کتابخانه مجید فیروز
اهدائی
بکتابخانه مجلس شورایملی

۶۷۵۸

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب مجموعه مشتمل بر ۳ کتاب ۱- کشف الاسرار ۲- حرز الامان ۳- تحفة الغرائب

مؤلف ۱- ... ۲- علی بن حسین الواعظ الکاشفی

موضوع ۳- محمد بن شیخ محمد تمیمی الهروی

شماره اختصاصی (۳۱۰) ازکتب (خطی) اهدائی

تیمسار سرلشگر مجید فیروز (ناصر الدوله) بکتابخانه مجلس شورای ملی

شماره ثبت کتاب
۴۴۶۷۴
۵۴۳۷

خطی اهدائی | کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۳۱۰

کتابخانه مجید فیروز
اهدائی
بکتابخانه مجلس شورایملی

۳۱۰

کتابخانه مجید فیروز
اهدائی
بکتابخانه مجلس شورایملی

۶۷۵۸

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب مجموعه مشتمل بر ۳ کتاب - ۱- کشف الاسرار ۲- حرز الامان ۳- تحفة الغرائب
مؤلف ۱- علاء الدین ... ۲- علی بن حسین الواعظ الکاشفی
موضوع ۳- محمد بن شیخ محمد تمیمی الهروی
شماره اختصاصی (۳۱۰) از کتب (خطی) اهدائی
تیمسار سرلشگر مجید فیروز (ناصر الدوله) بکتابخانه مجلس شورای ملی

شماره ثبت کتاب
۴۴۶۷۴
۵۴۳۷

خطی اهدائی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
۳۱۰

رب سهل

هذا الکتاب کشف الاسرار از منظومات احقر عباد الله علی اکبر حبیب آبادی

بسم الله الرحمن الرحیم

میکنم حمد واحد یکتا ۰ احد و بی شریک و بی همتا
صمد و قادر علیم است او ۰ عالم زنده و قدیم است او
مدرک و سامع و بصیر بود ۰ متکلم که بی نظیر بود
صادق و خالق همه اشیاء ۰ عقل کل آفرید و ارض و سماء
نفس کل را بعقل رابطه داد ۰ ممکنات دیگر بکرد ایجاد
آن سریری که کار است بجهان ۰ نور و نار آفرید و قصر جنان
عرش و فرش و جمیع ما فیها ۰ کرده خالق ز نقطهٔ بی پیدا
عقل کل نفس کل بدید آورد ۰ داور جملهٔ بی شریک آورد
ممکنات دیگر که پیدا شد ۰ قدرت سر او هویدا شد
علم پنهان و گنج پنهانی ۰ گشت ظاهر ز نور سبحانی
خالق آب و خاک و آتش و باد ۰ ممتزج کرده عالمی آباد
نقطهٔ نار و نقطه باد است ۰ نقطه آب و خاک آباد است
از عناصر مواد جسمانی ۰ آن جماد و نبات حیوانی
میکند آن ز قدرتش پیدا ۰ نقطه سر هست آن ز سر خدا
بار الها بسرور ابرار ۰ کشف کردان ز من تو این اسرار

نعت

نعت محمد مصطفی و علی مرتضی و ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین

بعد حمد خدا درود و سلام ۰ میفرستم بشاه خیر الانام
نعت آن را بجان و دل گویم ۰ راه حق راهی مرتضی جویم
آن محمد رسول بر حق است ۰ علی مرتضی مع الحق است
محمد بندهٔ خاص خداوند ۰ جمیع انبیاء ازو مستخور سند
بود آن اول مجموع خلقان ۰ که ظاهر گشته است از نور سبحان
محمد عقل کل باشد برادر ۰ وجود آن بود از مبدء ظاهر
علی آن نفس کل با مصطفی بود ۰ یکی بودند آن نور خدا بود
کنم مدح علی را از دل و جان ۰ بود نور خدا و اصل ایمان
ولی حق و وصی مصطفی است ۰ ید الله و علی مرتضی است
علی آن نقطه اسرار حق است ۰ خدا با وی و وی از نور حق است
محمد آن قلم از نور داور ۰ علی آن لوح محفوظ است و دفتر
ز بعد از مرتضی یازده امام است ۰ که دین حق از ایشان تمام است
که این جملهٔ ز اولاد بتولند ۰ همه بر حق ز آل آن رسولند
درود بیحدی هر صبح و پسین ۰ فرستم بر نبی و آل یاسین
ز بعد از حمد و نعت و مدح حیدر ۰ اگر توفیق یابم من ز داور
کنم منظوم من از علم اسرار ۰ اگر یاری دهد آن شاه ابرار

محمد بندهٔ خاص خداست جمیع انبیاء از او مستفیض است

الهی تو بحق آن محمد ۰ بحق مرتضی و آل احمد
بده توفیق اکبر را درین دم ۰ بحق انبیاء از نسل آدم
بحق اولیاء و جملهٔ یاران ۰ ز بحر رحمت بر ما بباران
ز بحر علم اسرار نهانی ۰ نویسم تا بمانم جاودانی

شرافت علم نقطه رمل از قول خدا و رسول خدا و علی مرتضی

این زمان از شرافت نقطه ۰ مینویسم که مصطفی گفته
ابن عباس راویش باشد ۰ از محمد که هادیش باشد
آن روایت کند ز قول رسول ۰ آیه آن حدیث کن تو قبول
آیه صادقین در قرآن ۰ حق بفرموده است در فرقان
آن حدیثی که شان ادریس است ۰ خط رمل ز اهل تقدیس است
هست در شان دانیال نبی ۰ گفته احمد است چه مطلبی
واقف از خط رمل فرموده ۰ راهی حقی بدان که بیهوده
شان ادریس مرتضی گفته ۰ علم حقیقت علم آن نقطه
باز این علم نقطه از آدم ۰ بسعادت رسید تا خاتم
حضرت جبرئیل آورده ۰ نزد رب جلیل آورده
معجز انبیاء میباشد ۰ هادی اولیاء میباشد
سر پنهان از این شود ظاهر ۰ کشف کرده بقلب هر طاهر

نقطه

نقطهٔ خط رمل سر خداست ۰ گنج حق قلب اولیاء پیداست
آنچه در بحر و بر و ما فیهاست ۰ جمله در بحر رمل آن پیداست
آنچه مستقبل است و حال و مضی ۰ هر یک از رمل میشود پیدا
جملهٔ اسرار بحر ربانی ۰ میشود ظاهر آن ز سبحانی
آن خداوند میکند ظاهر ۰ قلب خود را اگر کنی طاهر
اول از امر حق رسد بر عرش ۰ از کواکب رسد برمل و بفرش
آن کواکب عمل بر ارکان ۰ این عناصر تو امهات بدان
جمله هر مواد جسمانی ۰ صورت از زواج تو دانی
به بر برد ز کوکب و عنصر ۰ امر حق بر ملک شود مقصر
سه هزار آلات میباشند بکار ۰ خدمت هر مظهری از کردگار
تا که آن یک صورت نیکو شود ۰ جسم را بگذارد و آن سو شود
چهار نقطه جبرئیل آنجا برضه ۰ نقطة العلم را بدان تو فرض
اول آورد برای آن پدر ۰ ختم شد بر دانیال آن پسر
جمله آن انبیاء واقف از آن ۰ این شرافت را ز دفترها بخوان
نقطه را بشناس تا عالم شوی ۰ گر کنی پرهیز تو کامل شوی
شانزده اشکال میباشند بدان ۰ نظم کردم تا بمانم جاودان
شانزده ابیات را نیکو بدان ۰ خانه هر شکل را نیکو بخوان

شانزده خانه رمل که هر خانه بچه چیز منسوب است

اوّلا از بیوت میگویم ٭ سرّ حق را برای تو گویم
اولین خانه تن و جانست ٭ طالع سعد و نحس انسانست
عمر آن طول و سعد میگردد ٭ یا که کوتاهی نحس میگردد
خانه دوبین زر و مال است ٭ خرج و دخل و قدوم اقبال است
خانه سیمین نقل و مکان ٭ سفر کوته است و آن خویشان
طالع آن برادر و خواهر ٭ شاهد طالع است آن ظاهر
خواب دیدی بروز اینجا کو ٭ تا که تعبیر آن بود نیکو
خانه چهارمین ملک و مکان ٭ هست دفین و زراعت و دکان
خانه والد و دیگر استاد ٭ عاقبت کار و آن یکی او تاد
خانه پنجمین ز فرزند است ٭ عشق و محبوب و یار دلبند است
خبر و قاصد است و نامه بدان ٭ ناظر طالع است و عیش جهان
خانه ششمین ز بیمار است ٭ خادم و چارپا و آزار است
مال مفقود و سحر و فسق و فرار ٭ مال فرزند و صاحب آزار
هفتمین آن نکاح نسوانست ٭ غایب و آن شریک و خصمانست
دزد و مطلوب و مقصد اشیا ٭ بیت الفت از این بود پیدا
هشتمین مال زن و موت و خطر ٭ قتل و خون ریزشی و قحط و نظر

مال

مال دزدیده مغارت اسباب ٭ خانه خوف و ارث را این باب
خانه این نهم سفر باشد ٭ سفر دور و در بحر باشد
خانه خواب و علم و تعبیر است ٭ خطبه و آن نکاح و شبگیر است
مجلس علم و حکمت است و خیال ٭ ناظر طالع است نیک اقبال
بیت عاشر که بیت سلطانست ٭ خانه هر ملوک و خاقانست
خانه مادر است و شغل و عمل ٭ باب استاد و علم دین و ملل
یازدهم خانه امید است آن ٭ شاهد طالع و سعادت دان
دوستان قدیم و حاجتها ٭ مال سلطان و جمع مطلبها
دوازده خانه را تو دشمن دان ٭ چارپایان و خانه زندان
باب اعدا شکنجه و کور است ٭ از حسد دشمن تو رنجور است
سیزدهم شاهد تن و جانست ٭ طلب و طالب تو انسانست
چارده آن دلیل مسئول است ٭ شاهد مال و شغل و ماکول است
خانه دوستان سلطانست ٭ پسر پادشاه و خاقانست
هست آهینه مقصد الاشیا ٭ اصح آنست که شاهد است و گوا
ده و پنجی که آن بود قاضی ٭ حال و مستقبل است و آن ماضی
بعضی اینجا خبر میگویند ٭ کل احوال را ازین جویند
ثمر و اصل آن شجر باشد ٭ شاهد هفت معتبر باشد

عاقبة العاقبة ده و شش دان ٭ اتصال انفصال آخر آن
شاهد چار و هم سه چار بود ٭ آن نشانی که نیک یار بود

اوصاف شانزده اشکال رمل که هر شکلی را با منسوبات و سعد و نحس آن

شانزده اشکال را ایندم بیان و احکام ٭ میکنم بهر جمیع دوستان
چار نقطه آن طریقست عقل کل ٭ چار زوجی را بدانی عقل کل
عقل کل آدم همین رمل است ٭ نفس کل مادر همین رمل است
چارده اشکال دیگر زوج و فرد ٭ از دو شکل حاصل شوند از زوج و فرد
از طریق ابد حی نظم آورم ٭ آن علی مرتضی هست یاورم
مینویسم من بحول کردگار ٭ این مسمّا بکشفة الاسرار
وصف اشکال را نویسم من ٭ تا بماند یادگار اندر زمن
اولین لحیان آن فرد و سه زوج ٭ در دهم خانه نیک دارد اوج
صاحب خانه‌ئی که اول هست ٭ سعد و شیرین زبان و کامل است
قوس برجی و مشتری کوکب ٭ کرده تحصیل علم در مکتب
طالع مؤمنین و عباد است ٭ عالم و فاضل است و استاد است
سر او کوچک است و ریش دراز ٭ قامت او بلند و اهل نیاز
بعضی گویند میانه بالا هست ٭ سید و دوستان الله است
چهره او سفید و نورانی ٭ نار برو شرقی است و روحانی

کرم

۳ گرم و خشک مزاج او ناری ٭ رمضان شهر او نکوکاری
آن نشانی که هست بر سر او ٭ آن نشان نیک هست اختر او
بیت اول الف وفا دارد ٭ بیت ثانی عدد سه تا دارد
بیت سادس مزاج دارد او ٭ روز پنجشنبه آورد نیکو
گر شب است آن دوشنبه میباشد ٭ غایب او که زنده میباشد
موضعش مسجد و زیارتگاه ٭ حاجی و خادم همان درگاه
آن شریف و حمیده مادر او ٭ تاج عزت نهاده بر سر او
گر در اول نشیند آن نیک است ٭ سیم او شهود نزدیک است
صحت نفس و آن سعادت حال ٭ گر زاند بخیر نیک اقبال
پنجمش ناظر است اگر سعد است ٭ یازده شاهدی که من بعد است
بیت تاسع نواظرش باشد ٭ خواب علوی بخاطرش باشد
درجه بیست و نه بود تو بدان ٭ در دهم رفته خدمت سلطان
معدن و قیمتی و نیک نظر ٭ در نهم نیک میرود بسفر
سفر او بشرق نیکو است ٭ مرد خوش طالع است و خوش خو است
خانه پنجمش پسر باشد ٭ خلف نیک با پدر باشد
شرفش در چهار خانه بدان ٭ پدرش زنده ملک آبادان
طالع آن پدر بود نیکو ٭ اهل آن خانه جمله نیکو خو

در ده و یک دو فرحناکست ∘ در دهم اوج و نیک حالکست

بیت هفتم هبوط دارد آن ∘ خانه سیمش حضیض بدان

خانه اول و دهم نکرار ∘ میکند میشود بسلطان یار

سائلی کر ز تو سؤال کند ∘ طالع عمر و ماه و سال کند

کو بدل الحال طالعم چونست ∘ در چه برج نجوم کردونست

اول و چارمش مزاج دهی ∘ سعد و نحسی بر آن جواب دهی

باز آنرا بزن تو پیر و شش ∘ باز کو بهروی باین روش

آنچه کفتم تمام معتبر است ∘ سیر نقطه ز رمل نیکتر است

وجه دیکر ثلاث اول را ∘ ضرب کن شکل پنج کامل را

شکل سعد است بکو سعادت آن ∘ ور نکو اجتناب از دوران

منسوبات شکل حمره و حکم آن بدین وجه است والله یعلم

زوج و فردی دو زوج دیکر آن ∘ ای برادر تو شکل حمره بدان

بیت ثانی مقام او باشد ∘ جنگ و کینه مزاج او باشد

برج او بره کوکبش بهرام ∘ تر و کرم است و سرخ و تلخ مدام

در دهم خانه او شرف دارد ∘ اوج و پنجمین جا دارد

قوت او باول و ششم است ∘ شرح او نیز در ده و دویم است

در ده و یک حضیض او باشد ∘ بیت چارم هبوط او باشد

در ده هم مراد از سلطان حاصل از حاکمان و از خاقان

نفی الخط شریک او همجاست ∘ هرچه با هم کنی همه بیجاست

او منکر و ثابت و نحس است ∘ مونثی و هم لجوج کج بحث است

بادی و آن شمال و حیوانی ∘ مار و عقرب درنده کان دانی

هست در هفتمش مزاج و عدد ∘ بیست و هشت دان حساب در ابجد

کر بشب هست شنبه میباشد ∘ روز هفته سه شنبه می باشد

حرف او جیم و قاف از انجم ∘ از تهجی رسیده در سیم

مسکنش حرب کاه و آتش باز ∘ مرد قصاب هست یا خباز

قامت او دراز و کردن نیز ∘ دزد و اوباش و اف و مرد کریز

مرد سکاکی است و آهنکر ∘ آبله رو بصورتش بنکر

دارد از ماهها مه شوال ∘ مرد جلاد هست یا دلال

کربه چشمی که حیله کر باشد ∘ یا سپاهی که در بدر باشد

کفته آن معین خلد پناه ∘ لون او را کرفته است سیاه

مرد بد فعل و فاسق و نمام ∘ سرخ رویی که کاهل است بنام

هست شریک نفی و بی ایمان ∘ ظالم است و مطیع آن شیطان

ترش و تلخی و کرم و تر باشد ∘ قیمت کمتر و ضرر باشد

قابض و ناطق و زبان دراز ∘ هست کمتر ز دوست سیر و نیاز

او بدویم چه بستکی دارد ∘ غم و اندوه مال خستکی دارد

مال او برده اند کشته طلف ∘ دزد یا ظالمی که برده سلف

شاهد و ناظرش نکو بنکر ∘ داخل است مرسد جامه و زر

تو ببین در کجاست تکرارش ∘ مال یابد از او بود یارش

کر بپرسد که مال من ز کجا ∘ میرسد میشود مرا پیدا

شکل دویم بهر کجا باشد ∘ مال آنجا بر ملا باشد

شکل دویم اکر بود داخل ∘ زر و مالی رسد باو کامل

اکر آن شکل داخل و سعد است ∘ مال بسیار سهل و من بعد است

اکر آن داخلی که نحس آید ∘ مال دشوار آن بدست آید

کر بپرسد که غایب من زوج ∘ تو ز دویم خروج و داخل کو

بیت دویم بزن تو بر هشتم ∘ حاصل آن بزن تو بر پنجم

حاصل این اکر که داخل هست ∘ مال مستقبل تو کامل هست

باز دویم بزن تو بر چهارم ∘ حاصلش بزن بشکل ششم

حکم خارجی و داخل کن ∘ این صحیح اعتقاد کامل کن

باز دویم بزن بشکل ششم ∘ حاصل آن بزن بشکل دهم

حکم کلی از آن بکن ای دوست ∘ داخل و سعد مالکی انبوست

این سه نوعی که هست معتبر است ∘ سیر نقطه بده که نیکتر است

شکل سعد آن مصاحبت نیکوست ∘ شکل نحس هدم تو آن بد خوست

منسوبات شکل نصرة الخارج و احکام آن بدین وجه است

نصرة الخارجی دو فرد و دو زوج ∘ خانه چهارم است او را اوج

بیت ثالث مقام او باشد ∘ کوکبش شمس نام او باشد

برج او برج پنجمین اسد است ∘ متکبر منش یکی خرد است

ناری و شرقی است و نر دو نر است ∘ معدنی کرم و خشک و خرد سر است

آن مزاجش بخانه اول ∘ روز یکشنبه آمده کامل

شب پنجشنبه اش مزاج بدان ∘ در ششم واو و تا ست حرف بخوان

عددش در نهم چل و پنج است ∘ عاقل و زیرک و سخن سنج است

در صفاتش سخن فراوانست ∘ مسکنش قصر و جای سلطانست

خوب رویی بچشم شهلا است ∘ چارسوی بلند بالا است

هست ز انسان امیر و خواجه و شاه ∘ در شهورش صفر شناس تو ماه

میش چشم و دراز و باشد ∘ یا بزرکی که نیک خو باشد

زرد چهره میانه قامت او ∘ قول بعضی شجاع صولت او

آن ملک زاده است و سلطانست ∘ صاحب دولتی چه خاقانست

آن تاجر عظیم الشان ∘ آن بلند اختری بلند مکان

متکبر هنرمند بود ∘ مسکن و قصر آن بلند بود

شرف و خط بخانه اول ∘ دارد در نهم فرح کامل

در سیم شرح و قوتش پنجم   هشت حضیض هبوط در هفتم

باشد یکش که قبض داخل هست   بیست و هفت آن در اوج کامل هست

این در اول دلیل فایده است   مال یابد چنین قاعده است

کر بود ده افتد و پنجم   مال و فرزند یابد از انجم

هم از بزرگان نفع و جاه و جلال   در نهم میرسد باوج کمال

در سفر منفعت چه بسیار است   تو بکردن و خواب کل از راست

طرف مشرقش بود نیکو   عرض ناظم بشاه رضا تو بکو

کر در آید بخانه ده و یک   نفع از شاه و خان یابد و بک

اکر بپرسد که مراجعه کنی نزد یکی واقع شود

کر بپرسد حریکتی واقع   میشود یا که هست مرا مانع

شکل ده و دو را بزن به سیم   حاصلش ضرب کن بشکل دهم

حکم را بر خروج داخل آن   میکنی هست معتبر تو بدان

نوع دیکر است

خارج سه و نه دیکر داخل   هر سه خارج حریکتست تو بدان

اکر کسی بپرسد که برادر و خواهر و اقربا یا خارج شوند

کر بپرسد که اقربای من   در چه کارند این زمان با من

شکل اول بزن بشکل سیم   باز سیم بزن تو بر پنجم

حاصل هر دو را بزن بر هم   سعد و نحس ظاهر است بکو آدم

آنچه کفتم عزیز معتبر است   سی نقطه به صحیح تر است

بده از امتزاج نقطه خبر   کن دعا کی بسنده بی اکبر

علامات و منسوبات شکل بیاضی و احکام آن بدین وجه است

این بیاضی تو عکس حمره بدان   برج سرطان و ماه کوکب آن

ثابت و چهارم اش مقام بود   آن بلندی که خوش خرام بود

ماه و سعد و خوب صورت هست   آن عفیفی که خوب سیرت هست

شور و ترشی سفید باشد رنک   آن نباتی که کرد باشد و تنک

آن شمالی که حرف ها و عدد   در چهارم رسیده از ابجد

عددش ده و حرف دال و ره است   مسکنش باغ و قصر شهر و ده است

آن مسافر هم آسیابانست   آب یاری که هست دهقانست

اهل بازار هر کجی نساج   هم ز قصار هست یا حلاج

هم منزلش بچهارمین خانه   روز اثنین هست و آدینه

هم در وجش بدان که بیست و شش است   قول اهل علوم این روش است

بعضی کویند میانه بالا هست   بینی او بلند شهلا است

مرد خوش قلب و صالحی باشد   مردی با سعد طالعی باشد

نیک پیوسته است ابروی او   مرد شیرین زبان و هم خوش خو

شرف او بخانه دویم   اوج دارد ببیست چارده هم

در نهم شرح و هم فرح سیم   قوة او رسیده بر هفتم

خطو باشد حضیض در چارم   هم هبوطش رسید بان هشتم

کر در اول نشیند آن سعد است   مال او در سفر بدان نقد است

قوة کسب و کار و خانه مال   از مصاحب رسد تو را اجلال

تو را ملک و مقام معمور است   کن نکاحی که هم سرت حور است

باز شرکت نکوست در هفتم   حاصل کلی است بچار دهم

جمله کارها بعاقبت است   در سفر نیز با مبارکت است

سؤال از یار

کر بپرسد بدو بمن یار است   سعد چارم و باز نکار است

شکل اول بچار ضرب کنی   حاصلش را بشانزده نوبی

سعد و نحسش ببین بدین نکاه   بعد از آن کو بحول آن الله

نوع دیکر

آتش از شکلهای ناری کیر   ضرب شکلین نتیجه بکیر

سعد و نحسش ببین ملاحظه کن   شاهد چار را ببین مطالعه کن

سؤال از ملک

کر بپرسد که ملک را بخرم   بتصرف در آیدم بدرم

شکل دهم بزن تو بر چارم   حاصلش را بزن تو بر هشتم

آن نتیجه بزن بشانزده هم   آنچه شکلست کر نکوهی کم

اکر آن شکل داخل سعد است   باقی الصالحات من بعد است

بسعادت تصرفش آید   منفعتهای کلی هم دارد

سؤال از عمر

کر کسی از عمر خود سؤال کند   عدد عمر ماه و سال کند

کو بدو عمرم طویل میباشد   یا که کوتاه قلیل میباشد

شکل

در بنهل

شکل چارم بزن بشانزدهم   حاصلش را بزن بپانزدهم

اکر آن شکل داخل و سعد است   عمر سائل دراز من بعد است

دیکر آنجا رمین تو ببین   داخل و خارجش که هست مبین

نیز او تا دان که معتبر است   باز این نوع نوع دیکر است

نوع دیکر که هست ای طالب   نقطه نار و باد کر غالب

عمر سائل دراز میباشد   ور نه بر عکس و راز میباشد

صفت و منسوبات و احکام قبض الخارج بدین وجه است

فرد و زوجی و فرد و زوج دیکر   قبض خارج بود با اسم صور

برج او دلو و کوکبش زحل است   کرم و خشکی و ناری و نحس است

حرف او غین و لام آمده است   در دوازده کلام آمده است

صاحب پنجم است در ابرج   در ششم هست صاحب برج

عددش بیست و یک بود بششم   هست منزلش سه شنبه در هشتم

شب او را که شنبه میباشد   سعد کی نحس و رنده میباشد

جای او مزبله و راه کذار   هست ز انسان ملحد و کفار

قامت او بلند و سبزه برنک   هست با اهل سال و مه در جنک

بی نماز و دروغ کو باشد   فاسق و بدی آبرو باشد

بی ادب بد عمل و غماز است   با هر کجی که آن قمار باز است

دارد از ماهها مه شوال   نزد استادی جواب و سؤال
بیست و پنج از درج در قسمت   کرده اند حساب در حکمت
او مذکر سیاه و سرخ و نظر   در ششم خط و هست بد منظر
شرف او بخانه سیم   هبوطش بخانه هشتم (قوة او)
در نهم خانه هبوط ویست   در دهم خانه حضیض ویست
در ششم خانه او فرحناکست   در دوازده شرح بیباکست
اولین که بدحال است   در دویم ضعف کسب و اقبالست
او سعد از برادران دارد   قصد بیرون از مکان دارد
نقل و تحویل میکند ز مکان   میکند دوری او ز فرزندان
در ششم تحت بیمار (بخانه)   فاش کرده سحر و هم اسرار
غایبت از مقام جانب جا   زن و انبار میشوند جدا
زحمتی از شریك و خصمانست   ایمن از خوف بند و زندانست
دیده ای خوابکی پریشانی   بسفر کرده وی هراسانی
ضعف شغل و عمل و معزولی   مینماید و مجخوری کو لی
از بزرگان خوف داری تو   طالع آن ضعیف ماد[ر]ی تو
از بزرگان منفعت یابی   کیسه اقربای تو خالی
هم تو نقصان زچارپا بینی   میشود هم خلاص زندانی

هم

هم پریشان خواطری ز سفر   رخت خود جانب جنوب مبر
سوی مشرق اگر روی بهتر   تا توانی مرو زخانه بدر
مطلب انفصال یابی تو   نشود کار اتصالی تو
شاهد شکل را ملاحظه کن   که بود سعد تو معامله کن
شاهدش هفتم است و پانزدهم   ناظرش او نهم و سیزده هم
سیر نقطه نماکه معتبر است   حکم سرخاب را طریقه دیگر است

صفت منسوبات و احکام اجتماع که بهترین وجه است

زوج و فردی و فرد و زوج دگر   اجتماعست شکل آن بصور
خانه شیشمش مقام بود   ممتزج سعد و نحس و رام بود
برج جوزا عطارد است کوکب   هست اهل مدارس و مکتب
چارشنبه مزاج در سیم   عددش شصت و شش بیاوزدهم
که کسی از شبش زمن پرسد   شب یکشنبه هم باو برسد
در ده و پنج حرف سین دارد   دل گهی شاد که غمین دارد
قامت او بلند دلکش دان   موضع نقش و مشق و آبادان
زرد چهره و لاغر و خوش باش   هست سرحی منجم و نقاش
یا نویسنده یی زدیوانست   اهل نیرنج و از طبیبانست
سر و پایش بزرگ و گندم گون   اهل هند و سه است و اهل نجوم

ماه ذالحجه ماه او باشد   مسجد و وقف جای او باشد
درجه بیست و تقسیمش (چار)   این حسابی ز اهل تنجیمش
بادی و غربی است و حیوانی   قوت حافظه اگر دانی
نر و ماده مزاج گرم و ترست   هر زمانی بنوعکی دیگرست
شرف او بخانه ششم است   ده و دو آن هبوط او که کمست
اوج او هست بخانه هفتم   هست حضیضش ببیت چارده هم
خانه اولین فرح دارد   خانه پنجمین شرح دارد
خانه یازده که قوت اوست   کرده اقبال در آمده نیکوست
قوت کسب و کار میباشد   اهل دفتر که یار میباشد
مالی باز حمتی بچنگ آرد   حرکت نیك و سبز رنگ آرد
ملك و جمعیتش زیاد شود   خوش نویسنده بلاد شود
او بنجم کتیب فرزندست   خبر از غایبان و دلبندست
در ششم بیم حال رنجورست   هم ز هشتم مریض در گورست
قوت غایب و نکاح بدان   بسلامت شریك در دکان
خوب بینی که نیك تعبیرست   نفع اندر سفر که شب گیراست
در دهم نفع تو ز دیوانی   میرسد آن بحول سبحانی
در ده و یك امید از یاران   نفع کلی ز مادر و سلطان

نقش

شصت و شش آن ز ضرب قوی روشن   میشود هم سرای تو گلشن
دشمن تو بود زدیوانی   مانده در حبس و بند زندانی
چارپای درشت پیدا کن   سیزده مال خود هویدا کن
چارده مطلبت شود حاصل   شوی از اهل علم تو کامل
خانه پانزدهم چه سعد نکوست   همه احوالها بدان نیکوست
ده و شش نامه و خبر باشد   عاقبت خیر سر بسر باشد
هر از مرض سؤال کند (کسی)   که ز مفقود زر و مال کند
شکل شیشم بزن تو بر اول   حاصلش با چهار تو کامل
شکل سعد است بگو صحت آن   ور نه بد حالی مریض بدان
بهر مفقود شش بر دویم   حاصل ضرب را تو بر هشتم
حکم آن بر خروج داخل کن   بهر سائل تو حکم کامل کن
گر بپرسد که بنده را بجرم   یا که چون است حرکت پدرم
شکل ششم بزن تو بر دویم   حاصلش را با آن دوازده هم
از سعادت بگو بخیر آن را   شکل نحس است بگو مخر آن را
شاهدش هشتم است و شانزدهم   ناظر او ده است و چارده هم
حکم شکلی و ضرب اشکالست   معتبر آن ز روی اجمالست
نقطه راندن بدان صحیح تر است   قول سرخاب آن صحیح تر است

از صفات و منسوبات و احکام عتبهٔ خارج بدین وجه است

این مسئله فردی و زوج ای سرور   عتبه خارج است نکو بنگر
خانه هفتمش مقام بود   از نحوست بسی تمام بود
برج جدی و رنج و تعب   کوکبش نحس دان که اوست ذنب
نره نحسی و شرفی و ناری   معدنی تلخ و تیره و تاری
کرم و خشک و دراز بالاست   با بزرگی زاهل و بلاست
کر به چشم کوبچی تنگ سوئی   تلخ کوئی سفید و بد خوئی
زرد چهره کر قبیح منظر است   هرچه کویم بکو تو بدتر است
خشک اندام لاغری غماز   فاسق و کاهل است او بنماز
از چپ او نشان عیبی هست   او قربان کولی اصلی هست
دزد و لوطی یکی زخر بنان   موضعش چاه و مطبخ و زندان
او حرام خاره و حرام زاده بود   دین خود را بدیو داده بود
است فراشی قاتل و بد کر   سر قصاب زنج و آهنگر
کذب و سکر و نفاق کار وی است   رجب از ماهها شهر وی است
است در هشتمش مزاج دو حرف   شبیه نخا و حا از حرف
روز کر باشد آن سه‌شنبه بود   او دنی زاده‌ئی که بنده بود
بیست و سه از دو روج در قسمت   کرده اند حساب در حکمت
شروانو

شرف او بود ببیت نهم   قوت او رسیده بر هفتم
در سه و ده هبوط است حضیض   اندرین هر دو خانه است مریض
بیت ششم بدان فرح دارد   در دوازده آن طرح دارد
قوت ما سکه رسیده با او   کرده انکیس شرکتی با او
خارج و انفصال میباشد   کوکبش بر خصال میباشد
اوست در اول و دوم و سه چهار   نحس و آشفتگی بود بسیار
است نقصان ضعف کیسه و مال   او ز املاک و خویش و اب بر حال
کر به پنجم خبر ز غایب تو   میرسد دوستان جدا از تو
در ششم است صحت بیمار   فاش کرده است آن اسرار
کر ز هفتم که غایبت دور است   هم سرت رفت یا که رنجور است
خوف داری ز خصم و از انباز   زن و شور فتنه و نیاید باز
کر ز هشتم که ارث میبابی   قرض هم اداء و میکانی
کر کذشت آن قران دوازده سال   عمر سائل رسد نود بکمال
خواب را در نهم پریشانی   است نقصان علم ایمانی
کر سفر میروی پریشان حال   میشوی تو ز سارقین پامال
دهم از ضعف کسب و معزولی   خوف حکام و خورده‌ئی کولی
دوستانت تمام دشمن تو   دشمنت نیز آن قوی‌تر تو

ده و سه نیز آن پریشانست   خوف از دشمنی که خویشانست
شاهد خانه را ملاحظه کن   سعد و نحسی باو مکالمه کن
هر طریقی که سعدتر باشد   حکم از آن کن که بهتر باشد
سیر نقطه نما صحیح‌تر است   کفته انبیا صریح‌تر است

سؤال

کر ز هفتم کسی سؤال کند   عقد آن هم سری حلال کند
شکل هفتم بزن تو بر اول   سعد و نحسش بکو باو مجمل
باز هفتم بزن بشکل نهم   حکم کلی بکن تو از انجم
باز بهر شریک مثل نکاح   شکل اول بهفت از انجاح
بهر غایب همین قاعده است   مثل انباز و عقد آمده است
شکل هفتم کر سعد و خوشحال است   غایب او صحیح احوال است
کر بپرسد که زود غایب من   هفت و نه و دهم شنو از من
کر بوند سعد و خارج ار دانی   غایبش میرسد باسانی
نحس و خارج رسد بد سواری   داخل آنجا سکوت مکاری
منقلب او توقفی دارد   نحس آن رو بجانبی دارد

کر کسی از دزد سؤال کند اینست کفته معین

ور بپرسد ز دزد و دزدیده   کفته آن معین پسندیده
صورت دزد را ز هفتم جوی   دخل و خرجش ز شکل هشتم خانه جوی

خانه و جامه اش و رابع شک   تو ز عاشر شناش و ازده و یک
ور بپرسد که دزد هست بشهر   یا نه بر کوای کزیده دهر
بنکر سوی عاشر و تاسع   تا چه شکل آمده نکو طالع
حکم از خارجش کن و داخل   تا نکردی میان خلق خجل
شکل هفتم اکر کند تکرار   عدد دزد هم آن همان مقدار
ور بپرسد که باز یابم مال   کفته باید ز هشتمش احوال
شکل هشتم اکر فتد بد و بیم   نشود جبه‌ئی ز مالت کم
ور بود بر خلاف این احوال   نشود حاصلش جوی از مال
تا باینجا از معین با شد   اکبر هر جا خوشه‌چین باشد

قول ناظم کتاب لدنیه

قول فصری که هفت قاعده است   حول الله بنظم آمده است
خواهی دانی که راست میکوید   یا دروغ است و افترا کوید
شکل دویم اکر که خارج و نحس   برده اند مال او چو بینی مجلس   مبحث
کر بود سعد و داخل و خوشحال   کاذب است او نبرده آن زر و مال
ثابت و منقلب چنین میدان   نحس داخل دزد برده بدان
همه اشکال نحس در دویم   برده دزد مال او یا شده کم
کر بود شکل سعد و خارج آن   مال او جای سهو کرده بدان
خواهی دانی که آنچه چیز بود   آن بطالع ببین تمیز بود

ناری و باد آب و خاک در اول شکل آن را ببین تو کامل
ناری معدن و باد حیوانی آب شیرین و خاک آن کانی
گونجادم که از کجا برده‌اند راهی پنهان یا که بر ملا برده‌اند
هم ذکور و اناث در هفتم آشنا یا غریب از مردم
گر بپرسد که مال من بیدل میشود یا نمیشود بسل
شکل مال و ششم و شکل دهم داخل و سعد میشود آن کم
ثابت هر سه بدان بدست آید سعد و داخل هر چه هست آید
گر نقی حاضر است دزد حاضر حمره مال تو این زمال الحاضر
گر عتبه داخل است و نه داخل میرسد مال تو بتو کامل
شکلهای بنات که تکرار کرده در امهات از رفتار
دزد همه مال تو میشود پیدا هر کجا رفته میشود رسوا
حمره اول که مال دست خود است گر بچارم رود سرای خود است
حمره در پنجم یار و فرزند است یا که معشوقه ای که دلبند است
باقی خانها بدین قیاس هر کجا هست دزد را بشناس
شکل اول بزن بشکل دهم مطلق آن شکل دزد از انجم
دزد او آشنا و بیگانه هست تکرار و هفتمین خانه
مال مفقود را ز شکل چهار از عناصر بگیر از رفتار

از صفات و منسوبات و احکام انکیس بدین وجه است

ای خجسته خصال خوب سیر بشنو شرح و وصف شکل دگر
تا به پیش تو راز بگشاییم آنچه پوشیده است بنماییم
چون به بینی سه زوج و فرد دگر جز ز انکیس نام او مشمر
خانه هشتمش مقام بود در بدی کردن او تمام بود
برج او جدی کوکبش زحل است نحس و ماده مدام در جدل است
خاکی است و جنوبی و کانی تلخ و شور و در آن تا دانی
عدد او بخانه هشتم سی و شش دان مکن ز خاطر گم
در دیم بی و ضاد دارد حرف بشناس و مکن تو عمرت صرف
روز به پنجم نماید او دیدار جز به شنبه مزاج او مشمار
مسکنش چاه سار و گلخن دان قامت او دراز و پهن دان
صورت او سیاه چهره و زشت هست ز انسان که ره اهل کنشت
شب او را تو چهارشنبه بدان او سیاه روی زشت بنده بدان
در نهادش سرشته رنج و تعب نیستش ماه غیر ماه رجب
پست و دوازده روح در قسمت کرده اند حساب در حکمت
فربه طن سر بزرگ و کوچک پا کوته گردن عجب نشان و نما
هندو اصلی خبیث و بد ذاتی فاسق و فاجری و هم لاطی

کوبج هرزه گرد و غمازی سخت گو و فاسقی قمار بازی
بیت هفتم اگر شرف دارد از هبوط اولین طرف دارد
در نهم اوج او حضیض سیم در ششم شرح قوتش بدهم
در دوازده بدان که خوشحالست اول و سیمین که با مالست
قوت ماسکه از او میدان مسکنش جا مخرابه و زندان
گر در اول نشسته غمگین است بسته کارها و مسکین است
اول دویم و سیم نحس است قوت ملک و خانه بخش است
بیت پنجم دلیل آن خبر است دل تو تنگ بهر آن پسر است
دوستی با زنان و معشوقان قبض و تهمت و ناز محبوبان
دزد برده بدست باز آید چارپایان خورد افزاید
تهمتی هست بر غلام و کنیز بیماری دراز باشد نیز
غایبانت سلامتند بمقام شهر غربت گرفته اند آرام
میکنی تو نکاح بیوه زنی یا کنیز و غلام و نیک زنی
گفتگویی ز شرکت و قرض است مال برده بدست تو فرض است
جنگ و دعوی ز ملک میراث است مال موروث بدست وراث است
هست رنجور تو بسی بد حال سی و شش روز واقف و خوشحال
هست قرانش سی و چهل سالی عمر او میرسد نود سالی

سفری گر رهی تو دور و دراز میکشد نفع نیست از انباز
در دهم خوف او ز شغل و عمل زود اصلاح یابد آن مجمل
دست رفته که زود باز آید قوت شرکتی بیافزاید
یازده آن نکاح فرزند است محنت حب و عشق و دلبند است
نفع یابد ز اهل آن دیوان هم محبت ببیت بازرگان
قوت دشمنان و آن حیوان غایب آن دست دشمن و زندان
سیزده رجعتی کند غایب مال دزد برده حاضر از حاجب
چارده حاجتی بود شواری غایب آید بجمع مکاری
پانزده ضعف دشمنان بود قوت طالع زنان بود

سؤال از خانه ۸

گر بگوید کسی که مالی چند بتصرف در آیدم از بند
شکل هشتم بزن تو بر پنجم حاصلش طرح (ضرب) کن بشکل نهم
از سعود و نحوس و دخل و خروج حکم آن را بکن ببیت و بروج
گر کند آن سؤال میراثی که در آید بدست وراثی
نقطه (خاک) هشت بگیر تا چهارم با دوازده و چهارده هم
این دو شکلی که میشود حاصل هر دو را ضرب کن بهم کامل
ضرب شکلین را ببین چون است سعد و نحس و دخل و خرج بیرون است
سیر نقطه ز اصل نیک تر است قول سرخاب آن صحیح تر است

از صفات و منسوبات احکام عقله بدین وجه است

فرد و دو زوج و فرد ای سرور — عقله دان بی خلاف از بی مکرر
باشد او را بیت تاسع جای — نحس و بد اصل باشد و خود رای
برج او دلو و کوکبش کیوان — سرد و خشک و جنوبی است و گران
خاکی و کانی است و رنگ سیاه — نر و طعمش ترش قدش کوتاه
عددش در دهم که از تقسیم — پنجه و پنج داد مرد حکیم
حرف او نون شناس در ده و چار — از ره وضع از طریق و شمار
پس مزاجش بخانه پنجم — روز شنبه رسید از انجم
شب آن چارشنبه می باشد — مرد دهقان و بنده می باشد
جای او گور صبوز و کنده — هست ز انسان جمال لحم بنده
صورت او چه گربه چنگ آور — بینیش پس بلند و کوچک سر
باشد از اهل بادیه چه شبان — دارد از ماهها مه شعبان
درجاتش چه بیست و یک باشد — ترش و شوری چه آن نمک باشد
سبز رنگی میانه بالایی — چارشانه خورد سر و کوچک پایی
او چه بسیار خور و فراخ شکم — کینه خو کاذبی بود بی شرم
دشمنی میکند با سعدا — او لجوجی که نیست اهل دعا
او ز اهل دهی که پیر بود — سند و هندی که او کبیر بود

شرف

شرف او بخانه هفتم — اول او هبوط و اوج نهم
ستم انجا حضیض و شرح ششم — قوت او به فرج ده و دوم
بیت اول دلیل رنج و غم است — در ششم رنج بنده و خدم است
در دوم قوة ز کسب و عمل — میرسد مهر کرده کامل
در سه رنج برادر و خویشان — میرساند ترا ملال ایشان
چار باشد خرابی املاک — دزدی اندر مقام ای چالاک
پنجمین قوت فرزند — رنجش دوستان او دلبند
ششمین آن گرفتن اندام — رنج و بیماری است حبس غلام
هفتم آن قوت نکاح بود — کن مماشات هم صلاح بود
خوف از جانب برادر کانست — مال پیدا و دزد بردن است
ایمن از خوف و قرض گردی تو — صاحب ارث و مال گردی تو
هست فالش بهشت چل و پنجا — میرسد عمر تا دو چل پیدا
در نهم این قوت سفر است — دیر غایب بنده در سفر است
خواب آشفته منقلب بینی — مجلس علم خوشه میچینی
در دهم قوت ز ملوک (عمل) — میرسد نفع از آن کنی تو سلوک
نفعی هم از غلام و زیردستان — پنجاه و پنج میرسد آسان
مادر تو اگر شود بیمار — زود بهتر شود غمی تو مدار

یازده قوتی ز دیوانی — نفع مالی رسد ز خاقانی
تو که خوفی ز دوستان داری — عشق بازی بجاریان داری
هرچه رفته بدست باز آید — از بری کی بتو نیاز آید
ده و دو خانه بند و زندانست — خوف از دشمنان و خصمانست
قوت چارپا بود اینجا — تو ز دشمن پناه بری بخدا
سیزده مطلبت شود حاصل — نفع حیوان چارپایان کامل
چارده قوت غلام و کنیز — مطلبت حاصل است بعضی نیز
میرسد غایبت سه بندی — خارج از حبس و قید و هم کندی
پانزده کار بسته بگشاید — هراسی ز دوستان شاید
حامله خوف و بندی اند غمین — هر دو در بیم و بندی اند کمین
بستگی کار ساده و شش دان — هم ز بیمار و چارپا نقصان

شاهد و ناظر خانه

یازده شاهد قریب بود — سیزده ناظر قریب بود
اولین ناظر بعید است آن — سیمین شاهد بعید بدان

سؤال آخر

گر کسی پرسد این سفر بکنم — یا که باشم همیشه در وطنم
شکل نه را بزن به سیزده هم — حاصلش ضرب کن بشکل سیم
حکم بر سعد و نحس او میکن — خارج هر سه خانه را ملاحظه کن
یازده باشد شکل خارج است — هر چهار آن دلالت سفر است

شکل از

شکل از آن اول و دوم سعد است — نهم هم سعد و نیک من بعد است
اگر آن نحس اول و دوم است — اصل نحسی که شکل آن نهم است

از صفات و منسوبات و احکام قبض الداخل بدین وجه است

زوج و فردی و زوج و فرد که — قبض داخل بود باسم صور
بیت عاشر مقام او باشد — لذت و عیش کام او باشد
برج او شیر و کوکبش خورشید — گرم تر سعد و ماده است و سفید
خاکی است جنوبی و کانی — طعم شیرین و قیمتی دانی
چون در اول بود ز روی قیاس — روز یکشنبه اش مزاج شناس
در ده و پنج خانه آن بعدد — یکصد و بیست دارد از ابجد
کاف و طا حرف او شناس مقیم — در ده و یک بقول مرد حکیم
موضعش دار و ضرب و بازار است — روز و شب خلق را ببو کار است
ور ز انسان دلیل خواهی جست — ز اهل تجار و سوق و مرد درست
قامت او میانه و فاخر — دارد از مه جمادی الآخر
از صروج است و را بیست عدد — تو صحیح بدان سر در خرد
هست مرد میانه گندم گون — مرد صراف در رنگ او بود لون
بیش چشمی و ابرو پیوسته — گرد روی نیک مرد شایسته
پای کوچک سرش بزرگ بدان — سر کارش بکار حاکم و سلطان

٣٤

شرف او بخانهٔ اول   آن صحیحست که هست برج حمل
بیت هفتم هبوط و اوج بجاه   در سیم شرح و پنج قوت دار
بیت هشتم حضیض و غمناکست   در نهم خانه او فرح ناکست
در ده و پنج خانه خط دارد   یکصد و بیست هم عدد دارد
شاهد او بخانهٔ سیزده   ناظر او بخانه پانزده
شاهد بعد اوست در چارم   ناظر بعد او رسد بدیم
اقل و چار و هفت و ده و تدست   خانهٔ پادشاه هر بلدست
گر درا اول بود سعادت هست   نفع و خیرات بی نهایت هست
در دیم قوتی بخانه مال   میرسد میشود چه نیک اقبال
مالی کم کرده‌ئی بدست آید   مالی بهره دولتی تو افزاید
در سیم نفع و قوت از خویشان   میرسد بذل کن بدرویشان
بیت چارم که خانه پدرست   عاقبت آب و ملک تو پسرست
عاقبت خیر و ملک تو آباد   از دفینه تو میشوی دلشاد
قوت کیسه برادر هست   ملک و مالی تو را که وافر هست
بیت پنجم خبر و تحفه بدان   خرم از دوستان و فرزندان
در ششم گر مرض چه طول کشد   عاقبت خیر و حق شفا بخشد
جاریه میخری غلام و کنیز   دزد برده بدست آید نیز

حامله

حامله عاقبت بخیر بود   سرهای نهان نه فاش شود
بیت هفتم دلیل عقد و نکاح   میکنی و بکن که هست صلاح
غایبان تو در سفر خوشحال   کیسه پر کرده اند از زر و مال
گر بغربت نشسته دیر آیند   مال بر مال خود بیفزایند
لیک آن خصم تو قوی باشد   بهر دعوای تاجری باشد
بیت هشتم تو ارث با مالی   که بدعوا رسد بخوشحالی
بهر بیمارها تصدق کن   خوان تو ادعیه و توقف کن
سال بیستم گذشت نود برسد   عمر طولی قریب صد برسد
در نهم خوابهای خوش بینی   سیر باغی روی بگل چینی
گر سفر میروی مراد رسی   به بزرگی یکی بلاد رسی
در دهم میرسی بشغل و عمل   از سلاطین مال تو کامل
هم ز مادر مرادی یابی   میشوی سیر چه تشنه آبی
یازده مال و دولتی باشد   حاصل هر امید میباشد
خاصه از جانب بزرگانست   که جز کیسهای سلطانست
ده و دو هست قوت دشمن   تو بزرگی خود بشو ایمن
ده و سه آمده طلب بیجد   از بزرگان قاضیان بمدد
چارده مقصدی و مطلوبی   حاصلست بهر تو بآن زودی

٣٥

دستی رفته بدست باز آید   عزتی بهر تو بیفزاید
هر مرادی که هست حاصل دان   ده و پنج صحتی تو کامل دان
یکصد و بیست روزیی یابی   هر امیدی بدل تو می داری
خاصه چیزی که رفته است از دست   به سعادت بسهل آمده است
ده و شش مال و خیر عاقبت است   کل احوال خیر و عافیت است

سؤال از خانه ۱۰

گر بپرسد کسی که با سلطان   طالعم چون و با دیگر خاقان
شکل ده را بزن بشکل دهم   حاصل آن بشکل اول کم
آن نتیجه ببین که سعد بود   یا که نحس است و آن نسعد بود
باز با داخل هم ببر بششم   آتش اول این بسیزده هم
این دو شکل را بهم دیگر بران   از نتیجه بکن تو حکمی از آن
باز دیگر دهم بده و بزن   حاصل آن بشکل هشتم زن
طرح کرده تو حکم کلی از آن   بهر آن سائل است و آن خاقان
سیر نقطه بدان صحیح ترست   قول آن انبیا صحیح ترست

از صفات و منسوبات و احکام فرح بدین وجه است

فرد و فردی و زوج و فرد دگر   جز فرح نام آن دیگر مشمر
خانهٔ یازده مقام بود   سرد و تر طالبه تمام بود
برج میزان و کوکبش زهره   گرم و تر زرد و هم سفید چهره

بادی

بادی و غربی است و جوانی   نیست در ذات او پریشانی
عدد او بخانهٔ اول   جز الف نیست از حساب جمل
در دیم چون نمایت دیدار   روز آدینه اش مزاج شمار
در نهم خانه حرف او بیقین   ذال و طااست بشنو این زمعین
هست خالی ز خوف و رنج و تعب   مسکنش هست جای اهل طرب
هر کجا هست عیش و لهو و سرور   مسکن اوست ای بچهره چو حور
گر بجوئیش اصل و فصل و نسب   مطلب جز ز اهل لهو و طرب
قامت او کشیده روی چو ماه   ابرویش چون کمان و چشم سیاه
عاقل و کامل است و فاضر او   دارد از مه ربیع الآخر او
نوزده از دو روح در قسمت   کرده اند در حساب در حکمت
زرد رنگ و میانهٔ بالاست   قول بعضی که سبز و شهلااست
أمرد و کوسه ریش محبوب است   نیک خو طلعتی که مطلوب است
سر او کوچکی بزرگ بینی   خوب رو و منظری ز انسانی
ده و دو شکل فتی دارد   بیت سادس هبوطی دارد
در سیم اوج و پنجمین فرح است   نه حضیض است و یازده طرح است
در سیم خانه خطی دارد   هشتمین خانه قوتی دارد
سیزده شاهد قریب وی است   پانزده ناظر قریب وی است

پنجمین شاهد بعید وی است   سیمین ناظر بعید وی است
قوتی و سعادتی بسیار   بیت اول نموده است دیدار
جانب دوستان و فرزندان   بهر هر یک شبانه روز بدان
میشوی واقف از خانهٔ خویش   بیت دویم غنی شوی درویش
قوت کسب و کار و شغل و عمل   در سفر نفع میرسد کامل
دوستی با برادر و خواهر   دو و پنج میرسد خط و خبر
خبری در مقام از پدر است   ملک و مالی ازان تو بسیار است
بیت پنجم مراد یاران   خبر و تحفه عیش فرزندان
در ششم عشق بازی با خدام   آن کنیز است و زیردست و غلام
صحت بیمار و رنجوران   از تو رنجیده اند معشوقان
هفتمین غایبان تو خوش حال   هست محبت میان زوج و جلال
فایده از شریک و از غایب   میرسد یا ز حاکم و نایب
ایمنی و سلامتی از خوف   مال و میراث و خبری از جوف
سه قران مینماید از سائل   پانزده و بیست سال هم بجهل ١٥ ٢٠ ٣٠
بسعادت گذشت هفتاد است   خبری عیش و نیک بنیاد است
نهم او قوتی ز علم و عمل   یا بد او بهرهٔ ز دین ملل
در سفر هر مراد یابد او   خواب بیند چه خوابهای نکو

دهم

دهم از قوتی ز شغل و عمل   که ز حکام میرسد کامل
هم ز مادر که نفع بسیار است   او بفرزند خویشتن یار است
یازده هر مراد حاصل هست   نفع از هر ملوک کامل هست
خرم از دوستان و فرزندان   دوستی آن حقیقت است تو بدان
ده و دو دوست میشود دشمن   دوستانت بتو شوند دشمن
هست خلاصی ز بند آن زندان   نفع از چارپا رسد تو بدان
ده و سه از طلب شوی خرم   هم بمعشوق و غایبان ز کرم
ده و چار هر مراد و مطلوب است   حاصل از یار و دوست و محبوب است
عاقبت خیر کل احوال است   سائل از هر مراد خوشحال است
…از کیسه سلطان
گر بپرسد که مال سلطانی   بتصرف در آید آسانی
ده و یک را بشکل ششم زن   حاصل او بده بدویم زن
حکم آن را ازین سه ضرب بگو   داخل و سعد میرسد نیکو
آب یازده بگیر تا هفتم   باد از ده ببر بشکل ششم
اندر و شکلی که میشود حاصل   تو ببین خارج است یا داخل
یعنی حکم از نتیجه شکلین   میکنی ای عزیز نور دو عین
گر بود شکل سعد و داخل آن   میشوی تو غنی ز مال شهان
سر بنقطه عزیز معتبر است   قولی از انبیا صحیح تر است

از صفات و منسوبات و احکام نصرة الداخل بدین وجه است

زوج و زوجی و فرد و فرد گر   نصرة الداخل است این بصور
بیت او خانه ده و دو بدان   سعد و ماده و سرد و تر هست آن
برج او حوت و کوکبش برجیس   زرد و گرد و شمالی است و نفیس
آبی است و نباتی و شیرین   طالع اهل علم و اهل دین
چون به پنجم نشیند از تمکین   تو مگو غیر حرف ها و شین
روز پنجشنبه اش به بیت ششم   این منازلش رسیده از انجم
عددش عین و حاست ای عاقل   در ده و دو ازین مشو غافل
موضعش بوستان و قصر بلند   هست ز انسان ادیب و دانشمند
سینه اش خوب دان و نیکو روی   بینی اش آن بلند و میگون موی
قامت او میانه من بعده   در شهورش ز ماه ذلقعده
هجره اش از درج در قسمت   کرده اند حساب در حکمت
سر بزرگی سیاه موی باشد   پای خوردی و نیک خوی باشد
صالحی عاقلی سخن سنجی   هر کز از او غمی رسد و رنجی
سیدی یا شریف میباشد   اهل علم را حریف میباشد
شرف او بخانهٔ ~~هفتم~~ چارم   هست هبوطش بخانه هفتم
نهم اوجی و یازده فرح است   نه و پنج قوتی و هم طرح است

در

در سیم او حضیض میدارد   اتصالی در هشتمین دارد
خط او هم بچار میباشد   عالمی شهریار میباشد
گر در اول نشیند آن نیکوست   صحت نفس و سروری نکوست
او امیدی ز دوستان و زنان   دارد و حاصل است ز پادشهان
ابتدا کارها که نیک بود   مال حکام را شریک بود
در دویم هست آن سعادت کار   مال یابی و با مصاحب یار
در سیم کن حرکت نزدیک   منفعت از برادران و شریک
باز نفعی که از بزرگانست   میرسد بر تو یا ز خویشانست
چارمین خانه طالع پدر است   عاقبت خیر طالع پسر است
آب و املاک تو زیاد شود   مسکن اهل آن عباد شود
پنجمین قوتی ز فرزندان   وصلتی میکنی بمحبوبان
از خبرها و تحفه دل شادی   کن بفرزند و دوست ارشادی
ششمین قوتی ز حیوانات   فایده از کنیز و کیوانات
میخری بنده کان زیاده شوند   گوسفندان زیاد و ماده شوند
گر مریض است بگو تو سرد مزاج   عاقبت خیر و گرم و خشک علاج
هفتمین قوت نکاح زنان   میبری نفع تو از نبازان
از مراد است اگر نکاح کنی   رو قبر در که صلاح کنی

غایبانت سلامت اند بسفر   ایمن از خصم و با تو فتح و ظفر
ایمن از خوف و هر خطر باشی   میرسد بر تو مال و میراثی
از قران پانزده و چهل باشد   عمر او شصت و پنج و چهل باشد
یعنی عمرش یکصد و پنج است   اکثرش او صحیح و بی رنج است
در فهم بهره یابی ز علوم   در بدن حوا بهای خوش معلوم
در سفر میکنی نکاح بدان   مدد است از وزیر واز سلطان
که زیارت روی تو را بهتر   علم دین اعتقاد افزون تر
که ببیت دهم نشیند او   قوت کسب و کار تو نیکو
قوت از حاکمان و بازرگان   میرسد بر تو مال و شغل و مکان
ختمی تو ز جانب مادر   از دل و جان نشانیش بر سر
در ده و یک امید حاصل هست   از فلان بازرگان کامل هست
یعنی از خانه بزرگان مال   میشوی صاحب جاه و جلال
هم تو از دوستان مدد یابی   عقد واقع شود بهم خوابی
نفع کلی رسد ز بیت المال   مال سلطان و حاکم و عمال
ده و دو بر بخشیی ز خاطر دوست   دوست دشمن شود و دشمن دوست
قوت چهار پاست کر دانی   عاقبت خیر هست زندانی
در نتیجه بیان باز نهاد   در طلب سعی و جمع مطلبها

میرسد غایبان تو زودی   سیزده خانه رخ چو بنمودی
ده و چار هر امید تو حاصل   مطلب کلی از شهان کامل
میرسد بر تو بار خط و خبر   غایب زود میرسد ز سفر
ده و پنج هر امید کلی هست   سفر نیک و مال کلی هست
حاصل از خانه بزرگانست   مال و نفعی بتو ز دیوانست
عاقبت خیر بر جمیع احوال   قوت کسب و کار و قوت مال
بسعادت ست بتحمر دان   در هر ختمی بر ویش بان

شاهد و ناظر

چار و ده شاهد قریب وی است   شانزده ناظر قریب وی است
چار آن ناظر بعید بدان   ششمین شاهد بعید است آن

سؤال از دشمن

سائلی کر شود بتو طالب   که بخصمان خود شوم غالب
ده و دو و ابزن بشکل دهم   حاصل ضرب را بشکل دویم
آن نتیجه بشکل هشتم زن   باز دیگر بشکل اول زن
طرح کن بین دلالت شکلست   سعد و نحس و قوی و افزونست
آنچه گفتم بقول معتبر است   سر نقطه بدان صحیح تر است

از صفات و منسوبات و احکام نقی الخط بدین وجه است

فرد و زوج چو فرد ماند پس   جز نقی نام او نخواند کس
در ده و سه مقام دارد او   شورش و جنگ کام دارد او

عقربش برج و کوکبش بهرام   آتش است و مؤنث و خود کام
ترش و تلخ و نباتی آمده نحس   نیست خالی دمی ز خوف و ز ترس
سرخ و تر زانش هم شناس طویل   از جهة بر شمال است دلیل
چون سوی نجم او کنی رفتار   عددش پانزده بود بشمار
این بقول معین میباشد   چهارده صاحب عدد باشد
یکصد و پنج آمده بعدد ١٠٥   در جهم یا و ضاد از ابجد
بیت هفتم مزاج او باشد   آن سه شنبه علاج او باشد
که بشب آمده شب شنبه   خلق آزار و مرد بد جنبه
موضعش بوستان ز آب روان   هست ز انسان نوجوان زنان
بشرخ روی میانه بالاییست   تنگ چشم حقیر برنا بست
گربه چشم کوسچی با بی ریش   سرو پا کوچکی و او بد کیش
مردی شیطان صفت و بد اصلی   فاسقی فاجری و بد نسلی
دزد او باش و لوطی بد فعل   دایم از شر و شور هست خجل
کرده قسمت خدای عز و جل   داده ماهش جمادی الاول
هفده اش از دروج در قسمت   کرده اند حساب در حکمت
صاحب قوت غضب باشد   نادرستی چو بو لهب باشد
هست در اول چه منقلب احوال   ابتدا کار نفع باشد و مال

کاری با نفع او ز بی باکی   میکند او بترس و خوف ناکی
در دویم منقلب ز خانه مال   از بزرگان هست مال و نال
در سیم جنگ و عربده باشد   با برادر تو آمده باشد
پا که با اقربا جنگ و جدل   میکنی تو مکین کینه بدل
حرکت که کنی میانه بود   منقلب حال آن نشانه بود
در چهارم که هست پر بشانی   منقلب در مکان تو دانی
میکنی تو مقام جای دگر   منقلب حال گشته ای ز پدر
که به پنجم در آید او بعدد   پانزده دیگر آیت عدد
ده و پنج هر امید حاصل هست   عیش فرزند و دوست کامل هست
آن خبرهای منقلب آید   بعضی نه بعضی راست بنماید
در ششم منقلب ز خدمت کار   صحت و عود حالت بیمار
طالع غایب و زن و انباز   آن ضعیف است مثل پوست پیاز
خوف و جنگی و گفتگو داری   بهر میراث و قرض بگذاری
در سفر تو سر و که داری خوف   خوابها منقلب بود از جوف
نه و ده قوتی ز سلطانست   مال و نفعی ترا ز بزرگانست
هست اینجا توسط اعمال   منقلب گشته است کسب حلال
یازده باز فایده بینی   بر سر خان شاه بنشینی

تو ز دوستان منقلب کردی   بازار دشمنی توبه کردی
خوف از دشمنان وحکامست   بندی بیرون وباز بند نامست
سیزده غایب از سفر آید   زود از عرض راه بر گردد
در دبر چه بدست باز آید   سائل از منقلب بیرون آید
چارده خانه مطلب ومقصود   یکصد و پنج مینماید سود
حاصل آن مراد از حکام   مینماید و هم بر آید کام
شانزده انقلاب عاقبتست   بهر بیمار خوب عافیت است
هم مراد است زخانه ازواج   کاهی باهم دیگر کنید لجاج
شاهد است این بخانه نادی   اول و پنج و نه ز هشیاری

از صفات و منسوبات واحکام عتبه داخل بدین وجه است

زوج و سه فرد نیک ای عاقل   نبود جز عتبه داخل
صاحب خانه ده و چاراست   ماده و سعد و خوب کردار است
برج او ثور و کوکبش زهره   هست بادی و غربی شهره
کرم ونرم و دراز حیوانی   چرب و شیرین شریف تا دانی
در دوم خانه روز جمعه مزاج   هستش و نیستش بکس محتاج
شب در آید شب سه شنبه بوی   دایمش کار عیش و خنده بود
عددش شش بود ببیت سیم   زا و تا حرف اوست در هفتم

موضعش

موضعش بوستان با اشجار   هست ز انسان بتان کل رخسار
کرد روی میانه بالا است   خوب خلق و بچشم شهلا است
معتدل قامت است وکندم کون   دوستانش چه لیلی و مجنون
صاحب صولتی ز اهل شرف   سیدی صالحی شریف و شرف
سر بزرکی فریف و کوچک پا   مؤمنی مسکنش زیادت کاه
دایم او ذکر و فکر و استغفار   میکند طاعت شه غفار
عیش دنیا و طالب عقبا   عاقبت خیر و کند بخدا
شرف و قوت وحضیض و شرح   آنچه باشد بدان بمثل فرح
خط او را بخانه هفتم   بسعادت رسیده از انجم
بیت اول ابتدا و کارها   منفعت باشد بر و بازارها
خرمی یابی تو از زواج خویش   هم سعادت بینی از یاران خویش
او بدیم قوت مال و منال   میشود افزون از کسب حلال
مال پیدا میکنی کردی غنی   از ضعیفی و فقیری ایمنی
در سیم یابی مراد از اقربا   هم برادر خواهران کو مرحبا
کر کنی نقل و مکانی یا سفر   منفعت یابی تو شش روز دکر
بیت چارم ملک و املاکت زیاد   میشود معمور و عمر تو زیاد
عاقبت خیری و خرم در مکان   از پدر خوشحال و عمری جاودان

بیت پنجم خرمی از دوستان   شادی و عشرت کنی در بوستان
میرسد بر تو خبر با تحفها   خرم از فرزند کردی بارها
در ششم نفعی از کنیز و غلام   یا ز حیوان کوچک و خوش رام
میرسد نفع و میکنی تو زیاد   ستر پوشیده و بر ود از یاد
متوسط چه حال بیمار ان   کفتکوئی بود برای زنان
بیت هفتم دلیل عقد و نکاح   میکنند کر کنی تو هست صلاح
سعد و نیکو و خرمی باشد   شرکتی میکنی نکو باشد
طالع غایبان تو سعد است   ایمن از خصم و زوجه من بعد است
بیت هشت ایمنی ز خوف و خطر   مال غایب بتو رسد ز سفر
تو ز مال زنان شوی خوشحال   میرسد ارث بر تو مال الامال
او قرانش ز بیست و یک کردد   سال عمرش بشصت و بیست رسد
در نهم کر سفر کنی نیک است   نفع یابی بزود و نزدیک است
شاهد غایبان میباشد   خواب خوبی نشان میباشد
اعتقاد و دیانتی بسفر   کردی خرمی تو نیک اختر
در دهم خرمی ز مادر خویش   شغل اعمال شاه کیری بیش
نفع از خانه بزرکانست   خاصه از مال و شغل خاقانست
ده و یک هر امید حاصل هست   نفع و مال از بزرک کامل هست

باز نفعی

باز نفعی ز دوستان قدیم   میرسد بر تو یا ز مرد کریم
باز نفعی ز چهارپایانست   بنی خارج ز کند و زندانست
ایمن از دشمنان میباشی   اشتر و اسب سوار میباشی
میخری اسب و اشتر و استر   چارپایان زیاد نیک اختر
سیزده خرمی آن سائل   خیر و خوبی رسد بتو کامل
هر امیدی ز غایبان حاصل   بسلامت رسند بتو خوشدل
چهارده آن دلیل مطلوب است   خرم از دوستان و محبوب است
مددی نیز از بزرکانست   خرم از هر بزرک و خاقانست
شاهد است آن بخانه بادی   بر ده و دو و شش بود هادی
ده و شش نیز خیر عاقبت است   عمر نیکو دراز و عافیت است
میرسند آن مسافران ز سفر   عاقبت کار تو شود بهتر

از صفات و منسوبات واحکام طریق بدین وجه است

بشنو از من تو شرح وصف طریق   که ندارم بجز تو یار رفیق
چون به بینی تو چار فرد ای دوست   به یقین دان که شکل و صورت اوست
در ده و پنج وطن بود او را   سعد و خلق حسن بود او را
برج سرطان و کوکبش قمر است   شوم و ماده کبود و سرد و تر است
آبی است و نباتی از اقوال   جهت و هیأتش طویل و شمال

عددش در ده و سه سرد حکیم   نود و یک نهاد از تعظیم
این بقول معین میباشد   قول دیگر چنین میباشد
عدد او بخانهٔ پنجم   پانزده آمدست از انجم
بیت شانزده حرف او عین است   در همه خانها از و زین است
موضعش شاه راه واز امثان   را داران شناس واز پیکان
قامت او دراز و نیکو روی   بزله گو نیست وچست وخندان روی
نیست ماهش بجز محرم نام   قاصدست او ندارد او آرام
پانزده از درج ور اقسمت   کرده اند حساب در حکمت
او مزاجش بخانه چارم   آند و شنبه رسیده از انجم
شب آن که جمعه میدانم   من دعا هر شبانه میخوانم
آن هوا فر که شیر رفتارست   چست وچالاک و صد آب یارست
هست باریک قامت واندام   آسیابان و مرهمی کارش نام
سر و پا کوچکی و بیکونی مو   چهرهٔ او سفید وهم خوشخو
قوت واوج و شرح او فرح   هم حضیض وهبوط او شرف
جمله مثل بیاض گفتم من   مجملی را که نظم کردم من
این زمان حکم او ز من بشنو   سر حق است بدل سپار و برو
کرده اول نشست نیک اقبال   کاهی غمگین وهم گهی خوشحال

داری در دل اراده حرکت   در سفر نیک یابی از برکت
صحت نفس و ابتدا کار   فایده یابی از بزرگ دیار
هم تورا فایده ز مردم عام   در سفر نفع یابی از انعام
خانه مال انقلابی هست   گاهی یابی بود و گاهی هست
هم بود آن زیادتی معاش   خبر وخرمی ز غایب فاش
گر حرکت کنی بیابی مال   خرم از دوستان ومال وجلال
خاصه از جانب بزرگانست   از برادر یا ز خاقانست
او چهارم که نیک عاقبه است   از مزاج بهر که عافیه است
از بزرگان مرادی یابی   میرسد بر تو ملك یا آبی
لیك در خانه منقلب احوال   میشوی تو ز غایبان خوشحال
او ز پنجم مراد آسانست   هم ز فرزند از محبانست
خبر و تحفهٔ رسد به روز   حال خود واقفی به پانزده روز
در ششم حال آن غلام و کنیز   متوسط بود ز روی تمیز
گو ز بیمار عاقبت خیراست   دم و بادی مدام در سیر است
غایب تو سلامت وخوشحال   میرسد در حریکند الحال
نفع نیکو رسیده از انباز   قوت عقد آن زنی دم ساز
بیت هشت گفتگویی تو با زن   میکنی و ز خوف تو ایمن

از قران بیست و نه واز سی و پنج   تا بهفتاد میرسد بی رنج
در نهم کن سفر که یابی مال   خواب کونه و توبه از احوال
در دهم تو شروع شغل و عمل   کار حکام میکنی اقبال
فایده میرسد ز پادشهان   خرم از مادری وهم خاقان
ده و یك منقلب ز احوالند   دوست غمگین و گاهی خوشحالند
هر مرادی که با بزرگانست   حاصل از غایبان و دوستانست
ده و دو اعنی تو از دشمن   میخری اشتری بنقد و ثمن
ده و سه رجعتی ز غایب دان   صحت و اعنی طالب دان
متردد بود میان سه کار   شاهد نه و پنجم و اول بار
ده و چهار آمد او دلیل مراد   هست قوت کسب و کار ای استاد
ده و پنجی ز نفع اعمالست   حاصل هر مراد و خوشحالست
باز نقلی که از مکان کند   نیك بند ار و گمان کند
ده و ششم غایبان تو خوش شنود   میرسد این زمان بتو عدی زود
باز این خانه صحت بیمار   عاقبت خیر سائل از همه کار
آنچه گفتم عزیز معتبر است   سیر نقطه غا صحیح تر است

از صفات و منسوبات و احکام جماعت که بدین وجه است

از جماعت نظم میآرم کنون   بهر تو ای صاحب علم و فنون
انکه در علم رمل بود استاد   از جماعت چهار زوج نهاد
صاحب خانهٔ ده و شش اوست   طالب عیش و لهو و دلکش اوست
برج او سنبلهٔ و کوکب تیر   سعد ونحس آمد و مزاج پذیر
ممتزج دان تو خاکی و کانی   سکنش سوق و شهر و ویرانی
نر و ماده برنگ بو قلمون   در نهادش سرشته مکر و فنون
سرد و خشك و جنوبی و شوراست   گاهی خوشحال و گاهی رنجوراست
عدد او بخانهٔ ده و شش   آمده یکصد و سی و هم شش
در سیم خانه اش مزاج بود   روز چهارشنبه اش علاج بود
شب یکشنبه باز از تقسیم   که باو داده است مرد حکیم
در ده و دو حرف داده میم   که ز ابجد رسیده از تقسیم
صورتش خوب و سیرتش فربه   در همه صورتی بود او به
قامتش نه بلند و نه کوتاه   نیستش جز ربیع الاول ماه
قول دیگر بلند بالا هست   او منجم و مرد ملا هست
او حکیم و ادیب و دانشمند   مرد نقاش و کسبهای چند
سبز رنگ و بزرگ شکم باشد   سر بزرگی که محترم باشد
یا نویسنده ایست یا خیاط   یا زراعت کننده اهل دهات

شرف او بخانهٔ ششم است — او هبوطش بخانهٔ دوازدهم است
اوج او هست بخانهٔ هفتم — هست حضیضش به بیت چهاردهم
خانهٔ اولین فرح دارد — خانهٔ پنجمین شرح دارد
خانهٔ یازده که قوت اوست — اول و چهار و یازده نیکوست
بیت اول اگرچه خوشحال است — متفکر بحیر احوال است
قوت طالعش ز دیوانی — نفع یابد ز مال خاقانی
در دوم قوتی ز کسب عمل — بتوقف حصول آن مجمل
مددی میرسد ز اهل قلم — بستگی میگشاید آن اعلم
باز نفع از برادر و خواهر — بتوقف بتو رسید ظاهر
بیت چهارم دلیل جمعیت است — قوت آب و ملک ملکیت است
بیت پنجم رسیدن اخبار — یا هدیه و تحفه بسیار
یا ز محبوب یا ز فرزند است — یا ز معشوقه‌ای که دلبند است
باز دزد برده اش بدست آید — حال بیماریش دراز کشد
متوسط جمیع خدمتکار — بندی از طول میکشد آزار
باز در هفت قوت غایب — نیکی شرکت و زنای تایب
بیت هشت آن دلیل میراث است — دعوی و احتراز وراثت است
هر قرانی بسی رسیده صد بیست شد — ز دزد برده بدست تو نرسد

درنهم

در نهم خوابهای آشفته — گر ببینی تو باد عا خفته
میشوی منتفع ز اهل قلم — بختی از راه دور کو نروم
در دهم شغل تو ز دیوانی — خالی از خوف نیست تو دانی
تو توقف ز هر مهمانی — میکنی شادمان و او قانی
ده و یک هر امید تو حاصل — میشود آن ز دوستان کامل
ده و دو آن جماعتی ز زمن — بهر ملک تو میشوند دشمن
چارپای بزرگ دست آید — بندی در بند دیر می ماند
سیزده غایبت رسد بمراد — و ز مراد خودت شوی دلشاد
شاهد اول و نه و پنج است — سعد با سعد و نحس با رنج است
چارده میرسی بمقصودی — بتوقف رسی بمطلوبی
۱۲۰
ده و پنج است توقف و تأخیر — صد و بیست روز تو مراد بگیر
۱۳۶
ده و شش خیر عاقبت باشی — خرم از صد و سی و شش باشی
گر مکرر و نما کند تکرار — هست فرو بستگی از و همه کار
مجمل از شرح بیکران گفتم — گوهر از بحر رمل آن سفتم
هر که برخواند و بگیرد یاد — نبود حاجتش بهیچ استاد
شانزده شکل رمل و منسوبات — مع حکمش نموده در ابیات
نظم کردم برای مبتدیان — من بتوفیق خالق دیان
تمت

[illegible]

ایضاً از سبب دادن نقطه از میزان رمل و مزاج و امتزاج و مطلوب نقطه
و عدد سایل الوقت و زایل الوقت و وقت الوقت نقطه و حکم آن

من بتوفیق خدای دو جهان — شرح نقطه میکنم اینجا بیان
سیر نقطه معتبرتر آمده — قول سرخاب بهتر فایده
باشد از منقول قول دانیال — سر حق باشد ای صاحب کمال
چون زدی رملی تو بر قاضی نگر — گر بود شکل سداسی در نظر
آن دو نقطه فرد دارد شکل آن — هر دو را آندم ز میزان کن روان
نقطه اول ضمیر و ماضی است — نقطه ثانی چه حکم قاضی است
میروند از یمین یا در یسار — تا بگیرند در مکان خود قرار
گر رسند در شکل میزانی صحیح — دان که قول دانیال هست این صریح
غیر میزانی ندارد اعتبار — انقلاب رمل را کن اختیار
امهات رمل بر اصلی بزن — تا بمیزانی رسانی آن زمن
نقطه گر اصل به بیت خود مقام — کرده آندم معتبر دان نیک نام
گر به بیت غیر آن گیرد قرار — تو ببین هم طبع باشد ساز کار
بعد ها مطلوب او را تو ببین — در کدامین خانها باشد مبین
گر بود در خانه سعد و رفیق — با نظر آن خطر باشد دقیق
تو ببین مطلوب او در کجاست — آن ضمیر سائل است کمتر خطاست

گر بود

[illegible]

گر بود در خانهای سعد و قوی — حکم از آن باشد که گیتی تو میروی
گر بود در خانهای ضعف آن — حکم از ماضی کنی ای نوجوان
سیر از میزان ثابت قرار — میشود حالی بحالی آشکار
سرد گر چه گرم و سردی میشود — گرم و تر یا گرم و خشکی میشود
منتهی گردد اگر هیچ عرض آن — خانه خود مطلبش حاصل بدان
گر بیاید بعد عرض آخر بطول — باز مطلب میشود آندم قبول
گر بود در خانهای غیر آن — آن زمان هم طبع او نیکو بدان
گر بیابد هم طبع اگر در هر رمل — مطلبش حاصل شود بعد از کلل
گر نیابد هیچ جا هم طبع را — او نباشد مطلبش آندم روا
مثال
فی المثل بادی بهفتم چون رسید — باد را در خوانهای خود بدید
او مراد و مطلبش گردد روا — میشود سائل همان دردش دوا
باز میگوییم ز قول معتبر — ضرب کردن — نقطه هرجا منتهی شد در نظر
منتهی به را بشکل ابجدی — ضرب کن تو ای جوان متقی
حاصل ضربش به بین آندم بگو — سعد و نحس و دخل و خرجش گفتگو
باز تکرارش ببین اندم کجاست — آن لسان الاسرار از سر خداست
با آندم نقطه ثانی روان — منتهی هم منتهی به را بدان
ضرب کن تو حاصل ضربش ببین — اولین ماضی و ثانی بعد از این

کو توان شکلین از حال و مضی | شو ز سعد و نحس هر دو تو رضا
اولین باشد ضمیر حال تو | دو یمین حکمی ز استقبال تو
حکم قاطع هر دو شکلین را عزیز | ضرب کن آندم توان روی تمیز
حاصل ایشان حکم کلی است | سعد و نحس و دخل و خرج رملی است
سعد و نحس و هم ز نکلرش بکو | تا که باشی در دو جا با آب و رو
نار در نار خودش صادق بود | باد در باد خودش صادق بود
آب در آب خودش صادق بود | خاک در خاک خودش صادق بود
او مسالم هم موافق را ببین | تو مخالف را شناسی هم چنین
من مثال نار را آیندم بیان | میکنم بهر توای جان عزیز مهربان
نقطه انسیز انچه در اول رسید | نقطه‌ی آن نار اول را ببین
نقطه ثانی ببینی در کجاست | او بود مطلوب آن در هر کجاست
نار لحیان انکه سعد خارج است | طالب آن سعد نصره خارج است
باد حمره باد آن نصره طلب | میکند هر شکل ما بعدش طلب
باقی هر چار عنصر این مثال | یاد کیر از کفته اهل کمال
نار در نار آن وتد باشد | در هوا مایل الوتد باشد
نار و ماء ذایل الوتد باشد | باد در باد هم وتد باشد
باد و ماء مایل الوتد باشد | او بخاک ذایل الوتد باشد

بیت ناری وتد وتد باشد | این مثالی تو را نه بد باشد
باقی عنصرهای قیاس بود | بهر مردی خدا شناس بود
قوت آن وتد قوی تو بدان | مایل او میانه باشد آن
ذایل آن بدان ضعیف بود | بی کاری سر و نحیف بود
آن وتد در وتد قوی تر هست | چار قوت بدان قوی تر هست
نقطه را تو ببین و مطلوبش | در همه خانها ببین خوبش
کر بود سعد در وتد باشد | آن زمان از خدا مدد باشد
کر بذایل فتاده نیکو نیست | ترک کن مطلبی که دلجو نیست
باز از رمل ای صحیح نظر | نظرتش ببین از منظر
نظرتش نموده ام از پیش | بعد یاد کن من در و یش
نقطه آب او بمکن نار | کاهی باشد هر دو با هم یار
این بود وقتی در میانجی باد | باشد انجا که حکمی نیکو باد
باد با آب و نار هر دو شریک | زان سبب حکم رمل باشد نیک
آب سرد و تر است و آتش خشک | معتدل میشوند باشد کشک
باد کرم و تر است با هر دو | در میان آن در آمده نیکو
آب و آتش که ظاهر بد دشمن | در حقیقت چه دوست نه دشمن
در میانه اکر نباشد باد | آتش از آب میکند فریاد

یعنی از آب میشود کشته | باد و خاک چنین بدان کفته
نظراتش که باز میکویم | هم ز اسرار و راز میکویم
هست اینجا بر مل پنج نظر | جمله را می شناس از منظر
پنجم و نه را بدان تثلیث است | سه و یازده نشان تسدیس است
باز تربیع چار و دهم است | آن قرانی بخانه دویم است
نظر هفت را مقابله دان | اعن وایسری تو کامله دان
اول و چار و هفت و ده وتدا | دو و پنجی که مایل الوتد است
ده و یک هشتمین مایل هست | سه و شش نه و دو که ذایل هست
شکل و آن نقطه در وتد برسد | سعد و نیکو زحق مدد برسد
کر بذایل رسد و هم ساقط | ناقص است هر مراد و هم هابط
ده و دو و شش و دو و هشتم | ساقط اند در بیوت از انجم
شاهد حال و ماض و مستقبل | ناکهانی و غایبانه بدل
جمله را یاد کیر از اسرار | من بتوفیق آن شه ابرار
میکنم مطلوب هر یک را بیان | نظم میارم برای تو عیان
باد که بر نصره خارج رسید | اجتماع مطلوب حالش را ببین
مطلوب ناکاهی باد حمره است | مطلوب مستقبل آب کمره است
یعنی آب قبضه خارج بدان | مطلوب غایبانه نار نصره خارج بدان

باد حمره نیز ماضی آمده | مطلب و مطلوب هر یک فایده
باقی اشکال را از این مثال | یاد کیر و حکم کن از ماه و سال
مطلب و مطلوب حال بعد از این | خوب در خواطر سپاری همچنین
نقطه بعد از نقطه مطلوبش بود | زوج بعد از زوج مطلوبش بود
نار لحیان نار نصره خارج است | باد حمره باد نصره خارج است
زوج و فرد جمله اشکال این چنین | زوج و فرد مطلوب باشد بعد از این
انچه کفتم مبتدی را کافی است | نزد عاقل روشن است و شافی است

متن و شرح و تفسیر و تاویل و قوت میزان و حل و عقد آن

باز میکویم بتو سرّ دیگر | تا که از میزان باشی باخبر
حرکت میزان چار آمد بدان | متن و شرح تفسیر و تاویلست آن
شانزده اشکال از چار آمده | هر یکی از بهر کاری فایده
وقتی در میزان جماعت یا طریق | باشد انجا تو بکن فکری دقیق
شکل میزان متن و ضربش شرح دان | حل و عقد تفسیر و تاویلش بدان
چار شکلی میشوند حاصل از آن | سیر در فرد طریق ابدع آن
فی المثل آمد طریق انجا بدید | آن طریق متن است بی کفت و شنید
با طریق اصل ضربش می کنی | شرح باشد تو ز من باور کنی
آن جماعت حاصل ضربش بدان | عقل کل با نفس کل باشد عیان

آب آنرا میکشا تفسیر هست عقد آبش میکنی تأویل هست

اولین باشد بیاض پس فرح توبره در شاه راه من عرف

قوت هر یک ز فرد عنصری آن عدد دارد طریق ابدحی

قوت هر یک به هر جا چون رسید چار شکلی دیگری آید بدید

اولین متن و دوم شرحش بدان سه و چار تفسیر و تاویلش بدان

باقی اشکال میزانی چنین طرح کن هر جا رسید تو ببین

باز تو از متن و ضرب و حل و عقد شانزده اشکال را بینی تو نقد

شانزده اشکال حاصل میشوند هر یکی در بیتی کامل میشوند

سعد و نحس و قوت ضعفی تمام هر یکی در هر کجا ای نیک نام

از بیوت و برج منزل با معاد ابرج و سکن عرض و عمق ای اوستاد

قوت و اوج و شریک و هم شرف آن حضیض هم هبوط از هر طرف

در وتد یا مایل و زایل بوند یا که در نقصان یا کامل بوند

خانه خود یا مزاج و بزرخند در مثلث عکس و حرف و ابجند

چون همه اشکال را از نیک و بد غور نی کردی ز علم و جهد و جهد

آن ضمیرش اولین معلوم کن بعد از ان حکمش برا و مفهوم کن

از ضمیر و اسم و مدفون و خبی میشوند روشن از این علم نبی

حکم کن بر قوت و ضعفش چنان راستی کن تا رهی تو بر جنان

مجملی

مجملی کفتم بتوفیق خدا از کتاب سایر آن اولیاء

از قابلان ثلاثه قابل اکبر و اوسط و اصغر و متن و شرح و تفسیر و تاویل و حکم آن

از قابلان ثلاثه زبان بکشایم زیر علم خدا و نده کار بنمایم

سه قابلند ز اشکال شانزده کانه بعلم حکم کنی تا نباشی بیکانه

اگر رسید همان قوتی بقابلیان بهر سه حکم جدا کانه کرده ام بیان

بدان قوت اکبر و اوسط و اصغر که اعتبار از ایشان را بدان بهتر

که هست قابل اکبر قبضة الداخل که اوسطش بنمایم عتبه داخل

که اجتماع صغیر و ضعیف میباشد بفکر ظلم و فسادی حریف میباشد

اگر که قوت میزان رسید بر اکبر که هست قوت او از جمیع بالاتر

بمال و جاه و بزرگی رسید سائل سعید طالع و مطلب رسیده کامل

بکو ز فرط و ز افراط او بمال و منال ز شغل پادشهان هست صاحب اقبال

دیگر ز شغل تجارت که نفع کلی هست مصاحبت بزرگان دین ملی هست

اگر که قوت میزان رسید بر اوسط طلب کند همه خیرات را بحد وسط

که هست مرد نجیب و شریف اهل بقاع باعتدال بکوشد که نیست اهل نزاع

خدا شناس بود بهر حق بود عامل بفکر آخرت خود عمل کند کامل

اگر که قوت میزان باجتماع رسید که قوتش همه تفریط بر فساد رسید

که حکم هر سه بدانی صحیح و معتبر است که قابلان ثلاثه صریح الخبر است

حکم دیگر بکویمت بهتر که از ینجا روی تو بالاتر

قوت میزان بهر شکلی رسید اوسط و اصغر از و آمد بدید

یعنی متن و شرح و تفسیر و بعید قابل اوسط از و باشد امید

حکم از اوسط کنی با اعتدال نه از ان اصغر که باشد با جدال

هر سه قابل که برون از منتهی جملکی ظاهر شوند آنجا جلی

حکم آن از قابل اکبر بود قوت و سعدی نه از اصغر بود

آن ضمیر سائل از جاه و جلال یا که نیت که هست از بهر مال

میشود آن صاحب دولت بدان مال افراط است از پادشاهان

با بزرگان و خواقینان دوست میشود در نزد شه با آب و روست

باقی اشکال را از نیک و بد سعد و نحس را ببین صد خرد

قوت هر چار شکل نیکو بدان متن و شرح تفسیر و تاویلی بخوان

هر یکی باشد قوی و سعد آن آن ضمیر سائلست و حکم آن

حل و عقد آن حقیقی و مجاز یاد گیری تا تو باشی سرفراز

چار عنصر جملکی ابیات آن ربع نار و باد و آب و خاک دان

اولین تو مطلب سائل ببین درجه ربع رمل میباشد مبین

شکل اول ضرب کن با شکل آن حل و عقد و حق مجازش را بدان

حکم کن از بهر سائل آن زمان از حقیقی و مجازی عقد و حل آن

این

این زمان عقد حقیقی را بدان زوج باشد از دو زوجی عقد آن

باز عقدی آن مجازی میشود زوجی از دو فرد عقدی می شود

باز آن حل مجازی فرد و زوج فرد حاصل میشود از فرد و زوج

حل و عقد آن حقیقی و مجاز در کتاب خمسه مثالش جو تو باز

من مثالش نیاوردم بدان در کتاب کشف الاسرارش بخوان

شهادات چهار است ابرج و عرض و عمق و معادات و حکم آن

که باز از شهادات نوع دیگر عزیزا اگر تو شوی با خبر

ز اسرار هر چیز آگه شوی وگرنه تو حیران کمره شوی

بود چار و من بر تو خوانم تمام بود معتبر تو بدان نیک نام

یکی اولین چون تو رملی زدی به بین چند شکل آمده ابدحی

نشسته به بیت خودش آن زمان شهادات طول هست افراد آن

همین را شهادات اعظم بدان بکن حکم و والله و یعلم بخوان

شهادات افراد باشد حساب بده سعد و نحسش بسائل جواب

دیگر آن شهادات عرضی نکوست که هر واقف آن با آب و روست

ببین چند شکلند در سکن عرض شهادت دهند و تو میدان فرض

سیم شکلی در سکن عمق آمده شهادت صحیحست و با وفا بده

شهادات اشکال این را بدان دیگر چارمین را در اینجا بخوان

شمارات چهارم که آمد بدید   که شکل ابدجی آن بدو برش رسید
چه شکل دهم آمده در دویم   نقی حاضر آمد به بیت نهم
ده و دو اگر آن بهشت آمده   بود باقی اشکال این ضابطه
که هر شکل که دو برش شود آن تمام   شهادات عارض شود نیک نام
که یعنی شود بر طرف مدعا   تو باشی همیشه بذکر و دعا
که اما نتیجه بزرگی دهد   بسعد و نحوسش فرقی نهد
باسم و جنبی دفین و ضمیر   بکار آید اینجا عملش بگیر
بود حکم از ابدح و عمق آن   که عرض و معادش تو شاهد بدان
بود عرض آن شاهد ابدح است   معادان کوله عمق نه ابدح است
اگر خواست الله بود بعد از ین   بنظم آورم ده دو این گزین
که ستر همه بر تو روشن شود   که قلب حزین تو گلشن شود

دانستن طالب و مطلوب هر دایره و مناسب خانهای رمل

بدان ای طالب و مطلوب اشکال   که گردی واقف از بحر کمالات
که هر شکلی بدان مطلوبی دارد   بهر دایره مقصودی دارد
(ابدح و بزدح)
که شکل ابدجی پانزده ست مطلوب   که بزدح هفتمین اوست مطلوب
(سکن)
بسکن مطلوب باشد در ده و چار   بقولی در ده و یک آمده یار
چرا این بیت آن بیت امید است   که طالب آن بمطلوبش نوید است

اگر مطلوب اندر امهات است   به یومی گو که بر دستش برات است
اگر اندر بنات مطلوب شکلی   بگو از هفته است مطلوب کلی
دیگر اندر جا رها بعدی که ماه است   نوایدرا بگویی سال گاه است
اگر مطلوب او در وی رمل است   مرادش میشود حاصل که حمل است
اگر مطلوب او حاضر نباشد   مرادی این زمان باور نباشد
اگر آن سعد مطلوبت بهتر   دیگر آن خارج و داخل تو بنگر
دیگر از ثابتی و منقلب آن   کنی حکمی برای صاحب آن   ابدله

بیان که دانستن میزان العمل رمال از واجبات است که موافقت و مصادقت و مسالمت عناصر

ابن زمان استر دیگر را آشکار   مینویسم تا بمانند یادگار
ستر میزان العمل را این زمان   میکنم منظوم بهر دوستان
هر که دانا است بمیزان العمل   حکم از آن گر کند کمتر خلل
(موافق و مصادق و مسالم و مخالف)
آن موافق آن مصادق لازم است   با مخالف حکم حادق سالم است
اولین عالم شو از میزان نار   باد و آب و خاک میزان چهار
(میزان نار)
آتش آمد یک مزاجش دو بدان   یکصد و یازده حسابش تو بدان
اینکه فرد الفرد باشد ای عزیز   آن هوا را دو عدد گیری تو نیز
(میزان باد)
هم مزاج باد دو باشد بدان   یکصد و بیست و یکی آمد از آن
اینکه زوج الفرد آمد در حساب   کن رجوعی تا به بینی در کتاب

(میزان اب)
آب آمد سه مزاجش سه بود   زوج و فرد و زوجی و دویست و ده و دو بود
(میزان خاک)
خاک باشد چار مزاجش دو بدان   زوج الزوج دویست و بیست و دو بدان
(مثال)
یک مثالی مینمایم بهر دوست   از برای مبتدی گفتم نکوست
گر زدی رملی جمیع نقطها   جمع کردی تا به بیت منتها
فرد از اول بگیری تا ده و شش   کنی طرح جمیعا تو شش و شش
اگر سه مانده آن میزان نار است   که بادی مانده میزان چهار است
اگر پنجی که آن میزان آبست   همه شش که آن میزان خاکست
یک و دو تا قصد از حکم خالی   ز من بشنو تو این نیکو مثالی
(مثال)
زدی رمل و حسابش پنج باقیست   که پنج او همان میزان آبیست
نظر کردیم هم در بیت پنجم   نشسته نصره خارج به پنجم
همان نصره که از میزان آبست   طریق بزدحی اینجا حسابست
بیوت امهاتی نار دادند   بناتی را که هم بر باد دادند
چهار سیمین آبست میدان   نوایدرا بگیری خاک میدان
چنانچه نصره از میزان آبست   که بیت پنجمین میزان بادست
بوند آب و هوا با هم سالم   خبر آن راست آمد مرد عالم
اگر از غایبت باشد سلامت   بیاید از سفر او بی ملامت
یقین هم صحت بیمار باشد   که آن شخصی که دیدی یار باشد

بهر امری که دیدی سعد و نیکوست   مسالم آمد آن یار دل جوست
تو موافق با مصادق را چنین   حکم کن نه تو مخالف را چنین
(مثال دیگر)
بان میگویم مثال دیگر است   نقطهای فرد رمل دیگر است
جمله افراد را جمعش کنی   شانزده شانزده گر طرحش کنی
بیست اول را بگیری و دهی   هر کجا آمد عدد شد منتهی
گر رسید اندم بشکل بزدحی   آن عدد باشد صحیح از بزدحی
گر نباشد علوی و سفلی آن   شکل را نیکو شناسی آن زمان
گر بود علوی بیفزایی بر آن   گر بود سفلی بکاهی بعد از آن
آن عدد معلوم کردی کن سه قسم   تو ببین میزان آن باشد چه اسم
(مثال دیگر)
یک مثالی آورم بهر تو یار   ستر این را میکنم من آشکار
گر زدی رملی و طرحی کردهی   سی و چار آمد دو باقی ماندهی
دو عدد در خانه دویم رسید   اتفاقا آن نقی در دو بدید
آن نقی در ده و چار است بیت او   ده و دو بیتی که علوی گشته او
ده و دو در خانه دویم زیاد   میشود پانزده عدد باشد زیاد
آن سه پنج و فرد و فرد و آتش است   امهاتم نیز گفتم آتش است
آن موافق آمده ناری بنار   حکم آن اینجا که باشد آشکار
نیک باشد جمله هر کارها   سعد و خوشحالی بر و بازارها

٧١

باز بنگر نیز تکرارش به بین   در مخالف در موافق هم چنین

نوع دیگر

باز میگویم ز میزان العمل   بهر اهل الله از دین و ملل

هر سؤالی را که از هر خانه‌ای   میکند شکلش به بین از ابزجی

که بود در خانه خود آن زمان   آنچه مقدار و عدد دارد بدان

کن سه تقسیم و به بین میزان ده   موافق هم مصادق را تعین

ور نه بیشش را به بینی در کجاست   حکم علوی یا بسفلی کن بجاست

میکنی تقسیم و میزانش بگیر   حکم کن بر این روش مرد کبیر

از مصادق از مسالم نیز گو   از موافق از مخالف گفتگو

مثال

فی المثل حکمی که از فرزند بود   میشود یا هرگز او ناید وجود

عتبه داخل که در پنجم نشست   از عدد تقسیم کردیم او شش است

زوج در زوجست و او خاکی بود   پنجمین میزان او بادی بود

هست مخالف حکم بر نفی آمده   باز تکرارش ببین از قاعده

باقی از هر سؤالی را چنین   حکم کن از روی علم ای پاک دین

حکم میزان العمل بسیار است   سر حقت نزد آن ستار است

مجملی را کرده ام اینجا بیان   نظم کردم بهر جمعی شیعیان

هست مطلق لدر کتا بخصر آن   در کتاب کشف اسرار است بخوان

دعا

ای خدا توفیق از علم و عمل   از تو میخواهم ز خیرات العمل

کشف

کشف کردان جمله اسرار نهان   قلب ما را پاک کردان جاودان

گوهر خود را سپاری تو بما   کن قبول از من بشاه انّما

سرّ علم رمل و جفر و علم کیمیا   معنی قرآن و علم سیمیا

اسم اعظم را بما ای از کرم   من پناه بر ذات پاک تو برم

علم جمله اوّلین و آخرین   کشف کردانی بشاه مرسلین

هم دهی توفیق راه مرتضی   واقفم سازی بشرع مصطفی

تو غنی گردانی از شاه و گدا   هم مکردان یك دم از لطفت جدا

عاقبت محشور گردان با علی   کن قبول از بنده این ناد علی

اکبرا فکر و ذکر یا هو باش   اسم اعظم علیست با او باش

ای خدا یا بباطن حیدر   عفو فرما گناه این اکبر

دانستن اعداد رمل و ضرب و قسمت و طرح کردن آن اینست

من بتوفیق خداوند جهان   سرّ دیگر را برای تو بیان

مینویسم سرّ اعداد و عدد   از علی مرتضی اخواهم مدد

ای خدا آسان گردانی بمن   سرّ این را تو بشاه این زمن

تا نویسم سرّ اسرار مبین   از برای شیعیان پاک دین

علم این اعداد هست از مشکلات   تو کنی آسان بشاه آن کلات

تا بنظم آرم بمانش یادگار   سرّ این هر مشکلی را آشکار

٧٢

میکنم من چند نوعی را بیان   از برای شیعیان ناجیان

نوع اول

اوّلین رملی زدی نیکو شمار   نقطهای فرد تا پانزده شمار

شکل ده و شش مراتب را به بین   بر عدد افزایی جمعش را به بین

شانزده شانزده چنان طرحش کنی   باقیاش هر جا شود آن منتهی

که بشکل ابزجی آنجا رسید   آن عدد باشد بی گفت و شنید

ور نه بیشش را به بینی در کجاست   حکم از علوی و سفلی هم بجاست

که بود علوی بافزا بر عدد   که بود سفلی بکاهی از عدد

این عدد گفتن باشد معتبر   حکم کن از روز و ماه و از خبر

کاهی افزایی عدد آن خانه را   سه عدد دانی عدد هر خانه را

مثال

یک مثال اینجا تو را روشن شود   قلب تو از کشف این گلشن شود

چون زدی رملی تمام نقطها   جمع کردی تا به پانزده انتها

فی المثل بیست و شش باشد عدد   چون در شانزده بود هفتش عدد

آن مراتب را بدان از ابزج است   هفت باشد باد و باد ابزج است

بر عدد افزوده آن سی و سه شد   شانزده شانزده که طرح جمله شد

یك عدد باقی و بر اوّل رسید   شکل لحیانی که در اوّل بدید

خانه دویم از و در ابزج است   خانه اوّلش که سکن ابدح است

علوی آن در میان یک خانه است   یک را بر یک دو تا شد ثانه است

از

از مراد اینجا بگویی تو دو روز   میشود حاصل کند امرت بروز

که علاوه میکنی بر این عدد   با عدد و خانه باشد پنج عدد

پنج روز دیگر آن مطلوب تو   میشود حاصل همان مقصود تو

مثال

جمله میزان علی هذا القیاس   هر عدد در بیت خود نیکو شناس

که بود لحیان در بیت دویم   سه عدد دارد در بیت دویم

سه و سه شش میشود مرد غریب   آن عدد و خانه را سیده تمیز

شش عدد بر پنج افزا و بگو   یازده روز است آن بی گفتگو

گفته اند لحیان در اوّل ماضی است   دو عدد کم کرده نه دان باقی است

نه عدد گفتند باشد معتبر   میشوی از حال امرت باخبر

جمله اشکال را تو هم چنین   نیک بشناسی و تکرارش به بین

که عدد را تو ثانی در دویم   سه عدد گفتیم در بیت دویم

میشود حاصل مراد تو سه روز   بی تخلف آن عدد باشد سه روز

که کند تکرار روز و ماه و سال   جمله را بشناس ای صاحب کمال

کاهی میگویی ز اشکال و عدد   کاهی افزایی عدد را بر عدد

یعنی اعداد ثبوتات آوری   هم با فزایی تو بادانش وری

کاهی حکم مطلق از ابزج کنی   خالی از تکرار را اصح کنی

تو به بین کنجایش او از عدد   مرجع اعداد است و باشی مجتهد

نوع دیگر

نوع دیگر سائلی از هر سؤال   میکند از تو ببین صاحب کمال
او سؤالش در کدامین خانه است   حکم او آندم ز شکل خانه است
تو ببین علوی یا سفلی شده   یا به بیت برزخ خود آمده
گر بود آن شکل و بیت برزخی   حکم اعدادش کنی تو بی شکی
گر قدوم غایبی را او سؤال   میکند از تو بگو صاحب کمال
گر ببینی هست آن لحیان سه روز   میرسد آن غایب تو را دل فروز
گر ببینی نه بهفتم آمده   پنج خانه تو ببین سفلی شده
پنج را از بیست و هشت کم میکنی   بیست و سه شد عدد حکمش کنی
باقی از هر سؤالی را چنین   حکم کن ای مؤمن کامل یقین
گاهی باشد راست گاهی اختلاف   از عناصر گو که کمتر اختلاف

نوع دیگر

از صغری و وسطی و کبری بگو   تا نگیری در جهان بی آب و رو
تو ببین اندم سؤال از ربع چیست   آتش و بادی و آب و خاک کیست
فی المثل دارد سؤال از مال یاد   چار عنصر را بگیر از بیت باد
خانه دو و شش و ده و چهارده   صغری و وسطی و کبری جمع ده
تو ببین چند نار و باد و آب و خاک   حکم کن از این عدد از قلب پاک
حکم صغری در حساب ابجد است   حکم و وسطی در طریق ابدح است
حکم کبری نار نه و باد یازده آمده   آب چهارده خاک شانزده آمده

از صغری و وسطی و کبری

تو ببین کجا یشش از عدد   از حساب فرد میباشد عدد
نار چند و باد چند و آب چند   خاک چند و کن حساب دل پسند

نوع دیگر آنست که از طالب و مطلوب میگویند و از دایره سکن حکم میکنند

سکن را یازده بود مطلوب او   معتبر باشد بکن تو گفت و گو
شکل لحیان گرچه در اول بود   طالب آن عتبه داخل بود
قبض داخل شکل او در دویم است   طالب عتبه خارج از دم است
قبض خارج آن نفی مطلوب اوست   باقی اشکال امثالی نکوست

سؤال

گر کسی پرسد که آن مقصود من   میشود حاصل بچندی از زمن
شکل طالع را به بین مطلوب او   در کجا باشد سخن با او بگو
گر بود در امهات آن روز دان   در بنات از هفته گفتش تو بدان
در توابع ماه زوایل سال آن   میشود او مطلبش حاصل بدان
این طریق سکن می آید بکار   نه دوایر دیگری اعتبار

نوع دیگر

نوع دیگر نقطها را با تمام   شکل اول تا بشانزده نیک نام
جمع و طرحش شانزده شانزده ازان   نه طریق والجتماع و عقله دان
این سه شکل را تو نیاری در حساب   باقی اشکالها را کن تو حساب
طرح کن نقطه بهر جا چون رسید   حکم از علوی و سفلی هست بدین
گر بود علوی بیفزا نه بکاه   حکم کن تو از عدد از روز و ماه

نوع دیگر

نوع دیگر معتبر باشد بدان   نقطه آن حکم از میزان بدان
هر کجا آن نقطه میگیرد قرار   تو ببین مطلوب باشد آشکار
هر کجا مطلوب باشد گو عدد   در وتد احاد دارد از عدد
گر بزایل آن عشر باشد بدان   هم بزایل صد بگیری نوجوان
گر وتد آن ثابت مطلوب هست   الف باشد آن عدد مقصود هست
نقطه‌ی در اول خود چون رسید   تا چهارم خانه احادست بدین
تا بهشتم آن عشر باشد عدد   تا دوازده باشد آن یکصد عدد
تا بشانزده خانه الف آمد حساب   او ز روی علم میگو بی جواب

مثال

فی المثل خاکی بچارم گر رسید   قبض داخل را بچارم او بدید
خاک او خاک فرح مطلوب بود   در ده و دو خانه او موجود بود
فی المثل اینجا دو حکمی آمده   هر دو از اعداد دارند فایده
در نظر تثلیث اینست نه بدان   شکل چار آن خاک چار احاد آن
یک دلیل او در ماشت خود بود   روی نقطه آن عدد یکصد بود
او چهار زایل خاک آمده   زایل او یکصد بود از قاعده
گو ز شکلی حکم آن یکماه بود   و ز عدد و ز نقطه او صد تا بود
با ز احادست بیست و هفت را   از عشر گو یکصد گفته ما
از الوف سال و حسابی معتبر   آمده از علم اسرارش خبر

این بود قول صحیح اندر حساب   باقی را کن تو رجوعی در کتاب
من بااین چند نوع ختم آورده ام   از اصح اعداد نظم آورده ام

در باب ضمیر گفتن سائل و این از مشکلات علم رمل است

ای خدایا بحق پیغمبر   بولیت کننده خیبر
باز الها بچهارده معصوم   بر من آسان کن تو رمل و نجوم
علم اسرار تو میدانی   کشف کردان بمن با آسانی
تو بی واقف بهر ضمیر و خبی   روشنم کن بحق آل نبی
تا بگویم ضمیر سائل را   کن مبینم تو دین کامل را
دوستانا ضمیر مشکل هست   هر که گوید بهر رمل کامل هست
چند نوعی که معتبر باشد   نظم آرم که با اسرار باشد

نوع اول

نوع اول به بین که در میزان   که چه شکلست سکن ابدح آن
خانه او کجا و نسبت او   بچه چیز است ضمیر سائل گو
نسبت او بشاهد و ناظر   کو کدام است بقلب تو ظاهر
یا که میزان هر کجا تکرار   کرده است آن ضمیر و از اسرار
یا بجای ز شکل میزانی   چه نشسته بگو با آسانی

مثال

فی المثل رملی از ضمیر زدیم   قبض داخل بپانزدهم دیدیم
نقی هم او نشسته بیت دهم   شکل تدبیر باشد از مردم

کفته استاد هست شغل و عمل   تجربه کرده کی بیست خلل
نوع دیگر
نوع دیگر بیا ببین ده و چار   او چه شکلست و در کجا تکرار
کرده است و ضمیر سائل هست   این ز گفتار شیخ کامل هست
گر نکرده بهیچ جا تکرار   هست منسوب شکل آن ده و چهار
نوع دیگر
نوع دیگر ز نقطه میزان   نقطه اولین بکن تو روان
هر کجا گشت منتهی تو بدان   نقطه دویمش ضمیر است آن
این بود نیک هم پسندیده   معتبر دان تو نور هر دیده
مثال
فی المثل نقطه نار از میزان   او باول رسید بر لحیان
نار دویم ضمیر می باشد   کسب مالی کثیر می باشد
هست اندر ضمیر از دویم   هم قدم است و دخل آن مردم
نوع دیگر
نوع دیگر ضمیر جیب الرمل   خواهی دانی که چه چیز دارد حمل
چار عنصر ز امهات بگیر   نار و باد آب و خاک از تدبیر
آتش اول و بادی دویم را   آب سیم و خاکی چارم را
شکلی حاصل ز عنصر ابیات   عکس این را بگیر تو ز بنات
ضرب شکلین شکلی حاصل کن   هر کجا هست حکمی کامل کن
گر نباشد برو ی رمل دیده   نیست غایب است و دزد دیده
نوع دیگر
نوع دیگر ز شکل آن اول   در کجا هست ضمیر او سائل

سعد

سعد و نحس و قوی و ضعیف   کو ضمیر تو است معد شریف
نوع دیگر
نوع دیگر که هست پسندیده   آن ضمیر را بسکن مبید یده
شکل طالع مراتب او را   عدد سکن خانهٔ او را
جمع کن دو دو وازده کن طرح   هر کجا آن ضمیر و باشد شرح
مثال
یک مثالی بگویمت مجمل   عتبه خارج آمده اول
نار دو باد پنج آمده است   آب چهار خاک چهار قاعده است
عدد جمله پانزده باشد   عدد بیت دوازده باشد
عدد هر دو بیست و هفت آمد   بعد طرح آن سه تا بقا آمد
آن ضمیر است بخانه سیم   حرکت اقربای این مردم
نوع دیگر
نوع دیگر ز مجمل دا کمل   تو به بین شکل خانهٔ اول
شکل اول ببین و مطلوبش   در کجا هست و چیست مقصودش
ظاهر رمل و باطنش تو ببین   آن ز مطلوب شکل گشته مبین
گر نباشد ز ظاهر و باطن   دزد و غایب گرفته در باطن
نوع دیگر
کو ز مطلوب سکن وازا ببرج   گر بگویی بسکن آن بزرج
هر سه نوعش بدان معتبر است   قول استاد و شیخ با خبر است
بعضی گویند چهارده مطلوب   بعضی دیگر که یازده مطلوب
ده و یک خانه اسید بود   بزرجی هفت او نو ید بود

قول معین مرحوم

که پسندیده است در بزرج   پنج مطلوب اوست در ابرج
قول معین
قول دیگر که از معین است این   قول مرحوم پاک دین است این
خاک قاضی و طالب و تاسع   آخر شکل خانه طالع
آتش امهات و آب بنات   بستان و بنه مکن طامات
آخر هشتم و دوازدهم   خاک مطلوب و باد یازدهم
پس از این چار شکل غیر شکی   دو برون آر از آن دو نیز یکی
بنگر تا کجا شود موجود   آن صور کان ز ران شود مفقود
ور نه نباشد بر رمل آن صورت   دور کن از دلت غم و حیرت
وانکه از غایب است و دزدیده   یا ز راضی که هست پوشیده

در باب بیان خبایا ضمیر گفتن از مشکلات علم رمل است

هر چه پوشیده است و پنهانی   کس نداند بغیر از سبحانی
علم رمل سر بسر بود اسرار   من بتوفیق آن شه ابرار
هم بیاری چهارده معصوم   از خبایا کنم بتو معلوم
مدد از شاه اولیاء خواهم   بهر اهل دلی بنظم آرم
اختلافات اینچه بسیار است   علم حق خدای ستار است
اصل عنصر که اختلافی نیست   نظم آرم هر آنچه او کافیست
مینویسم هر آنچه معتبر است   قول استاد رمل در خبر است

نقطه

نقطه نار و باد و آبی و خاک   جمع کن تو بحول خالق پاک
نقطه نار گر بود غالب   کو که او معدنیست ای طالب
نقطه باد گو ز حیوانیست   آب غالب نبات روحانیست
خاک گر غالبست او کانیست   خبی از علم سر ربانیست
قول دیگر
قول دیگر که معتبر باشد   مینویسم که نیک تر باشد
باد با آب نیز حیوانست   آب با خاک گو که از کانست
خاک مطلق و نار معدن هست   نار و بادی پرنده بهر هست
باد و آبی جنبندهٔ آبی   باد و خاکی جنبندهٔ خاکی
گر دو عنصر موافق آمده اند   هر دو عنصر بدین قاعده اند
این بقول صحیح و معتبر است   که ز استاد رمل این خبر است
نوع دیگر
نوع دیگر صحیح و نیکو است   نقطه حکم سیر هر سو است
هر کجا گشته منتهی تو بدان   گر بود کامل و سداسی آن
تو ببین در کجاست مطلوبش   نقطه دویمین نکو خواهش
مثال
نیک بنگر چه مرتبه دارد   اصل آن جوهر خبی دارد
فی المثل نقطه بادی میزانی   منتهی شد ببادی حیوانی
نقطه دو که باد میباشد   حاضر بیت باد میباشد
کو خبی تو هست حیوانی   هست مخفی بدست انسانی

کر رسد نقطه غیر میزانی — انقلابش کنی بآسانی
نا شود رمل آن زمان کامل — راست آید خبی آن سائل
نوع دیگر ز شکل دویم کو — (نوع دیگر) کهچه جنست هم بود نیکو
آنچه شکلی وجای اوچه بود — که همان جنس آن خبی بود
نقطه آب کر با آب رسد — نقطه دو عش باآب بر بد
اصل جوهر نبات میباشد — دست سائل ثبات میباشد
نقطه مطلوب کر غایب بود — شکل دویم را ببین نایب بود
کر بود آن شکل بادی ای عزیز — معدنی دانی نوازروی تمیز
شکل بادی را تو حیوانی بدان — شکل آبی هست نباتی دست آن
شکل خاکی کانی میباشد یقین — او ز سنك وخاك میباشد مبین
نوع دیگر ز شمر دین باشد — (نوع دیگر) کفته خضرئی امین باشد
شکل اوّل طبیعت صلبی — دو یمین رنك وسه ز شکل خبی
چار جوهر و پنج مشارکت است — آن خبی را که هشت خاصیت است
چه توان ساخت کو ز شکل ششم — انچه تیب یافت از هفتم
وانچه آمیخته کو ز هشتم — باز باشد شریک آن چارم
وا ز نهم از چکونکش کویند — وا ز دهم طعم و قیمتش کویند
یازده از تمام و ناقص هست — ده و دو شکل آن مواضع هست

کرکنی

باز باشد شریك آن چارم — تجربه کن تا نکردی کم
چند بیت دیگر بقول معین — (قول معین) مینویسم درین کتاب مبین
در بود نقطه دوار کان راست — پس عدد ان کواه خواهد خواست
هرکه را قوت عدد بیش است — حکم اوران عدد فرا پیش است
ضرب کن شکل اوّل و تاسع — باز عاشر بزن تو بر طالع
پس از ان هر دو صورت دیگر — از ره عقل خود برون آور
بنگر تا دلالتش بر چیست — بیقین جوهر نفیس خبیست
بار الها تو بر من آسان کن — اکبری را غریق ایمان کن

در بیان حکم کفتن واین اسم کفتن نیز از مشکلات علم رمل است والله یعلم

بار الها باسم اعظم تو — جمله نامهای اکرم تو
بجمیع ملائك ملکوت — عرش و فرش و بعالم جبروت
بهمان عاملان عرش عظیم — بهمان روح واجب التعظیم
بجمیع پیمبران و رسل — هر الی العزم وهم بشاه رسل
بمحمد وآل و امجادش — بعلی و جمیع اولادش
بجمیع موالیان علی — بکن اسرار خویش را تو جلی
علم رملی ببنده اکبر — کشف کردان باآل پیغمبر
از توتوفیق ای حنا خواهم — حرف هر اسم را که بنمایم

سر هر اسم را بکن ظاهر — قلب این بنده را بکن طاهر
تا ز اسرار تو سخن کویم — تا بقرب تومن وطن جویم
کفتن اسم کرچه مشکل هست — سر حقست بقلب کامل هست
من بتوفیق خالق منان — مینویسم بنظم از آسان
بهر جمع موالیان علی — مینویسم حروف اسم جلی
تا که هر کس به بیند و خواند — حمد و سوره بروح ما خواند
کوز طولی و عرض و عمق و معاد — یاد کیرد هر چهار از استاد
از دو حکمی و آن دو شاهد کیر — بعد از ان روی علم حرف بکیر
باز از متن و شرح و تفسیر است — معتبر از حروف تاویل است
کر طریق و جماعت است میزان — یا که شکل سداسی است میزان
قوت هر یکی بهر خانه — که رسیده بمنتهی خانه
چار شکلی ز منتهی موجود — میشود هم بجول رب و دود
جست و جو کن بروی رمل ببین — هر یکی در کجا کشته مبین
حرف آن خانها و آن اشکال — جمع کرده ز روی علم و کمال
شرط قوت و سعد کیر باشد — سکن و او تاد و در شرف باشد
یا که در خانه مزاج و عدد — یا ببیت حروف از ابجد
هر چه امثال جمله میباشد — قوت حرف و اسم میباشد

اول آن حل و عقد میزانی — چار شکلی کنی بآسانی
قوتی هر یکی از ان اشکال — بر سانی بمنتهی بکمال
هر یکی چار شکلی دیگر هست — شانزده شکلهای کامل هست
حل و عقدش تمام کفته شده — سایر از اولیاء نوشته شده
باز یک مجملی دیگر تکرار — (مثال) میکنم کشف علم این اسرار
شکل میزان متن میباشد — ضرب با اصل شرح میباشد
آب آن بسته یا کشوده بدان — هست تفسیر خانه میزان
آب متن را کشوده یا بسته — هست جمله بی تاویل و بسته
شانزده شکلها بدین منوال — ظاهر آیند بچشم آن رمال
تو ببین هر یکی وجود و عدم — قوت و سعد و حرف او زکرم
جمع کن حرف جمله را و ببین — کهچه اسم و حروف کشته مبین
دقت نیك تا غلط نکنی — ساعت نحس رمل هم نزنی
نوع دیگر حرکت میزان — (نوع دیگر) چار دیگر بغیر ازین تو بدان
طول و عرضی عمق و حرفت آن — هر یکی را زیانزده تو بران
نقطه فرد شکل آن طولست — فرد کوز و جفتها که عرض نه طولست
فرد و زوجی نشان عمق بدان — (مثال) حرکت چار حرف شکلی آن
فی المثل نصره خارج است میزان — عدد فرد او سه تاست بدان

نوع ثنها العرض نه طولست

عدد زوج اوست بیست و چهار فرد و زوجش ز بیست و هفت شمار
حرف او جیم و سه عددها هر یکی سی و منتهی دارد ٨٥
فرد و حرفش بخانه اول عرض او بر ششم رسد کامل
عمق او میرسد ببیت نهم شانزده شکل حاصل از انجم
شانزده شکل مثل آن سابق حرف از هر یکی بود ناطق
تو ببین سعد و نحس و قوت آن حرف هر شکل که هست اسم بدان
نوع دیگر
نوع دیگر نوشته بتجربه کن نقطه رمل جمع جمله بکن
نار نه نه و باد را یازده نقطه آب و خاک را چارده
طرح هر چار را بدین منوال میکنی هر چه باقی نیک خصال
قسمت خانها ساقی آن حرف شکلی و حرف خانه بدان
بار الها بذات ستارت کشف کردان علوم اشارت
بر من آن جمله را تو ظاهر کن قلب ما را ز نور طاهر کن
علم رملی و جفر و اعدادی سیمیا کیمیا تو یا هادی
علم طب و نجوم هیئت را علم قرآن و آن شریعت را
علم اسرار آن اصول الدین جمله آن کلام فرع الدین
علم هر اولین و آخر را علم پنهان و علم ظاهر را
جمله کشف قلب اکبر کن قلب ما را ز نور اطهر کن

در باب

در باب دفین و دفاین پیدا کردن این از همه اشارهای رمل شکل تراب

بار الها بحق ذات و صفات حق تو خالق محیی و ممات
اول و آخری و پنهانی ظاهر و واحدی و سبحانی
علم پنهان و کنج پنهانی از تو ظاهر شود باسانی
میدهم من ترا قسم برسول آن محمد و آل و هم ببتول
میدهم من ترا قسم بعلی ستر این علم را بکن تو جلی
بر من آسان کن تو علم دفین دل من سر کن ز کنج زمین
بر فقیری تو صبری نیکو ده خانه و طن شهر باشم یا ده
تو مکن غیر خود مرا محتاج جهل ما را بعلم کن تو علاج
بده توفیق ذکر خود و دعا در نجف دفن من کنی حقا
قرب خود حشر با علی کردان در دو عالم مکن تو سرگردان
تا که روحم درین بدن باشد از بلاها که متمئن باشد
خاصه از هر بلائی درویشی رو نیارم بغیر یا خویشی
روی بر کنج پادشاه نکنم غیر ذات ترا شناه نکنم
بر هچی این زمان مرا حاجی گر زد نیار سد مرا ما لجی
دست خود را باو نیالایم گرچه من در لباس ملایم
ای خدایا ز شر دنیا دار اکبری را پناه خویش بدار

طریق دفینه

این طریق دفین مشکل هست داند هر کس ز علم کامل هست
این را هر طریق بسیار هست بر سر هر دفینه ما رهست ٨٨
غیر مرتضی او نیابد کنج متقی با دعا یابد کنج
گر تو طاهر ز معنوی باشی آن زمان غسل و با وضو باشی
اجتناب از حرام و کذب کنی روی بر آن مکان بصدق کنی
یاری از شاه اولیا طلبی میفرستی درود آل نبی
از محمد و آل او امداد طلبی آن زمان تو ای استاد
هر روزه تلاوت یاسین میکنی صبح و بعد آن پستین
حمد و سوره و آیة الکرسی سوره نزلت دعا بر سی
ذکر آیات جمع قرآنی که تحفه نوشته میخوانی
بلکه با زعفران و مشک و گلاب مینویسی بتو عای سحاب
میخوری و بر آن مکان باشی با دعاهای ذکر حق باشی
اولین تو جهات نیکو دان طول و عرض و عمق را تو بدان
روی بقبله میان اصل مکان هم بپا ایستاده قرآن خوان
که راول تو از یمین و یسار هم جنوب و شمال را بشمار
خط نیکو مربعی برکش این مثالی کشیده شد بروش
رملی نیکو بزن تو بیابی نگاه هست جنوبی و میشود پیدا

این

این علامت ببین مدار نگاه که بخواهی دفین کنی پیدا

مختصر شکلهای حاشیه دان چار جهت را به بین بکن تو نشان
اولین بین دفین میباشد آنچه چیز است که در زمین باشد
زر و سیمی و قیمتی دارد گوهر چند و حرمتی دارد
یا که بی قیمت است و بیحرمت بکنی از دفینه بیزحمت
در بلندی نهاده یا پستی که بخواهی یقین شود هستی
شکل اول بزن بشکل چهار داخل و سعد باطن و اظهار
حاصل الضرب را ببین بکجاست خانها قوی دفین بر جاست

نوع دیگر

نوع دیگر تو چار بر شش زن   از نتیجه بگو تو نیز سخن
گر بود شکل داخل و سعدی   ظاهر و باطن هست مزبعدی
لو که باشد دفینه در اینجا   ثابت سعد هم بود برجا
منقلب سعد برده اندر بعضی   منده باشد در این مکان بعضی
شکل چارم اگر که داخل هست   سعد و بر قوتی و کامل هست
یا که از شکل این محل حاصل   میشود شکل داخل و کامل
ظاهر رمل و باطن اشکال   باشد انجاد فینه زر و مال
شرط آنست بخانهای قوی   ظاهر آید بهستی اش گوئی
نوع دیگر که نیز از چارم   نوع دیگر شاهد و ناظرش نکردی گم
شاهد و ناظر قریب و بعید   حکم هستی ز داخلست و سعید
شکل چارم که سعد و داخل آن   عقله و شکل قبض داخل دان
لو که اینجاد فینه باشد   تو را از این نصیبی باشد
نحس داخل بگو هست از کیست   هست دشوار آن نصیب تو نیست
سعد خارج که بود برده بدان   چیزی باقی نمانده از آن
نحس خارج نبوده است هر کی   هم نباشد دفینه پس مکن
اول چار و هشت و بیست دهم   عقله و قبضی که شکل دهم
داخل و سعد در چهار بیوت   باشد اینجا وگرنه کن تو سکوت
باز

باز داخل بچارم و هشتم   سعد باشد بگو تو بر سر دم
گر بپرسد نصیب من باشد   اول و دو که سعد می باشد
آن دفینه نصیب سائل هست   برسد با تمام و کامل هست
نوع دیگر ز نقطه میزان   نوع دیگر گر رسیده بشکل کامل آن
منتهی را به بین مطلق بش   در کجا ظاهر است ببین خو بش
قوت و ضعف او ببین نیکو   سخن راست آن زمانه بگو
گر بپرسند در این مکان بکجاست   آن زمین را بچار قسمت راست
چار تقسیم کن ز بهر کاری   بی زیاد و کمی نکو کاری
تو جهادش ببین غلط نشود   که تو عمرت از این طلف نشود
تو بزن رمل چار گوشه آن   هر کجا هست برو بگوشه آن
سه از آن ز اضراب و ترکش کن   باز آن را چهار قسمت کن
باز رملی بزن برو آنجا   همچنین تا رسی بمطلبها
بر سوی بر سر دفینه بدان   طول و عرضی و عمق نیکو دان
نوع دیگر جهات از نقطه   نوع دیگر نقطه جمع رمل را گفته
نقطه نار کرز یادست آن   سمت شرق دفینه هست بدان
نقطه باد هست سمت شمال   آب در غرب و خاک جنوبست مال
شاهد دست راست او سیم   شاهد دست چپ بود پنجم

شاهد قبله دفین دهم است   چپ و راست دفینه‌ی که کم است
نوع دیگر که معتبر باشد   نوع دیگر هم ز اعمال او اسر باشد
این طریق تنا بسش گویند   سیر میزان دفینه می جویند
نقطه رمل شرط کامل آن   هر کجا منتهی گشته بدان
آن مواضع بچار قسمت کن   آن جهت را نشان همت کن
مثلا نقطه‌ی که از میزان   منتهی شد بچار آن تو بدان
چار مین خانه جنوبست آن   بشمار و بدور گردی آن
بشماری جنوب و شرق و شمال   چار مین مغرب است مقصد مال
جمله تو بدین مثال نکو   جهت آن دفینه را تو بگو
حکم جمهور شیخ و استادان   نوع دیگر حکم از سیر نقطه است تو بدان
نقطه حکم و آن بمرکز خود   حاضر الآن شان بمرکز خود
داخل و سعد و شاهد و ناظر   جهت او ز چار گو ظاهر
شاهد و ناظر چهار ببین   تا جهت را شناسی تو بیقین
تو ببین غالب آنچه شکل بود   هر جهت نیز چار شکل بود
شکل چارم که شکل شرق بود   دفن دیوار سمت شرق بود
گر بود غرب در زمینی غرب   گر شمالی سمت دیوار آن شما طلب
گر جنوبی طرف جنوب در زمین است   حکم بر راستی کنی که دفین است
شاهد

شاهد راست و چپ و قبله آن   بهر هر مطلبی صحیح بدان
گر دفین است و غایب و هر چیز   خانه هر مقصدی تو طالع نیز
باز از شاهد و نواظر چار   جنس را میتوان کنی اظهار
باز نوعی که آن جهت باشد   نوع دیگر هم که خالی زمین قست باشد
شکل اول نخی بسیزده هم   شکل چارم نخی بچاردهم
این دو شکل بهم بزن تو ببین   حاصل آنچه شکل گشته مبین
باز هفتم بزن به پانزدهم   شکل ده را بزن بشانزدهم
از دو شکلین شکلی حاصل کن   آن جهت را تو حکم کامل کن
مثال آن مثالی کشیده شد تو ببین   شانزده شکل و چار سمت دفین
تو برو در میان خط بنشین   رملی نیکو کشیده تو ببین
باز از چار و چارده شکلی   کن تولد و حکم کن کلی
هم ببین در کدام رجعت آن   آن جهت را ببین دفینست آن
باز آن در بلندی و پستی   باف از عناصر بگیر و وارستی
شکل حاصل اگر که نار و هوا   در بلندی بود در آن ماوا
گر ترابی و آب نقطه آن   آن دفین در زمین باشد آن
باز خطی بشانزده بر کش   باف آن طریقی کشیده شد تو بکش
رمل نیکو بزن و حکمی کن   شکلی از چار تو تولد کن

٩٤

طالع و چار و هفت و ده بر هم | میزنی حکم میکنی آنگه م
هم بترتیب شکلی حاصل کن | آن دفینست حکم کامل کن
حکم العلم کو و عند الله | سر حق است بود بنزد اله
نوع دیگر
نوع دیگر که باز میگویم | بر تو راز و نیاز میگویم
هر کجا باشد آن لمان دفین | اولا هست نیست عز تو ببین
خانه چار و ده و آن چارده | هر سه این خانها عین بده
کر همه شکل داخل سعد ند | آن دفین بر ملا امن بعد ند
نحس هر ثابتی و منقلبی | نیست ایجاد فین چه میطلبی
کر دلیل دفین شود دلکش | خط نیکو مربعی بر کش
این مثالش کشیده شد تو ببین | چار سمت و جهت که هست ببین
باز آنرا بچار قسمت کن | چار خطی دیگر ز هت کن

تو ببین شکل خانه چارم | بکدام جانبیست از انجم
حکم بر جانب دفین باشد | حکم آن جانبی مبین باشد
عقله و شکل قبضة الداخل | اول و چار و هشت و ده کامل
باشد ایجاد فین الا نه | داخل و سعد هست الا نه
شکل چارم اگر ناری هست | آن دفینه بسوی شرقی هست
کر هوائی بود بغرب بدان | از شکل آبی شمال باشد آن
خاک

خاکی اندر جنوب میباشد | این طریقیم که خوب میباشد
باز هر سمت چار قسمت کن | فکل اندر وی علم و حکمت کن
اول و دو و سه کواهانند | قبله آن دفینه ایشان شد
خانه چار آن دفین باشد | شاهد و ناظرش مبین باشد
شکل چارم اگر که ناری هست | یا که بانار و آتشی پیوست
آن دفین باشد آن کنار و نار | کر بود خاک یا بخاک و غبار
زیر خاکی که جائی تاریکیست | کر بود باد یا ببادی و باریکیست
بر بلندی و چیزی حیوانی | یا دخولست ببطن حیوانی
شکل آبی و آب پیوسته | آن نباتی چه دسته ی بسته
نیک بنگر که تو خطا نکنی | خویش را داخل بلا نکنی
ظاهر هر دفینه شکل هست | کار استادهای کامل هست
کر برای نشسی بیابی کنج | دل نبندی بر این سرائی سه پنج
تو منی کاملی و بر هین کار | بر تو آسان میشود این کار
علم مکنون نخفی باشد | سر حق شاه اولیا باشد
کروی در طریقت حیدر | میشود علم این دفین اظهر
شیعگی شرط علم اسرارست | پیروی پادشاه ابرارست
ای خدا یا به آل پیغمبر | کشف کردان بقلب این اکبر

٩٣

در بیان غالب و مغلوب اگر خواهی بدانی که این دو سلطان و دو خصم کدام یک غالب اند

باز گوییم ز غالب و مغلوب | که بدانی تو طالب و مطلوب
قول آن قاسم ابن عبد الله | بهر آن شیعیان و اهل الله
یا دو سلطان یا دو خصمی را | آن که امین غالبند فردا
رمل یا نقطه ی با این نیت | کر کشید این ز علم بی منت
امهات و بنات و جمله آن | امهات و بدین نتایج آن
خانه نه و ده و سیزده هم | این تعلق بسائل از سر دم
آن بنات آن نتایج آن مطلوب | یازده ده دو و چارده مطلوب
تو به بین آن کل محل اشکال | سعد و بر قوت اند و نیک اقبال
ظفر آن را بود که سعد و قوی است | آن دیگر را بگو که قوت نیست
کر مقابل بوند از طرفین | تو میزان ببین نور دو عین
کر عطارد و مشتری باشد | حکم صلح و میانجی باشد
نوع دیگر
نوع دیگر که چارم و پنجم | شکل هفت و باز دوازده هم
کر بوند سعد ظفر که سائل راست | ورنه مسئول جنگ او بیجاست
کر همین چارم وسط باشد | جنگ را هم بصلح انجامد
چار و هفت و ده دوازده انکیس | باعتبه ظفر آن سائلی که او جنکیس
اکر لحیان اول و انکیس و هفتم هست | سال و ماه و هیئت آن جنگ هست
در انقلاب

در انقلاب رمل و سهم الغیب و سهم السعادة و احکام و اعمال متفرقه

اول از انقلاب میگوییم | بهر نیکو مآب میگوییم
واجبست انقلاب را دانی | حکم اسرار باب را دانی
شکل اول بزن تو بر پنجم | باز دوییم بزن بشکل ششم
سیمین را بزن بر هفتم | چار مین را بزن تو بر هشتم
یعنی آن امهات را ببنات | ضرب کردی ز بهر حاجات
امهات دیگر که حاصل آن | هست جماعت همیشه در میزان
بسته یا از دو خارج و داخل | منقلب یا دو ثابت کامل
پس ببین تو سؤال سائل چیست | اتصال انفصال او باکیست
کر بود اتصال حاجت او | از دو داخل جماعتست نکو
کو مرادت میشود حاصل | هر چه خواهی بتو رسد کامل
کر بود آن از دو خارج سعد | ترک حاجت باختیارش کرد
کر بود انفصال حاجت او | هر مرادش بر آید آن نیکو
کر دو خارج که نحس میباشد | ترک بی اختیار میباشد
ان دو تا منقلب که سعدند آن | بعضی از آن مراد یا بد آن
یا اندر دیگر شود بعضی | یا دو ثابت مراد من بعدی
معتبر هست بقول استادان | آن جماعت بیانزده تو بدان

بزن او تا د بر وتد نیکو … وتدی در وتد بود تو بگو

امهاتی زهشت حاصل کن … هم مشخص ضمیر سائل کن

مطلب او کجا بود ظاهر … خانه را با شواهد و ناظر

تو ببین سعد و نحس و قوت او … خارج و داخلی او تو بگو

قول استاد رمل معتبرست … انقلاب دیگر که خوب ترست

انقلاب نوع دیگر

نقطه حکم رمل از میزان … بسعادت به منتهی برسان

گر رسیده بشکل کامل آن … نیست حاجت بانقلاب بدان

گر رسیده بغیر میزانی … انقلابی کنی باسانی

نقطه اولین ضمیرست آن … نقطه ثانی حکم کن از آن

مرکز خود رسید یا کامل … او بمطلوب خویشتن مایل

هست مطلوب نقطه بعد از آن … حکم از سعد و نحس من بعد از آن

میکنی کنند شد بخوان از پیش … هست مطلوب نقطه دویم خویش

در وتد خانه مایل و زایل … جمله را نیک دانی و کامل

انقلاب دیگر

که سؤال از امهات کنی … امهاتش با امهات اصل زنند

که سؤال از بنات میباشد … ضرب او هر دو بنات میباشد

یعنی تو این بنات رملی را … ضرب کن با بنات کلی را

مینویسم بحاشیه تو ببین … اصلی و کلی بنا تست این

بعد

بعد از آن حکم آن ز مطلوبست … فرد و زوج هر دو زان محسوبست

تو ببین در کجاست مطلوبش … سعد و نحسی ببین تو خوبش

گر نباشد برمل جایش بین … فرد و زوج مکان او تو ببین

حکم از سعد و نحس او تو بگو … باشد این هر دو انقلاب نکو

گر نباشد برمل آن مطلوب … واز طریق دیگر بگویی خوب

سؤال

گر سؤال از دخول میباشد … حکم از شکل منتهی باشد

یعنی از شکل منتهی بدوان … شکلی دیگر کنی تو حاصل آن

گر بود سعد و هم قوی داخل … مطلبش زود میشود حاصل

سؤال

گر سؤال از خروج میباشد … سعد و خارج که خوب میباشد

جمله را حکم کن علی هذا … کن تحکم چنین کذا و کذا

سهم الغیب

میشناسی اگر تو سهم الغیب … میشود روشن تو علم الغیب

وقتی رملی زدی تو خوب ببین … نقطه دو شکل رمل هست مبین

تو ببین شکلهای شمس و قمر … در کدام خانها شوند اظهر

عدد خانها تو جمع کنی … نه و نه را از آن تو طرح کنی

آنچه باقی بماند از اول … تو بگیر و بده بخانها مجمل

هر کجا آن رسید سهم الغیب … تو ببین و بگو ز علم الغیب

سهم السعادت

باز از آن سهمی سعادت را … تو ببین علم بی نهایت را

شکل اول بسیزده و نه و پنج … گر ز تکرار میکند بی رنج

نوع دیگر

نوع دیگر بهر کجا تکرار … سهم با هر سعادت بسیار

یعنی اول بهر کجا باشد … او عنوب آن قوی باشد

در اعمال متفرقه رمل که هر طایفه احکام بنوعی کرده اند

اهل بربر ز سعد و نحس حساب … خارجی داخلی دهند جواب

مثلا رملی آن کشیده شده … اتصالی که آن نوشته شده

ده و دو ثابتی و سعد بوند … سه از آن داخلی و سعد بوند

سه از آن ثابتی مطلق هست … هر سه این گواهی داخل هست

دو از آن ممتزج بهر دو رفیق … هر یکی یکطرف شریک و رفیق

دو از آن منقلب که سعد اند … هر یکی هم شریک ایشانند

هفت خارج که حاضرند بکتاب … هست مقصد بانفصال حساب

اتصال و دخول حاصل نیست … اکثر رمل شکل داخل نیست

آنچه گفتم ز اهل بربر هست … کشف اسرار عبده اکبر هست

اهل مصر

اهل مصری مثلثه بی نند … حکم از و اتصال میگویند

اولین آن مطالب سائل … بکدام خانه‌ای بود مایل

شکل خانه و ضرب و شکل و شریک … هر سه داخل و سعد هستند نیک

اتصالست مراد حاصل هست … ورنه برعکس آن مایل هست

اهل

حکم اهل هند

اهل هند از چهار و از ده چار … باز میزان رمل هست قرار

چهارده آینه ز رمل بود … پانزده قاضی ز رمل بود

چارده بیت مقصد الاشیاست … پانزده بیت عقل کل که بناست

پانزده منبع سعادت هست … عاقبت چار و هم سعادت هست

گر بوند از این مختلف اشکال … چار بر پنج سین فی نکال

شکلی از این دو شکل حاصل کن … سعد و نحسی و حکم کامل کن

آن نتیجه برمل میباشد … سعد و هم داخل و قوی باشد

گر بود نحس مطلبی دشوار … سعد آسان مراد او بشمار

گر نباشد نتیجه اشکال … او مرادش غیر سد بکمال

این ز اعمال هندیان باشد … اینکه گویم ز روم میان باشد

اهل روم

ده و چارست و خانه مطلب … سعد و نحس د و خانه را طلب

گر بوند سعد مراد و مطلوبست … مختلف حکمی دیگر خوبست

نار اول و باد دویم را … آب سیم و خاک چارم را

از بنا تش بگیر بر عکسی … از دو شکلی بگیر تو شکلی

جیب رملی که نیک می باشد … گر بجا رده شریک میباشد

آن حصول مراد او تو بگو … سعد و داخل بسی بود نیکو

حکم دوعی ببین چنان باشد … اگر آن شکل در میان باشد

اهل طرابیس

اهل طرابیس هم هجوم کنند / حکم هر چیز از نجوم کنند
حمل و ثور و برجکی جوزا / تا بآخر رسیده اجزا
باز اشکال را گواه کیرند / شمس و هر کوکبی و ماه کیرند
باز ان هندیان میباشد / سعد و نحسی طریقشان باشد
از این برج او حمل باشد / کوکب اینجا بر عمل باشد
قبض داخل بخانه‌ی اول / در شرف هم مزاج وی کامل
حکم نیکو سعد میباشد / قوت حال و بعد میباشد
باقی هر کواکب این مثال / حکم از روز و ماه باشد و سال

حکم از طالع و تقویم

بعضی دیگر که حکم تنجیمات / حکم رملی نظر بتقویم است
کوکب شکل کر بود خوش حال / طالع سعد او رسد بکمال
قول این جملگی که معتبر است / سی نقطه صحیحة الخبر است
ابن زمان من جمع تسکینات / مینویسم ز امهات و بنات

ابدح

ابدحی را که طول میدانند / فرد عنصر قبول میدانند
نقطه ان کشوده هر شکل / صاحب خانه میشود هر شکل
نار یک باد دو و آب چهار / خاک هشت پانزده بشمار
الف و به و دال و حی را بین / پانزده میشوند از تسکین
نار لحیان کشوده یک باشد / او در اول چه خانه و یک باشد

حمره باد و دو واست در دویم / نصرة الخارج است در سیم
نار یک باد دو که سه باشد / این جهت شکل بیت سه باشد
باقی جملکی آن اشکال / مینویسم بدان بدین مثال

ابدح

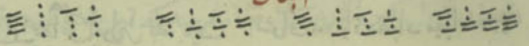

ابدح اینست که فرد بحساب / کرده استاد و زوج نیست حساب
آن سه تسکین دیگر از اینجا / همه از ابدحی شوند پیدا
عرض و عمق و معاد میباشند / همه از طول شاد میباشند

عرض

عرض را فرد و زوج کن تو حساب / فرد یک زوج دو بکن تو حساب
هفده هفده اکر کنی طرحش / خانه اشرا بجویی و ار کش
هست تسکین او بدین مثال / حفظ کن جمله‌ی همین اشکال

عرض

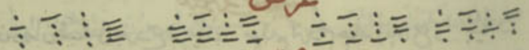

عمق

عمق هم مثل عرض میباشد / طرح او شانزده بکو باشد

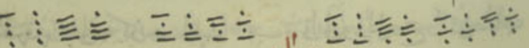

معاد

زوج یکی مثل ابدح این معاد / این بود تسکین از بهر عباد

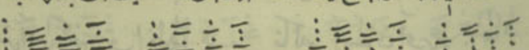

زوج او یک مثل ابدح آمده / این معاد است یاد گیر این قاعده
ابن زمان صغری و وسطی و کبری / مینویسم ای عزیزا یاد گیر

صغری و وسطی و کبری

صغری اندر ابجدی باشد حساب / وسطی اندر ابدحی باشد حساب
نار یک باد دو و آب سه و خاک چهار / ابجدی باشد حسابش در شمار
ابدحی بهر تو آن مذکور شد / ابجدی هم بهر تو منظور شد
باز از اینجا تو کبری را به بین / آتش او نه و یازده باد میباشد ببین
آب چارده خاک شانزده آمده / جمله در اعداد پنجاه آمده
امهات و هم بناتشرا بدان **ابجد** / با تولد زایداتشرا بخوان

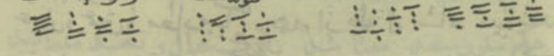

این بود تسکین ابجد ای عزیز / امهات و هم بناتش ده غیز
امهات او طریق و آن جماعت شد بنات / این مثالست آن تولدهم جماعت زایدات
ابجدی تو بدان قانون نیست / آنچه مذکور است طریق ابجد است

طریقه بزدح است

این زمان تسکین بزدح را بیان / میکنم کردم چه ابدح را بیان
آتش دو و باد هفت و بزدح است / آب و خاکش بر مثال ابدح است
عنصر فرد کشوده کن حساب / ب و زا و دال و ح را کن حساب
صاحب خانه و عدد باشد / شکل هر خانه چند عدد باشد
سر آنرا کنم بتو اظهار / تا که آسان آوری بشمار
از این یک یکی بیفزا تو / دو شود نصف آن بخوانی
آن فرج یک عدد ببین دارد / بیت دویم چهار سه تا دارد

دو یدر دو که چار میباشد / دوی دیگر باو بیفزاید
شش شود نصف او سه تا باشد / در دویم هم عدد سه تا باشد
سه‌ی در سه که نه میباشد / با سه تا ده و دو میباشد
نصف آن را بگیر شش عدد است / خانه سه که نیز شش عدد است
باقی تا شانزده بدین مثال / عدد شکلها بدین منوال

بزدح — بزدح این است

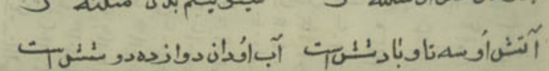

آتش دو و باد هفت باشد / آب چار است و خاک هشت باشد
عنصر فرد او بکن تو شمار / شانزده شانزده طرح تو بشمار
هر چه باقی بماند از طرحش / صاحب خانه باشد و شرحش
بعد از آن نافع است این تسکین / هر عدد آن نوشته شد تو ببین

مثلثه

این زمان سکن آن مثلثه را / مینویسم بدان مثلثه را
آتش او سه تا و باد شش است / آب او دان دوازده و شش است
خاک او بیست و چار آمده است / چهل و پنجی بدین قاعده است
شانزده شانزده طرح و شمار / صاحب خانه باشد از رفتار

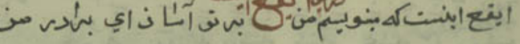

طریقه ایقع اینست

ایقع اینست که بنویسم من / بر تو آسان ای برادر من
آتش او یکی و باد ده شمار / آب یکصد و بلکه باشد چار

سکن ایقع

خاک الغابت بلکه هشت باشد　　ایقع اینست هرچه هست باشد

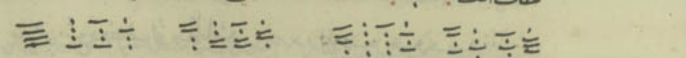

هم به ستور بنزدجی بشمار　　شانزده شانزده بکن تو شمار

طریقه دایره طریق

باز تسکین که نام اوست طریق　　مینویسم تا کنی تحقیق

آتش او نه است و باد دویست　　بلکه هشت آمده و باز دویست

آب ده خاک صد بلکه چهار　　باز دستور پیش از ر فتار

طریق

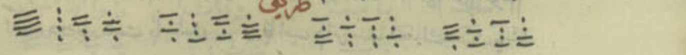

این که تسکین سکن میباشد　　سکن بهر فال ر کن میباشد

صاحب خانهای رمل است این　　خانه خود قوی و حل است این

دایره سکن

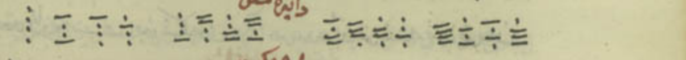

دایره عکس

این که تسکین عکس میباشد　　از حروف هرچه هست میباشد

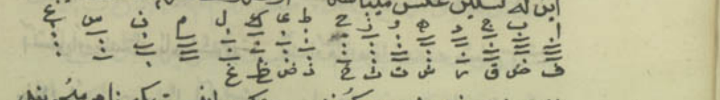

از همین حرف و اسم میگویند　　عکس اینست که نام میجویند

دایره مزاج

سکنی آن مزاج را آسان　　مینویسم تو یاد گیر و بدان

تجربه کرده ام صحیح است این　　قول هر انبیا صحیح است این

ابجت

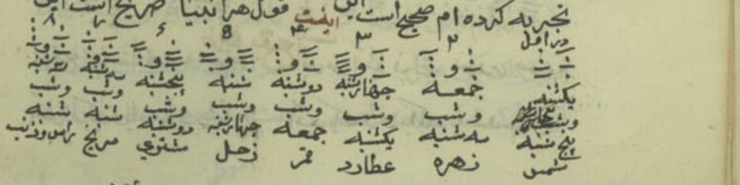

رمل شالیانه که وقت تحویل شمس ببرج حمل باشد بزنند

باز ابندم داستانی را بیان　　میکنم از بهر جمع شیعیان

من ز لطف خدا و فیروزی　　نظم آرم ز رملی نوروزی

مدد از شاه اولیاء طلبم　　یاری از روح انبیاء طلبم

مینویسم بحملی از آن　　وقتی تحویل میشود تو بدان

شابقا کنی یک بر جینی　　باکه قرعه و نقطهی جینی

شابک بر ...

که بود در بکهای صحرایی　　باوضوئی بذکر اللهی

جمع کن بخوان بر آن یا سین　　عددش میم و لام با صد و سین

تو بیاور ز روی صدق و یقین　　نزد استاد رمل بهر وی دین

تا ز بهر تو رمل نیک زند　　ربک را چار سطری او چیند

فرد و زوجی ز ابجدی آندم　　امهاتی نویسد آن همدم

شانزده شکلها برون آیند　　ستر هر ورد کار بنما یند

سعد و نحس جمیع عمر تورا　　بنماید همه امور تو را

که بخواهد ز بهر تو تقویم　　بنویسد که بهتر از تنجیم

بلکه یکصد هزار بار بهتر　　ز نجوم است بلکه بالا تر

حکم یکساله هر شب و روزی　　مینویسد ز فتح و فیروزی

مینویسم طریقت او را　　همه ستر و حقیقت او را

تاکه بر مبتدی شود آسان　　ستر حق قلب کامل الانسان

باوضوی و تمام ذکر و دعا　　یاری خواهی ز پنج آل عبا

بر محمد و آل او صلوات　　میفرستی که هست راه نجات　　۱۰۸

سوره وحمد و آیة الکرسی　　سوره قدر و اسم قدوسی

آن اذا زلزلت و منقولات　　آیة غیب و باقی آیات

خوانیی آندم تو قرعه اندازی　　بنویسی کلاه سر قاضی

یعنی شکلی ز سیزده و دهم　　باز یازده و شکل چاردهم

اینها بند کلاه سر قاضی　　حکم مستقبل است و هم ماضی

باز هم امهات میسازی　　تاکه ثابت کلاه سر قاضی

یعنی ایشان و امهات یکی　　میشوند ثابتات جمله یکی

گاه سه گاه چار و پنج ثبوت　　ثابت آیند شکلهای بیوت

وقتی رملی که ثابت و کامل　　میشود ضرب از اوتاد میشود حاصل

همه اوتاد بر زایلات زنی　　یعنی اول بسیزده بزنی

شکل چارم بچهارده بزنی　　هفتمین را بپانزده بزنی

دهمین را بشانزده بزنی　　چار رملی بدین مثال زنی

چار شانزده میشود حاصل　　همه او تاد و هر یکی کامل

باز اوتاد را بترتیبی نویس　　اول ثانی صف بالا نویس

ثالث ثالث

ثالث و رابع صف پایینی است　　حاصل اشکال این تا مینی است

شانزده اشکال حاصل شد از این　　باز اوتادش نویسی هم چنین

این وتد هم در وتد باشد تمام　　شش رمل شانزده رملی تمام

باز از اوتاد رمل ششمین　　غایة الامانی باشد مبین

گر شود ثابت بچارم انقلاب　　چار فصلی از ایشان کن حساب

فصل اول انقلاب اول است　　حکم سعد و نحس قوت کامل است

دو با دو سه با سه چار با چار آمده　　حکم هر فصلی بکن با قاعده

فصل اول شکل اول را بچارم ضرب کن　　باز شکل هفتمین را هم بده هم ضرب کن

حاصل این هر دو را ضربی کنی با پانزده　　حاصل ضربش کنی باز این بشکل شانزده

از نتیجه جملگی حکمش بگو　　درجه کوکب منسب و سعد و نکو

از طریق ابجدی سعد و قوی　　طالع این فصل میباشد قوی

دویم این شکل مال و سیمین　　از حرکت ملک باشد چارمین

جمله اشکال علی هذا القیاس　　چار فصلی چنین حکمش شناس

انقلاب از چار که باشد زیاد　　چار آخر را بگیری تو بیاد

اگر از چار کمتر آن ثبوت　　یابد از رمل او لین و بیوت

فرد و فرجی ز باد های نحست　　ببهاری دهند هست درست

آتش شکلها بتابستان　　آبها جملگی زمستان

خاکها فرد و زوج با هنر است | حکم سعد این نکو آمیز است
گرچه این هم مجربست و نکو | حکم او را بعلم و عقل بگو
گر بخواهی نویسی تقویمی | سال را هر شبانه حکم کنی
شش شکلی ز اول هر شش | طالع ایست مینویسی اینه بر وش
شش دیگر ز دویم اشکال | مینویسی تو باز این منوال
شش دیگر ز سیمین خانه | جمله شش رمل شانزده خانه
تا به پانزده خانه این مثال | جمع آید نود از این اشکال
باز از رمل اولی و شکل نخست | این مثالست نود سوم بنویس
باز از رمل سه و شکلی اول | نود اشکاله میشود کامل
غرض هر دو ری آن نود باشد | سیصد از روز از عدد باشد
شش دیگر ز بیت عاقبت است | شانزده هر ششی که عاقبت است
پانزده خط عرض و طول چهار | میکشی خطی خوب از رفتار
چار فصلی در اول صفحه | مینویسی تو اول د فعه
سیصد آن شکلها بکنجانی | خانه شش نویسی آسانی
شش دیگر باخرش بنویس | سیصد و شصت و شش را بنویس
گر تو خواهی که شکلها تقسیم | صفحه سی نویسی به تقویم
ده و دو صفحهٔ دیگر آری | صفحهٔ سی ز شکل بنگاری

بنگر 110

سی را میکنی دو تقسیمش | پانزده مینویسی تقویمش
در یمین چار خط طول و دراز | بعد از آن در یسار چاری باز
پانزده خط عرض و سی خانه | سی از اشکال و سی بود خانه
شکل و ایام و ماه و حکم بار آن | چار اندر یمین یسار چنان
سه از آن چار را بکش بار یک | هم یمین و یسار هست شریک
شکل هر روزه را بهر خانه | مینویسی بسی جداگانه
اولین شکل و دو یمین ایام | سیمین ماه و چارمین احکام
شانزده غایة الامانی را | ضرب اشکال و حکم ثانی را
فی المثل شکل طالع امروز | خواهی بینی که چون بود به روز
شکل آن را بغایت امانی | ضرب آن میکنی بآسانی
حکم آن روزه را کنی نیکو | سعد و نحس و مزاج روز بگو
شکل شمسی بروز یکشنبه | نیک و سعد است برای آن بنده
شکل دویم که حال مجی باشد | سکن ابدج کمال میباشد
جملهٔ خانها بدین مثال | حکم آن میکنی بدین منوال
بیست و چار ساعتی شبانه چنین | میکنی حکم سعد و نحس مبین
مثال
بمثالی دیگر که بنمایم | این بود طالع مه و سال هم
قول ثنائی این نوشتم من | یادگاری که مانده بعد از من

مثال تقویم که روز بروز حکم کند از ضرب فاید

خانهای ۱۶ کانه

112

مثال حکم سالیانه مختصر از این حکم تواند کرد و الا دوازده صفحه دیگر باید کشید و روز بروز حکمش را نمود

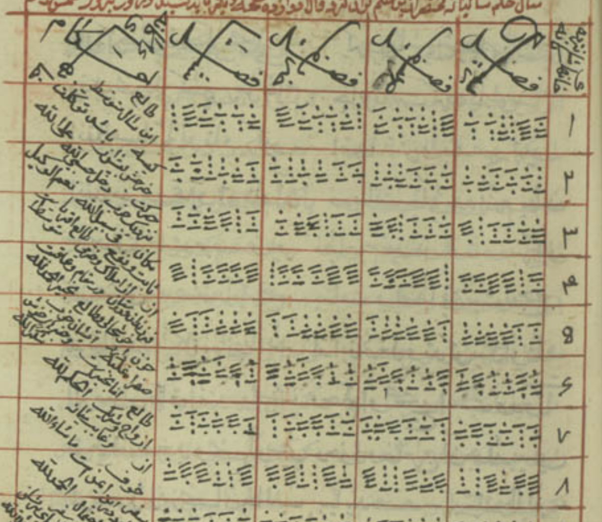

حکم مختصر از اوتاد که حاصل از رمل توان کرد

باز اگر خواهی که حکمی مجملی معتبر   کرده باشی شیعه پاک علی
وقت تحویلی کشی رمل تمام   چار ثابت کرده باشی نیک نام
انقلاب اولی اوتاد گیر   امهاتش را بنه صدر گیر
انقلاب دومین اوتاد آن   در بناتش جای ده اندرم بدان
سیمین اوتاد باشد صف زیر   چهارم نیز تو اوتاد برگیر
بکن هشتی تو بر هشت دیگر جمع   بنات و امهاتی میشوند جمع
که شانزده شکل میسازی ز اوتاد   که این رمل وتد گو بنگر اوتاد
اگر میزان طاق افتد رواست   و حکم او صحیح است و درواست
تو جمله سعد و نحس او ببینی   دخول و خارج آن جمله ببینی
اگر سعد ان بر نحسان غالب   بیاید هست مراد نیک طالب
که سعد است طالع سائل در این سال   سعادت فرجی و نیک اقبال
که این رمل وتد را معتبر دان   که این سال از نظی باشد چه آسان
گر تو حکمی که ماه بماه کنی   فصل اول یکی بچار زنی

حکم ماه بماه

با نتیجه بود ز فروردین   پنج هشتم بزن بهم تو چنین
ماه دویم بود ز فصل بهار   ده و دو با نهم نتیجه بیار
ماه سیم ازین تو حکمش کن   باقی فصلها چنینش کن
سعد و نحسش بگو ز هر ماهی   معتبر باشد این چه میخواهی

مختصر از نکاح میباشد

مختصر از نکاح میباشد

گر کسی از تو پرسد او ز نکاح   زنی خواهم بگیرم هست صلاح
اولا تو ببین که میشود آن   گر شود آن صلاح او تو بدان
ساز کاری میانشان باشد   هم دیگر را دوستان باشد
صاحب عصمت و عفیفه بود   یا که بد اصل یا نجیبه بود
خارج سعد نه که خطبه بود   سعد هفتم که زن وجیه بود
اول و هفت که داخل و سعد است   آن دلیل نکاح و من بعد است
شکل اول بزن تو بر هفتم   داخل و سعد گو توان انجم
تو ببین آن نتیجه میباشد   اگر آن هست در کجا باشد
از وجود و عدم و داخل و سعد   گو که آن زن بتو رسد من بعد
گر میانه ز اول و هفتم   شکل خارج نشسته از مردم
مانعی هست در میانه بدان   خارج نحس را تو دشمن دان
شکل آن مانع است و نگذارد   گو بسائل که دشمنی دارد
شکل اول و هفت گر داخل   از شواهد چنین شود حاصل
میشود با سعادت است نکاح   خوش قدم آن زنی که هست صلاح
عتبه خارج است و عقله بدان   یا که شکل فرح بهفتم آن
نکنی آن زنی که خیر تو نیست   بگذر از این مکن صلاحت نیست
شکل هفت مشتری و شمس و قمر   تا توانی از آن زن مگذر

سؤال کردن بجهت بیماران

گر کند آن سؤال بیماری   یا ز رنجور صاحب آزاری
ششمین بر چهار و حاصل بین   آنچه شکلی بد و تو ضرب ببین
حاصلش باز شش طرح کنی   در کجا باشدش تو حکم کنی
گر برسد که به شود یا نه   اجتماع و بیاض باشد نه
شکل هشتم بزن بشکل ششم   حاصل آن بزن تو بر چهارم
هشت طریق بکن تو به بین   در کجائی نشسته گشته مبین
باز اول بزن بشکل ششم   شکل چهارم بزن تو بر هشتم
این دو شکل را بهم دیگر بزن   از نتیجه بگو ببین آسان
در کدامین هست و منظور است   ظاهر و سعد خیر بگو راست
نحس و پنهان از نظر باشد   گو که بیمار در خطر باشد
ششمین داخل است آن بیمار   مدتی طول میکشد آزار
در ششم شکل خارجی باشد   مرضش خارج و بهی باشد
در ششم شکل منقلب باشد   گاهی رنجور و گاهی به باشد
ثابت آنجا توقفی آزار   سعد آسان و نحسکی دشوار
خانه چار عمر و عاقبت است   اول و چار سعد و عافیت است
نقی در اول و طریق بچار   حمره در شانزده کند تکرار
عقله در هشتم دوازده هم   اجتماع ششم بیاض هشتم

یا

یا بیاضی نشسته در ششم   عقله اجتماع در هشتم
یا شش و هشت و پانزده و شانزده   عقله و اجتماع با طریق و بیاض وامنده
این همه خوف و مرگ بیمار است   صحت از هر دوائی دشوار است
عقله آن کور کهنه بر باد است   از دو نحسین بنگ و فریاد است
عتبه خارج است آن قبضه   بنگ و فریاد هر دو آن هرزه
اجتماع آن جنازه میباشد   طریق آن راه گوره باشد
از بیاض آن کفن که هست سفید   حمره آن مرگ فجئی برسید
قبض داخل اگر بود دویم   قبض خارج نشسته در سیم
اجتماعی نشسته در پنجم   باز لحیان بخانه هفتم
فرحی باشد آن بیت دهم   نصره خارج است بیازدهم
حمره در شش خلاصی بیمار   صحت است و خلاصی از آزار
حکم کلی ز اول و چارم   باز از شش و خانه هشتم
از دو شکلی تو شکلی حاصل کن   خارج و سعد تو حکم کامل کن
یا که امهات یا میزان   منقلب سعد هم شفا هست آن
اگر بر عکس این بود مرگ است   خاصه در هشت و ده و دو مرگ است
خانه اول و شش و هشتم   سعد و داخل شفای آن مردم
ای خدا یا بحق تو شافی   تو شفا بخشی و بهی کافی

سؤالی از عمر کند

گر کسی از عمر خود سؤال کند | که بداند که چند سال کند
تا چه سنی که زنده خواهد بود | مهدی عباد و بنده خواهد بود
چون زدی رمل هشت آنرا بین | بعد بنه چی کشته مبین
با عددی ز خانهٔ هشتم | جمع کرده بگو تو با مردم
نوع دیگر ز عمر چند باقیست | چند بگذشته و دیگر باقیست
رمل این نیتی بزن بعد | چند شکلی نشسته در ابجد
عدد ابجدی که جمع کنی | سالی عمرش بدان عدد بکنی
گر نیامد بسکن خود ابجد | که بگوئی بسکن او تو عدد
اوّل رمل تا بخانهٔ چار | اوّل عمر او بود بشمار
آخر عمر چار تا هشتم | تو حسابش کنی مکرر آن کم
گر بپرسد که عمر من چونست | کوتهی یا بلند و موزونست
شکل چارم بشکل هشت زنی | حاصلش را تو در و تد بینی
این دلیل دراز عمری دان | خانهٔ مایلش میانه بدان
ذایل آن بدان کوچک سال [ساقطات] | حکم عمرش کنی بر این منوال
نوع دیگر که سال من چندست | چار برد و زنی که در بند هست
حاصلش را تو بر دهم بزنی | حاصلش تو چار طرح کنی
با الفها تا نیامر زی | با گناهم درین سرا بنوی

گر سؤالی

گر کسی سؤال کند کا این زن حامله است یا نه

گر سؤالی کند ز حامله‌ئی [یا حامله میشود یا نه] | که نداند هیچ ها بله‌ئی
که نشستست بطن این فرزند | بسلامت بیا بدان دل بند
خانه پنج آن دیگر یازده | شکلها را ببین با چار ده
داخل و سعد و شاهد و ناظر | پنج و اوّل مزاج و هم طاهر
پنج نگر ز خانهای قوی | گر کند یا بیاض پنج طلبی
هست دلیلی ز نیک فرزندی | خوش قدم سعد و نیک پی وندی
که خداوند سیرهد زودی | که ز او تهنیت خوشنودی
خانه پنج و طالع و میزان | اجتماع و بیاض عقله بدان
قبض داخل یکی از ایشانست | هست فرزند بطن نسوانست
[گر بگوید مذکرات یا مؤنث]
از نر و مادگی او تو بدان | شکل پنجم ببین بگو تو از آن
شکلهای مذکری و اناث | مینویسم بدیل تو بشناس

نر | ماده | ماده | انثی

صاحب خانه قبض خارج است | هم نشستهٔ بخانهٔ نر است
شکل پنجم اگر که نر باشد | صاحب او ببیت نر باشد
بطن آن حامله پسر باشد | گر بود عکس نه پسر باشد
نقطه آید ببیت نار و هوا | آن مذکر ببطن او ما وا
نقطهای تمام رمل نیکو | غالب آن را ببین هم تو بکو

[illegible]

عدد رب الناس ۹۱۶۸	عدد بحمومه ۱۲۹۳	عدد الیس ۲۲۳۸۲۶	عدد طلهام ۱۶۸۸۶	عدد حب ررق ۲۸۰۳	عدد ادادلرله ۱۶۹۷	عدد الم رکعف ۶۶
عدد کافرون الم ۱۸۲۷۶	عدد والعصر دل ۵۴۹۷	عدد حب سارشد ۳۰۴۵	عدد عب ۵۸۲۶	عدد [illegible] ۳۳۵۶	عدد مرروس ۳۶۰۵۵	
عدد [illegible] ۱۰۰۱	عدد [illegible] ۹۳۳۷	عدد [illegible] ۳۳۸۵				

شرح دعاء عظیم

[illegible]

حرز الامان

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذی انزل الکتاب مشتملا علی غرایب الخواص
حروفه وکلماته ومحتویا علی عجایب الاثار سوره وآیاته ثم نبّه بما اودع فیها
من الاثار نبیه المختار حتی فاحت فی زمان ظهوره نفحاته فعلیه وعلی آله الاطهار
صلواته وتحیاته واولاده الاخیار برکاته وتسلیماته چنین گوید فقیر
داعی وحقیر خالی از دواعی علی بن حسین الواعظ الکاشفی المشتهر بالصفی
امده الله تعالی بالالطاف الخفی واین رساله ایست کنز الفواید عزیز العواید مشتمل
بر خواص واثار حروف مقطعه قرانی واسماء حسنی ربانی وسوره وآیات فرقانی
که از نفایس علوم خفیه است ومنسوب ومخصوص است بحضرت کرام ائمه اهل بیت علیهم
السلام سمت تقریر وتحریر یافته وصورت تصنیف وتالیف پذیرفته ملتقط ومنتخب
از کتب معتبره معتمد اوله درین علم که موثوق بها ومعتمد علیها است واگرچه شمول خواص
این مختصر وعموم عواید این ماحضر بمثابه ایست که کافه انام را از خواص وعوام سرمایه
حصول مرادات دنیوی واخروی است وپیرایه وصول بسعادات صوری ومعنوی لیکن
ارباب جاه ومکنت را بیشتر بکار آید واصحاب منصب وحشمت را بآن عزت واعتبار
فزاید خصوصا مقربان درگاه سلاطین ونایبان بارگاه خواقین را که زمام حل وعقد

وقبض

وقبض وبسط ممالک بکف کفایت وقبضه درایت ایشان باشد وازین وکاربستن آنچه
ازین اعمال شریفه لازم بود وتفتیش جستن آن واجب ومتحتم زیرا که نیل مطالب ومآرب
وعروج بر مراتب ومناصب وتسخیر نفوس حیوانات وقبول قلوب شهریاران وتمهید معالی
دین ودولت وغلبه واستیلا بر اضداد ومالک وتحصیل فتح وفیروزی وتوسیع
رزق وروزی واتصاف باوصاف اخلاق سنیه واشراف بر اصناف علوم خفیه
وازدیاد خیرات وبرکات وادراک سعادات وجهات وایمنی وسلامتی در سفر
وحضر از بهر دفع خوف وخطر ودفع فقر واحتیاج وحفظ اموال واولاد وازواج
ومنع آفات وامراض ودفع مخافات واعراض وایمنی از ضرر جن وانس وخلاصی
از هر تبه جمله باعمالی که درین رساله مذکور ومسطور است منوط ومربوط
وبجا بکوم اللهی واثق وامید بنعم نامتناهی صادق است که برکات خواص ومنافع
حروف وکلمات ربانی ومیامن فواید وعواید سور وآیات قرآنی بروزگار
سعادت اثار ناظران مخلص منصف ومطالعه کنندگان بکمال اخلاص
واتصاف متصف واصل ومتواصل گردد انه قریب مجیب وامله من کرمه
لا یخیب وبناء این رساله که مسمی است بحرز الامان من فتن الزمان بر پنج
مقاله اتفاق افتاده وهر مقاله بر پنج باب وهر بابی بر دوازده فصل اشتمال
یافته وچون مباحث این کلمات از جمله علومی است که منسوب است بال عبا
وائمه اثنا عشر علیهم الصلاة والسلام لاجرم مقالات وابواب آن را پنج
که عدد آل عباست بنا نهاد وفصول آن ابواب را که در اثنای کتاب تفصیل
خواهد یافت بر دوازده که عدد ائمه اثنا عشر است قرار داده وفهرست

فهرست مقالات وابواب این است مقاله اول در بیان صفات وخواص حروف وذکر
شرایط وآداب عامه وخاصه که رعایت آن در سایر اعمال این کتاب لازم است
مشتمل بر پنج باب باب اول در بیان صفات وخواص واثار حروف واسما واوراد
واثبات منافع وفواید ونتایج ایشان باب دوم در شرایط وآداب عامه کلیه
ورعایت آن در مجموع اعمال خیر وشرعی ودست باب سیم در شرایط وآداب
تلاوت باب چهارم در شرایط وآداب کتابت باب پنجم در شرایط وآداب مخصوصه باعمال
حروف مقاله دوم در خواص واثار حروف ثمانیه وعشرون مشتمل بر پنج باب
باب اول در منافع مطلق حروف باعتبار طبایع ایشان وخواص هفت حرف الف
وبا وتا وثا وجیم وحا وخا باب دوم در صفات وخواص ده حرف دال وذال
ورا وزا وسین وشین وصاد وضاد وطا وظا باب سیم در صفات وخواص
یازده حرف ع وغ وفا وقاف وکاف ولام ومیم ونون وواو وها ویا
باب چهارم در صفات خواص حروف مقطعه قرانی باب پنجم در خواص بعضی
از فقرات حروف که باسما والقاب موسومند ومعروف مقاله سیم در خواص
اسماء حسنی مشتمل بر پنج باب باب اول در خواص اسماء مفرده الهی باب دوم
در خواص اسماء ثنائیات باب سوم در اسماء ثلاثیات باب چهارم در خواص اسماء
رباعیات ومافوق آن باب پنجم در بیان اسم اعظم واختلافی که علما در خصوص
در خصوصیت آن کرده اند وایراد بعضی از خواص واثار آن وذکر دعواتی
که شامل اسم اعظم است بقول بعضی از اهل تحقیق مقاله چهارم در خواص
آیات قرانی مشتمل بر پنج باب باب اول در قبول نظر سلاطین وحکام واصابت

رای

رای واطفای غضب ظالمان وایمنی از همه آفات وحصول جاه ورفعت
وسعادت وحشمت وقبول قلوب خاص وعام وتسخیر نفوس کافه انام باب
دوم در تحصیل فتح ونصرت بر معاندان وتدمیر ظالمان وتفریق فاسقان
وتخریب بیوت ایشان ودفع موذیان وابطال سحر ساحران باب سیم در تیسیر
وتوسیع رزق ونیل خیرات وبرکات وایمنی در سفر بحر وبر ورجوع
آبق وسارق باب چهارم در دفع امراض دماغی وامراض بدنی وحفظ حوامل
وتسهیل ولادت وتعویذ اطفال باب پنجم در اعمال غریبه وامور عجیبه
واطلاع بر مخفیات وتسخیر جنیان مقاله پنجم در خواص سور قرانی مشتمل
بر پنج باب باب اول در تحصیل جاه ودولت وتیسیر هر حاجت وقبول نظر
سلاطین انام وایمنی وخلاصی از غضب وحبس حکام وسلامتی از تمام
آفات وتسخیر نفوس جن وانس وسایر حیوانات باب دوم در تیسیر فتح ونصرت
بر دشمنان وتفریق ظالمان وتخریب منازل ایشان وابطال سحرها ودفع
موذیات جن وانس وهوام باب سیم در تسهیل وتوسیع رزق ودفع
فقر وفاقه واخراج دفاین ورجوع غایب وآبق ونیل خیرات وضبط
مخزونات وایمنی مسافر در بر وبحر وحفظ مال تجارت از قطاع
الطریق وباز یافتن آنچه بعد از سر کشتگی باب چهارم در دفع امراض وآفات
بدنی وتسهیل ولادت مر حوامل وتعویذ اطفال باب پنجم در تحصیل
اخلاق حسنه وصفات مرضیه مقاله اول در بیان صفات وخواص
حروف وذکر شرایط وآداب عامه وخاصه که رعایت آن در اعمال این کتاب

لازم آمده است و مشتمل بر پنج باب باب اول در بیان صفات و خواص و آثار حروف
و اسما و آیات و اثبات منافع و فواید و نتایج ایشان مشتمل بر دو فصل
فصل اول در بیان منشاء تدوین علم حروف فصل دوم در اطلاع اکابر دین
بر حدوث وقایع از حروف مقطعات فصل سوم در استخراج حقایق و استنباط
حوادث از حروف فصل [چهارم] در شرف علم حروف و بیان طبقات علماء این فن
فصل پنجم در ذکر اسماء اکابر و کتب ایشان که ماخذ این رساله است
فصل ششم در اثبات ارواح و طبایع حروف بمذهب اهل حقیقة فصل
هفتم در اثبات ازواج و طبایع حروف بمذهب اهل خاصیت فصل هشتم در اثبات
خواص و آثار حروف فصل نهم در اثبات خواص و آثار اسماء حسنی الهی
فصل دهم در اثبات خواص و آثار آیات و سور قرآنی فصل یازدهم در کیفیت
انتفاع بحروف و اسما و آیات فصل دوازدهم در ذکر طریق استفاده از حروف
و اسما و آیات فصل اول در بیان منشاء تدوین علم حروف بدان وفقک الله
بالعمل بما فی هذا الکتاب که علم جفر مشتمل و حقایق و خواص حروف
و اسما و آیاتست مخصوص بحضرت ائمه علیهم السلام و واضع جفر
و جامع که دو کتاب شریفند در بین فن حضرت مقدس شاه ولایة
علی علیه السلام در بعضی اشعار اکابر که در منقبت آن حضرت گفته اند
اشعاری باین معنی واقع است ایضا که فرموده من مثله کان ذا جفر و جامعة
لو تدوین سر الغیب تدوینا و بعد از آن حضرت یازده فرزند بزرگوار
ایشان که ائمه معصومین و هداة اهل حق و یقین اند بطریق وراثت

این علم

این علم نفیس را مستحضر بوده اند و از آن دو کتاب شریف استخراج معانی
غامضه میفرموده اند بتخصیص حضرت امام همام ابو عبد الله جعفر بن محمد
الصادق علیه السلام و صاحب کتاب جعفر جامع اند و ابو حامد محمد الا
اسلام در مقدمه کتاب سر المصون و جوهر المکنون که مشتمل است بر خواص
حروف مرتبه آحاد که در لوح سوم وضع کرده اند چنین آورده که استخراج
یافت این نسخه از کتابی که حضرت امام همام علی علیه السلام جمع فرموده
در کتاب خود که مسما است بجفر جامع الدنیا و الآخرة و مطلع نشده است کسی
دیگر بر مخفیات که در آن کتاب شریفست از اسرار نورانیه و انوار ربانیه
غیر حضرت امام جعفر علیه السلام که این علم را شرح فرموده و ما بر کت
آنحضرت واصل شدیم بحصه از این علم شریف بغایة رب العزة و الحمد لله
علی ذلک فصل دوم در اطلاع اکابر دین بر وقوع حوادث از حروف مقطعات
معدن جواهر حکمت و قیاس عبد الله بن عباس روایة کرده است که بجمع
مناقب علی ابن ابی طالب علیه السلام وقوع فتن و حدوث آن از حروف
حم عسق دانسته بودند و در تفسیر ثعلبی و بعضی از رسایل قشیری مذکور است
که چون این حروف نازل شد اثر ملالت در جبین مبین حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله و سلم مشاهده افتاد یکی از محرمان کیفیت حال را سوال کرد فرمود مرا
خبر دادند از بلاهائی که بر که امت من در آخر زمان نازل شود از خسف
و قذف و آتشی که ایشان را در بیابان جمع کند و بادی که ایشان بدریا افکند و نشانها
ئی در پی از خروج دجال و فتنه یاجوج و ماجوج و غیر آن از علامت قیامت

و از این نکته روشن شد که کیفیت حدوث وقایع و وقوع حوادث در ضمن این حروف
مندرج است و از جمله طوفان رسالت و نبوت و ثمر شجرة ولایة ابی عبد الله
الحسین سوال کردند که معنی کهیعص فرمود که لو اخبر تکم به لمشیتم علی
الماء اگر شما را از آن خبر کنم هر آینه بر آب بگذرید و قدم شما تر نشود و غیر این
اخبار بسیار بر صحت این معنی وارد است و استنباط امثال این معانی و حقایق
از حروف و اطلاع یافتن بر اسرار و مکنونات و مخصوص باعلی علیه السلام و بعضی
کمل ورثه ایشان از اکابر این امت بقدر متابعت نصیبی از آن فرا گرفته است
و بحصه از آن واصل شده و الله اعلم فصل سوم در استخراج حقایق و استنباط
حوادثها در کتب معتبره مذکور است که حضرت امام جعفر علیه السلام
از کتاب جفر و جامع صور حوادث یومیه و نوازل کونیه را قبل از ظهور آن
استخراج مینموده اند و احیانا ببعضی از محرمات و خادمان عتبه علیه خود
اظهار میفرموده اند روزی یکی از فصحای ایام که ملازم عتبه حضرت امام
بود چند بیت عربی در منقبت آن حضرت انشا کرده بملازمت شان آنحضرة
آورد و پیش از آنکه بنده عرض رساند حضرت امام کاغذی بدست وی
دادند دید که همان ابیاتست بعینها که حضرت امام بخط مبارک نوشته اند
مضطرب و متحیر شده مسوده خود بیرون آورد و گفت بروحانیت جد بزرگوار
شما یا امام که من دوش این ابیات را بسلک نظم در آورده ام و زاده طبع
من است و کسی را در آن شرکتی نیست و این مسوده هنوز هیچ آفریده ندیده
این چگونه است آنحضرت تبسم فرموده گفت فهم چنین است لیکن امشب

در کتاب

در کتاب جفر و جامع نظری کردم دیدم که یکی از دوستان ما چند بیت
عربی نظم کرده علی الصباح خواهد آورد آن نظر باعث شد که این ابیات
استخراج کردم و منقولست که مامون الرشید بحضرت امام الدین و الدنیا
رضا علیه السلام در شهور سنه احدی و مائتین بیعت کرد و عهد نامه بر
نوشت و از آن حضرت عهد نامه طلبید و آخر عهد نامه بر ظهر عهد نامه
نوشته بودند که الجفر و الجامعة یدلان علی ضد ذلک و ما ادری ما یفعل
بی و لا بکم ان الحکم الا لله یقص الحق و هو خیر الفاصلین و لکن امتثلت
امیر المؤمنین و آثرت رضاه و الله یعصمنی و ایاه و چون اندک زمانی گذشت
فضل ربیع که وزیر او بود با جمعی اشقیا اتفاق کرده او را از آن عهد پشیمان
کردند و حضرت امام را بزهر شهید کردند و صاحب کشف الغمه فرموده که من در شهور
سنه سبعین و ستمائة آن عهد نامه را بخط حضرت امام علیه السلام
و خط مامون دیدم و هم از او منقولست که استنباط فتح بیت المقدس در شهور
سنه ثلاث و ثمانین و خمسمائة از آیه کریمه الم غلبت الروم الی قوله تعالی
بضع سنین و تفصیل این قصه در باب دوم از فتوحات مکیه مذکور است
فصل چهارم در شرف علم حروف و بیان طبقات علمای این فن بدانکه علم حروف از
جمله علوم کلیه است و بسیاری از علوم ارجمند که از اجلاء علوم تواند شد
مشتمل است و فواید بی نهایت و منافع بیحد و غایة بر او مترتب و از او حاصل است
و علامت کرامت حروف همین بس که مخزن اسماء مکنونه الهی و مکمن معارف مخزونه
نامتناهی است و شیخ شرف الدین ابو العباس بونی در کتاب شمس المعارف آورده

که حروف اعلام اعلام و اسرار احکام است و سر اعظم با وظاهر کرد و در
کلام مجید نبوی شنیده شود و دو طایفه بزرگوار بدین علم شریف خود را
منتسب ساخته اند یکی اهل حقیقت و دیگر اهل خاصیت اما طایفه
اول که اهل حقیقت اند و ایشان اعلی و اکبر اند از حیثیت معانی و ارواح حقایق
حروف است و استخراج علوم غامضه از آن زیرا که هر چه هست از صنوف
معارف و فنون علوم خواه متعلق بحضرت الهیه باشد و خواه منتسب بمراتب
امکانیه و آنچه در این مراتب حادث شود جمله را از حروف استنباط
میتوان کرد چنانچه بعضی از اهل این فن حروف نام واجب خلاصه مرکبی را
منشا استخراج ساخته و بر اکثر وقایع و سوانح احوال اطلاع یافته اند
و اکابر این طبقه را در این علم شریف کتب و مصنفات است چون جفر کبیر
و جامع و خافیه و از رسایل متاخرین بجنجل و محبوب و دایره سبتیه و کشف
المعانی فی تفسیر ابجاد و کتاب الفین و غیر آن مبحث ما طایفه دوم که اهل خاصیت
اند و ایشان اکثر و اظهر اند از حیثیت خواص حروف و کلمات و ارقام و اشکال
ایشان اند بحسب وجود لفظی و آن را طریق کلامی خوانند یا بحسب صوری
از صور رقمی که آن را طریق کتابی گویند و مدعاء این طایفه آنکه چون
کسی بوقت معین و عدد معلوم و زمانی خاص فلان حروف یا کلمه یا آیه
یا سوره را چند بار بخواند یا بنویسد و نگاه دارد یا جایی دفن کند یا محو
کرده بیاشامد یا در موضعی بپاشد فلان خاصیت و منفعت از آن مشاهده
نماید بحسب مراتب دنیوی یا مدارج اخروی و اکثر مردم که بدین علم توجه

داوند

دارند غرض ایشان همین ادراک و آثار و خواص حروف و کلمات و ارقام و اشکال
ایشان است از برای جر منفعتی یا دفع مضرتی و آنچه در این رساله ثبت یابد می باید
از جمله مجربات اهل خاصیت است فصل پنجم در ذکر اسماء اکابر و کتب ایشان
که ماخذ این رساله است بدانکه از اعظم علمای این فن که جامع هر دو طبقه است
یکی شیخ ابو العباس احمد بن علی القرشی البونی است که صاحب کتاب شمس
المعارف اکبر و اصغر و تعلیقه کبری و صغری و لمعه نورانیه و لمحه روحانیه
و ختمات سور قرآنی و الواح الذهب و غیر آن است همه تصانیف او در این فن
و غیر این فن معتبر و معتمد علیها است و موثوق بها بتخصیص شمس المعارف و ختمات
و در این رساله نقل بسیار از آنجا ایراد خواهد یافت و دیگر از اکابر این طبقه
شیخ ابو عبد الله محمد بن محمد یعقوب الترنسی المغربی است و صاحب کتاب تیسیر المطالب
است و این کتاب شریف نفیس معتبر است در این علم و از آنجا نیز نقل بسیار در این نسخه
مذکور خواهد شد و دیگر شیخ محی الدین محمد بن علی البونی است که صاحب کتاب
المدخل فی علم الحروف است و او از کمل هر دو طبقه اهل حقیقت و اهل خاصیت است
و دیگری شیخ تقی الدین عبد الله ابن علی ابن حسن نجیبی است که صاحب کتاب
اللمحه است در حقایق حروف و آن از جمله کتب نفیسه است در حقایق و معانی حروف
و دیگری شیخ ابو حامد محمد غزالی که صاحب کتاب سر المصون و جوهر المکنون است
در خواص حروف مرتبه آحاد که در لوح مثلث مندرج است او نیز از کبار هر دو طبقه
و دیگری شیخ عفیف عبد الله ابن اسعد الیمنی یافعی است که صاحب در النظیم فی
قرآن العظیم است در خواص اسماء حسنی رب العزت و آیات و سور قرآن و آن کتابیست بغایت نفیس

عزیز نکند

و غیر آن و معتبر که اکثر مقاله چهارم و پنجم از آنجا ماخوذ است و او نیز از اعاظم هر دو
طبقه است و دیگری شیخ محمد بن ابراهیم التمیمی الکازرونی است که صاحب کتاب
خواص القرآن است و آن کتابی معتبر است و صاحب در النظیم نقل بسیار از آنجا در
کتاب خود ایراد نموده و در مقاله چهارم و پنجم این رساله از آنجا خواص کثیره مذکور
خواهد شد و دیگری شیخ فخر الدین رازی است که صاحب لوامع البینات است
در شرح اسماء حسنی و صفات علیا و دیگری مولانا یعقوب چرخی است که صاحب
رساله اسماء الله است و رساله دیگر که از آنجا نقل بسیار در این نسخه ایراد می یابد
کتاب سر الایات است که بعضی از تلامذه ابن عباس از نتایج انفاس نفیسه وی
جمع کرده است و غیر این کتب معتبر که مذکور شد رساله و نسخ بسیار است چه از حکما
متقدمین و چه از علمای متاخرین که در این رساله از آنجا فواید و خواص نقل افتاده
مثل کتاب بغماد یوس حکیم و آن کتابی عجیب غریب است مشتمل بر تولدات حروف و
حقایق و طبایع و خواص و منافع ایشان و وی از کبار تلامذه معلم اول
ارسطو بوده است و از جمله حکمای پای تخت سکندر و دیگری کتاب هیاکل
و تماثیل حکیم ابو بکر بن علی بن وحشیه که به ابن الوحشیه مشهور است و نزد
علمای این فن اعتباری تمام دارد و دیگری نسخ و رسایل مختصره معتبره سید
حسینی سکاکی و رساله شیخ نجیب الدین حسین سکاکی است در خواص حروف
و دیگری نسخ و رسایل مختصره معتبره سید حسین اخلاطی است مقتبس از
مشکوة حقایق ایشان بتخصیص شیخ کامل خواجه صاین الدین ترکه وی
نیز از کبار هر دو طبقه است و دیگری کتاب جفر مکنونه است و یکی از کبراء

این علم

این علم تالیف کرده است و مشتمل است بر غرایب خواص حروف و تر دا این طایفه اعتبار
تمام و دیگری کتاب حل قواعد الجفر الکبیر که بعضی از تلامذه حضرت سید حسین
اخلاطی تالیف کرده و دیگری نسخ کتاب جواهر التفسیر و تفسیر مواهب و تحفه علیه و
مرصد اسنی فی استخراج اسماء حسنی و لوامع النور که مجموع آن تالیف والد راقم
این حروف است روح الله روحه و در این مجموعه از کتبی که نام برده شد بسی
قواعد و فواید ایراد یافته و بر آن اعتماد تمام حاصل شد و الحمد لله علی ذلک
فصل ششم در اثبات ارواح و طبایع حروف بمذهب اهل حقیقت شیخ صدر
الدین محمد قونوی در شرح حدیث حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم از کتاب
شرح الاحادیث آورده که هر حرفی را از حروف مفرده پیش از ترکیب و بعد از ترکیب
خواص و منافع بسیار است که از ارواح ایشان ظاهر میشود و اینهمه تاثیرات
و افعال ناشی از حقایق ایشان است و بعضی از اهل تحقیق در شرح سخن شیخ
صدر الدین چنین فرموده که می شاید که ارواح حروف کنایت از طبایع ایشان
از حرارت و برودت و رطوبت و یبوست و هر یکی از این طبایع را یقینی است
نوعی در تشخص در صورتی خاص و چون روحانیت حرفی از حروف بر صاحب
کشف در صورت مثالی متمثل شود هر آینه آن صورتی خاص بود خاص که
ممتاز باشد از سایر صور مثالی پس هر حرفی را از حروف بیست و هشت کانه صور
صور تیست نوعی که هر فردی را از افراد این نوع صورتیست متشخصه و صور
متشخصه هر نوعی از این انواع بیست و هشت بصورتی واحد کلی بر صاحب کشف
در عالمی که آن را برزخ و مثال گویند ظاهر میشود و این صور برزخی مثالی

كه ارواح وحقایق حروف وآثار كل در عالم كون وفساد بظهور می‌آید وتجربه
ارباب علم بصحت این معنی شاهد عدلست واین طبقه از حكما كه طبایع و
حقایق حروف را نشناخته اند این آثار حواله بخاصیت حروف می كنند ومیگو
یند كه عقل را بنظر فكری درین باب هیچ مدخلی نیست بلكه دریافت این معنی
بالای طور عقلست چنانچه صاحب گلشن راز فرموده بیت ورای عقل
طوری دارد انسان كه بشناسد بآن اسرار پنهان وتجارب مكرره در ظهور
آثار خواص حروف بسیارست وتجربه یكی از اسباب یقین است والله اعلم
فصل در اثبات ارواح وطبایع حروف از حیثیت اعداد ایشانست وصور حروف
وهیئات ارقام اجساد آن اعداد ودر الواح وفقی وغیر آن بواسطه توافق
وتعاون ارواح وحقایق عددی حروف بس خواص عجیبه وآثار غریبه ظاهر
میشود چنانچه نزد ارباب این فن روشن ومبرهن است وهیچگونه شك
وریب در آن راه نیست وشیخ شرف الدین بونی در كتاب شمس المعارف الكبری
آورده كه ان الاعداد اسرار كما ان الحروف آثار ودر الواح الذهب
گفته كه در زمان ملوك فرس كه كاوه آهنگر بسبب آنكه ضحاك یك پسر او كشته
بود ودر قصد دیگری داشت خروج كرده ضحاك را باوجود عظمت سلطنت بكشت
وفریدون را از حبس بیرون آورد وبر جای او بر سر پادشاهی نشاند همه
باستغاثه خواص عددی وتاثیر حقایق عددی حروف بود كه یكی از حكمای
زمان لوحی برای او از الواح وفقی وضع كرده بود واو آن بر سر چوبی بسته بیرون
آمد وخلق بی نهایت بر او جمع شدند وكارهای شگرف كه مقدور ابنای

جنس

جنس او نیست ببركت آن لوح عددی از پیش برد وآن چوب را درفش كاویانی
نام كردند واثر آن لوح بر آن درفش تا مدت دوهزار سال در خزانه ملوك
فرس ماند فصل هشتم در اثبات خواص وآثار حروف پوشیده نماند كه خاصیت
واثر حروف اوضح از آنست ونكهتی
از فوایح ریاحین بساتین انصاف وبینش استشمام نموده باشد مخفی ماند
وما احتاج النهار الی دلیل بیت هیچكس برهان نجوید بر وجود آفتاب بر وجود
او ظهور او دلیلی دیگر است واگر منكری از روی جهل یا عناد نفی این معنی
كند بادی همین یك نكته را متذكر میتواند شد كه هر چه در عرصه ابداع و
تكوین كسوت ظهور پوشیده از بسایط علوی یا مركبات سفلی هیچ یك
بی منفعتی وخاصیتی نیست بلكه در هر ذره از ذرات موجودات بخصوص صفاتی
ومنفعتی مودعست كه حضرت حكیم علی الاطلاق تعالی شانه بمقتضای حكمت
بالغه واراده شامله خود آن را از خلوتخانه علم بفضای صحرای عین فرستاده
تا مكنونات خزاین غیبی علی سبیل التدریج كسب آثار خواص وخصوصیات كه
مظاهر را ثابتست از وجه اجمالی بعرصه تفصیل می‌آید بیت تا ز رنگ و
بوی آن بوی ببری بو اگر شوی هر گلی را زین گلستان رنگ بوئی داد خاص
وچون هیچ چیز از موجودات بی خاصیتی ومنفعتی نتواند بود چنانچه در تاثیر
نظرات قواعد علوی وتاثیر قوابل سفلی مشهود می‌شود ودر هر یك از
موالید سه گانه چون معادن ونبات وحیوان انواع صور منافع وفواید
وخواص وآثار در معالجات طبی معلوم ومحسوس می‌گردد والعیان لا یحتاج

الی البیان پس حروف كه احاطه آن جمیع موجودات شامل است بلكه اشمل
از هر عامی كه تصور كنند چه هر چه هست از عام وخاص بدو ممكن میگردد
واز او معلوم میشود وهر چیزی را كه قدم در دایره وجود نهاده او اشكار میگردد
بضرورت باید كه او را نیز خواص كلی وآثار عظیم باشد وچرا هم او منشا اجزای
مجموع نباشد واگر محقق صاحب خطاب نظر در حرف كاف ونون را كه از
كلمه كن معتبر شده در تكوین موجودات وایجاد مكونات تاملی وافی كند هر آینه
قوت اعانت حروف را در وجود هر مرتبه از مراتب كلی وجزوی مشاهده
خواهد نمود واز مقدمات بوضوح پیوست كه جواهر حروف كه بعینها از
جناب جلال وقدس لایزال كه منبع قوت ومجمع تاثیرست بدین جهان آمده
ومبدا ان الابتر نزول فرموده هر آینه مشتمل بر خواص كلی خواهد بود یا آنكه
بحسب تجربه از تكرار حروف حاره زوال امراض بارده دریافته اند وتبدیل
كار حروف یابسه تسكین ماده رطوبت معاینه دیده واز تركیب بعضی
حروف كه حكماء هند بجهت دفع مضرت هلاهل وسلامت ابدان از اثر
نهش حیات ولدغ عقارب وغیر آن ترتیب داده اند وافسون نام نهاده اثر آن
كلی ظاهر است وغیر مره افتاده واكابر این فن چنین فرموده اند كه حروف
مفرده ابجد را پیش از تركیب آثار عجیبه وخواص غریبه بسیارست واگر
كسی را این معنی مستبعد نماید باید كه در حروف مقطعه قرآنی كه مجمع
حقایق ومعانی است نظر كند تا غبار شك وریب از پیش دیده بصیرت او
برخیزد ومؤید این معنی است آن خبر كه از حضرت رسالت صلی الله علیه

وآله

وآله وسلم روایت كرده اند كه بحضرت علی علیه السلام فرموده اند كه یا علی
ویل لعالم لا یعرف تفسیر ابجد وچون این نكته محقق شد باید دانست
كه همچنانكه احجار كه در معادن ظاهر می‌شود وادویه مفرده از جنس نباتات
كه در هر زمین میروید واجزا واعضای حیوانات از هر صنفی كه می‌باشد از خاصیتی
ومنفعتی خالی نیست ودر معالجات طبی معین شده ومقررست همچنان جواهر
حروف بیشك وشبهه از مثل این خواص خالی نخواهد بود همچنانكه عقاقیر وبادیه
وادویه مفرده را حكماء یونان وغیر ایشان طبایع اثبات كرده اند ومزاج هر یك
از داروها را معلوم فرموده واتفاق موافق حروف نیز برای هر حرفی طبیعتی
ومزاجی خاص اثبات كرده بعضی را گرم یافته وبعضی را سرد وبعضی را خشك و
بعضی تر وبعضی را مركب القوی یافته اند از گرمی وخشكی وسردی وتری
چنانچه در فصل هفتم ودوازدهم از باب پنجم این مقاله سمت ایراد خواهد
یافت فصل نهم در اثبات خواص وآثار اسماء حسنی الهی بدانكه بنا بر فحوای كریمه
ولله الاسماء الحسنی فادعوه بها تذكار اسماء حق سبحانه امری مرضی بر
حق مقتضی تواند بود وبدلایل عقلی وبراهین نقلی تنزیه ذات اقدس
باری تعالی از صفات ناسزا ویاد كردن او باسماء حسنی وصفات علیا
از جمله لوازم كه حق قال سبحانه فسبح باسم ربك العظیم واحصاء اسماء
الهی مستلزم فیوض نامتناهی ومستكشف حقایق ارنا الاشیاء كما هی
باشد چنانچه مضمون حدیث صحیح من احصاها دخل الجنة اشارة
بدانست اگر چه بعضی از علماء احصار بمعنی طاقت داشته كما قال سبحانه

علم ان لن تحصوه ای ان لن تطیقوه ومراد طاقت آوردن باشد در علم
بدین اسما وبمراسم آن قیام نمودن تا بمرتبهٔ تخلق وتحقیق آن رسد وبحقیقت
همچنان باید که قاری در هر اسمی به نصیبی خاص از ستی محظوظ ومنتفع کردد
وبصفت وخلقی که مقتضای ان اسم باشد متصف متخلق شود تا وقتی که حقیقت
آن اسم تجلی کند وطالب صادق بقدر استعداد خود مظهر کمال آن اسم کردد
ودر حیطهٔ تصرف آن اسم وتربیت وی بقوت فعال وتاثیر وی کارهای عظیم
پیش برد که در وسع بشر نکنجد واکر قاری را عروج بر مراقی این مقام ووصول
بحوالی این مرام دست ندهد باری که آناء اللیل واطراف النهار بر قراءت اسماء وبا...
وتذکار صفات سبحانی مواظبت نماید ومداومت کند که تکرار ان نیز متمم
فواید جزیله خواهد بود مثنوی کر ندارم از شکر جز نام بهر زان بسی بهتر که اندر کام زهر
آسمان نسبت بعرش آمد فرود ورنه بس عالیست پیش خاک تود وبر همکنان روشن
ومبرهن است که بعضی از فسون‌ها می باشد که جمعی از حکمای هند برای دفع مضرت
هلاهل ونهش حیات ولدغ عقارب وغیر آن ترکیب کرده اند وطبایع مختلفه
حروف ومزاجات متنوعه ایشان را در ان ترکیب بایکدیکر امتزاج داده وآثار
آن بکرات بمرات مشاهده افتاده پس هر کاه که ترکیب کلمه که مفهوم است ان
بحسب وضع لغت معلوم نباشد باین مرتبه مفید است که آثار کلیه بر ان
متفرع می شود هر آینه کلماتی که از روی لغت عرب که افصح جمیع لغاتست
دلالت بر صفتی از صفات کمالیهٔ الهیه داشته باشد از حیثیت وضع بحکم
صاحب شریعت صلی الله علیه وآله وسلم اسمی از اسماء الله باشد بی شبهه تکرار
وتلاوت

وتلاوت آن منتج منافع ودافع مضار خواهد بود وشیخ شرف الدین بونی در
شمس المعارف الکبری آورده که اعلم ان اسماء الله تعالی لها خواص ینفعل بها المنفعل
المنفعل ان حال التلاوة بها والمداومة علیها وعلماء جفریه در بعضی از رسایل
معتبره خود آورده اند که ضعف طالع ونحوست ونفی امور راجز باسماء الله علاج
نتوان کرد وقول حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم مؤید این معنی است آنجا که
میفرماید الدعاء سلاح المؤمن وجای دیکر میفرماید لا یرد القضاء الا الدعا
ومقرر است که هیچ دعائی بی ذکر اسما صورت نه بندد فصل دهم در اثبات خواص
وآثار آیات وسور قرآنی بدانکه از مضمون کریمه ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب
مبین وآیهٔ وننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنین معلوم می شود
که هر خاصیتی که در جمیع افراد موجودات از علویات وسفلیات واقع است
جمله در ضمن حروف وکلمات وآیات وسور قرآنی ببهترین وجهی وکاملترین
نهجی موجود خواهد بود مصرع آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری ومؤید همین
قولست آنچه شیخ شرف الدین بونی در تعلیقهٔ کبری آورده که بحکم ما فرطنا فی
الکتاب من شیء باید که هرچه طلبند از فواید ملکی وعواید ملکوتی مجموع
آن در جامع مجید که لباس اعجازش بطراز تنزیل من حکیم حمید مطرز
است بتصریح یا تلویح مذکور باشد غایتش آنکه بادراک دقایق آن صعب
المأخذ آن بمدد توفیق ربانی ومساعدت عنایت وتایید سبحانی اشراف
باصناع واطلاع بر انواع آن میسر نکردد والا هرچه مطلوب جویند وراه کدام
مقصود پویند کرنه بیان کیفیت ونشان کمیت آن باجمع مضافات ومقدمات

درطی کلام معجز سمات مندرج باشد مصرع ان نقد کدام است که در کنج تو نیست
وبعد از انکه بدلایل عقلی وبراهین نقلی ثابت ومقرر شد که این کتاب شریف
وخطاب لطیف اتم واعظم کتب منزلست ومنزل است وآیات وانوار واکبر صحف
دیکر ومعجز او اظهر از سایر معجزات واسماء مذکوره در وی اعظم از بواقی
اسماء مسطوره در صحایف متقدمه هر اینه خاصیتها او از خواص دیکر کتابها
اکثر وانفع خواهد بود وبخواص وآثار وی تصرفات کلی در عالم کون وفساد میسر
خواهد شد وسرّ حدیث صحیح وقصه فاتحة الکتاب شفاء من کل داء الا السام بد
بمعنی اشارتی است صحیح وقصه رقی وتعاویذ از کلمات وآیات قرآنی که حضرت
رسالت صلی الله علیه وآله وسلم بدان اشارت فرموده اند موجب تبیین وتوضیح
والله اعلم بحقایق الامور فصل یازدهم در کیفیت انتفاع بحروف واسما وآیات پوشیده
نماند که سالکان مسالک طلب وقاصدان مقاصد ادب را در ادراک خواص
وآثار حروف واسما وآیات ومشاهدهٔ فواید وعواید آن مرتبهٔ اول تعلق بهمت است
باستجلاب اموری که مقصد ومطلب ایشان است چه نفس ناطقه را تاثیر تمام وفعل
قویست ودر حین توجه بمقصود وبعضی از ارباب ریاضت بمجرد توجه وجمع همم
بی تلفظ وتکلم بمقاصد کلیهٔ دینی ودنیوی وصوری ومعنوی فایز شده اند
ومرتبه دیکر آنست که در اسامی ظاهر شود واز قوت بفعل آمده لباس وجود
لفظی بپوشد وهر اینه نفس در توجه بمقصود بسبب این وجود لفظی قوتی
دیکر یابد ومرتبه دیکر آنست این وجود لفظی صورت رقمی نیز پیابد ووجود
رقمی با وجود لفظی متفق کشته ممد ومعاون نفس شوند در توجه تام بمقصود
مرتبه

مرتبه دیکر آنست که این موجود رقمی بوفق عددی نیز متصف کردد ودرین
صورت بواسطهٔ توافق وتعانق اعداد خواص کلی وآثار عظیم ظاهر وهر آینه این صورت
در تحصیل نتیجه ابلغ وادخل خواهد بود وبی شبهه نفس از این صور که مذکور شد
قوت تمام یابد ودر تحصیل مقاصد بهتر شتابد وبالله التوفیق فصل دوازدهم در ذکر
طرق استعانه از حروف واسما وآیات مخفی نماند که از مضمون تقریری که در فصل
سابق سمت کزارش یافت معلوم شد که طریق استعاذه واستفاضه از حروف
اسما وآیات قرآنی منحصر در سه طریق باشد اول طریق توجه بارواح وحقایق
حروف وتوسل جستن بصورت مثالی ایشان که در عالم برزخ دارند چنانچه در
فصل ششم اشارتی بدان رفته است وازین طریق تمثلی خوانند دوم طریق تلاوت
حروف اسما وآیات که ازین طریق کلامی خوانند سیوم طریق کتابت آن ورقم زدن
اشکال حروف وهیات رقمی ایشان که ازین طریق کتابی کویند واکرچه طریق اول
اتم واکمل است وترتب آثار درین صورت اعم واشمل زیرا که در طریق کلامی
وکتابی توجه بصورت تلاوت وکتابه مینماید اینجا توسل بمعانی وارواح وحقایق
حروف وکلمات واسما می کند لیکن ورزش این طریق که اصل طرق استفاده است
از حروف وکلمات مخصوص باکابر دین وارباب کشف ویقین است وعامهٔ خلایق
ومبتدیان طریق حقایق بلکه متوسطان ایشان از ان وعظی وبهره نیست لاجرم
در ذکر آن شروع نمیرود واین مبحث را شیخ ابو عبد الله مغربی در کتاب تیسیر
المطالب داده وبرای هر حرفی از حروف خلوتی معین ساخته ودر هر خلوتی
اداب واوراد واذکار مقرر کرده وفواید ونتایج آن خلوت را تفصیل باز نموده

پس اگر طالب عالی همت اراده وقت سلوک این طریق باشد باید که بآن کتاب نفیس
رجوع نماید وچون طریق کلامی وکتابی نسبت بطریق تخیلی اسهل واشهر بود
بایراد آن اقدام نمود و پوشیده نباشد که طریق کلامی مسالک انبیاء کرام بوده
است علیهم افضل السلام وطریق کتابی منهج حکماء عظام شکر الله ساعیهم فی الاسلام
وهر یک ازین دو طریق را قواعد وشرایط است که بی رعایة آن هیچ فایده بر اعمال
متفرع نمیشود لاجرم در ابواب آینده این مقاله بذکر آن اقدام می افتد وبالله التوفیق
باب دوم در شرایط اداب عامه کلیه که رعایة آن در مجموع اعمال خیر وفرض ضروریست
است فصل اوّل در طلب از مرشد کامل وعالم عامل وعالم عامل وکرفتن اجازت و
تلقین ازوی فصل دوم اتخاذ در ریاضات شاقه واتصاف بصفات حسنه فصل
سوم در توجه تام بشغل اعمال فصل چهارم در ملاحظهٔ استحقاق معمول له
فصل پنجم در تقلیل وحلیت طعام وارتکاب صوم وصدقه فصل ششم در ترک
اکل حیوانی وبقولات کریهه الروایح فصل هفتم در طهارت کامل وتنظیف
لباس ومنزل فصل هشتم در ملاحظه ازمنه شریفه وامکنه متبرکه فصل نهم
در اختیار خلوت وعزلت وکیفیه جلوس در حین عمل فصل دهم در سوختن
بخور لایق هر عمل وبر بخور داشتن معمول فصل یازدهم در تکرار عمل وصبر
بر تاخیر نتیجه وکتمان آن فصل دوازدهم در افتتاح واختتام عمل بذکر وتسبیح و
صلوات فصل اوّل در طلب استاد کامل وعالم عامل وکرفتن اجازت و
تلقین ازوی باید که طالب صادق پیش از شغل باعمال ملازمت استادی کامل
وحکیمی عامل اختیار کند وبحکم خذ والعلم من افواه الرجال از قول وفعل وی

طریق

طریق اشتغال باعمال اخذ کند وبتلقین واجازت وی دران کار شروع نماید
وحسب المقدور در ملاحظهٔ شرایط ورعایت اداب سعی جمیل بتقدیم رساند
تا نتیجهٔ تامه وفایدهٔ کامله مترتب شود واگر بی اجازت وتلقین استاد کامل
در اعمال شروع کند با آنکه جمیع شرایط وضوابط کما ینبغی رعایة کرده باشد هیچ خاصیتی
ومنفعتی متفرع نکردد وبسیار اعمال باشد که اگر کسی بواسطه دران خوض نماید
واجازه عمل نیافته باشد وطریق شغل بان از استادان کامل مشاهده نکرده بیم
اختلال عقل وفهم باشد وبکن که دماغ وی چنان ضایع وپریشان که دیگر هیچ وجهی
اصلاح نپذیرد وهمه اطبا وحکما از علاج وی عاجز ومضطر شوند وازین جهة
گفته اند مصرع نخست استاد باید انگهی کار فصل دوم در اتخاذ ریاضات شاقه واتصاف
بصفات حسنه بدانکه از شرایط کلیه در اعمال ارتکاب ریاضات ومجاهدات است
وریاضت منقسم بدو قسم است یکی ریاضت بحسب ظاهر از تشبث باعمال ظاهری
مثل صیام ایام وقیام لیالی وترک فضول کلام وطعام ومنام وعزلت از صحبت
خواص وعوام وامثال آن ودیگری رضای ریاضت بحسب باطن از توسل باعمال
باطنی مثل نفی خواطر وتصفیه محل از شواغل وتخلق باخلاق ربانی وتنزه
از صفات نفسانی وشیطانی تا در وقت شغل باعمال لطیفه بمقتضای نفس
وهوا در معاصی وشهوات شروع نکند ودر زمان مشغولی باعمال قهریه
از روی عصبیت نفسانیه در عداوت ودشمنی خلق خدای خوض ننماید
بلکه اعمال قهریه را مرتکب نشود والا از برای دفع ظالمی یا فاسقی که عامه خلق
از دست وزبان او بجان باشند واز قول وفعل وی مضطر وحیران واگر کسی

بخلاف این عمل کند بهوای نفس ومقتضای طبع عمل کند ودر اعمال خیر وشر شروع
نماید وبال عظیم ونکال جسیم بران متفرع شود وجمعیت کلی نموده نفس ومال
واهل وعیال وضیاع وعقار وی عرصه تلف شود وبرکت وجمعیت زمان ومان
وروز بروز نکار وی برود وزیان زده دنیا وآخرت کردد نعوذ بالله من شرور
انفسنا وسیئات اعمالنا فصل سوم در توجه تام بشغل اعمال واین از اعظم شرایط
است وصاحب تیسیر المطالب آورده که صور حروف در عالم خلق عبارت است از
تشکل ایشان در هوائی که قرع سمع می کند واین تشکلات هوائی بمثابه اجسام
مثالی است وروح این اجسام وقیوم ایشان توجه قاری وکاتب است بصور حروف
وکلمات پس هر عاملی که توجه بمفهوم ومضمون آن نباشد آن کلمات اموات باشند
قال الله تعالی الیه یصعد الکلم الطیب والعمل الصالح یرفعه پس عمل صالح
که رفع کلمه می کند عبارت از آن توجه تام است که روح کلمه وقیوم اوست و
صعود کلمه بسبب اوست وهر کلمه که او را روح نباشد صعود او ممکن نبود وبی
صعود کلمه باجابت مترتب نشود وسرّ حصول اجابت بعد از صعود کلمه چنانچه
اهل کمال محقق کرده اند آن تواند بود که هر حرف وکلمه را بحسب حقیقت صورت
مثالی در عالم برزخ که بر سالک صاحب کشف ظاهر میشود وآن صورت مثالی عبارة
از روحانیت آن حرف وکلمه است که در آن هیات مثالی منکشف می شود وچون سالک
مرتبط کردد بروحانیت آن حروف وکلمه که در آن پیکر مثالی تجلی کرده هر اینه اثر
کلی بران ارتباط مترتب کردد وحقیقت آن اثر این تواند بود که روحانیت آن حروف
وکلمه در عالم مثال بصورتی که مناسب آن عالم است ظاهر کردد ودر حضرت اسمی

که مربی

که مربی اوست در حضرات آسمانی ندا کند وباعث شود بر سرعت اجابت وحصول
آنچه مقصود است ورب وی بجهت شفاعت وی آنچه مراد ومطلوب عامل است
افاضه نماید والله اعلم بحقایق الامور فصل چهارم در ملاحظهٔ استحقاق معمول
له وبنای آن بر اعانه مسلمین واغاثه مظلومین است در تحصیل منافع ودفع مکاره
پس باید که در مباشرت عملی که برای جرّ منفعت است نظر باستحقاق محتاج کند اعم
از آنکه محتاج خود بود یا دیگری ودر ارتکاب عملی که برای دفع مضرت است ملا
حظه حقیقت مظلوم کند اعم از آنکه مظلوم خود باشد یا دیگری چه دفع ستمکاران
از ستم رسیدکان عملی است عند الخالق مرضی ومستحسن واگر در آن حق بجانب
مظلوم نباشد هر چند بحسب ظاهر ظلم نماید دفع آن موجب وبال ونکال عامل
خواهد بود پس در هر عملی از اعمال لطیفه وقهریه بی شایبه اغراض نفسانی واغراض
شیطانی شروع کند ومتصف بملکات ملکی واخلاق الهی شود چنانچه پیش ازین گذشت
تا بواسطهٔ مناسبت ورابطه جنسیت بروحانیات ومجردات از جانب ایشان در اعمال
مددهای کلی یابد وبحصول مآرب ووصول مطالب عنقریب فایز کردد والله
اعلم فصل پنجم در حلیت وتقلیل طعام وارتکاب صوم وصدقه باید که عامل پیش
از شروع وبعد از آن چند روز خود را از لقمه شبهه نگاه دارد که اکابر دین فرموده اند
که اثار کدورت وظلمت یک لقمه شبهه تا چهل روز در باطن سالک میماند وضمیر
وی را مکدر میدارد وبا کدورت باطن دعا وتلاوت را هیچ اثر نخواهد بود وصاحب
درّ النظیم آورده که بروایت صحیح ثابت شده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم
یکی از کتاب اصحاب را مخاطب ساخته فرمود که اطب مطعمک تستجب دعوتک یعنی
خوش ... الا با الله

پاک وطیب کردان خوردنی خود را تا مستجاب شود دعای تو و از یوسف بن اسباط
نقل کرده اند که دعا فرو بسته می شود از رفتن باسمان بسبب سو طعمه و هر چند لقمه
بود باید که در تقلیل اکل آن کوشد و از خوردن اغذیه منجره اجتناب واجب داند چه
بسیار خوردن طعام خصوصا اطعام بخارناک آینه اقوی دماغی را تیره می گرداند
و در حواس و ادراکات کلاله و ملال پیدا می کند و آن موجب کسالت و کدورت
و غلبه خواب میشود و باطن از این جهت مکدر می گردد و البته باید که در روز
عمل روزه دار بود که روزه را در اجابت دعوات و حصول مرادات مدخل تمام است
و در اخبار وارد شده که دعای روزه دار مردود نمی شود و باید که قبل از شروع در عمل
تصدق کند که آن را در الحاح سرامات اثر کلی است چه ادخال سرور در دل شکستگان
بحکم انا عند المنکسرة قلوبهم موجب خشنودی حق سبحانه می باشد و در استجلاب
فیض الهی و رحمت نامتناهی نتیجه عظیم دهد **فصل ششم** در ترک اکل حیوانی
و بقولات کریهة الروایح باید که چون مرتکب عملی شود از اعمال کلی که در آن
اهتمام بلیغ داشته باشد ترک اکل حیوانی کند از لحوم و شحوم و آنچه از
حیوانات حاصل میشود مثل شیر و روغن و بیضه و غیر آن و اگر بطعام
چرب احتیاج افتد بروغن کنجد اکتفا نماید که آن را ابنان یا برنج یا ماش و
امثال آن بیامیزد و فایده در این آن تواند بود که از خوردن حیوانی نفس و طبیعت
ضعیف شود و جانب روحانیت قوت عظیم یابد و دواعی شهوات بحرکت
آید و از ترک آن نفس و طبیعت ضعیف شود و جانب روحانیت قوت گیرد
و بر جسمانیت غلبه کند و بعالم مجردات و بدایت مناسبت پیدا سازد و بقدر
مناسبت

مناسبت استفاضه کند و باید که در اثنای عمل خواه کلامی و خواه کتابی خصوصا
کلامی از خوردن سیر و پیاز خام و گندنا و هر چه بوی ناخوش دارد بکلی پرهیزد
چه ملائکه بغایت از آن متاذی می شوند و از ارواح علوی و سفلی متنفر می گردند
و امداد و اعانت ایشان بدان واسطه از عامل منقطع میشود و در احادیث
صحیحه وارد شده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده اند که چون کسی
ازین چیزها بخورد باید که آن روز بمسجد حاضر نشود که ملائکه از بوی ناخوش
کراهیت دارند و از کسی که آن بوها دارد متنفر و مستوحش می شوند **فصل هفتم**
در طهارت کامل و تنظیف لباس و منزل باید که پیش از شروع در عمل وضوی
کامل سازد و اگر غسل کند اولی بود و اگر قوت مزاج وفا کند بآب سرد الا بآب
گرم و بدن را همیشه از اوساخ و نجاسات پاک نگاه دارد تا بحکم کریمه و یحب
المتطهرین ابواب فتوحات نوری بمفتاح طهوری بر دل وی گشاده گردد و باید
که در حین عمل جامه پاک خوش بوی در پوشد چه پاکیزگی لباس را در صفای باطن
مدخل تمام است و آیه و ثیابک فطهر مؤید این معنی است و باید که آن لباس از
وجه حلال ترتیب یافته باشد که اگر بکرشته از آن نه از وجه حلال دوخته باشد
دعای عامل در آن لباس مستجاب نشود و همچنانکه لباس پاک و معطر باید
منزلی نیز می که در آن بعمل شغل کند از خس و خاشاک و نجاسات و روایح کریهه
پاک و پاکیزه و رفته و چیده باید و هیچ چیز از متاع خانه و مان و و صالح طبخ و غیر
آن در آن خانه نشاید و اولی آنکه در اکثر اوقات خصوصا در زمان عمل بخورات
لایقه مطیب و معطر باشد **فصل هشتم** در ملاحظه ازمنه شریفه و امکنه متبرکه

که اما ازمنه و آن دو قسم است شرعی و حکمی اما ازمنه شرعیه دو نوع است
مطلق و مقید ازمنه مطلقه آن است که مقید بشهور و ایام و لیالی مخصوصه
نیست و از نزد صاحب شریعت صلی الله علیه و آله و سلم برای اجابت دعوات و
نیل مرادات مقرر شده و در آن باب احادیث صحیحه ثابت شده مثل وقت سحر
و هنگام طلوع فجر و طلوع افتاب و وقت نزول باران و میان اذان و اقامت و وقت
سجده تلاوت و بعد از ادای صلوات مفروضه اما ازمنه مقیده آن است که بشهور
و ایام و لیالی متبرکه مخصوص است مثل چهار ماه حرام و ماه رمضان و مثل عیدین
و عرفه و عاشورا و روز جمعه و پنج شنبه و دوشنبه و مثل شب عید فطر و اضحی
و برات و قدر و شب جمعه و پنج شنبه و دوشنبه که مجموع این اوقات عمل را نیکو
دیگر است و برای هر وقتی در کتب قوم عملی مقرر است و تفصیل آن موجب تطویل است
اما ازمنه حکمیه عبارت از اختیارات منجمین است از ساعات مسعوده و منحوسه
ایام و لیالی مخصوصه و ساعات بکواکب و نظرات سیارات و حلول قمر ببروج
و منازل و طلوع درجات بروج و ملاحظه شرف و هبوط و بیت و وبال کواکب
و رعایت طالع وقت و غیر آن از احکام کلیه و جزویه و ملاحظه مشروطات
و محذورات و در بعضی اعمال رعایت بعضی احکام لازم است و تحقیق و تفصیل
آن مناسب این مقام نیست اما امکنه متبرکه و آن مواضعی است که از برای
اجابت دعوات از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بروایات صحیحه
بثبوت پیوسته مثل میدان جهاد و بعد از نفیر عام و صف اول از جماعت
و عرفات و مشعر الحرام و حطیم و مقام ابراهیم علیه السلام و درون خانه کعبه
و بام

و بام خانه و مروه و صفا و مسجد اقصی و مسجد حضرت پیغمبر و روضه مقدسه
حضرت صلی الله علیه و آله و سلم و مقابر سایر انبیا و مشاهد ائمه اجله
معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین و سایر مساجد و معابد روی
زمین **فصل نهم** در اختیار خلوت و عزلت و کیفیت جلوس عمل باید که عامل
در وقت مشغول باعمال خلوه و عزلت اختیار کند و ترک اختلاط اهل رسم و عادات
نماید خصوصا عوام و زنان و اطفال و اصحاب عقول ناقصه بتمام چه بحکم
تاثیر صحبت که امری مقرر است از ظلمت غفلت اهل نفس و هوا باطن وی
متاثر خواهد شد و فتور تمام بصفای خاطر وی خواهد یافت و باید که در آن
خلوت همیشه متوجه قبله نشیند چه از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بتحقیق
مشاهده افتاده است که در حین دعا روی بقبله می آوردند و متوجه کعبه
می نشستند و دستهای مبارک بدعا بر می داشتند و چون دعا تمام می کردند هر دو
کف مبارک فرود می آوردند و میگفتند که پروردگار شما شرمگین و کریم است
شرم دارد از بنده خود وقتی که دست حاجت پیش او بر دارد که آن را خالی
باز گرداند و باید که در حین توجه بقبله وقتی که بطریق کلامی عمل
می میکند مربع نشیند که اکثر علمای این قوم بر آنند که در وقت قرائت
دعا و تلاوت قرآن بر وضع مربع نشستن در حصول نتایج انفع و ابلغ است
چه دغدغه طبیعت در آن صورت کمتر است و از حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله و سلم بنقل صحیح ثابت شده که بعد از ادای غداة بامداد تا وقتی که
افتاب طلوع می کرد و بعضی دیگر از اکابر محققین طریق دو زانو نشستن
اختیار کرده اند و آن را در حفظ ادب تمامتر دانسته اند و طریقه مربع نشستن

را بان وقت معین که میانهٔ فریضهٔ بامداد و طلوع افتابست مخصوص شناخته
وصاحب توجه عوارف آورده که صاحب خلوة باید که همیشه در حالت جلوس
بر هیات قعود تشهد نشیند و باخود چنان تصور کند که حضرت عزت و
حضرت رسول حاضرند تا در احترام و ادب مقید بود **فصل دهم** در بخور لایق
سوختن و بر بخور داشتن معمول باید که قبل از افتتاح عمل خواه بطریق کلامی
و خواه در طریق کتابی بخور آن مناسب آن عمل بکار برد و پوشیده نماند که برای
هر عملی در هر روزی از ایام اسابیع و برای هر کوکبی از سبعه سیاره بخوری
خاص مقرر است که در آن روز که تعلق بان کوکب دارد باید سوخت و در اثنای
ایراد بعضی از اعمال مذکور خواهد شد و اگرچه اهتمام بلیغ در بخور سوختن
باعمال تسخیرات جن و کواکب است اما در بعضی اعمال این کتاب نیز بخورات لایق سوختن
و بر بخور داشتن معمول اوی مقرر و شرطی معین است و در جمیع اعمال خیر
سوختن عود و عنبر و عطرهای خوشبوی بکار داشتن مناسبست و در جمیع اعمال
شر سوختن کندر و سندروس و داروهای کران بوی در آتش نهادن لایق است
و اگر اعمال کتابی از قبیل لطفیات است بعد از تمام بر بخورات خوشبوی باید داشت
پس در هم باید پیچید و دیگر نباید گذاشت و اگر از جنس قهریات بعد از اتمام
بر بخورات بد بوی باید داشت پس در هم باید پیچید و ذکر آن در اثنای عمل ایراد
خواهد یافت **فصل یازدهم** در تکرار عمل و صبر بر تاخیر نتیجه و کتمان عمل باید
که عامل بیک نوبت که عمل کند اکتفا نماید و بداند که اثری که مترتب شود قناعت
نکند و اگر اثر ظاهر نشود باید که ملول نگردد و قطع امید نکند چه می‌شاید
که بواسطهٔ تقصیری در شرایط و ضوابط نتیجهٔ آن عمل در عقده تعویق و تاخیر

افتد

افتد پس بتکرار عمل آن تقصیر تدارک باید یا بجسب انظار فلکی مانعی بوده باشد
آن نیز مرتفع شود و اگر در رعایت شرایط فروگذاشتی نشده باشد آن تکرار
موجب مزید نتیجه و مدد قوت باشد در ظهور اثر و خاصیت و باید که
عامل ریاضت اعمال و مشقت آنرا تحمل کند و از کلفتی که در عمل یا بطبع
و نفس وی رسد ملول و نفور نگردد و اگر مشاهد مقصود بزودی جمال
ننماید ترک عمل نگیرد و بر یقینی تام و عزم صحیح راسخ و ثابت قدم باشد
تا وقتی که بمراد خود فایز گردد و باید که در کتمان عمل از آشنا و بیگانه و محرم
و نامحرم بتخصیص زنان و کودکان و اصحاب عقول ناقصه و عوام الناس
ارباب فسق و فجور و سفهای قوم سعی جمیل بتقدیم رساند و قاعدهٔ استعینوا
علی انجاح الحوایجکم بالکتمان را نیک رعایة کند که اخفاء عمل موجب سرعت نیل مقصودست
و صاحب کتاب در التنظیم آورده که از جمله شرایط دعا اخفاء آنست پس باید
که هیچکس دعا و مناجات وی نشود و بر عمل وی اطلاع نیابد کما قال سبحانه
ادعوا ربکم تضرعا و خفیة و قال تعالی حکایة عن زکریا علیه السلم اذ نادی
ربه نداء خفیا معنی خفیا آن است که پنهان و پوشیده دعا فرمود و در دل شب منا
جات نمود در نفس خود نهفته از همه کس چنانکه غیری بر آن اطلاع نیافت
و نتیجه این دعای پنهان آن بود که حق سبحانه یحیی معصوم را علیه السلام
بوی موهبت فرمود **فصل دوازدهم** در افتتاح و اختتام عمل بذکر و تسبیح
و صلوات باید که عامل در جمیع اعمال کلامی و کتابی پیش از شروع ابتدا
بذکر و تسبیح و صلوات کند چه در اخبار وارد شده که هرگاه حضرت رسالت

خواستی که دعائی بخواند اول گفتی که سبحان ربی العلی الاعلی الوهاب و در
آثار آمده که آنحضرت فرموده که چون از حق سبحانه حاجتی خواهید اول بر من
صلوات فرستید که حق سبحانه از آن کریمترست که بنده از وی دو حاجت خواهد
و او همین یکی را اجابت کند و دیگری را فرو گذارد و صاحب التنظیم آورده که
از بعضی اصحاب کبار مرویست که دعای بنده موقوف می‌باشد و بمقصد
قبول و اجابت نمیرسد تا وقتی که بر حضرت رسول صلوات فرستد و باید
که عامل در جمیع اعمال همچنانکه قبل از شروع ابتدا بصلوة می‌کند بعد از اتمام
نیز ختم بر صلوات کند تا عمل و دعای وی مستجاب شود و هم صاحب التنظیم
از ابو سلیمان دارانی که از مشایخ کبار است نقل کرده که چون از حق سبحانه
سوالی کنی باید که ابتدا بصلوات کنی پس حاجت خود عرضه داری بعد از آن
ختم بر صلوات کنی که حق سبحانه بی شبهه آن دو صلوات را قبول می‌کند و
از کرم الهی و لطف نامتناهی نسزد که سه حاجت که بنده عرض کند اول و آخر
قبول فرماید و آنچه در میان بود بگذارد والله اعلم **باب سیوم** در شرایط
و آداب تلاوت مشتمل بر دوازده فصل **فصل اول** در بیان تلاوة حصری **فصل**
دوم در بیان تلاوت اطلاقی **فصل سیوم** در حفظ عدد و ترک ما لایعنی من
الوقتین **فصل چهارم** در اختیار خلوت و صفت خلوتخانه و آداب در آمدن
انجا **فصل پنجم** در صفت جلوس در ان خلوت و شرایط وی و عامل انجا
فصل ششم در موافقت در حین تلاوت **فصل هفتم** در رعایة تجوید و قراءت
فصل هشتم در ملاحظه ترتیل هنگام تلاوت **فصل نهم** در حفض صوت میا

محافه

محافه و جهر **فصل دهم** در ترک سجع و تکلف **فصل یازدهم** در ترک شهیق
نفیهق و تشرق **فصل دوازدهم** در نفثه که دمیدن نفس است بکیفیتی خاص
فصل اول در بیان تلاوت حصری بدانکه طریق کلامی که مسلک انبیاء کرام
علیه الصلوة والسلام بوده است و آن تلاوت حروف و اسماء و آیات و سور و
دعوات است منقسم بدو قسم **قسم اول** حصری **دوم** اطلاقی و هر قسمی در فصلی
ایراد می‌باید **اما** حصری آنست که نصاب قراءت معین کرده باشد بعددی
خاص و تا عدد قراءت بدان نصاب نرسد فایده و نتیجه بر آن مترتب نگردد
و اگر از آن نصاب در گذرد هم خاصیت و اثر متفرع نشود همچنانکه کسی ایلچی
نشان داده باشد که از فلان موضع مثلا چهل گام بفلان جانب رود بسر گنج
رسد پس اگر وی تقصیر کرده سی گام بردارد یا غلو کرده پنجاه گام برود هر دو
بمطلوب نرسد و از مقصود دور افتد پس پوشیده نماند که قسم حصری در
ایصال منافع و فواید از قسم اطلاقی اتم و اکمل است چه خواص عدد و آثار
منافع آن تکلف شرح و بیان مستغنی است و عموم احتیاجی که کافه انام
از خواص و عوام بعدد هست و شمول نفعی که او را در فنون معاملات و معا
ربات و صنوف حرف و صناعة واقع است در کمال وضوح و ظهور است
فالامر اوضح من نار علی علم **فصل دوم** در بیان تلاوة اطلاقی آنست که
قراءت بعددی خاص اختصاص نیافته باشد لا علی التعیین چندانکه
خاهد بخواند و مخفی نماند که مآل قسم اطلاقی نیز از روی حقیقت بحصری
باز می‌گردد زیرا که در این قسم نیز وقتی که اثر عمل مرتب شود هر اینه
عدد آن بحدی معین رسیده باشد غایتش آنکه این حد معین را بغیر

حق سبحانه کسی نمیداند مگر هم بتعلیم والهام که یکی از بندگان خاص خود را
بدان معتین مطلع گرداند چون عامل درین قسم عددی را با خود مختر و
مقرر سازد که در وقتی از اوقات شب وروز بتلاوت حرفی یا اسمی یا آیتی
یا سورهٔ یا دعائی قیام نماید روا بود که عند الضرورة دران اثنا سخنی اجنبی
گوید بخلاف قسم حصری که بهیچوجه دران میان سخن گفتن جایز نبود نه
بضرورت ونه بغیر ضرورت چنانچه در فصل آینده اشارتی بآن خواهد رفت
ودرین قسم چون بحسب ضرورت سخنی اجنبی اتفاق افتد اثر آن عمل
ضعیف گردد وفایدهٔ معتد به بر آن متفرع نشود واگر عمل از سر گیرد اولی است
فصل سیوم درحفظ عدد وترک ما لا یعنی بین الوقتین بدانکه رعایة عدد
از اعظم شرایط است در طریق کلامی زیرا که در ضمن عدد خواص
عجیبه وآثار غریبه مندرج است ولهذا هیچ مجمعی از مجامع از باب دین
ودنیا ازین خالی نیست چه مواقیت ارکان طاعات وعبادات وامور
کلیه از شرعیات وعرفیات همه وابسته بعدد است واز انجاست او ماء
شرعیه هر یک بر عددی خاص مبتنی گشته وقرآت بعضی اذکار و
تسابیح وآیات وسور قرآنی باعداد مخصصه از وضع صاحب شریعت
علیه من الصلوة افضلها ومن التحیات اکملها در مواضع کثیره بنقل صحیح
ثابت شده است پس در اعمال کلامی چون قرآت وتلاوت حصری
بود وعدد وی چنان معین شده باشد که یکبار در روزی یا شبی تمام
نتواند کردن آنرا بر اوقات قسمت نماید ودر حین فراغت بین الوقتین
باید که از چهار چیز اجتناب نماید اول از کثرت کلام دوم از بیداری منام سیوم

از اکثار طعام چهارم از اختلاط اطفال ونسا وعوام وبعضی از علماء این
فن تر اند که چون حصری بود تا آن عدد بنصاب خود نرسد بهیچوجه از جوع
در آن اثنا تکلم بکلام اجنبی جایز نبود واگر بی اختیار اتفاق افتد آن عمل
باطل شود ودر اعمال خیر هیچ اثر مترتب نشود ودر اعمال شر بیم رجعت نیز
بود وصاحب عمل اکثر اوقات ساکت باید خصوصا بین الوقتین واگر در آن
حین بحسب ضرورت سخن گوید که خیر وی وخیر مستمع در آن باشد والا
سکوت کند وهمیشه زبان از کذب وغیبت وبهتان ونمیمه وفحش وشتم
وکلمات شتی بسته دارد فصل چهارم در اختیار خلوت وصفت خلوتخانه
وآداب در آمدن بانجا بر عامل لازم است که در حین تلاوت منزوی ومنقطع
بودن از خلق وتا عمل باتمام نرسد قدم از خلوت خود بیرون ننهد مگر
بضرورت اکل وشرب ووضو وطهارت وباید که وسعت خانه همان قدر باشد
که بر پای تواند ایستاد ونماز تواند گزارد والبته زیاده بر آن نشاید وباید
که بکسی پیش نداشته باشد ودر وی روزنهٔ وسوراخی وفرجهٔ دیگر نبود
که باد وروشنی از انجا در آید وحواس از ان مم متفرق شود وباید که آن خانه
از مردم مواضع ازدحام وغوغای خلق دور بود تا آواز مشغله مردم نشنود
وموجب توزع وتشویش خاطر وی نشود باید که چون قدم در آن خلوت
نهد بگوید رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي
مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا وچون قدم بر مصلی نهد بگوید بسم الله وبالله
وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ

پس دو رکعت نماز کند وپیش از شروع در عمل از سر خضوع وخشوع ودر رکعت
اول بعد از فاتحه بخواند وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ
اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا ودر رکعت دوم رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ
الْمَصِيرُ بعد از ان در عمل وتلاوت شروع کند فصل پنجم در صفت جلوس دران
خلوت وشرایط ضروری عامل انجا باید که همیشه عامل در آن خلوت در زمین
بی فرش ننشیند نشیند که میان وی وزمین هیچ حایلی نباشد که آن بتواضع اقرب است
واگر فرش باشد باید که از چیزی باشد که از زمین میروید مثل بوریا وحصیر
وغیر آن وباید که همیشه رو بقبله نشیند وتا تواند در حالت جلوس بر هیأت
قعود تشهد نشیند خصوصا در وقت فراغت از شغل واگر در حین عمل مربع
نشیند روا باشد بلکه اولی بود بمذهب علمای این فن وباید که غیر وی
اصلا وقطعا هیچکس بآن خلوت راه نیابد وقدم هیچ بیگانه وآشنا بدرون آن
نرسد بلکه هیچ حیوانی که منع وی ممکن بود بانجا نرسد ودر آن خلوت باید
که غیر ذکر ونماز وتلاوت وآنچه در عمل مقرر شده امری دیگر از وی صادر نشود
البته از اقوال وافعال اجنبی که در عمل هیچ دخلی ندارد بغایت مجتنب ومحترز باشد
وباید که در آن خلوتخانه اصلا پهلو بر زمین ننهد وخواب نکند مگر بی اختیار
در حین غلبهٔ خواب وبانجا مطلقا چیزی نخورد ونیاشامد وهمیشه بر
وضوی کامل بود واگر در حین جلوس چشم وی بخواب گرم شود یا از کثرت
تکرار ذکر وتلاوت کلالی وملالی عارض شود تجدید عمل کند وباز بر عمل
رود فصل ششم در موافقت دل با زبان در حین تلاوت باید که چون عامل آغاز

تلاوت کند دل خود را حاضر گرداند وآنچه بزبان می گوید معنی آن بدل نیز
اندیشد وچیزی دیگر را بدل جای نمیدهد واین وقتی است که عالم باشد
بمعنی آنچه میخواند واگر عالم نبود باید که در تلاوت قرآن اندیشه کند که این
کلام حضرت خداوند است ودر تکرار اسماء الهی ملاحظه نماید که ذکر صفات
کمال اوست ودر قرآت دعوات اندیشه کند که مناجات ورفع حاجات بر حضرت
رفیع الدرجات تا بواسطهٔ این اندیشه ابهت وعظمت حق سبحانه در دل وی جای
کرده خاطر وی از پریشانی خلاص گرداند وآثار کلی بر جمعیت خاطر وی مترتب
گردد واگر زبان وی باسما وآیات جاری بود ودل از معانی آن غافل هیچ فایده
متفرع نشود واوقات ضایع کرده باشد بلکه در بعضی اعمال خوف رجعت
بود وآیه فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ مؤید این معنی است چه بعضی
از اکابر قلب قاسی آنرا گفته اند که در اثناء ذکر از مفهوم آن غافل وذاهل
باشد فصل هفتم در رعایة تجوید وقت قرآت باید که هر حرف وکلمه را که
بر زبان میراند ملاحظه تجوید آن بکند یعنی هر حرفی از مخرج وی ادا نماید
چه بسیار بود که بواسطهٔ قرب مخرج در یکی از کلمات حرفی را از مخرج وی
ادا نکند وبسبب آن تغییر تمام بمعنی آن کلمه راه یابد مثلا در اسم العظیم
والقوی اگر حرف ظا بحرف زا مبدل شود وقاف بر غین تبدیل یابد ظا
را هزهر گردد وقوی غوی شود ودر معانی آن تفاوت فاحش پدید آید
بدان سبب عمل وی بیفایده گردد بلکه بعکس نتیجه دهد فصل هشتم
در ملاحظه ترتیل هنگام تلاوت باید که رعایة ترتیل را در قرآت واجب

دانند و ترتیل آن بود که کلمات را حرف بحرف روشن و ظاهر ادا کنند بی‌سرعت
و شتاب زدگی تا کلمات و الفاظ شکسته نشود که از شکست لفظ شکست
بمعنی راه یابد و خدمت والد این فقیر علیه الرحمة در تفسیر مواهب علیه معنی
آیه کریمه و رتل القرآن ترتیلا چنین آورده اند که حضرت امیر المؤمنین علی علیه
الصلاة و السلام فرموده اند که ترتیل حفظ وقوف است و ادای حروف فصل نهم در حفظ
صوت میان مخافته و جهر یعنی عامل باید که در اثنای تلاوت آواز خود را فرو دارد
میان نرم خواندن و بلند خواندن کما قال سبحانه و لا تجهر بصلاتك و لا
تخافت بها بعضی از مفسران اینجا صلوة را بمعنی دعا داشته اند و در خبری
صحیح آمده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از سفری مراجعة کرده
بودند و بمدینه می آمدند چون نظر صحابه بر سواد شهر افتاد باواز بلند تکبیر
گفتند آن حضرت فرمودند که ای مردمان بدرستی که شما کسی را نمیخوانید
که اصم نیست بلکه کسی را میخوانید که سمیع است و نزدیک است بشما از رگ
گردن شما فصل دهم در ترک سجع و تکلف بدانکه یکی از شرایط عامل در طریق
کلامی ترک سجع و تکلف است در عبارات دعوات و مناجات پس باید که
چون حاجت خود را بحق سبحانه عرض کند در آنوقت از ادای سجع سازی
و تکلف عبارت پردازی اجتناب و احتراز نماید چه در مقامی که خشوع
و خضوع و نیاز مطلوبست تکلف و سجع عبارت بغایت نامعقولست پس
البته باید که در حین عرض حاجات از تکلف عبارت و تعمل استعارت بپر
هیزد زیرا که در وقت دعا بحکم آیه کریمه ادعو ربکم تضرعا و خفیة انه لا
یحب

یحب المعتدین تضرع و زاری باید نمود و تضرع منافی تکلف است و مفسران
در این آیه چنین گفته اند که معتدین آن طایفه اند که در دعا تکلف کنند
و سجع و قافیه مرعی دارند و در اخبار وارد شده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله و سلم فرموده اند که زود باشد که پیدا شوند که در دعا تکلف کنند و ایشان
از اهل جهنم باشند فصل یازدهم در ترک تفیهق و تشدق باید که عامل در حین
قرات و تلاوت البته ترک این دو صفت بکند که از جمله مکروهات و تفیهق کنایة
از توسع است در کلام بنابر اظهار فصاحت و دعوی بلاغت پس باید که عامل
در حین مناجات و عرض حاجات دعا و مدعای خود را باندک عبارتی دلاویز
و اشارتی مرحمت انگیز ادا نماید و از تطویل کلام و تفصیل مرام اجتناب تمام
فرماید که بهترین کلامی آن بود که الفاظ او کم باشد و دلالت بر معانی بسیار
و این نه منع الحاح است بلکه بحکم حدیث ان الله یحب الملحین فی الدعاء
الحاح در دعوات و مناجات از جمله مستحبات است و حد الحاح سه بار تکرار کردن
حاجت است و زیاده بر آن لجاج است و تشدق عبارت است از لب و دهان کژ و راست
کردن و در حین تلاوت و تکلم چنانچه بعضی از جهال قرآن جهة مبالغه
در تجوید و اهتمام در ادای حروف از مخارج آن لب و دهان حرکات کنند و
آن را هنری پندارند و فضیلتی شمارند و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم
در بعضی احادیث متشدقین را مذمت فرموده فصل دوازدهم در نفث کردن
یعنی دمیدن نفس یعنی نفسی خاص و آن بعد از اتمام تلاوت حروف و اسماء و
آیات و سور و دعوات باشد و کیفیتش چنانست که از مخرج ثاء مثلثه تا ضم

شفتین بر وجهی که در حین تلفظ حرف را و می باشد نفس نرم در دمد و از حضرت
رسالت بر این توجه مرویست و در احادیث صحیحه ثابت شده که کان رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم اذا مرض احد من اهله نفث علیه بالمعوذات و مثل این از کبار امت
مأثور و منقولست و حکمة در این آنست که باطن مطویست بر معانی الفاظ جاریه بر لسان
و هر معنی منسوبست بر سری از اسرار الوهیت که معبر میشود بروحانیت آن و خواننده چون
نفث نفس آن روحانیت می کند و به بسط آن در نفس و ارسال آن بحسب صورت در آن
حین که متوجه آنست هر آینه فایده کلی بر آن مترتب خواهد شد و الله اعلم باب
چهارم در آداب شرایط کتابت مشتمل بر دوازده فصل فصل اول در کتابت
رسمی فصل دوم در بیان کتابت وفقی فصل سیوم در ملاحظه قلم جدید فصل
چهارم در رعایة الوان مداد فصل پنجم در اوراق و صحایف و خواتیم که بر آن
رقم زنند فصل ششم در آلات و ظروف و اوانی که بر آن نویسند فصل هفتم در جلود
و عظام حیوانات که بر آن کتابت کنند فصل هشتم در توجه تام بصورت خطی
و امعان نظر بر آن فصل نهم در اشتغال قوت خیالی بامر کتابت فصل دهم در بیان
حمل مکتوب فصل یازدهم در بیان ضبط و دفن معمول فصل دوازدهم در بیان محو
کردن مکتوب و آشامیدن و پاشیدن و مالیدن آن فصل اول در بیان کتابت
رسمی بدانکه طریق کتابی که منهج حکماء عظام است مساعیهم فی الاسلام
و آن کتابت حروف و اسماء و آیات و سور و دعوات منقسم بدو قسم است اول
رسمی دوم وفقی و هر قسمی در فصلی ایراد می باید داد رسمی و آن چنانست که
حروف و کلمات و اسماء و آیات را بقلمی خاص که بعضی از عظما و کبراء متقدمین
و حکماء

و حکماء و علماء متاخرین وضع کرده اند رقم زنند بنابر نکتۀ اخفا از نظر اغیار نااهل
آن چنانچه برار باب روشن است و از قلمهای آنچه بنظر در آمده سی قلم است
که اسماء آن مذکور می شود اول داودی دوم عبری سیوم چهارم پنجم سریانی
و آن سه نوع است ششم یونانی هفتم فلقطرات که هم حکمای یونان وضع کرده اند
هشتم قلم جابر حیان که بعضی رسایل کبیری و غیر آن را بآن قلم نوشته تا سفهای
قوم بران اطلاع نیابند نهم عبرانی دهم صابی یازدهم سبتی که دابوم سبتی را بآن
قلم نوشته اند دوازدهم و سیزدهم و چهاردهم قلم قلم دیلمی قلم دیلمی و آن سه نوع است
پانزدهم قلم غبار شانزدهم و هفدهم و هجدهم نوزدهم و بیستم قلم ریحان و آن پنج
نوع است بیست و یکم قلم سنبل بیست دوم و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ قلم طلسمات
و آن نیز پنج نوع است بیست هفتم قلم حمیری بیست و هشتم طبیعی بیست نهم قلم
نمام و غبار سی ام قلم کاشفی است و آن قلمی است که والد این فقیر وضع کرده
اند و بتخلص خود موسوم ساخته و کتاب سراج قاسمی را که در عجایب علم سیمیا
و غرایب فن ریمیا تالیف کرده اند بآن قلم نوشته اند بنابر ملاحظه اخفا
از نظر جهال و سفها و سیمیا کنایة از علم تصرف است در خیالات مردم و ریمیا
عبارت از فن شعبده است و چون تفصیل این اعلام موجب تطویل این کلام
بود و در مقصود دخلی چندان نداشت لاجرم بذکر اسماء آن اکتفا نمود
فصل دوم در بیان کتابت وفقی بدانکه کتابت وفقی آنست که حروف و اسماء
و آیات را بعینها یا اشکال حروف را بصورت یکی از قلمهای سی گانه یا اعداد
حروف و کلمات را بصورت ارقام هندسی و این شایعتر است یا بمجموع

حروف وکلمات وارقام هندسی را واین کامل تر است در الواح ومربعات وفقی
درج کنند بر وجهی که در علم اعداد ووفق اکابر این فن تعیین فرموده اند وپوشیده
نماند که آثار اعمال کتابی را بقائی ثبات از اعمال کلامی اضافه است ونتیجه وفایده
وی عظیم تر وقوی تر بسبب دوام وبقای حروف وارقام بر اوراق والواح واگرچه
در اعمال کلامی سرعت اجابت مقرر ومعین است لیکن آثار آن چندان ثبات
وبقائی نیست بواسطهٔ عدم ثبات وبقای کلمات ملفوظه بخلاف کلمات مکتوبه
خصوصا آنچه در مربعی از مربعات وفقی درج کنند وپوشیده نیست وفقی از سایر
کلمات مکتوبه بواسطهٔ هیئات اجتماعی اعداد وتوافق وتعانق ارقام عددی
که موجب تاثیرات کلیه است اتم واکمل خواهد بود در اثبات آثار وبقای خواص
کما لا یخفی علی اهل الاختصاص واین قسم وفقی دو نوع است اول تصحیحی دوم تکسیری
وارباب علم حروف قسم تکسیری را اعتبار نموده اند وقسم تصحیحی را با وجود آنکه از روی
خاصیت مدخلی در این فن میتوان بود علیحده فنی داشته اند ووقوف بر تفاصیل
آن بکتب اهل ادیان مفوض میکردد خصوصا آنکه المراد که در کلستان علم اعداد
بدان کمال وجمال کلی نشکفته است بیت هر که از این چمن کلی باید کو تماشای آن
کلستان کن فصل سیوم در ملاحظهٔ قلم جدید عامل باید که چون یکی از اعمال کتابی
اقدام نماید اول قلم نو اختیار کند که هنوز از نو تراشیده باشند وبآن چیزی نوشته
وقلمی که یکبار آنرا تراشیده باشند وبآن حرفی نوشته اصلا وقطعا روا نبود که
چیزی از اعمال بآن نویسند واگر بقلم فولاد نقش خواهد باید که این نکته را
مرعی دارد از فولاد نوعی معمول قلم سازد وآن قلم جدید باید که از وجه حلال

سبحان الله كما ينبغي لله والحمد لله كما ينبغي لله ولا اله الا الله كما ينبغي لله ولا حول ولا قوة الا بالله وصلى الله على محمد وآل بيته النبي الامي وعلى جميع المرسلين والنبيين حتى يرضى الله تعالى

حاصل شده باشد تا نتیجه که مطلوبست بر آن عمل متفرع کردد والا در لطفیات فایده
ودر قهریات ضرر کند وبیم رجعة بود فصل چهارم در رعایة الوان مداد عامل باید
که مناسب هر عملی از اعمال قهریه ولطفیه برای کتابت لونی خاص اختیار کند مثلا
در اعمال عداوت لونی بکار برد که تعلق بکواکب نحس دارد مثل سیاه وکبود وسرخ
ودر اعمال محبت صنفی اختیار کند که منسوبست بکواکب سعد مثل سفید وسبز وزرد
تا بسبب مناسبت فایده تامه ترتب یابد وملاحظه حلیت مداد می باید که از لوازم
شمرده والا ضرر کند چنانکه در ذکر قلم ایراد یافت فصل پنجم در اوراق وصفایح وخواتیم
که بران رقم زنند بباید دانست که بعضی اعمال از آن قبیل است که آنرا بر کاغذ باید نوشت
پس اگر آن عمل از اعمال لطفیه است آن کاغذ جدید سفید وپاک وصاف باید چنانکه
رنکی ودباغی ونخی نداشته باشد واز وجه حلال حاصل شده باشد واگر از اعمال
قهریه است هم جدید وپاک باید از وجه حلال اما رنکی وتیره باید نه سفید وبعضی
اعمال از آن جمله است که بر حریر باید نوشت وآن نیز حکم اوراق دارد وحریر نو وپاک
وسفید در اعمال خیر ونفع وپاک ورنکین در اعمال شر وبعضی اعمال از آن مقولات که آنرا
بر ورق آهو باید نوشت پس اکر اول او را ذبح کرده باشد آنکاه پوست وی کرفته وورق
ساخته اولی بود خصوصا در اعمال لطفیه وآنچه از دهن سلف فراکیرند در این مرتبه
نبود لیکن برای اعمال قهریه انسب بود وبعضی اعمال آنست که بر صحیفهٔ زر یا نقره
یا مس یا سرب نویسند وبعضی آنست که بر نکین انکشتری رقم زنند واین مجموع باید
که جدید وغیر معمول باشد وخالص وغیر مغشوش که از وجه حلال بدست آورده باشد
تا نتیجه دهد بر وجه کمال وانکشتری اکر خواهد پوشید باید که از زر نباشد که

تختم بر آن حرامست مردان را لیکن اگر با خود نکاه دارد که نپوشد روا است فصل ششم
در آلات وظروف واوانی که بر آن نویسند بدانکه بعضی از اعمال از آن قبیل است
که بر آلات چینی یا زجاجی یا امثال آن باید نوشت از برای شستن ومحو کردن و آن ظرف
چنان صلب وشفاف باید که مداد در وی نفوذی وتخلل وتصرفی نباشد تا وقت شستن
تمام آن محو شود واثری از کتابت ومداد بر آن نماند پس بر ظرف مرمر ویشب وبلور
وامثال آن نوشتن لایق بود ودر ظروف ریخته که رنک آویخته وپاک واملس بود هم
نوشتن روا بود بر قدح زرین وسیمین وامثال آن مناسب باشد واز وجه حلال میسر
شده باشد واگر عمل بر ظرف مسین مستعمل نویسد که نو قلعی کرده باشد اما هنوز
کار نفرموده باشد جایز بود واولی آنست که آن نیز نو وغیر مستعمل باشد وپاک
از غصب وسرقه فصل هفتم در جلود وعظام حیوانات از سباع وبهایم ومثل آن
شیر وپلنک وکرک وکو سفند وغیر آن باید نوشت پس هر حیوانی که ماکول اللحم نباشد
باید که دباغت کرده باشند بتخصیص حیوانی که بخود مرده باشد واگر حیوانی ماکول
اللحم ذبح کنند بر پوست وی بی دباغت نوشتن روا بود بشرطی که از خون ونجاست
پاک شسته باشند وبوی بد نکرفته باشد وبهر حال ومعطر مطیب ومعطر باید ساخت
وبر پوست سک وخوک اصلا کتابت حروف واسما وآیات جایز نبود چو اگر پوست
ایشان دباغت نیز یابد اما اگر در اعمال قهریه چیزی از ارقام هندسی وحروف
وکلمات بر پوست واستخوان سک یا خوک نویسد مرخص بود وترک آن نیز اولی
بود وبعضی اعمال آنست که بر شانه وساق حیوانات نویسند واولی آن بود که استخوان
از حیوان مذبوح فرا کیرند خواه کوشت وی حلال بود وخواه حرام واکر از

مزابل ومواضع قاذورات استخوان مرده را فرا کیرند سوده وفرسوده وفنا انند که
بخود مرده یا ذبح کرده اند وکوشت حرام بود یا حلال بروی نوشتن جایز بود بشرطی
که پاک شسته باشد زیرا که حکم در اشیا حلیت وطهارتست بر پاکی آن حکم کردن اولی
است ولیکن طریق احتیاط آنست که حیوان را ذبح کرده استخوان خام فرا کیرند خصوص
در اعمال لطفیه فصل هشتم در توجه تام بصورت خطی وامعان نظر بران عامل باید
که در حین کتابت نیک متوجه باشد بصورت خطی وهیات رقمی تا خطوط وارقام
واشکال حروف بر طبق وضع اصلی خود واقع شود ونقصانی بصورت حروف و
هیات ارقام واشکال راه نیابد یا چیزی بر وضع اصلی نیفزاید که هر دو در حصول
نتیجه مضر است وباید که در حین کتابت با همان نظر وکماشتن حاسه بصر هر صورت
خطی وهیات رقمی مقید باشد وچشم بر ان دارد ودیده بر آن کمارد واگر فرضا چشم
پوشید یا نظر از آن برداشته حرفی نویسد یا رقمی زند اثر ونتیجه نخواهد داد واگر
دیدها بر آن دوخته باشد وچراغ بصر برافروخته ومقصود از این مبالغه وتاکید
کمال توجه نفس است بشغل کتابت که اثر وخاصیت کلی بر آن توجه متفرع است
فصل نهم در اشتغال قوت خیالی بامر کتابت عامل باید که در وقت کتابت بحسب
خیال واندیشه به شغل کتابت وتسطیر خطوط وتحریر ارقام مشغول باشد واز آن
غافل وذاهل نکردد واگر در آن حین اندیشه وخیال وی مصروف امر دیکر است
دست وی حرکت میکند وقلم بطریق عادت جاری می شود لیکن دل از آن خبر
ندارد هر چند چشم بر آن داشته باشد ونظر بر آن کماشته آن کتابت حکم تلاوتی دارد
که زبان حرکت می کند وخاطر بجای دیکر مشغولست بر چنین کتابة وتلاوة هیچ فایده

مرتب نشود و اوقات کاتب و تالی ضایع باشد و در اعمال قهریه خوف رجعة باشد فصل
دهم در بیان عمل مکتوب چون عمل کتابت بر اوراق و صفایح و خواتیم باتمام رسد واگر
شرطی آن بود که با خود نگاه دارد اول اوراق و جلود را و انچه قابل پیچیدنست بعد از
اتمام کتابت بر بخور لایق دارند تا بر انچه آن معطر و مطیب شود و فی الحال در هم پیچند
و در میان خرقه پاک خوشبوی نهند پس در موم کافوری پاک پیچند باز در خرقه پاکیزه
بدوزند و با خود نگاه دارند بر آن وجه که حمایل کنند یا در طاقیه یا گریبان جامه پیرون
دوزند و دائم بر وضوی کامل باشند و چون بخلا میروند آنرا از خود جدا کرده یا طاقیه
و جامه را از خود دور داشته در آیند و چون بیرون آیند و طهارت کنند باز در بر کردن
کنند یا بپوشند و اگر آن معمول مجرد ارقام هندسی باشد با آن بخلاف رفتن جایز
و صفایح و خواتیم که با خود نگاه دارند و در انگشت کنند حکم همین دارد فصل یازدهم
در بیان ضبط و دفع معمول چون کتابت عمل تمام شود اگر شرطی آن بود که آنرا در خانه
ضبط کند باید که بعد از انکه بر بخور داشته باشد در شیشه نو سفید پاکیزه
و یا سبز روشن کند اگر از اعمال لطفیه است و الا در شیشه نو که رنگ تیره داشته باشد
نهند و سر آنرا بموم و گل پاس نو مضبوط کرده بر طاقی بلند نهند که دست ناولان
بآن نرسد و تا مقصود حاصل نشود اصلا سر آنرا نگشایند و چون کتابتی باتمام رسید
اگر شرط آن بود که آنرا در زمین دفن کنند باید که معمول را بعد از انکه بر بخور داشته
باشد در کوزه نو فخار نهند و سر آنرا محکم ببندند اگر از اعمال لطفیه است در موضعی
پاکیزه روشن چون مساجد معموره و منازل نورانی و حوالی انهار جاریه و بساتین
و باغات خرم و تازه دفن کنند و اگر از اعمال قهریه است در منازل خرابه و مواضع

تاویل

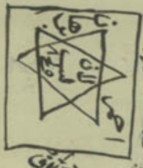

تاویل و تیره مثل مقابر قدیمه و غیر آن از شرایط اهامد فون کردانند بشرطی که ان موضع
از نجاسات و قاذورات پاک بود فصل دوازدهم در محو کردن مکتوب و آشامیدن و با شیدن
و مالیدن آن چون بر ظرفی کتابتی کنند اگر شرط آن باشد که آنرا بآبی یا روغنی محو سازند
باید که آن آب اگر آشامیدنی است از باران نیسان فرا گرفته و در شیشه نو ضبط کرده
و اگر میسر نباشد آب زلال شیرین که از جوی بزرگ جاری فرا گیرد و اگر پاشیدنیست آب
شور پاک نیز جایز است بلکه در اعمال قهریه آن اولی است و اگر مکتوب از قبیل حروف
و اسما و آیات است آنرا جائی بپاشد که زمین پاک باشد و راهگذر نبود بلکه بر دیوار
و زوایهای خانه باشد یا بر زمین پاک طیب که نه ممر بود و اگر مکتوب را بروغن محو کند
برای مالیدن بر جبین و جبهه و سایر اعضا آنرا بر شیشه سبز نو که سر وی تنگ باشد
بنهند و سر آنرا همیشه بموم و گل پاس نو بسته دارد و جز بوقت ضرورت سر آن انگشایند
و این صورت شستن معمول و آشامیدن و پاشیدن و مالیدن اگر چه از حکماء
متقدمین منقول نیست اما حکماء متاخرین تجربه کرده اند و خواص و اثار کلی بر آن
مترتب یافته باب پنجم در شرایط و آداب مخصوصه باعمال حروف مشتمل بر دوازده
فصل فصل اول در بیان قسمت حروف بر افلاک تسعه فصل دوم در قسمت حروف بر
کواکب سبعه بقول اشهر فصل سیوم در قسمت حروف بر کواکب سبعه بقول اوثق فصل
چهارم در قسمت حروف بر منازل بیست هشتگانه فصل پنجم در تاثیرات حروف و وقت
حلول قمر بمنازل فصل ششم در ذکر اسماء الله که تعلق بحروف بیست هشتگانه
میدارد فصل هفتم در بیان اذکار و آیات حروف بیست هشت گانه فصل هشتم در اسماء
ملائکه اعوان بروج اند فصل نهم در اسماء ملائکه که اعوان حروفند فصل دهم

در اسماء ملائکه اعوان ایام سابع اند فصل یازدهم در بیان طبایع بسیط حروف فصل
دوازدهم در بیان طبایع مرکبه حروف فصل اول در بیان قسمة حروف بر افلاک تسعه بدانکه
شیخ شرف الدین بونی رحمة الله در بعضی از رسایل خود حروف جمل مشهور را که مسمی است
بجمل مشارقه و جمع آن با جمل مغاربه در فصل یازدهم خواهد آمد بر افلاک تسعه قسمتی
کرده است و هر حرفی را بفلکی نسبت داده است تا عامل حروف در اثناء عمل ملاحظه
آن فلک و منزل و کواکب وی کرده بر بصیرت کامله شروع کند و رعایة سعادت و نحوست
ایشان بجای آرد و از ارواح و اعوان افلاک استمداد جوید بر حصول انچه مقصود
است تا آثار کلیه متفرع گردد و طریق آن قسمت این است که هر حرفی را که بحسب عدد
مرتبه اول دارد از احاد و عشرات و مآت و الوف یعنی ای ق غ متعلق بفلک الافلاک
است و هر حرفی که مرتبه دوم دارد از احاد و عشرات و مات یعنی ب ک ر متعلق
بفلک البروج است و آنچه مرتبه سیوم دارد یعنی ج ل ش متعلق زحل است و آنچه
مرتبه چهارم دارد یعنی د م ت متعلق بفلک مشتری است و آنچه پنجم دارد یعنی
ه ن ث متعلق بفلک مریخ است و آنچه ششم دارد و س خ متعلق به بفلک آفتاب
است و آنچه مرتبه هفتم دارد یعنی ز ع ذ متعلق بفلک زهره است و آنچه مرتبه
هشتم دارد یعنی ح ف ض متعلق بفلک عطارد است و آنچه مرتبه نهم دارد یعنی
ط ص ظ متعلق بفلک قمر است فصل دوم در قسمت حروف بر کواکب سبعه بقول
اشهر و آن ماخوذ کتاب حل قواعد الجفر الکبیر است که در این فن معتبر است
و تالیف بعضی از تلامذ حضرت سید حسین اخلاطی است قدس سره و این تولیت
مشهور و معروف در میان علماء حروف و اکثر اهل خاصیت بر این قول عامل اند

وان

وان
چنانست که از حروف جمل مشارقه ا ب ج د تعلق بزحل دارد ه و ز ح تعلق
بمشتری دارد ط ی ک ل تعلق بمریخ دارد م ن س ع تعلق بشمس دارد
ف ص ق ر تعلق بزهره دارد ش ت ث خ تعلق بعطارد دارد ذ ض ظ غ تعلق
بقمر دارد فصل سیوم قسمت حروف بکواکب سبعه بقول اوثق و آن ماخوذ از کتاب
بعمادیوس حکیم است اگر چه این قول از حیثیت شهرت درجه قول اول ندارد لیکن پیش
محققان این فن بغایت معتبر است و رعایة آن ثمره نتایج کلیه است و آن چنانست که
نون و دال مهمله و خاء معجمه و غین معجمه بزحل منسوبست و ظاء معجمه و قاف و کاف و معجمه
ضاد معجمه بمشتری منسوبست و الف و تاء مثنات فوقانیه و میم و رای مهمله بمریخ
منسوبست و حاء مهمله و هاء و عین مهمله و زاء معجمه بعطارد و یای مثنات تحتانیه
بشمس منسوبست و شین معجمه و واو و طاء مهمله و زاء معجمه بزهره منسوبست و باء موحده
و صاد مهمله و ثاء مثلث و ذال معجمه بعطارد منسوبست و جیم و لام و سین مهمله
و فا بقمر منسوبست پس چون عامل بر این علامتها و نسبتها اطلاع یابد در عمل هر حرفی از
اعمال خیر و شر باز گشت بکواکب ایشان کرده ملاحظه سعادت و نحوست و نظرات سعد
نحس خواهد نمود تا در عمل خطائی واقع نشود فصل چهارم در قسمت حروف بر
منازل بیست و هشتگانه و عامل حروف را اطلاع بر این معنی ضروریست تا ملاحظه
نماید که هر حرفی تعلق بکدام منازل سعد و نحس پس در اعمال خیر منازل
سعد اختیار کند و در اعمال شر منازل نحس و حکیم کامل خاجه نصیر الدین
طوسی رحمة الله منازل نحس را در قطعه آورده بنظم و هر چه غیر آنست سعد
است و قطعه اینست مصرع از منازل که بر این چرخ دارد ماه مصرع انچه نحس است همین است

که کفتم حاشاک شوله واخبیه ونثره وطرفه ودبران بلده وذابح واکلیل کلیل ورنبانا
وسماک ودر قسمت حروف بر منازل دو قولست اوّل قول شیخ شرف الدین بونی دوّم
قول شیخ محی الدین ابن العربی قدس سره چنانچه در کتاب مدخل الحروف آورده
وچون اکثر علماء اهل خاصیّت در اعمال حروف بقول شیخ بونی عمل کرده اند لاجرم
بایراد آن اقدام میرود وشیخ در کتاب شمس المعارف الکبری آورده که حروف اصلیه بیست
وهشت است ومنازل فلکیه نیز بیست وهشت است وهر حرفی تعلق بمنزلی دارد و
قسمت آن بدو طریق کرده یکی بطریق جمل مشارقه که جمل مشهور دوّم بطریق جمل
مغاربه که نزد بعضی از علمای حروف اعتبار وی زیاده از جمل مشارقه است وآن بر
اینوجه است ا تعلق بشرطین دارد که دو کوکب است ب تعلق ببطین دارد که سه کوکب
است ج بثریا که شش کوکب است د تعلق بدبران دارد که یک کوکب است ه بهقعه
که سه کوکب است و بهنعه که دو کوکب است ز بذراع که دو کوکب است ح بنثره
که دو کوکب است ط بطرفه که دو کوکب است ی بجبهه که چهار کوکب است ک
بزبره که دو کوکب است ل بصرفه که یک کوکب است م بعوا که پنج کوکب است ن بسماک
که یک کوکب است س بغفر که سه کوکب است ع بزبانا که دو کوکب است ف باکلیل که سه
کوکب است ص معجمه بقلب که یک کوکب است ق بشوله که دو کوکب است ر بنعایم که چهار
کوکب است ش ببلده که خالیست از کوکب ت بذابح که دو کوکب است ث ببلع که دو
کوکب است خ بسعود که دو کوکب است ذ باخبیه که چهار کوکب است ض معجمه بمقدم
که دو کوکب است ظ معجمه بموخر که دو کوکب است غ معجمه برشا که یک کوکب است فصل
پنجم در تاثیرات حروف وقت حلول قمر بمنازل شیخ بونی رحمة الله در شمس المعارف
اورده

آورده که چون قمر به یکی از منازل بیست وهشتگانه حلول کند روحانیت آن حرف
که تعلق بآن منزل دارد از درجات عالیات تجلی کند وتاثیر خود را در سفلیات ظاهر
کرداند وشیخ اکمل شیخ محی الدین ابن العربی قدس سره در بعضی از مواضع فتوحات
آورده که ارواح حروف از فلک منازل در ما تحت خود متصرف اند اما در فوق آن
فلک ایشان را تاثیری نیست وبیان تصرفات وتاثیرات ایشان چنانچه در شمس المعارف
ایراد نموده بطریق جمل مشارقه براین وجه است که چون قمر در شرطین بود ا قهر وغضب
احداث کند وچون در بطین بود ب لطف ومرحمت ایجاد کند وچون در ثریا آید
ج سعادت متوسط بخشد ودر دبران د بلا وفتنه انکیزد ودر هقعه ه ممتزج
بود میان سعد ونحس ودر هنعه و سعادت ودولت بخشد ودر ذراع ز هم
سعادت احداث کند ودر نثره ح نحوست وشقاوت انکیزد ودر طرفه ط بلیت
ومحنت افزاید ودر جبهه ی حرکت متوسط انکیزد ودر زبره ک خیر وبرکت
زیاده کند ودر صرفه ل ممتزج بود میان خیر وشر ودر عوا م مدد سفر دریا بود و
در سماک ن شور وشر انکیزد ودر غفر س سعادت کامله ایجاد کند ودر زبانا
ع ممتزج بود وغیر غالب ودر اکلیل ف نحوست وبلا انکیزد ودر قلب ص سعادت
بخشد ودر شوله ق ممتزج است وشر غالب ودر نعایم ر سعادت عظمی ایجاد کند
ودر بلده ش نحوست کبری احداث نماید ودر ذابح ت ممتزج است وشر غالب
ودر بلع ث نحوست وفتنه عظیم انکیزد ودر سعود خ سعادت معتدل ظاهر
کرداند ودر اخبیه ذ هم سعادت پیدا کند ودر مقدم ض سعادت تامه نماید
ودر موخر ظ ممتزج است میان خیر وشر ودر رشا غ دولت وسعادت افزاید

فصل ششم در ذکر اسماء الله که تعلق بحروف بیست وهشتگانه دارد شیخ ابو عبد الله
مغربی رحمه الله در کتاب تیسیر المطالب فرموده که روحانیت هر حرفی از حروف
ثمانیه وعشرون مظهر اسمی است از اسماء الهی وتاثیر وتصرف حروف در عالم بواسطه
قوت آن اسم است که از مظاهر ایشان ظهور کرده وشیخ در بعضی مواضع
برای هر حرفی یک اسم تعیین کرده ودر بعضی مواضع زیاده تا دوازده که عامل حروف
در اثنای شغل باعمال باید که متذکر آن اسما باشد تا فایده تامه بر عمل متفرع کردد
وآن اسما بر ترتیب جمل مشارقه اینست که فرموده است ا را پنج اسم است الله
احد اوّل آخر ب را نه اسم است باری باسط باطن باعث باقی بالغ امر بر بدیع
بصیر ج را هفت اسم است جابر جاعل جامع جبار جلیل جمیل جواد د را چهار
اسم است داعی دائم دلیل دیان ه را دو اسم است هو از حیثیت باطن وآن
مناسب حال منتهی است هادی از حیثیت ظاهر وآن لایق حال مبتدیست وبعضی
کفته اند که اسم وی در اعمال خیر هادی است ودر اعمال شر مهلک و را دوازده اسم
است واجد واحد وارث واسع وافی والی وتر ودود وفی وکیل ولی وهاب ز را
یک اسم است زارع قال الله تعالی ام نحن الزارعون وبعضی کفته اند که اسم وی زکی
است وصاحب در النظیم زا هم آورده ح را نه اسم است حسیب حفیظ حق حکم حکیم
حلیم حمید حنان حی وصاحب در النظیم حنان را داخل اسم وی نداشته وفرموده
که اسماء وی هشت است بعدد جمل وی ط را یک اسم است مطهر وصاحب در
النظیم غیر این سه اسم دیکر آورده وآن طاهر طالب طابق است ی را یک اسم است
میسر وبعضی کفته اند که اسم وی مخفی است از غایت شدت تنزلی که وی راست ولهذا
در نهایت

در نهایت حروف تهجی افتاده است وبعد از حروف لا واقع شده که آلت نفی است بمذهب
اهل الله که لا را یکی از حروف دانسته اند وصاحب در النظیم فرموده که با اسم اعظم ا
بزبان عبرانی که یوم است بفتح یا وواو مشدده وبنی اسرائیل تاویل وی تا این زمان
ندانسته اند ک را چهار اسم است کافی کبیر کریم کفیل ل را یک اسم است لطیف
م را ده اسم است بقول صاحب تیسیر المطالب ماجد مالک الملک مانع مبین مجید
ملک ملیک ممیت منان مهیمن صاحب در النظیم آورده که وی را سی وسه اسم است
وهر اسمی که جزو اوّل میم است در این فقره داخل ساخته ده اسم آن است که مذکور
شد وبیست وسه دیکر اینست مبدی متعالی متکبر منبی مجیب محصی محیی مذل
مصور معز معطی معید مغنی مقتدر مقدم مقسط مقیت منتقم منزل منشی موخر
مومن مهلک ن را چهار اسم است ناصر نافع نصیر نور س را پنج اسم است
ستار سریع سلام سمیع سید وصاحب در النظیم کوید که سبوح نیز اسمی دیکر است
وی ع را هشت اسم است عالی عدل عزیز عظیم عفو علام علی علیم ف را ده اسم
است فائق فاتح فارق فاصل فاضل فالق فتاح فرد فعال مفرق ص چهار
اسم است صادق صانع صبور صمد ق را دوازده اسم است قابض قابل
التوب قادر قاهر قایل قایم قدوس قدیر قریب قهار قوی قیوم ودر کتاب در
النظیم آورده که قایم را براین کویند که قائم علی کل نفس بما کسبت وفرموده که قدیم نیز
اسمی دیکر است برای این حرف ر را ده اسم است رازق رافع رب رحمن رحیم
رزاق رشید رفیع الدرجات رقیب روف ش را چهار اسم است شافی شدید
شکور شهید وصاحب در النظیم آورده که شاهد نیز اسمی دیکر است برای این

ابن حوف وفرموده که شدید نکویید بلکه شدید العقاب بکویید و برابن قیاس در
حوف سین سریع را بی مفرد نباید کفت بلکه سریع الحساب باید کفت و در حوف
فا فعال را فعال لما یرید باید کفت ت را یک اسم است تواب ث را یک اسم است
مثبت قال الله تعالی یثبت الله الذین آمنوا بالقول الثابت وصاحب در التنظیم
آورده اسم وی ثابت الوجود است خ را سه اسم است خافض خالق خبیر ذ را نه اسم است
ذو الانتقام ذو البطش ذو الجلال والاکرام ذو الطول ذو العرش ذو الفضل ذو القوة
المتین ذو المعارج ذو المن ض را یک اسم است ضار ظ را یک اسم است ظاهر و کویند
مظهر نیز اسمی دیکر است غ را هفت اسم است غافر غالب غفار غفور غنی مغنی
غیاث المستغیثین واکرچه بعضی از اسماء مذکوره از آن قبیل است که در اطلاق شرعیه
کمتر مستعمل است لیکن چون اکابر این فن در کتب معتبره خود ایراد فرموده اند بذکر
آن اقدام رفته است و خواص ومنافع اکثر این اسماء در مقاله ثالثه مذکور خواهد

فصل هفتم در بیان اذکار وآیات حروف بیست و هشتکانه است بدانکه بعضی اسماء وآیات
هست که صاحب تیسیر المطالب از برای اعمال حروف تعیین کرده و فرموده که چون
طالب صادق یکی از اعمال حروف بکشغل کیرد باید که خلوت اختیار کند و قبل از خواهد
شروع و بعد از شروع بر اسمی و ذکری وآیتی که تعلق بآن حرف داشته باشد
مداومت نماید ومواظبت فرماید تا بزودی بمقصود فایز کردد وآن اسماء واذ
کار وآیات این است الف را یک اسم است وآن الله است وایتش الم الله لا اله الا
هو الحی القیوم وسوره اخلاص وانچه شامل توحید است وتقدیس وتنزیه ب
را یک ذکر است وآن البدیع است وایتش از برای مبتدیان بدیع السموات والارض

واز بر

وازبرای منتهیان بسم الله الرحمن الرحیم ج را دو ذکر است وآن الجلیل الجبار است
وصاحب در التنظیم آورده که ذکر وی الجبار است وایتش جاء الحق وزهق الباطل
د را یک ذکر است وآن الدایم است وایتش شهد الله الایه مفاتح الغیب الایه هـ را
یک ذکر است وآن هو است وایتش هو الاول والاخر و را سه ذکر است وآن الواحد
الوالی الولی است وایتش هو الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم الایه الله نور السموات
والارض الایه ز را یک ذکر است وآن الزکی است وصاحب در التنظیم کوید که ذکر
الزکی است وایتش ان الدین عند الله الاسلام ودر عمل این حروف صلوات بسیار
باید فرستاد ح را سه ذکر است وآن الحی الحکیم الحفیظ است وایتش
فقلنا اضربوه ببعضها الایه ط را دو ذکر است وآن سبوح وقدوس است وایتش
طه ما انزلنا الی قوله الحسنی ویس والقرآن الحکیم الی قوله الکریم ی را ذکری
ظاهر نیست اما ایتش وما یتنزل الا بامر ربک الایه ک را دو ذکر است وآن
الکافی الکفیل است وایتش انما امره الی ترجعون ل را یک ذکر است وآن اللطیف
است وایتش الر الله لا اله الا هو الی قوله الفرقان م را دو ذکر است وآن المالک
الملک المجید است وایتش قل اللهم مالک الملک الی قوله قدیر ن را یک ذکر است
وآن النور است وایتش الله نور السموات والارض الی ایه س را ذکر این است
که سبحان السید السلام سبحان السمیع العلیم وایتش سلام قولا من رب رحیم
ع را سه ذکر است وآن العالم العلیم علام الغیوب است وایتش قد احاط بکل شیء
علما وانچه از آیات مشتمل بر معنی احاطه علمی است ف را یک ذکر است وآن
الفتاح است وصاحب در التنظیم کوید الفاطر است وایتش نصر من الله

وفتح قریب وسوره اذا جاء نصر الله وانا فتحنا ص را یک ذکر است وآن الصمد
است وآیتش قل هو الله احد ق را دو ذکر است وآن القیوم است وایتش
وعنت الوجوه للحی القیوم وایه وهو علی کل شیء قدیر ر را دو ذکر است
وآن الرحمن الرحیم است وایه اش فاما ان کان من المقربین فروح وریحان
وجنة نعیم ش را یک ذکر است وآن الشهید است وصاحب در التنظیم که
ذکر او الشکور است وایتش شهد الله الایه ودر اعمال خیر وکذلک اخذ ربک
الی قوله تعالی شانه ت در اعمال شرت را یک ذکر است وآن التواب است والیه
یرجع الامر کله ث را یک ذکر است وآن مثبت وصاحب در التنظیم آورده که ذکر
وی الثابت است وایتش ربنا افرغ علینا صبرا الی اخر السوره خ را یک ذکر است
وآن الخبیر است وصاحب در التنظیم کوید که او را سه ذکر است الخافض الخالق
الخبیر وایتش انچه منتهی شود باسم خبیر ذ را یک ذکر است وآن الله است وعدد
قراءت او هر بار هفصد نود ویک است و باید که هر بار که عدد به اتمام رسد از عقب
آن بکوید اللهم انی ذکرتک بصفة نقصی فاذکرنی بکمالک فانت خیر الذاکرین
وانچه ایتش دلالت کند بر معنی توحید ض را یک ذکر است وآن الضار است
وایتش یضل الله الظالمین ویفعل الله ما یشاء ظ را ذکر او این است که الله معی الله
ناظری الله شاهدی وصاحب در التنظیم آورده که ذکر وی الظاهر است
وایتش وهو معکم اینما کنتم غ را یک ذکر است وآن الغنی است وایتش وهو الغنی
الحمید وان الله لغنی عن العالمین لا را نسبت بحال مبتدی لا اله الا الله است
ونسبت بحال منتهی لا اله الا هو فصل هشتم در اسماء ملائکه که اعوان بروج
وکواکب

وکواکب اند اما اسماء ملائکه که اعوان بروجند بدانکه بر بروج اثنا عشر دوازده
ملک مقرب موکل اند که ممد ومعاون روحانیت آن بروجند پس عامل حروف
چون بعملی شغل کرد باید که ملاحظه کند که آن حرف بکدام برج وبکدام منزل
منسوب است پس بملکی که بر آن برج موکل است توسل جوید ونام وی بتعظیم
تمام برد واز وی استمداد واستعانت طلبد بر حصول مقصود که از اثرهای
عظیم است در سرعت اجابت وترتیب نتیجه واسماء اعوان بروج بروجهی که در کتاب
دره مکنونه تصحیح کرده اینست ملک حمل شراحیل ملک ثور عزرائیل ملک جوزا
اسرافیل ملک سرطان نهقائیل ملک اسد شراطیل ملک سنبله شهکیل ملک
میزان سهرائیل ملک عقرب صوصائیل ملک قوس سریطائیل ملک جدی
شمکائیل ملک دلو صهمکائیل ملک حوت نقبیائیل اما اسماء ملائکه که اعوان
کواکب سبعه اند بدانکه هفت ملک مقرب اند ممد ومعاون سبعه سیاره
پس عامل حروف باید که نظر کند که حرف معمول علیه تعلق بکدام کوکب دارد
نکاه بملک وآن کوکب توجه کند واز وی امداد واعانت جوید از روی خضوع
وخشوع واسماء ملائکه سبعه سیاره چنانکه در کتاب دره مکنونه تحقیق
کرده باسماء افلاک ایشان این است ملک زحل قربیائیل وفلک وی عجوبیا ملک
مشتری سمحائیل وفلک وی بریقا ملک مریخ کاکائیل وفلک وی ربقا ملک
شمس صاصائیل وفلک وی افلون ملک زهره شیمیابیل وفلک وی
ماعون ملک عطارد شمخائیل وفلک وی برقمیدز ملک قمر اسماعیل وفلک
وی برقیا فصل نهم در اسماء ملائکه که اعوان حروفند بدانکه بیست و هشت

ملك مقرب اند که بر بیست و هشت حروف جمل موکل اند و همه روحانیت ایشان بر
عامل حروف را ان دانستن اسماء ایشان چاره نباشد تا در عمل هر حرف به ملك وی
تقرب و توسل جوید و از وی طلب مدد و معاونه کند تا ببرکت التفات و توجه
ایشان مقاصد کلیه بر وجه احسن میسر شود و اسماء اعوان حروف چنانکه در کتاب
در مکنونه مقرره مرقوم اینست که ملك ا اسرافیل است و ملك ب جبرائیل و
ملك ج کلکائیل و بقول صاحب در النظیم عنائیل و ملك د اهراطیل و ملك
ه روزبائیل و ملك و رقیمائیل و ملك ز اسوقیائیل و بقول صاحب در النظیم
شمسائیل و ملك ح بنکائیل و ملك ط اعماعیئل و ملك ی تنکیطائیل و
ملك ك جن ورائیل و ملك ل طاطائیل و ملك م روبائیل و ملك ن
حولالا و ملك س همراکیل و ملك ع لوما و ملك ف سرجاکیل و بقول صاحب
در النظیم حصقیائیل و ملك ص همکائیل و ملك ق عطوائیل و ملك ر
اهواکیل و ملك ش همراطیل و بقول صاحب در النظیم جبرئیل و ملك ت
عزرائیل و ملك ث مکائیل و بقول صاحب در النظیم صرفیائیل و ملك خ
سهمکائیل و بقول صاحب در النظیم روقیائیل ذ ازدائیل و ملك ض عطکائیل
و ملك ظ لوطا و بقول صاحب در النظیم میکائیل و ملك غ لوخا **فصل دهم**
در اسماء ملائکه که اعوان ایام اسابیع اند شیخ اعلم حجة الاسلام ابو حامد
محمد الغزالی رحمة الله در کتاب سر المصون و الجواهر المکنون اورده که بر
هر یکی از ایام هفته دو فرشته مقرب موکلند یکی علوی سماوی و یکی
سفلی ارضی و عامل حروف را لازم است که اسماء ایشان را داند تا در هر روز

که بعمل حروف مشغول گردد نامهای آن دو فرشته بر زبان راند و از ایشان استعانت
خواهد بر تحصیل مراد تا زود بیمن توجه ایشان بر مقصود فایز گردد و اسماء ایشان
اینست یوم الاحد را ملك علوی روقیائیل به فا و گویند بقاف و ملك سفلی ابو
عبد الله المذهب یوم الاثنین را ملك علوی جبرئیل و ملك سفلی ابو عبد الله
الحارث جبرئیل را خادم است از ملائکه سماوی اسم وی شمکائیل که وی را نیز یاد
باید کرد یوم الثلثاء را ملك علوی ثمسائیل بسین مهمله و در بعضی نسخها بصاد
امده و گویند شمائیل و ملك سفلی الاحمر یوم الاربعا ملك علوی میکائیل و
ملك سفلی وی دو نام دارد زوبعه و برقان و میکائیل را خادمی است از ملائکه
سماوی نام وی نوائیل که وی را نیز یاد باید کرد یوم الخمیس را ملك علوی
صرفیائیل بفا و گویند بقاف و ملك سفلی السید شمهورش یوم الجمعه را ملك
علوی عنیائیل و سفلی السید عبد الرحمن و لقب وی ابیض یوم السبت را ملك
علوی حصفائیل بفا و گویند بقاف و ملك سفلی ابو نوح میمون السحابی **فصل
یازدهم** در بیان طبایع بسیطه حروف پوشیده نباشد که میان علماء مشارقه
و مغاربه در طبایع بسیطه بعضی حروف اختلاف بنا بر اختلافی که در ترتیب
حروف جمل و تهجی ایشان واقع است پس طبایع بسیطه حروف جمل و تهجی هر دو
طایفه مذکور می شود تا عامل مزاج طبیعت هر حرفی را بهر مذهبی بداند و از
روی بصیرت تامه در اعمال شروع کند اما حروف جمل و تهجی نزد علماء مشارقه
همین ابجد و ابتث مشهور است و قسمت حروف جمل و تهجی بر طبایع اربعه که حرارت
و برودت و یبوست و رطوبت است بر این وجه است که گویند حرف اول

خواه از جمل و خواه از تهجی حار است و حرف دوم بارد و حرف سیوم یابس و حرف چهارم
رطب و باز حرف پنجم حار است همچنین تا آخر حروف چنانچه درین دو جدول مرقوم و
مرتسم است

جدول طبا	یع حروف	بقول	مشارقه	جدول	طبایع حروف	تهجی بقول	مشارقه
حاره ناری	بارده ترابی	یابسه هوائی	رطبه مائی	حاره ناری	بارده ترابی	هوائی یابسه	رطبه مائی
ه ا	ب	ج	د	ا	ب	ت	ث
ط ه	و	ز	ح	ج	ح	خ	د
م ط	ی	ک	ل	ذ	ر	ز	س
ف م	ن	س	ع	ش	ص	ض	ط
س ف	ص	ق	ر	ظ	ع	غ	ف
ش	ت	ث	خ	ق	ک	ل	م
ذ	ض	ظ	غ	ن	و	ه	ی

اما حروف جمل و تهجی نزد علماء مغاربه بترتیبی دیگر دارد و میان ایشان
و علمای مشارقه در تقدیم و تاخیر بعضی حروف تفاوت واقع است و حروف
جمل ایشان برای ترتیب است ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن ص ع ف ض ق
ر س ت ث خ ذ ظ غ ش و حروف تهجی ایشان بر این ترتیب است ا ب ت ث ج ح
خ د ذ ر ز ط ظ ک ل م ن ص ض ع غ ف ق س ش ه و ی و حروف تهجی و جمل بر طبایع

اربعه نزد ایشان نیز بهمین نوع است که در قسمت مشارقه گذشت و آن نیز درین جدول
که ملاحظه می شود مرتسم است

جدول طبایع حروف جمل بقول مغاربه اینست				جدول طبایع حروف تهجی بقول مغاربه اینست			
حاره ناری	بارده ترابی	یابسه هوائی	رطبه مائی	حاره ناری	بارده ترابی	یابسه هوائی	رطبه مائی
ا ه	ب	ج	د	ا	ب	ت	ث
ه	و	ز	ح	ح	ح	خ	د
ط	ی	ک	ل	ذ	ر	ز	ط
م	ن	ص	ع	ط	ک	ل	م
ف	ض	ق	ر	ن	ص	ض	ع
ش	ت	ث	خ	ع	ف	ق	س
ذ	ظ	غ	ش	ش	ه	و	ی

فصل دوازدهم در ذکر طبایع مرکبه حروف و در آن دو قول است اول قول شیخ
شرف الدین بونی دوم شیخ محی الدین ابن العربی قدس سرهما اما قول شیخ بونی
انست که حروف ناری جمل مغاربه یعنی اهطمفشذ مرکبست از حرارت و یبوست
و حروف ترابی ایشان یعنی بوینضتظ مرکب است از حرارت و رطوبت و حروف
هوایی ایشان یعنی جزکصقثغ مرکب است از حرارت و رطوبت و حروف
مائی ایشان یعنی دحلعرخش مرکب است از برودت و رطوبت اما قول شیخ
العربی چنانچه در کتاب مدخل اورده است که نه حرف از حروف بیست و هشتگانه
مرکب لقوی است اول ه و آن ترابی و هوایی است و تقدیم ترابی بجهت انت

که حیثیت ترابیت دروی اقویست دوم خ و آن هوائی و ترابی است سوم ظ و آن مائی است و هوائیست چهارم ی و آن ناری و مائیست پنجم ل و آن ناری و ترابی است ششم س و آن مائی و هوائیست هفتم ف و آن نیز مائی و هوائیست هشتم ق و آن ناری و مائیست نهم خ و آن ترابی و ناریست مقاله ثانیه در خواص حروف ثمانیه و عشرین مشتمل بر پنج باب باب اول در منافع مطلق حروف باعتبار طبایع ایشان و خواص هفت حرف الف و با و تا و ثا و جیم و حا و خا مشتمل بر دوازده فصل فصل اول در خواص مطلق حروف باعتبار طبایع ایشان بقول شیخ بونی فصل دوم در خواص مطلق حروف باعتبار طبایع ایشان بقول شیخ ابن العربی و صاحب کتاب درة المکنون فصل سیوم در خواص حروف باعتبار طبایع ایشان صاحب کتاب اللمحه فصل چهارم در خواص حرف الف قایم فصل پنجم در خواص الفات مسطوحه و مستوره و معطوفه فصل ششم در خواص حرف با فصل هفتم در خواص حرف تا فصل هشتم در خواص حرف ثا فصل نهم در خواص حرف ثا فصل دهم در خواص حرف جیم فصل یازدهم در خواص حرف حا فصل دوازدهم در خواص حرف خا فصل اول در خواص مطلق حروف باعتبار طبایع ایشان بقول شیخ بونی بدانکه هر حرفی از حروف تهجی بحسب مزاج خاص خود عملی خاص دارد مثلا حروف حاره و اسمائی که از آن حروف مرکب شوند احداث حرارت کنند و حروف بارده و اسمائی که از آن مرکب شوند اطفاء حرارت کنند و ایجاد برودت و اگر اسمی بود که حروف وی مشتمل بر هر چهار طبع بود هر کدام که غالب بود حکم وی نافذ باشد و اگر هیچیکی اغلب نبود اثر اعتدال ظاهر شود و شیخ در تعلیقهٔ کبری آورده که عامل باید که در جمیع اعمال کلیه و جزویه ملاحظه طبایع حروف کند و مناسب هر عمل از اعمال ناری و هوائی و مائی و ترابی حرفی چند را که تعلق بآن عنصر دارد اختیار

کند

که مثلا در ابقاء نیران و احراق بیوت و بلدان و سایر اعمال آتش کاری حروف ناری را غالب کردانند و در تحریک ریاح و تخریب دیار ظلم و عساکر اهل بغی بعواصف و سایر اعمالی که باد و هوا در آن مدخل است حروف هوائی را غالب کردانند و در تحصیل میاه و امطار و ازدیاد آب در قنوات و انهار و اعمالی که آب در آن مدخل است حروف مائی را مستولی سازند و در اصلاح اراضی و زراعات و عمارات و اخراج کنوز و دفاین و اعمالی که زمین را در آن مدخلست حروف ترابی را مستولی کردانند و این اصل کلیست در اعمال فصل دوم در خواص حروف باعتبار طبایع ایشان بقول شیخ ابن العربی و صاحب کتاب درة مکنونه بدانکه شیخ اکمل محی الدین العربی در کتاب المدخل آورده که حروف رطبه اعطاء سهولت مطلوب می کنند و حروف یابسه بضد آن اثر ظاهر میکردانند و حروف حاره اعطاء سرعت نفوذ می کنند و حروف بارده بضد آن عمل مینمایند و صاحب درة مکنونه آورده که کثرت قراءت حروف ناری و اسمائی که از آن مرکب است ازالهٔ خلط بلغم کند و هاضمه طعام بود و مواظبت بر آن معده را پاک سازد و او را خوش کوارنده و دفع رطوبت و برودت کند و جمیع امراض بلغمی را نافع بود و کثرت قراءت حروف هوائی و اسمائی که از آن ترکیب می یابد دافع امراض شش و قلب است و مداومت بر آن بشره را صاف سازد و جمیع اعضا را قوت بخشد و کثرت قراءت حروف مائی و اسمائی که از آن مرکب است اطفاء حرارت و عطش کند و حمیات محرقه را زایل کرداند و دماغ آن امعا را پاک سازد و در امزجه حاره یابسه احداث رطوبت کند و کثرت قراءت حروف ترابی و اسمائی که از آن ترکیب یافته دفع جمله رطوبات

کند از بدن و قوای دماغی را تقویت کند و دائم خواندن آن همه اعضا و اعصاب را قوت بخشد فصل سیوم در خواص حروف باعتبار طبایع ایشان بقول صاحب اللمحه بدانکه شیخ تقی الدین عبد الله التجیبی رحمه الله در کتاب لمحه آورده که هر فقره از حروف ثمانیه و عشرون بحسب طبایع اربعه مختلف اعمال دارند بعضی که بر یک طبیعت اند و حیثیت بساطت در ایشان زیاده است یک نوع و یکقوت مناسب از طبیعت ایشان صادر می شود و بعضی که مرکب القوی اند و حیثیت ترکیب در ایشان بیشتر است قوت و اثر ایشان زیاده است پس بنا بر این قاعده حروف حاره یابسه مقوی حرارت حیاتیه اند که اطبا آنرا حرارت غریزی خوانند و این حروف دافع امراض بارده رطبه اند مثل بنها بلغمی و فالج و لقوه و غیر آن و حروف بارده یابسه از برای صاحب طمث و نزف الدم و رعاف و امثال آن لایق است و حروف حاره رطبه از برای حفظ صحت و ازدیاد قوت و تقویت قوای طبیعی و شهوی نافع است و حروف بارده رطبه از برای حمیات محرقه و اورام حاره و امثال آن مفید است فصل چهارم در خواص حرف الف قایمه صاحب درة مکنونه آورده که الف چهار نوع است قایمه و مسطوحه و مستوره و معطوفه و بر این فصل خواص الف قایمه ایراد و در فصل آینده خواص باقی الفات مذکور می شود اما الف قایمه که بر این صورت است ا خواص و اثار وی بسیار است و شمه از آن مسطور می گردد و بعضی از علمای این فن گفته اند که حرف الف در اعمال محبت و الفت و مودت و سایر اعمال خیر مستعملست و بعضی دیگر بر آنند که مخصوص بمحبت نیست بلکه در اعمال بغض و عداوت و سایر اعمال شر نیز جاریست و در بعضی از کتب طایفه مذکور است

که وقتی

که وقتی که قمر در حمل باشد یا ثور و ناظر بسعود و ساقط از نحوس دایره بکشند و در وی نام طالب و مادرش و نام مطلوب و مادرش و بر دور آن صد و یازده الف بکشند و بر دیگ آتش دان بیاویزند اثر عظیم از محبت در دل مطلوب ظاهر میشود و اگر وقتی که قمر در وبال یا هبوط باشد و بنحوس متصل و از سعود منصرف و منقطع بر لوح سرب دایره نقش کنند و در وی نام دشمن و مادرش بنویسند و بر دور آن صد و یازده الف نقش کنند و آن لوح را در کورستانی قدیم در قبری بکنند که نام صاحبش معلوم کسی نباشد دفن کنند آن دشمن بیمار و پریشان روزکار شود و شیخ سکاکی در کتاب خواص حروف آورده که هر که بامداد پیش از آنکه سخن کوید هزار بار الف را بر زبان راند صاحب ثروت و نعمت شود و اگر بهمین عدد بنویسد و با خود نکاه دارد همین خاصیت دهد و در بعضی از کتب خواص مذکور است که اگر بر سفال آب نرسیده بیست یک حرف الف بکشند و بر انجا نام دشمن بنویسند وقتی که قمر در سرطان یا عقرب یا حوت باشد و آن سفال را سر نکون در آب اندازند زبان آن دشمن بسته شود و اگر بر آستین جامه کسی هفت الف نقش کنند آنکس از چشم زخم حاسدان ایمن شود و اگر بر هر ناخن از ناخنان دست و پای زن حامله در وقتی که اثر وضع حمل پیدا شود یک الف رقم زنند بعد از آنکه زن وضو ساخته باشد و دست و پای خشک کرده باسانی بار بنهد فصل پنجم در خواص الفات مسطوحه و مستوره و معطوفه صاحب درة مکنونه بعضی حروف را که مشتمل بر یک الف و بعضی که مشتمل است بر دو الف داخل حروف الف دانسته و اثار بر آن مترتب ساخته و چنین فرموده که آ چهارست اول

قایمه و ذکر آن گذشت دوم الفات مسطوحه یعنی گسترده سده و آن شش است
با یا ثا فا ک یا سیوم الفات مسطور یعنی صف بر کشیده و آن سه است ط ظ ل
و این الفات جامع است میان قایمه و مسطوحه چهارم معطوفه یعنی دو تو
کشته و بر کردیده شده و آن یکی است که لا است و بمذهب بعضی از علما ات که لا را
علیحده حرفی اعتبار کرده اند پس الف را یازده صورت باشد مشتمل بر چهارده الف
و آن یازده صورت اینست ا ب ت ث ط ظ ف ک ل یا و از انجمله ک ل لا هر یکی
مشتمل بر دو الف ست باقی یک الف که مجموع چهارده بود و این صور یازده گانه را
خواص عجیب است و بعضی از آن اینست که اگر کسی را در عضوی از اعضا درد وی
پیدا شود مثل رمد و صداع و وجع صدر و بطن و ظهر و ید و رجل و غیر آن
از اوجاع ظاهری و باطنی باید که حرف اول را از اسم عربی آن عضو بگیرد و در
میان این حروف یازده گانه درج کند مثلا رمدی در عین وی ظاهر شده باید
که حرف اول وی که ع است با حروف مذکوره بیامیزد بر این وجه ع ب ع ت ع
ث ع ط ع ظ ع ف ع ک ع ل ع لا ع ی ع و بعد از این امتزاج مجموع حروف را
ترکیب کند بر اینوجه اعبع تعثع طعظع فعکع لعلاع عیع آنگاه نوشته و صاحب
رمد در خود بیاویزد اگر فایده ظاهر شود فبها و الا حرف دوم عین را که ی
است بر همین اسلوب که مذکور شد با حرف یازده گانه ذیل جمل بیامیزد
و صاحب رمد بعمل آن قیام نماید تا نتیجه مترتب شود و اگر باز نیز نه شود
حرف سیوم عین که ن است بهمان نوع امتزاج نماید و ترکیب کرده در ذیل
آن دو نوشته رقم زند و با خود نگاه دارد البته آن رمد بتمامی زایل گردد

و در سایر امراض و اعراض که بر بدن وارد شود عمل بر این موجب است و در تحصیل
بسیاری از مطالب و مقاصد این عمل را اجری میتوان کرد مثلا در اعمال محبت
اسم طالب و مطلوب را بهمان طرح امتزاج داده ترکیب نماید بساعات سعد و با
خود نگاه دارند یا در موضعی پاکیزه محفوظ کنند و در اعمال عداوت ترکیب کند
بنام دشمن و در موضع تاریک یا قبر قدیم دفن کنند تا مقصود حاصل شود فصل ششم
در صفات حرف یا شیخ بونی در کتاب شمس المعارف آورده که یا از حروف ظلمانی
است و آن چهارده حرفست که غیر حروف مقطعه قرانی است و مقطعات را حروف
نورانی گویند و ذکر خواص و اثار حروف نورانی و ظلمانی بعد از این در فصل اول
از باب پنجم این مقاله ایراد خواهد یافت و شیخ آورده که در بسمله همه حروف نورا
نی است غیر حرف یا که حضرت حق سبحانه و تعالی او را اول حروف قرانی ساخته و در
هر سوره اول آن سوره کرداند و در آن سری عظیم است بر پنهان که جز خص خواص
بر آن اطلاع نیابند و حرف با از برای توصیل خیر است و وی بالطبع بار دست و از
پنجهت که در آیه امان که عبارت از بسمله است افتتاح بوی کرده و وی از حروف
یافته است در روز قیامت و در وی سری پوشیده است و آن هنگام که حق تعالی
وی را خلق کرده با وی هشتاد و یک فرشته آفریده که قیامت تسبیح و تقدیس حق تع
مشغولند و حمد و معاون روحانیت این حروفند و هم شیخ فرموده که چون روحانیت
این حرف اقتضاء ظهور کند بهیاتی که در نشاه برزخی دارد ظاهر شود بشکلی
کامل الصورة خوشبوی و آنصورت را بعضی از اهل کشف و شهود مشاهده
کنند و وی پیکریست نورانی که نور وی ثابتست و هرگز متغیر و متبدل نشود و

بر هر سالکی که سر این حرف منکشف گردد آنصورت مثالی نورانی ظاهر شود و علامت
صحت آن کشف ظهور این صورت بود و این حرف اسمی است از اسماء مخزونه و اسرار
مکنونه الهی فصل هفتم در خواص حروف با و شیخ صاحب شمس المعارف گوید که شکل
با را صد و بیست و چهار بار بنویسد در روز جمعه که روزه دار بود و پنجشنبه نیز
روزه داشته باشد و در آن دو روز تصدق کرده و شرایطی که در طریق کتابی گذشته
بجای آورده باشد پس آن نوشته را بر بازوی راست خود بندد حضرت حق سبحا
سینه وی را منشرح گرداند و صفت کسالت را از نهاد وی بیرون برد و برکت
و جمعیت در نهاد وی بظهور آید و بنماید بوی سری را که قایم است باین
حرف و ظاهر گرداند بر وی انوار ملایکه و روحانیت را و در هر اسمی از اسماء الهی
که این حرف باشد خصوصا در اول این اسم مداومة بر آن اسم از برای حصول مقاصد
بغایة نافع بود و ذکر خواص آن اسما در فصل ششم از باب چهارم از مقالات اسمائی
سمت ایراد خواهد یافت و در کتاب شیخ حسین سکاکی مذکور است که هر محبوسی
که هزار و پانصد بار حرف با را بر زبان راند از حبس خلاص شود و اگر همین عدد
بنویسد و با خود نگاه دارد از همه بلاها و آفتها محفوظ و محروس ماند و هیچکس
نتواند که بوی ازاری رساند و بعضی از این طایفه در خواص این حرف آورده اند
که اگر جامی از سفید روی بسازند و آنرا دوازده بخش کنند بوقتی که قمر در سرطان
یا حوت بود و از مقابله مریخ دور باشد و در هر بخشی صد و سیزده بار حرف
با را بنویسد و صاحب طحال یا مسموم یا صاحب کلب از آن جام آب آشامد
در میان برج عقرب نفع بلیغ رساند و اگر این حرف را هزار و یکبار بر پوست

کرده سیاه و باغت نویسد و صاحب تب باخود نگاه دارد شفا یابد و اگر بجهت دفع
دشمن هزار و یکبار بر پوست شغال دباغت کرده نویسد و در منزل دفن کند بر وی
دفع شود فصل هشتم در خواص تا بعضی از اهل خاصیت گفته اند که این حرف از
برای اعمال قهریه است و در کتب اهل خواص مذکور است که اگر بر پوست شیر دباغت
کرده مثلثی بر کشد در روز سه شنبه بوقت طلوع مریخ بنام محبوس و بر اضلاع آن
مثلث پنجاه و نه بار این حرف بنویسد و محبوس آنرا با خود نگاه دارد بزودی از بند
و زندان رهائی یابد و سکاکی در کتاب خود آورده که اگر کسی این حرف را بعدد
جمل وی که چهارصد است بنویسد و با خود نگاه دارد در نظر مردم عزیز و مکرم
شود و اگر هر روز بعدد مفصل وی که چهارصد و یکست بر زبان راند در اقبال
بر وی گشاده گردد و فتوح روی نماید فصل نهم در خواص حرف ثا صاحب در النظیم
آورده که هفت حرفست که در سوره فاتحة الکتاب نیامده است و آن ث ج خ ز ش
ظ ف است و این حروف سبعه در این جمع شده است و آن در سوره انعام است حیث
قوله تعالی و اذا جاءتهم آیة قالوا لن نؤمن حتی نؤتی مثل ما اوتی رسل الله الله اعلم
حیث یجعل رسالته الایه و برای حرفی از این حروف سبعه روزی از ایام اسابیع مقرر
داشته و برای هر یک خادمی از روحانیان تعیین کرده چنانچه در فصل دهم از باب
پنجم از مقاله اول مذکور شده و برای هر حرفی ذکری از اسماء حسنی الهی نامزد
فرموده چنانچه در فصل هشتم از باب پنجم از مقاله اولی ایراد یافته پس چون عا
مل بعمل آن حرف در روزی که تعلق بوی دارد نام آن فرشته بر خواند و از وی استمداد
جوید و متذکر آن اسماء الهی شود نتایج کلی بر عمل وی متفرع شود صاحب در

التظیم آورده که بروز پنج شنبه از ایام هفته تعلق بحرف ثا دارد و در بعضی از کتب
خواص نوشته اند که حرف ثا از برای ایجاد خون و ملالت است و بعضی از اکابر
این فن در خواص وی اورده اند که اگر پانصد و نه بار از او بر لوح صدف نقش
کند و در سفر دریا با خود نگاه دارند از کسر سفینه و غرقه شدن ایمن مانند
و بسلامت بساحل اید و اگر کسی از موم سفید لوحی سازد و این حرف را بعدد مذکور
بر ان لوح نقش کند بعد بنام خود و مادر خود و در چاهی یا کاریزی که ملک وی
بود و آب وی کم شده باشد بیندازد آب آن کاریز فراوان شود و هرگز کم نگردد
و اگر ۱۲ بار بر پوست جون سه پهلو پهلو که درست و بر معز بود از انقش کند
و بر سر راه جمعی مفسدان و فاسقان دفن کند بزودی جمع ایشان پریشان شود
و هر یک بطرفی افتند و اثری از ایشان نماند و در کتاب سکاکی مذکور است
که اگر کسی هر روز به عدد جمل وی که پانصد است بر زبان راند برای احداث
محبت نظیر ندارد و اگر کسی بهمین عدد بنویسد و در زیر گهواره اطفال نهد
دیگر در خواب و بیداری نترسد **فصل دهم** در خواص حرف جیم و آن یکی از حروف
سبعه است که در فاتحه نیامده و اینچنین آیه اسم اعظم واقع است چنانچه در فصل
سابق اشارتی بان رفته است و صاحب در التظیم آورده که روز جمعه از ایام اسابیع
تعلق بحرف جیم دارد و اهل خاصیت گفته اند که جیم از برای اخبار و رسالت
مستعمل است و محققان در خواص وی نوشته که اگر ۲۳ بار از او بر نبات مصری
نویسد بر اینصورت ج و بخورد صاحب قولنج دهند شفا یابد و سکاکی
آورده که اگر بعدد مفصل وی که ۳ است بر قدحی نویسد و محو ساخته بیا
شامد

شامند دفع هر مرض که باشد بکند و در بعضی از کتب خواص مذکور است
که اگر مرد نو داماد بسحر بسته باشند چنانچه از ازاله بکارت عاجز باشند این حرف
را هزار بار بر طشت پاک نو قلعی داده نو باینصورت ج و بآب شیرین محو کرده
بیاشامد قوت مباشرت وی عود کند و مراد حاصل کرده و در کتاب سکاکی آورده
که اگر کسی حرف جیم را نه هزار بار بر زبان راند حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم
انشب در خواب بیند **فصل یازدهم** در خواص حا بعضی از اهل خاصیت نوشته
اند که این حرف از برای انس و مواصلت است و در کتب محققان این فن مذکور است
که اگر کسی بر نگین خاتم خود هشت حرف حا بنویسد باینصورت ح ح ح ح ح ح
ح ح و صاحب تب از ادر انگشت کند شفا یابد و اگر آن خاتم را در آب انداز د
صاحب تب از آن بیاشامد حرارت وی زایل شود و اگر بان آب چند بار غسل کند تب
وی بتمام دفع شود و باید که این عمل وقتی کند که قمر ناظر بسعود بود و منصرف
از نحوس و در ساعت اول یا هشتم از روز دوشنبه یا جمعه بنویسد با خود
نگاه داشتن این خاتم تقویت باه کند و اگر وی را بسحر بسته باشند باطل شود و
صاحب کتاب اللمعه آورده که حرف حا از برای دفع حمیات محرقه و اورام حاره
و جمیع امراضی که ناشی از حرارت بودند بغایت نافع است و مواظبت بر تکرار
بر تکرار وی و اسماء وی احداث برودت و رطوبت کند و این حرف در امثال
این اعمال که مذکور شد از سایر حروف بارده بقوت نفوذ و تاثیر ممتاز است و قوت
وی از همه حرفی که بر این مزاج اند اقوی و اکمل است و صاحب شمس المعارف آورده
که این حرف را در تلیین قلوب و تسکین غضب سری عجیب همراه است و در جلب

مودت و جذب نفوس تاثیری بغایت عظیم دارد و هر که این حرف را در هشتم ساعت
از روز چهارشنبه اول ماه با سمایی که اول آن این حرف است بر خاتمی نقش کند و با
خود نگاه دارد از نهش حیات و لدغ عقارب ایمن بود و هرگز او را مرض عطش
در نیاید و اگر آن خاتم را در باغی از درختی بلند تر بیاویزد یا در مزرعه بر چوبی
بلند بندد آن باغ و مزرعه را آفت سوختن از تشنگی و بادگرم و سایر آفات سماوی
که از حرارت که از حرارت هوا پیدا شود سالم بماند و میوه و دانه وی بکمال پختگی
رسد و حق سبحانه آن از آفات نگاه دارد و صاحب تیسیر المطالب آورده که هر که حرف
حا را هشت بار بشرایطی که مقرر است بر خاتمی نقش کند و با خود نگاه دارد خدای
تعالی دل او را بلطایف حکمت زنده دارد و از طغیان غضب و فساد دست قلب
در پناه دارد و اگر با ان هشت حرف اسماء او را بطریق خطاب که یا حی یا حکیم است
تا آخر بر نگین فضه نقش کند تاثیر وی در انچه گذشت اقوی بود و حامل آن از تب
و حرارت عطش و گرمی هوا سالم بود و اگر آن خاتم را زمانی در میان پیاله پر آب
یا پر شربت نهند پس آن آب یا شربت را صاحب تب و حرارت بیاشامد مرض وی زایل
شود و آن حرارت ساکن گردد و اگر غمگینی از آن آب بیاشامد غم او بفرح مبدل گردد
و اگر آن خاتم را محبوسی با خود نگاه دارد بزودی رهایی یابد و اگر این هشت حرف
را با اسماء وی و با سوره تبارک بر ظرفی پاک نویسند و محو ساخته بیاشامد قوت
حفظ وی بیفزاید و اگر این هشت حرف را با اسماء وی بر لوح نقره نقش کند و کسی
آن را در محاذی دل خود بیاویزد حرارت شهوات دنیوی که ناشی از محبت دنیا
در دل وی تسکین گیرد و شعله حرص و طلب دنیا فرو نشیند و انکار عالم
فانی

فانی فرو خاطر گردد **فصل دوازدهم** در خواص حروف خا و آن یکی از حروف
سبعه است که در آیه اسم اعظم واقع است و صاحب در التظم گوید که روز
یکشنبه تعلق باین حرف دارد و اسم ملک وی و اسماء الهی که ذکر این حرف است
مذکور شده پس اگر شغل عامل در قهر باشد ذکر او اسم الخافض است و اگر در
لطف باشد ذکر او الخالق الخبیر است و بعضی گویند ذکر او همان آیه اسم اعظم است
از سوره انعام که در فصل پنجم از این باب گذشت و بعضی از اهل خواص گویند که این
حرف از برای هبوط و مذلت دشمنانست و در کتب خواص مذکور است که اگر این
حرف را بعدد دوازده پاره خشت پخته آب نارسیده نقش کند و در هر جایی که بباغ
یا مزرعه میرود دفن کند آن موضع از جمیع آفات ارضی و سماوی ایمن ماند و خیر
و برکت انجا حاصل شود و سکاکی در کتاب خود آورده که چون کسی خواهد که از
غایب خود خبری یابد باید که این حرف را بعدد جملش که ششصد است بخواند و بر
آن جانب دمد که غایب آنجاست بزودی خبر وی باز اید و اگر نداند که غایب وی
در کدام جانبست بهمین عدد بنویسد و در زیر بالین نهد و وی را در خواب ببیند و
احوال وی معلوم کند و اگر در قرائت و کتابت اسم الخبیر را بهمان عدد اضافه کند
در حصول مقصود ابلغ و اکمل و ادخل بود و البته بمراد برسد **باب دوم** در صفات
و خواص ده حرف د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ مشتمل بر دوازده فصل **فصل اول**
در صفات حرف دال و خواص وی **فصل دوم** در خواص مربع دال **فصل سیوم** در خواص
حرف ذال **فصل چهارم** در خواص حرف را **فصل پنجم** در خواص حرف زا **فصل ششم**
در صفات حرف سین **فصل هفتم** در خواص حرف سین **فصل هشتم** در خواص حرف

شین فصل نهم در خواص حرف صاد فصل دهم در خواص حرف ضاد فصل یازدهم
در خواص حرف طا فصل الخاتمه دوازدهم در خواص حرف ظا فصل اول در صفات حرف
دال و خواص وی صاحب شمس المعارف آورده که حرف دال از اسرار ربوبیت است
و حق سبحانه و تعالی بوی تکمیل طبایع اربعه کرده است پس وی راست قوت طبایع
و اعتدال ایشان و طبع وی علی الجمله بارد و معتدل است و بعضی از اهل خاصیت گفته
اند که دال در اعمال از برای فصل و قطیعت و گویند اگر کسی در صباح در بلندی
رود و سی و پنج بار این حرف بر زبان راند و هر شام نیز مثل آن بگوید و بجانب منزل دشمن
دمد از آن منزل بزودی آواره شود و در کتب اهل خواص مذکور است که اگر حرف
دال را با عدد هندسی او برین صورت ۴ سی و پنج بار بر قطعه حریر سفید نویسد
وقتی که قمر در سرطان بود و ناظر بمشتری بنظر مودت و نوشته را در زیر نگین انگشتری
نهد و در انگشت کند وقتی که با وضوی تمام بود و جامه پاک پوشیده بود اگر منعم بود نعمت
وی بقا یابد و خیر و برکت بیفزاید و اگر فقیر بود ابواب خیر و رزق بر وی مفتوح گردد
و سعت پیدا کند فصل دوم در بیان خواص مربع دال صاحب شمس المعارف گوید
که عدد وی چهار است و عدد مفصل وی که حاصل دال و الف و لام است ۳۵ پس
هر که حرف دال را ۳۵ بار بر دور مربع ۳۴ در ۳۴ بنویسد و آن مربع را بر قطعه حریر
سفید پاک نویسد وقتی که قمر در سرطان بود و متصل به مشتری و آن را در
زیر نگین انگشتری وضع کند حق سبحانه نعمتی که بر او ارزانی داشته باشد باقی
دارد و مقبل الحال بود روزی بر وی گشاده شود و این عمل از آن عمل که فصل
سابق گذشت اتم و اکمل است و اگر آن مربع را در روز شنبه که قمر در شرف

بود

بود بر سه درجه ثور و ساقط از نحوس و متصل بود بسعود در ساعت قمر بر ورق
آهو بر نویسد و ار قام ابعد از آن نهد که دو رکعت نماز گزارده باشد و بعد هر رکعتی
از فاتحه یکبار آیة الکرسی و صد بار قل هو الله احد خوانده باشد پس آن نوشته را با خود
نگاه دارد حق سبحانه حفظ و فهم و حکمت و دانش وی بیفزاید و قدر وی در عالم علوی
و سفلی بزرگ سازد و اگر محبوسی این مربع را بر خود بندد زود از بند خلاص یابد و اگر
این مربع بر علمی بندند در هر لشکری که آن را نصب کنند سپاه دشمن فی الفور منهزم گردند
و فتح و ظفر صاحب علم را باشد و اگر طالب علمی آن را با خود دارد در حین مباحثه و مناظره
بر اقران فایق آید و اگر حامل این لوح بر دشمن یاغی آن معاصر معارضه و مجادله کند غالب
گردد و در این علم رعایة حال مشتری و قوت دادن وی بغایة مهم است چه این
حرف نزد محققان علم حروف منسوب باوست و این مربع بر دو صورت
مرقوم می‌شود حرفی و عددی بر این وضع که نگاشته شد

٤	١٤	١٥	١
٩	٧	٦	١٢
٥	١١	١٠	٨
١٦	٢	٣	١٣

د	يد	يه	ا
ط	ز	و	يب
ه	يا	ى	ح
يو	ب	ج	يج

و در بعضی نسخه حوالی مربع عددی حرف دال در وی ننویسند بلکه دال ها
صورت مربع حرفی مسطور است هر که مربع حرفی بر ظرف پاک نویسد و بآب

باران محو کند و عسل مصفی بیاشامد نسیان از وی زایل شود و فهم و عقل و حفظ
وی بیفزاید و اگر این مربع را بر پیش سینه بیاویزند ذات الصدر و ذات الجنب و ذات
الریه و سایر امراض که در سینه و بطون ظاهر شود ایمن گردد و این مربع وقتی که قمر در عقرب
بود و ناظر بمریخ بر لوح نحاس نقش کند چون کسی را گزدم بگزد و آن را در آب اندازد
و بعد از لحظه بیرون آرد و ملدوغ از آن آب بیاشامد و فی الفور درد ساکن شود
و هر که مربع عددی را بر ورق آهو نویسد در روز پنجشنبه وقت طلوع آفتاب و در حرز
پاک دوخته با خود نگاه دارد ایمن گردد از ضرر اعدای ظاهری و باطنی ایمن گردد
و هر که این مربع را بر ظرفی پاک نویسد و محو ساخته بیاشامد بنهار مطحنه زایل
گرداند فصل سوم در خواص حرف ذال بعضی از این طایفه گفته اند که حرف ذال
در اعمال از برای بعد و مفارقة است و در تفریق ظلمه و فسقه تاثیر وی عظیم است پس
چون این حرف را هفتصد بار مقرون باسم المذل در ساعة منحوسه کتابت کند و نگاه
مکتوب را در منزل ظالمی که از فسوق و ظلم وی خلایق در محنت باشند دفن کنند آن منزل
ویران شود و آن ظالم فاسق سرگردان گردد و اگر این حرف را با آن اسم بر کوزه یا بر ظرف چینی
بهمان عدد بنویسد و از بیر معطل یا برکه که مالک آن معلوم نباشد آب بردارند و
بآن آب نوشته محو سازند و آن آب را در منزل آن فاسق بر دیوار و هلو زمینها گذارند خراب شود
کند و هر جا هر جا بپاشند همین خاصیت دارد و اگر هر دو عمل بجای آرند نتیجه قوی دهد
و بزودی صاحب منزل را آواره و بیچاره گرداند و سکاکی در خواص حروف آورده که اگر کسی
این حرف را ورد سازد دولت او را زوال نرسد و روز بروز عزت و اقبال وی بیفزاید
و اگر او را هفتصد بار بعدد جمله شی بخواند بر زبان و شیرینی نفث کند و بخورد سکان

دهد

دهد محبوب قلوب شود و خواطر بجانب وی منجذب گردد فصل چهارم در خواص
حرف را صاحب در التنظیم گوید این حرف اول حرفیست که قلم اعلا بر آن جاری شده
کما قال فی الحدیث سبقت رحمتی غضبی و اول حرفیست از دو اسم بزرگوار الرحمن الرحیم
و لایق است که این حرف را در ابتداء امور کار فرمایند و هر که حرف را دویست بار بعدد جمل شی
نویسد در روز یکشنبه وقتی که در برج ثابت باشد و متصل بسعود و منصرف از نحوس
و اگر بزحل ناظر بود بنظر مودت شاید پس آن نوشته را در زیر اساس بنائی نهند که عمارت
می‌کنند و بر بالای آن دیوار برآرند آن دیوار با تمام رسد و از کسر و زلزله محروس ماند
و مدتهای مدید از انهدام ایمن باشد و اهل خاصیت گفته اند که این حرف را در اعمال از
برای لطف و مصلحت است و در جمیع اعمال خیر مناسب است بوی عمل کردن و در کتب اهل
خاصیت نوشته اند که اگر بجهت درد سر یا شقیقه در روز شنبه اخر ماه پنج بار بر اطراف
پیشانی نویسد نافع بود و سکاکی در کتاب خود آورده که اگر کسی این حرف را هشتصد بار بگوش
خروس سفید خواند و وی را سر دهد بر ود تا سر دفینه و آنجا منقار و چنگال بر زمین
زند و اگر همین عدد بنویسد و در گوش خود نهد بعد از ساعتی بیرون آورد و در
کاسه قلعی نهد و آن قدر نمک در بالای آن ریزد که در زیر آن پوشیده گردد پس
آن کاسه را با نمک و معمول در زیر سر نهد و بهمان عدد نیز بر زبان راند پس بخواب
رود آن دفینه را در خواب ببیند که در کجاست یا کسی وی را نشان دهد و بهر حال
بر آن اطلاع یابد فصل پنجم در خواص حرف زا و آن یکی از حروف سبعه است که در
آیه اسم اعظم واقع است و صاحب در التنظیم آورده که روز سه شنبه از روزهای هفته
تعلق باو میدارد و در کتب اهل خاصیت مذکور است که این حرف در اعمال از برای

عنف و منازعت و بعضی از کبار اهل خاصیت گفته‌اند که اگر کسی هفتاد و پنج بار این حرف را بر پوست آهو نویسد وقتی که قمر در جدی بود و مریخ تحت الارض باشد و نوشته را با خود نگاه دارد همه کس از وی بترسند و هیبت و مهابت وی در همه ظاهر اثر کند **فصل ششم** در صفات حرف سین صاحب شمس المعارف گوید که سین یکی است از حروف ظاهر اسم اعظم و اسم اعظم را ظاهری است و باطنی ظاهر وی سموات سبع و ارض قایم است و باطن وی علویات آن عرش و کرسی و از آن جهت است که حرف سین در اول سموات واقع شده است و در مرتبه ثالث کرسی وجود گرفته و آن هنگام که حق سبحانه این حرف آفرید از عالم امر خود با وی هفتصد هزار و سیصد و هشتاد فرشته از ملائکه مقربین فرو فرستاد و از برای تعظیم و توقیر وی و بجهت امداد و اعانت و حافظت وی و این حرف از میان حروف تهجی با این صفت مخصوص و ممتاز است که زبر او با بینات او مساویست چه س که از قبیل هیئات بعدد شصت است و ی و ن که زبر اوست هم بعدد شصت است و این از نوادر و غرایب است و لهذا اسم شریف حضرت رسالت صلی الله علیه بقول بعضی از علما که در تفسیر یس فرموده‌اند که یا حرف ندا است و سین مخاطب عبارت از آن حضرت **فصل هفتم** در خواص حرف س بدانکه خواص این حرف بسیار است و فواید و منافع آن بیشمار و اینجا بکرشمه‌ای اکتفا مینماید بعضی از اهل خاصیت در کتب خود آورده‌اند که این حرف در اعمال تصحیح مرض و تلیین قلوب و تالیف نفوس و بجهت اجابت دعوات و انجاح مرامات و حصول مهمات و نیل خیرات و برکات و اعمال سی و اخفاء امور و نفاذ قول در نفوس و قبول در قلوب بغایت مناسب است پس بجهت دفع مرض و دفع قساوت قلب و ایجاد محبت بر جام زجاجی یا چینی باید

نوشت

نوشت بمشک و گلاب و زعفران در ساعات سعید بعدد مجمل او که شصت است یا بعدد متصلش که صد و بیست و شش است مقرون باسم السلام بهمان عدد و مقرون بآیه سلام قولا من رب رحیم بهمان عدد پس بآب زمزم بشوید و اگر نباشد بآب باران یا نهر بزرگ جاری و بخورد معمول له باید داد و بجهت اجابت دعوات و حصول مرادات و خیرات و نفاذ قول و قبول قلوب و غیر آن این حرف را با آیه هر صباح میان سنت و فریضه بامداد صد و بیست بار بخواند و اگر این حرف را بهمان عدد بمشک و زعفران در ساعات لایقه بر کاغذ پاک نویسد مقاصد و وصول مطالب اتم و اکمل خواهد بود و سکاکی در خواص خود آورده که اگر کسی این حرف را ورد سازد که هر روز در وقت پیشین شصت بار بگوید صاحب کرامات گردد و در عمل سکاکی و عملی که پیشتر از این گذشت باید که سین را بیاء ندا بخواند خطاب یعنی یا سین بگوید تا فایده کلی مترتب گردد و هم سکاکی گوید که اگر این حرف را شصت بار بنویسد و بر طفلی بندد زود بسخن درآید و لکنت از زبان وی برخیزد **فصل هشتم** در خواص حرف شین و او نیز یکی از حروف سبعه است که در آیه اسم اعظم وارد شده و صاحب در النظیم فرموده که روز دوشنبه از ایام هفته تعلق بوی دارد و اهل خاصیت چنین گویند که این حرف در اعمال از برای هلاک اعدا است و در اعمال قهریه بغایت موثر است و در کتب اهل خواص مشهور است که اگر این حرف را سه بار بر تره قفلی نویسد و از او بر دامن چادر دختری که بخت وی بسته شده باشد بزنند و بر چهل و سه خرما نویسند و بر دامن دختر نهند نزدیک آن قفل و در حمام و بر او بفشانند چون کسی بیاید و آن قفل بگشاید و از آن خرما بخورد بخت او بگشاید و بشوهری شایسته برسد

این و دولت روی نماید و اگر نام کسی بر کاغذ چهل پاره بنویسد و چهل ته نان سازند و هر پاره در میان یک ته نان بپزند و هر نانی بسگی دهند تا بخورد زبان آنکس بسته شود و سکاکی در خواص خود آورده که اگر کسی خواهد که بداند حامله پسر می‌آورد یا دختر باید که چون شب بفراش درآید سیصد بار این حرف بعدد مجملش بر زبان راند و در خواب رود در واقعه بوی نمایند که پسر است یا دختر و اگر بر طعامی یا شیرینی بهمین عدد بخوانند و حامله را دهند وقتی که اثر وضع حمل ظاهر شده باشد بسرعت و سهولت بار نهد **فصل نهم** در خواص حرف صاد از باب خاصیت در کتب خود نوشته‌اند که این حرف در اعمال از برای تحصیل خیر و برکت و سکون و اطمینان است و این حرف بزرگوار است و خواص وی بسیار و سکاکی در کتاب خواص الحروف آورده که هر که بر تکرار این حرف در وقت راه رفتن مداومت کند زمین در زیر قدم منطوی شود و بزودی قطع مسافه کند بی آنکه مانده شود و گویند که هر که هر صباح بعد از فریضه بامداد این حرف را نود و پنج بار بعدد مفصلش مقرون باسم الصمد بخواند از مرض جوع خلاص شود و در باطن وی صفت اطمینان پیدا آید **فصل دهم** در خواص حرف ضاد از باب خواص در رسایل خود نوشته‌اند که این حرف در اعمال از برای شرارت و احداث فتن است و سوء حال اعدا و جدال و مقاتله است و سکاکی در خواص خود آورده که هر که این حرف را هشتصد نوبت بگوید و بر خوردنی خواند بخورد مجنونی دهد یا کسی که ضعف دل و خفقان دارد آن جنون و خفقان از وی زایل شود و عمل این حرف در قهریات بغایت قویست خصوصا وقتی که از ابنام دشمن هشتصد بار بخواند مقرون باسم شریف الضار

یا بنام

یا بنام دشمن ~~هشتصد بار بخواند مقرون~~ یا بنام بنویسد و در منزل وی دفن کنند یا بنویسد و محو کرده و در منزل وی بر جدار و فرو پاش کنند و اگر در حق دشمن مجموع این اعمال کلامی و کتابی واقع شود اثر عظیم کند و آن دشمن بزودی نیست و نابود گردد **فصل یازدهم** در خواص حرف طا بعضی از علماء این فن گفته‌اند که این حرف در اعمال از برای اخذ فایده و منفعت و نیل برکت و جمعیت است و در بعضی از کتب معتبره اهل این طایفه مذکور است که هر که خواهد که از میان جمعی اعدا زود بسلامت و عافیت بیرون آید چنانچه هیچ ضرری و آسیبی بوی نرسد باید که بر سر ناخن خود یکبار این حرف را بنویسد و در آن ایستاده بار بعدد مفصلش بیک نفس نیز بر زبان راند پس قدم بیرون نهد البته بسلامت از میان ایشان بیرون آید که هیچکس وی را نه بیند و اگر ببیند متعرض وی نشود و از مر ایشان هیچ مکروهی بوی نرسد **فصل دوازدهم** در خواص حرف ظا و آن یکی از حروف سبعه است که در آیه اسم اعظم واقع شده و صاحب در النظیم گوید که روز چهارشنبه از ایام سبعه تعلق با این حرف دارد و بعضی از اهل خاصیت گفته‌اند که این حرف در اعمال از برای ایجاد محنت و عقوبت و مشقت است و سکاکی آورده که اگر کسی از ظالمی ترسد هر بامداد نهصد بار بجانب وی و منزل وی نفث کند بزودی آن ظالم دفع شود و اگر بهمین عدد بنویسد و بر مصروع بندد شفا یابد انشاء الله تعالی **باب سیوم** در صفات و خواص یازده حرف ع غ ف ق ک ل م ن و ه ی مشتمل بر دوازده فصل **فصل اول** در خواص حرف عین **فصل دوم** در خواص حرف غین **فصل سیوم** در خواص حرف فا **فصل ۴** در خواص حرف ق **فصل ۵** در خواص حرف ک **فصل ۶** در خواص حرف لام **فصل ۷** در صفات حرف میم

فصل ۸ در خواص حرف میم **فصل ۹** در خواص حرف نون **فصل ۱۰** در خواص حرف واو
فصل ۱۱ در خواص حرف ها **فصل ۱۲** در خواص حرف یا **فصل اوّل** در خواص عین
اهل خاصیت گفته اند که این حرف در اعمال از برای حصول دولت وحشمت است
و در کتب این طایفه مسطورست که اگر کسی ده بار حرف عین باینصورت در برگ ترنج
بنویسد بجوز کبود و بگلاب محو سازد و صاحب قولنج و قبض از آن شربت بیاشامد
گشاد یابد و صاحب در النظیم آورده که هر که در وقت بانگ نماز جمعه هفتاد بار حرف عین
باین صورت ع بر حریر سفید نقش کند وقتی مشتری و عطارد خوشحال باشند و آن
نوشته را در زیر نگین نهد و در انگشت کند حق سبحانه زبان او را بحکمت جاری گرداند
و چون در محاذی دل خود بیاویزد بفهم و عقل کامل مرزوق شود و هر که او را با خود
نگاه دارد قدر وی بلند شود و جاه وی بیفزاید و اگر در ذیل هر حرفی اسم شریف العزیز
بنویسند در حصول نتیجه اقوی بود و سکاکی در کتاب خود آورده که اگر کسی را محبوبی
سرکش بود که سر بوی فرود نیاورد و دایم بر وی جفا کند باید که اینحرف را هفتصد بار
بمشک و زعفران و گلاب کتابت کند و با خود نگاه دارد و آن محبوب مطیع و فرمان
بردار وی شود و اگر بر مقداری حلوا خواند بهمین عدد و بخورد محبوب دهد
بغایة دوست گردد و در مقام اطاعت شود بنوعی که هرگز تخلف نورزد **فصل دوم**
در خواص حرف غین اهل خاصیت نوشته اند که این حرف برای احداث فتنه و
فسادست در اعمال و برای شقاق و ضلال اعدا مشتمل است و سکاکی گفته که اگر
کسی این حرف هزار بار بگوید و بجانب دشمن دمد بزودی نیست و نابود
شود و اگر بر برگ حنظل نویسد بهمین عدد و در خانه دشمن اندازد یا دفن کند
ازخان

ازخان و مان آواره و آواره گردد و اعمال این حروف در خصوصیت بسیارست و بعضی گو
یند که تکرار وی به نیت ثروت و حصول توانگری مقرون باسم شریف الغنی مثمر
ثروت و حصول نعمتست **فصل سیوم** در خواص حرف فا و آن از جمله حروف
سبعه است که در آیه اسم اعظم آمده و صاحب در النظیم آورده که روز شنبه از ایام اسا
بیع تعلق باین حرف دارد و بعضی از اهل خاصیت گفته اند که این حرف در اعمال
از برای خواری و مذلت اعدا مقررست و صاحب تیسیر المطالب گوید که هر که این
حرف را هشتاد یکبار بگوید بعدد مفصلش با اسماء او که در فصل هفتم از باب پنجم از
مقاله اولی ایراد یافته بهر مقصودی که دارد فایز گردد و هر که مداومت کند بر این
حرف و اسماء وی خصوصا اسم شریف الفتاح انواع معارف و حقایق و لطایف و دقایق
از علوم خفیه نفسیه بر دل وی مکشوف و مفتوح شود و ابواب مرادات صوری
و معنوی بر وی گشاده گردد و همه دشوارها بر وی آسان شود و اگر این حرف را هشتاد و
یکبار بر جام رجلی یا کاسه چینی نویسد و در زیر هر حرفی اسم شریف الفتاح
رقم زند بالف و لام تعریف یا بیاء خطاب و اولی آنست که در اعمال کتابی اسماء الهی را
بالف و لام نویسند و در اعمال کتابی از اسماء الهی را بالف و لام نویسند و در اعمال
کلامی بیا خطاب گویند و در این عمل قرآن نخواند باکباید و به سعود ناظر بر نوشته
را باب طاهر محو کرده بخوردن زن حامله دهد وقتی که اثر زادن ظاهر شود
بسهولت و سرعت خلاص شود و اگر محبوس بتلاوت این حرف و اسماء وی بتخصیص
اسم یا فتاح مداومت نماید بزودی خلاص شود و در مجموع کارهای فرو بسته
و اوضاع در هم شکسته برای حرف و اسماء وی خصوصا اسم الفتاح مواظبت نموده

بغایة نافع و سکاکی در کتاب خود آورده که اگر کسی هشتاد روز متصل هر روز هشتاد
بار اینحرف را بر زبان راند و بجانب دشمن تفت کند نابود و ضایع شود و هم وی آورده که هر که
بنام غایبی نه هزار بار بقطعه کرباس نو بنویسد و در آتش اندازد اگر وی در مغرب بود
و عامل در مشرق که بزودی خود را بعامل رساند **فصل چهارم** در خواص حرف قاف
جمعی گفته که این حرف از برای تحصیل روح و راحتست و بعضی دیگر از عاملان در اعمال
قهریه بآن توسل جسته اند و در کتب ایشان مسطورست که هر که صد بار این حرف بر
برگ جوز نویسد و در منزل ظالمی و فاسقی پنهان کند کار آن ظالم فرو بندد و سلسله
آن فاسق نامنتظم گردد و در هم شکند و سکاکی گفته که اگر کسی اینحرف را دویست بار
بر کاغذی نویسد و در زیر سنگی گران نهد بنام هر که این عمل کند خواب وی بسته
شود و تا کاغذ بیرون نیارد و نوشته را محو نسازد آنکس را خواب نیاید و آرام نگیرد
فصل پنجم در خواص حرف کاف بعضی از اهل این فن گفته اند که این حرف در اعمال
از برای القاء محبتست در قلوب و سکاکی در کتاب خود آورده که اگر کسی دویست
نوبت این حرف که حاصل الضرب اوست در نقش یعنی بیست در بیست بنویسد و با
خود نگاه دارد در چشم خلایق عزیز گردد و هم وی آورده که هر که هر روز اینحرف را
دویست بار بخواند اسرار الوهیت بر دل وی منکشف گردد و در بعضی رسایل
اینطایفه نوشته اند که هر که بیست حرف کاف نویسد باینصورت بوقتی که قمر
زاید النور باشد و قوی

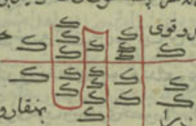

خوشحال بود و آن نوشته
بگردن خروس معرق بندد اینجا که
دفینه باشد زمین را بمنقار و چنگال بکاود **فصل ششم**
درخواص

در خواص حرف لام بعضی از این طایفه گفته اند که این حرف در اعمال از برای ثبات
و استقامتست در امور دنیا و آخرت و در کتب خواص نوشته اند که اگر کسی این حرف را
هفتاد و یکبار بعدد مفصل بر سفرجل خواند و بهمین عدد بنوک علم فولاد
بر پوست وی نقش کند و بخورد زن و شوهری دهد که میان ایشان محبتی و الفتی
نباشد چنان بر یکدیگر مستانس شوند که اصلا و قطعا بی همدیگر نتوانند بود و اگر
در عمل کلامی و کتابی این حرف توسل باسم بزرگوار اللطیف جویند و بحروف مجمل و مفصل
آن بر آن آبی خوانند و نویسند نتیجه آن اکمل و اقوی بود و در کتاب سکاکی مذکورست
که اگر کسی خواهد که از چشم دشمنان پنهان شود باید که بوقت حاجت این حرف را دویست بار
بر زبان راند تا مقصود حاصل شود و هم وی گوید که اگر بر صفحه مس هفتاد و یکبار
بقلم فولاد این حرف را نقش کند و با خود نگاه دارد از چشم زخم حاسدان ایمن باشد
فصل هفتم در صفات حرف میم صاحب شمس المعارف گوید که میم از جمله اقطار حروفست
و آن عبارت از حرفیست که اول او مثل آخر بود و آن سه حرفست که متعاقب یکدیگر
در سه فصل مذکور می شود و طبع میم حارست و در وسط وی رطوبتی است میان
دو حرارت و آن حرف یاست میان دو میم و وی از حروف نفس کلی است که عبارت از لوح
محفوظ است و چون خدای تعالی شیء را بیافریند و بیافریدی مستدیر آفرید که مطوی بود
بنود و بر وی نود فرشته از ملائکه لوح بعدد منصلش موکل گردانید و ملک و ملکوت
را بر وی قایم ساخته و قلم ابری که میم است ظاهر گردانید و میم سری بزرگست
که حق سبحانه در اسم شریف محمد صلعم ودیعت نهادست میم در اول و هم در آخر و وسط
پس در اول او سر ملکوتست و در وسط او سر ملک و کشف عالم ملک و ملکوت بوی

منوط وموبوطست وبوهرطالبی که اسرار میم واحاطهٔ او وآنچه در عالم اوست منکشف
کردد وآن فتحی بود عظیم ویرا واز بعضی ثقات استماع افتاده که حضرت شیخ محیی الدین
ابن العربی در فتوحات آورده که در اثناء مکاشفات مرا بر عالم میم عبور افتاد چند گاه
در مشاهدهٔ عجایب وغرایب آن عالم بماندم ودر آن عالم انبیا واولیا وعلما وملوک
وطبقات خلایق واصناف موجودات دیدم هم از جنس آن عالم وتفصیل آن در فتوحات
مذکورست **فصل هشتم** در خواص حرف میم بعضی از خواص اهل باب خاصیت گفته
اند که این حرف از برای وفا موافقت مستعملست ودر کتب خواص مذکورست که اگر کسی
بنام محبوب صد وپنجاه ویک میم برین صورت م بر سیب سرخ یا آبی نقش کند بشرطی
که چشم میم مطموس نکند وآنرا بخورد وی دهد واگر میسر نشود باری سعی کند که بان
استشمام نماید اثر عظیم در محبت ومودت بر آن مترتب گردد ودر شمس المعارف مسطورست
که هر که هر روز چهل بار در شکل میم نظر کند وهر بار بخواند که قل اللهم مالک الملک
الی قوله بغیر حساب حق سبحانه اسباب دنیا واخرت بروی آسان گرداند واین عمل در
فصل دهم از باب اول از مقاله اسما در ذکر اسم الملک بوجه اتم واکمل مذکور خواهد یافت
وهم صاحب شمس المعارف آورده که هر که خواهد که عاقبت امری بداند ونفع وضرر
آن دریابد باید که صورت حرف میم را که از اسرار مکنونه است کتابت کند روز دوشنبه
در ساعت قمر بر شفق یا کاغذ وبا مصطکی بخور کند وبداند که این عمل کند روزه دارد
وشب باید که خوما ونانی افطار کند وبر طهارت کامل بفراش رود وآن نوشته را در زیر
بالین نهد پس بر دست راست خسبد چنانچه آن نوشته محاذی رخسار او باشد
از جانب راست آنگاه سوره تبارک بخواند وخواب کند ویرا از عاقبت آن کار در
خواب

در خواب خبر دار کنند وخیر وشر آن بروی باز نمایند بر وجهی که خاطر وی اطمینان
یابد وهر که حرف میم را چهل بار بر جامی نویسد وبآب پاک محو ساخته بیاشامد حق
تعالی در علم وفهم وی افزاید وزبان ویرا بحکمت ناطق گرداند وهر که حرف میم را
بنویسد وباوی هشتاد نوبت لا اله الا الله کتابت کند وآنرا بر بازوی راست ببندد
یا در جامه وطاقیه دوخته بپوشد حق سبحانه مهابت ومحبت وی در دلها افکند بانکه
کم نام ومجهول بود واگر بشرایط بنویسد وبر وضو ولباس پاکیزه باشد ودایم با خود نگاه دارد
بر عالم جن مطلع شود ودر شمس المعارف بر این حرف اعمال کلیه در تسخیرات جن مذکورست
واین صحیفه را محل تفصیل آن نیست **فصل نهم** در خواص حرف نون بعضی از اهل خاصیت
گفته اند که این حرف در اعمال از برای فرح وسرور مقررست ودر کتب خاص آورده اند
که هر که این حرف را بیست یکبار بر نعل نو اسب نویسد بنام کسی ودر آتش اندازد آنکس
از برای عامل بیطاقت شود وبی آرام گردد واگر صد وشش بار حرف نون برین صورت
ن بر تیغ فولاد نویسد تا بر بسته بنام کسی آنگاه در دیواری که روی بقبله باشد فرو برند
مادام که کارد بر آن دیوار باشد خواب آنکس بسته شود وصاحب شمس المعارف آورده
که حرف دوم است از اقطار حروف واین حرف از اسم است النافع النصیر النور ویرا در تا
لیف قلوب وجذب نفوس مدخلی تمام است پس هر که در تکرار وی مقرون باسم النافع
مواظبت نماید مردم بروی اقبال کنند وهر کس بقدر مال خود بوی فایده رساند واز وی
فایده گیرند وهر که بر تکرار وی مقرون باسم النصیر مداومت کند همه اعدا مقهور
ومغلوب وی گردند وهمه جا وهمه وقت فتح ونصرت ویرا بود وهر که اومان کند بر
تکرار این حرف مقرون باسم النور باطن وی نورانی شود ودل وی از انوار واسرار

معرفت مملو گردد واگر دایم بشرایط کلامی این حرف واین اسم را بخواند چندان انوار بر
باطن وی غلبه کند که بر توان وقوت باصره تا فته بحس ظاهر روشنائیها از عالم غیب مشهود
وی شود وسکاکی آورده که هر که پنجاه بار بنویسد وبا خود نگاه دارد هر جا نوبی از موذیات
که وی را بگزد درد نکند **فصل دهم** در خواص حرف واو وبعضی از این طایفه گفته اند که این
حرف در اعمال از برای ایذا ونصرتست ودر کتب اهل خاصیت نوشته اند که اگر این حرف را
نود ونه بار بمداد چینی نویسد بنام کسی وآن مهر در آویزد خواب آنکس بسته شود واگر
بنام دشمنی دویست بار بر کاغذ وآنرا بر روی در آویزد آن دشمن سرگردان وپریشان
شود وهیچ جا قرار وآرام نداشته باشد وصاحب شمس المعارف آورده که این حرف سیوم
است از اقطار حروف واین سه حرف را در میان حروف بسبب آنکه حرف اول ایشان از جنس
حروف اخرست مزیت اختصاصی وامتیازی واقع است وحرف واو را دوازده اسم است که ذکر
آن در فصل هفتم از باب پنجم از مقاله اول ایراد یافته وخواص بسیار بر اسماء این حرف مترتب
چنانچه شمه از آن در فصل نهم از باب چهارم از مقالهٔ اسما مذکور خواهد شد وحرف
واو را الواحی است خاصه که شش در ششست چنانکه در کتاب شمس المعارف آورده

د	ه	و	و	ا	ح
ا	و	ب	ح	و	ه
و	ح	ه	ا	د	و
ح	ا	و	ح	ه	د
و	د	ا	ح	ه	و
ه	و	ح	د	و	ا

وصورتش اینست وشیخ فرموده که هر طالب صادق که در
دیک بطلوع آفتاب روز دوشنبه این شکل را بر خاتمی
نقش کند حامل او از جمیع بلیات وآفات محفوظ ومحروس
ماند وتا آن لوح باوی بود از همه امراض واعراض در پناه
باشد وسکاکی در کتاب خود آورده که اگر کسی داعیه سفری
داشته باشد ومدبر نشود هر بامداد شصت بار این حرف را بخواند وبر آن جانب دمد که
مقصد

مقصود است بروی موانع مرتفع شود وآن سفر دست دهد **فصل یازدهم** در خواص
حرف ه بعضی از علماء این فن گفته اند که این حرف در اعمال از برای جلب منفعت ودر کتب
خواص نوشته اند که اگر فقر وفاقه بر کسی مستولی شود دانه زیتون را دانه چهل توانگر سنگریزه
بر چیند ودر وقتی که قمر زاید النور بود ومسعود چهل عدد حرف ها بر آن سنگریزه نویسد
وآنرا آنکه خوابگاه اوست دفن کند بشرطی که در آن منزل ومقام امری نامشروع از وی
صادر نشود حق سبحانه وتعالی نعمت ومال بسیار کرامت فرماید وجمعیت کلی روی
نماید پوشیده نماند که این حرف از جمله حروف نورانیست که در دو جا در اوایل سور قرآنی واقع
شده اول در کهیعص دوم در طه ونزد جمعی از ارباب تحقیق اسم اعظم عبارت
از اوست وگویند بحقیقت اسم الله این حرفست والف ولام از برای تعریفست وبه اصطلاح
صوفیه حرف ها عبارت از مرتبه غیب هویت یعنی ذات مجرد از ملاحظه که اسماء صفات
واین مرتبه فوق مرتبه الوهیتست کما قال سبحانه هو الله الذی لا اله الا هو وشیخ بزر
گوار شیخ نجم الدین کبری ودر بعضی از رسایل خود آورده که ذکری که جاریست بحسب
دوام بر نفوس حیوانات انفاس ضروریه ایشانست که حرف ها از آن تولد می کند بی
توسط آلتی از آلات مخارج حروفست واین حرفست که اشارة بغیب هویتست چنانچه
بعضی محققان گفته اند **بیت** ها غیب هویت آمد ای حرف شناس * وانفاس ترا بود
بر این حرف اساس * باش که از آن حرف در آمد وهواس * حرفی گفتم شکر فا اگر داری
پاس * واین مضمون دلیل است بر آنکه هو که اسم این حرفست اسم اعظم باشد
چنانچه در فصل دوم از باب پنجم از مقاله اسماء ایمایی بآن خواهد رفت پس اگر طالبی
صادق بحسب انفاس بر سبیل دوام باین ذکر شریفه قیام نماید وهمگی همت خود متوجه

غیب هویت حضرت حق سبحانه شود وخودرا بان درد هد تا وقتی که مناسب بعالم
بی کیف وکم پیدا کند بچشمه وی بعد از تحصیل مناسبت بآن عالم قوتی تام حاصل خواهد
شد که در عالم کیف وکم که عبارت از عالم حسی وشهادتست تصرفات کلی تواند نمود و بی
هرچه خاطر بخواهد تواند که از قوت به فعل آرد واعظم از کان اینست والعاقل یکفیه
الاشاره ودر بعضی از رسایل این باب حروف مذکورست که حروف ها از برای قهر اعدا
وزجر ظلمه وفسقه اثر عظیم دارد چه این حروف عدد جمل وی بیخ است وتعلق بمریخ دارد
وکسی که صد وهفده بار که عدد مبسوط اوست یعنی ها الف بر صفحه سرب بمداد
یا زنکار نقش کند وقتی که قمر منحوس بود واکر در ان ساعت نظرات نحس واقع باشد
بهتر بود واکر آن رقم در ساعت مریخ یا زحل اتفاق افتد با وجود نحوست تاثیر وی
بغایت قوی بود وبعد از اتمام عمل آن صفحه را در سرای ظالمی وفاسقی که خلق خدای
تعالی از فسق وظلم وی بتشویش باشند بیفکند بزودی ان ظالم فاسق از آن دیار
اواره شود ومنزل وی خراب کردد ودر کتاب سکاکی مذکورست که اکر بنیت هلاک
دشمن هفتاد بار این حرف را بر خاک کورستان قدیم یا خاک وقف خوانند ودر خانه
دشمن ریزد هلاک شود ومنزل وی ویران کردد فصل دوازدهم در خواص یا بعضی
از این باب خاصیت کفته اند که این حروف از برای فتح ونصرت مستعمل است وبعضی
بر آنند که در اعمال از برای شکیبائی وصبر مقررست ودر کتب اهل خواص مسطورست
که اکر کسی ده بار حرف یا را که عدد جمل وییست بر کاغذی نویسد باسم شخصی وانرا در
زیر خاک دفن کند خواب از ان شخص بسته شود وسکاکی در کتاب خود آورده که اکر کسی
این حرف را صد بار بنام شخصی بر زبان راند زبان وی از غیبت وبهتان وتهمت

عامل بسته کردد واکر بهمین عدد بر حریر سفید نویسد وبا خود نکاه دارد زبان همه
خلایق نسبت بوی بسته شود وصاحب در النظیم آورده که هرکه بر ورق پاک نویسد در
صباح روز پنج شنبه بعد از طلوع افتاب حرف یا را امکان کتابت کند بعدد اسما آنچه
که در وسط ایشان این حرف است مثل علیم وحکیم وآن سی وهشت اسم است از اسماء
حسنی که از فصل نهم از باب سیوم از مقاله اسما این را خواهد یافت واکر درج ذیل هر
حرفی اسمی از آن اسما کتابت کند اثر وی قوی تر بود وبعضی کویند که صد بار کتابت
کند بعدد حاصل الضرب وی در نفس وی پس نوشته را با خود نکاه دارد جمیع محرمات
مکروه ومبغوض وی شود واز جمله مهمات خاطر وی افسرده کردد وفهم وی زیاده
شود ومحبوبیت وی بیفزاید واکر این حرف را بعدد مکور بر الات زراعت نقش
کند برکت بسیار در ان مزرعه پیدا شود واز افات سماوی وارضی ایمن ماند واکر بر
کلند ی نقش کند وبآن چاه وکاریز کنند آب بسیار ظاهر شود وهو اعلم فصل چهارم
در خواص حروف مقطعه قرانی مشتمل بر دوازده فصل شش از ان آن در خواص
فقرات مقطعاتست که بمعاونه یکدیکر افاضه اثار می کنند وشش فصل دیکر در خواص
مقطعات اوایل سوره است که هر یک علی حده افاده منافع مینماید فصل اول در
ذکر عدد حروف مقطعات وخواص مجموع آن بر سبیل اجمال فصل دوم در خواص
کهیعص وحمعسق با یکدیکر فصل سوم در خواص فقرات اربعه وخمسه وستة
از مقطعات فصل چهارم در خواص فقرات ثلثة عشر واربعه عشر از مقطعات
فصل پنجم در خواص فقرات خمسة عشر از مقطعات معرّا از ایات فصل ششم
در خواص فقرات خمسة عشر از مقطعات علی ایات فصل هفتم در خواص حروف الم

بقره وآل عمران فصل هشتم در خواص حروف المص فصل نهم در خواص الر والمر فصل
دهم در خواص حروف کهیعص وخاتم وی فصل یازدهم در خواص حروف طه
فصل دوازدهم در خواص حروف حمعسق وحم مومن وق فصل اول در ذکر عدد حروف
مقطعات وخواص مجموع آن بر سبیل اجمال صاحب کتاب در النظیم آورده که بعضی
عارفان کفته اند که حروف مقطعه قران سی کلمه وهفتاد وهشت حرفست وآن اینست
الم الم المص الر الر المر الر الر کهیعص طه طسم طس طسم الم الم الم الم یس ص حم حم
حم عسق حم حم حم حم ق ن واین عدد وقتی مسلم است که حمعسق را دو کلمه اعتبار
کنند چنانچه بعضی از علمای این فن واکر انرا از قبیل کهیعص از قبیل خماسات کیرند چنانچه
بعضی بران رفته اند پس عدد کلمات ۲۹ باشد وچون کسی نظر کند بترتیب این حروف او
حیثیت جمع وترکیب بعضی را احاد یابد مثل ص وق ون وبعضی را ثنائی مثل طه
وطس ویس وبعضی را ثلاثی مثل الم والر وطسم وبعضی را رباعی مثل المص والمر وبعضی را
خماسی مثل کهیعص وحمعسق واین بر اسلوب وقاعده عرب نازل شده چنانکه در کلمات
ایشان واقع است وزبان بیان از شرح حقایق واسرار ومنافع واثار حروف مقطعه
قرآنی عاجز وقاصر است وبذکر شمه از آن اقتصار میرود وصاحب در النظیم از ابو حامد
محمد الغزالی نقل کرده است که کفت بعضی از عارفان در موصل یافتم که باوی حروف مقطعه
فرقانی بود از وی سوال کردم که این چیست فرمود که برکات این حروف بر من ظاهر شده است
واز جمله انست که حق سبحانه وتعالی همیشه مرا از آفات نکاه می دارد وبواسطه حفظ این
کلمات محفوظ ورزق مرا کشاده می سازد واکر حاجتی میخواهم بی انتظار بعز اجابت میرساند
ومرا از دشمنان صیانت می کند واز کزیدن مار وعقرب وضرر سباع وحشرات نکاه می دارد

وچون بسفر میروم واین کلمات در وقت وداع اهل وعیال واولاد میخوانم خدای تعالی مرا
بصحت وغنیمت زود بوطن میرساند پس ابو حامد کوید که مرا از نحرف علی حاصل شد که
هیچ شک وریب در ان راه نیست ودر خواص ابن تمیمی آورده که هرکه مجموع حروف اول
اوایل سور قرانی در نکین عقیق یا نقره نقش کند بساعت سعد وآن نکین نامی مقبول ومحبوب
کردد وصاحب در النظیم کوید که اکر نقاش روز پنج شنبه وجمعه روزه دارد ودر ساعت اول
از روز جمعه این حروف را نقش کند ودر آن وقت غسل کرده باشد وجامه پاک پوشیده وبخور لایق
سوخته هر آینه تاثیر وقوت وی در آنچه مذکور شد بیشتر خواهد بود ونتیجه زیاده روی خواهد
داد وبعضی از اکابر چنین فرموده اند که اکر کسی حروف مقطعه را بر این ترتیب کوید الم
ذلک الکتاب والواقعة لا اله الا هو همچنین ن والقلم وما یسطرون وبعد از ان هر حاجتی که
دارد از دینی ودنیوی بخواهد حق سبحانه بزودی روا کند واکر این حروف را بطور یقی که نزد
اعداد یان مقررست تکسیر کند وبا خود دارد همین خاصیت دهد واین عمل در ساعت اول از روز
یکشنبه یا چهارم دوشنبه یا هفتم سه شنبه یا سوم چهارشنبه یا ششم پنجشنبه یا دوم جمعه باید
کرد فصل دوم در فقره کهیعص حمعسق با یکدیکر صاحب در النظیم آورده که شیخ شرف الدین بونی
فرموده است که هرکه نوسان بود از مرض ودر اغال بکوید کهیعص حمعسق لا حول ولا قوة
الا بالله العلی العظیم از آنچه میترسد ایمن شود واین معنی بکرات ومرات ازموده شده ومجرب
وصحیح است وهم صاحب در النظیم آورده که پنج آیتست که منافع وفواید آن از حد وحصر متجاوز است
واز آن جمله آن است که هرکه ان را تلاوت کند در حالی که در ایر بر جبارى عنید وحاکمی از طریق
صلاح بعید شر وی کفایت شود لیکن کیفیت قرآت این ایات چنانست که عقد اصابع بجی کند در
تلفظ بحروف کهیعص که در اوایل این آیات واقع است وعقد اصابع پری کند در تکلم بحروف

حم عسق که در اواخر این آیات وارد است پس باید که اول عقد ابهام یمنی کند و بگوید کماء
انزلناه من السماء فاختلط به نبات الارض فاصبح هشیما تذروه الریاح و در گفتن حرف حا
عقد ابهام یسری کند بعد از ان عقد مسبحه یمنی کند و بگوید هو الله الذی لا اله الا هو عالم
الغیب والشهادة هو الرحمن الرحیم و در گفتن حرف میم عقد مسبحه یسری کند بعد از ان عقد و
سطی یمنی کند و بگوید یوم الازفة اذ القلوب لدی الحناجر کاظمین ما للظالمین من
حمیم ولا شفیع یطاع و در گفتن حرف عین عقد وسطی یسری کند بعد از ان خنصر یمنی کند
و بگوید علمت نفس ما احضرت فلا اقسم بالخنس الجوار الکنس و در گفتن حرف سین عقد خنصر
یسری کند بعد از ان عقد بنصر یمنی کند و بگوید ص والقرآن ذی الذکر بل الذین کفروا فی عزة
وشقاق و در گفتن قاف عقد بنصر یسری کند و بعد از تمام این عمل با عقود اصابع بر ان پادشاه وقت
ظالم غیور یا ظالم جابر در اید از ان جبار ظالم هیچ ضرر بوی نرسد و بدلاهت و کولی مبتلا شود ن آید
فصل سیوم در خواص فقرات اربعه و خمسه و سته از مقطعات اما فقرات اربعه صاحب در النظیم
آورده که در بصره مردی بود که دعای درد دندان میدانست و بان مردم را معالجه می کرد و شفا
تخلف نمی نمود و در تعلیم آن بخیل بود چون وفات وی نزدیک شد کسی را که حاضر بود گفت
دوات و قلم بیار تا بنویسم از برای تو دعای درد دندان که در آن مدت بان عمل میکردم و انرا
مخفی میداشتم تا این زمان و چون دانستم میمیرم روا نمیدارم که این دعا پنهان ماند و مردم بان
منتفع نشوند پس بنوشت که چون کسی را درد دندان عارض شود باید که این حروف را بخواند که
المص طسم کهیعص حم عسق الله لا اله الا هو رب العرش العظیم اسکن بکهیعص ذکر رحمت
ربک عبده زکریا اسکن بالذی ان یشا یسکن الریح فیظللن رواکد علی ظهره اسکن بالذی سکن
له ما فی السموات والارض وهو السمیع العلیم اما فقرات خمسه صاحب در النظیم از ابو حامد

محمد الغزالی نقل کرده که چون اغنیا صحابه بعزم تجارت بسفر میرفتند اگر در راه
دشمنی از قطاع یا سباع ضاره پیش می آمد می گفتند اللهم احفظ امت محمد
بالنصر والتایید بالمص و کهیعص و بحم عسق و بق والقرآن المجید و بن والقلم وما
یسطرون ضرر آن دشمن بایشان نمیرسید اما فقرات سته هم از ابو حامد روایت کرده
که بعضی از عارفان را کنیزکی بود که علت صرع داشت روزی آن عارف بنزد کنیزک خود
آمد و در گوش وی فرو خواند بسم الله الرحمن الرحیم المص طسم کهیعص یس والقرآن
الحکیم حم عسق ن والقلم وما یسطرون دیگر از ان صرع هرگز پیدا نشد و آن کنیزک تمامی
از آن مرض خلاصی یافت   در خواص فقرات ثلثه عشر و اربعه عشر از مقطعا
در خواص ابن تمیمی آورده که هر که الم اول البقره الی هم المفلحون و الم الله لا اله الا هو
الحی القیوم المص کهیعص طه طس یس ص حم عسق حم تنزیل الکتاب من الله العزیز العلیم
ق ن این مجموع را با سوره فاتحه بر ورق آهو بره بمشک و زعفران و گلاب در شب جمعه
۱۴ یا ۱۵ از هر ماه که باشد بعد از نماز خفتن و آن نوشته را در غلافی نهد از نی فارسی
که یکطرف بند باشد و سر دیگر وی را بموم کافوری بند کند پس هر گاه که آن نی را ببازوی
راست بندد با طهارت کامل و لباس نظیف عزت و مهابت و قبول وی در دلها
و نظرها بسیار شود و باطن وی قوت گیرد و دل وی ثابت و مطمئن و دلیر شود و هیبت
عظیم از وی در دلها سرایت کند و اگر فقیر بود غنی گردد و اگر محزون بود مسرور شود
و اگر آن نی را بر طفلی بندد که از چیزها در خواب و بیداری میترسد و بسیار می گرید آن
ترس و گریه از وی زایل شود باذن الله تعالی اما فقرات اربعه عشر صاحب در النظیم
از شیخ شرف الدین بونی نقل کرده که هر که بمشک و زعفران و گلاب کتابت کند این حروف

مقطعه را در روز شنبه که معروفست بسبت النور و ان شنبه که یکی از ایام البیض
افتد که ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ از ماه است بر ظرفی چینی یا زجاجی پس محو کند و بیاشامد
و قدری از آن در چشم کشد در آن سال از رمد ایمن گردد ببرکت نورانیة این حروف که
مسماست بحروف نورانی و آن اینست الر المص المر الر کهیعص طه طسم طس یس ص حم
حم عسق ق ن فصل پنجم در خواص فقرات خمسه عشر از مقطعات ست از آیات صاحب
در النظیم آورده که هر که حروف الر الر المص الر المر کهیعص طه طسم طس طسم یس ص حم
حم عسق ق ن را بر خاتم نقره نقش کند در پنجشنبه اول ماه رجب و انرا در انگشت کند اگر
خایف بود از جباری و ظالمی ایمن گردد و حامل این خاتم اگر بر سلطانی در آید بنظر وی
بزرگ نماید و مهابت وی در دل وی آن سلطان اثر کند و هر مرادی که از وی خواهد
بی توقف بر آرد و اگر این خاتم را بر کسی فرود آورد که خشمناک بود آرام گیرد و راضی شود و اگر
تشنه این خاتم را در دهان گیرد و بمکد سیراب گردد و آن عطش از وی زایل گردد و اگر این
خاتم را بگشایند و در آب باران نهند بعد از آن بنوشانند یا بیاشامند قوت حافظه وی بیفزاید
و اگر معزولی بر نگین آن مداومت نماید برای وی عمل و شغل پیدا شود و صاحب تصرف گردد
و اگر زنی بشوهر حامل آن شود زود بشوهر رسد و اگر او بر مصروع بندد افاقت یابد فصل ششم
در خواص فقرات خمسة عشر از مقطعات محلی بایات صاحب در النظیم از شیخ شرف الدین بونی
نقل کرده است که هر که کتابت کند بر ورق آهو بره در شب چهاردهم از هر ماه که بوده باشد
بعد از نماز خفتن بمشک و زعفران و گلاب الم البقره را تا هم المفلحون و الم آل عمران تا الفرقان
والمص تا للمؤمنین والمر تا لا یؤمنون و کهیعص تا زکریا و طه تا لمن یخشی و طسم تا المبین
وطس تا المبین و طسم تا المبین و یس تا الحکیم و ص تا شقاق و حم مومن تا المصیر و حم عسق
تا الحکیم

تا الحکیم و ق تا المجید و ن تا یسطرون پس آن نوشته را در میان انبوبی نهد از نی فارسی
و انرا در میان موم گیرد که از شمع سرای عروسی فرا گرفته باشد و قطعه از ادیم بر گیرد
و در وی بپیچد و بر بازوی راست بندد باطن وی قوی شود و مهابت و عظمت وی بر
قلوب اعدا مستولی گردد و قبول تمام وی را در قلوب جمیع مردمان پیدا شود و اگر فقر و فاقه
وی را دریافته باشد غنی و توانگر شود و اگر از جائی خوفی و ترسی داشته باشد ایمن
و مطمئن گردد و اگر مسحور یا مسجون یا مجنون باشد از سحر یا سجن یا جنون باطل شود و اگر
وام دار بود حق سبحانه قضاء دین او بکند و گردن وی از بار قرض سبک کرداند و اگر مهموم
و مغموم بود خدای تعالی فرجی و سروری وی را روزی گرداند و اگر مسافر بود زود بوطن
خود آید و اگر زن بشوهر آنرا با خود نگاه دارد و دایم با طهارت بدن و نظافت لباس بود حق
سبحانه وی را شوهری شایسته کرامت فرماید و آن شوهر بوی راغب و مایل باشد و اگر
اسیاء خانه در آویزد بار و دانه در آنجا بسیار جمع شود و اگر در دکانی آویزد متاع آن دکان
بسیار شود و ان دحام کنند و اگر بر سر حمامی آویزند مردم بسیار بر آن حمام رغبت کنند و اگر
بر طفلی بندند از جمیع آفات ایمن شود و از شر جن و انس مصون ماند و علی الجمله حامل وی
دعا کند با جابت مقرون گردد فصل هفتم در خواص الم البقره و الم آل عمران اما الم البقره
صاحب در النظیم آورده که حروف الم را تا هم المفلحون در روز پنجشنبه اول نهار بر ابا چینیه
پاک یا ظرفی زجاج طاهر بمشک و زعفران و گلاب کتابت کند پس نوشته را باب چاه
شیرین محو سازد بر نهار بیاشامد و از روز طعام نخورد و با نحو شب از آن آب شربتی
دیگر بیاشامد و روز اینده روزه دارد و همچنین سه شبانه روز شربتی از آن آب اکتفا
نماید و روزه دارد اگر قوت مزاج او وفا کند بغیر و نه روزه دارد که جز باین شربت افطار

نکند واز طعام امساک نماید حق سبحانه قوت حافظهٔ او بیفزاید وناطقه وی را قوت
دهد وعلم را در دل وی ثابت گرداند ونور معرفت را در دل وی ظاهر گرداند اما الر آل
عمران در خواص ابن تمیمی ودر النظیم مذکور است که حروف الر تا الفرقان در ساعت دوم
از روز پنجشنبه بقلم باریک بر ورق آهو نویسد ودر زیر انگشتری بنهد ودر نظافت لباس
وطهارت کامل در انگشت کرده نزد پادشاه یا حاکم اندر آید قول وی در دل آن پادشاه
یا حاکم اثر تمام کند وهر چه گوید مقبول افتد وچون بر ختم آن مداومت نماید جاه وحشمت
وی بیفزاید واعدا مغلوب ومقهور شوند وهم در خواص ابن تمیمی آورده که هر که این حروف را
تا وما یذکر الا اولوا الالباب بر صفحه نقره نقش کند وانرا در زیر انگشتری بنهد مادام که در
انگشت وی بود هر چه بر دست وزبان وی رود همه صدق وصواب وخیر وصلاح بود و
دلهای مردمان بوی اقبال کند ومردمان امر ونهی وی امتثال نمایند ودر کتاب در النظیم
آورده که هر که ایحو وفرل تا الفرقان کتابت کند بر کاغذ سفید بمشک وزعفران وگلاب و
انرا در انبوبی نهد از نی فارسی یا هندی که پیش از طلوع آفتاب قطع کرده باشند وسر آنرا
بموم ببندند واز گردن طفل بیاویزد از شر شیطان ومرض ام الصبیان وتصرف جنیان
محفوظ باشد ودر خواب وبیداری نترسد ودر حفظ خدا باشد **فصل هشتم** در خواص
حروف المص که اول سوره اعرافست صاحب در النظیم آورده که هر کرا داعیه منصبی بود
مثل قضا وغیر آن وخواهد که اقوال وافعال وی مقرون بصلاح وسداد شود وزبان
وی بصدق وصواب جاری گردد ومصالح امور مسلمین بدست وی باتمام رسد
واخلاق وی مهذب شود باید که حروف المص را تا ما تذکرون در لوحی از نقره نقش
کند وانرا در زیر نگین خاتم نهد بطهارت بدن ونظافت لباس دایم بآن تختم کند تا مقصود

حاصل

حاصل شود وحکیم فاضل ابن وحشیه در کتاب هیاکل وتماثیل آورده که هر که حروف
المص را وضع کند بقلم طبیعی وقلم عربی در مربع عدد عدد بر صفحه ذهب که وزن آن چهار
درم باشد واگر ذهب میسر نشود نحاس احمر اختیار کند واگر ذهب ونحاس بهم امیخته بود
اولی بود ودر وقت کتابت باید که طالع برج حمل باشد وآفتاب در وی بدرجه شرف بود
وناظر بمریخ بنظر تثلیث یا تسدیس وسالم از نحوس وباید که در وقت عمل بزعفران وسندروس
ومقل ازرق بخور کند پس معمول را در خرقه پاک در پیچد که از حریر زرد باشد وباخود
نگاه دارد عزت وشرف وجاه وولایت یابد زیاده از آنچه توقع دارد وجمیع اشراف واعیان
وحکام وسلاطین مسخر وی شوند وهر کس را که چشم بر وی افتد بهیبت ومهابت وعظمت
وی در دل انکس اثر تمام کند وبهر چه حکم فرماید فرمان بردار باشند ومنقاد وهر جباری
که بنظر وی آید ذلیل شود وهم دشوارها بر وی آسان گردد بحول الله وصورت آن دو لوح که بقلم
طبیعی وعربی رقم باید زدن این است

لوح طبیعی

ا	ل	م	ص
لع	سٓ	یوص	لہ
صٓ	صٓ	الح	ول
صٓ ک	لہ	لع	م ل

لوح عربی

ا	ل	م	ص
م	ص	ا	ل
ص	م	ل	ا
ل	ا	ص	م

فصل نهم

در خواص الر که اول سوره یونس است والر که اول سوره هود است والمر که اول سوره رعد است
اما الر از اول یونس صاحب در النظیم آورده که هر که خواهد که امر وی بسداد بود وقول
وی نافذ وخلق مطیع ومنقاد وی شوند باید که ایام بیض از ماه شعبان روزه دارد وبنان
جو ونمک وسرکه افطار نماید وچون شام روز سیوم روزه بگشاید بعد از نماز شام
مستقبل قبله نشیند وبذکر وصلوات بر سبیل دوام اشتغال نماید تا فرض وسنت خفتن
بگذارد وبعد از آن دو رکعت نماز وتسبیح که مشهور است بگذارد وچون از نماز وتسبیح فارغ

شود این حروف را با سه آیه که بعد از آن است تا قوله تعالی افلا تذکرون بر کاغذ پاک نویسد
بآب آس وزعفران ودر بعضی نسخ بجای آب آس گلاب است وچون بفراش رود در زیر بالین نهد
وخواب کند وچون صبح شود بعد از ادای فریضه بامداد آن مکتوب را بر بازو بندد وبیرون
آید قدر وی در میان خلق بیفزاید وجاه وی رفیع شود وزبان وی بصدق وصواب
وانچه صلاح مسلمین در آنست جاری گردد ودر نظر خلق مهیب نماید ومقبول ومطاع
شود واما الر از اول سوره هود صاحب در النظیم آورده که هر که این حروف را با چهار آیه که
بعد از آنست الی قوله تعالی قدیر بر برگ سبز نویسد وقت طلوع فجر بمشک وزعفران وگلاب
انگاه باب چاه شیرین محو کرده بیاشامد چهار روز پیاپی هر روز دو بار صبح وشام بعد
از اتمام عمل دل وی مستعد قبول علوم الهی وحکمی شود وحفظ وی در فهم اشیا دقیقه
بغایت قوی گردد وحفظ قرآن وغیر آن بر وی آسان شود واما المر از سوره رعد صاحب در النظیم
آورده که هر که این حروف را با سه آیه که بعد از آنست الی قوله تعالی یتفکرون بر چهار برگ زیتون
نویسد ودر چهار زاویه منزل دفن کند اگر آبادانی آن منزل خواهد ودر چهار رکن باغ یا مزرعه
ودکان وغیر آن دفن کند حق سبحانه وتعالی خیر وبرکت وجمعیت در آن موضع بسیار کند ومیوه باغ
ودانه مزرعه را وافر سازد واز آفت سماوی وارضی نگاه دارد **فصل دهم** در خواص حروف کهیعص
وخاتم وی حکیم فاضل ابن وحشیه در نسخه هیاکل وتماثیل آورده که حکمای مصر برانند که چون حروف
کهیعص وضع کنند در لوح مخمس بقلم طبیعی وعربی وهندی بر هیاتی که در اواخر این فصل مسطور
خواهد شد کسی که حامل آن شود فواید ومنافع بسیار یابد که در وقت عمل برج ثور طالع باشد
وزهره در حوت بود بدرجه شرف که دهم از طالع است وسالم باشد از رجعت واحتراق ودر وقت
بخور کند بعنبر وبعد از اتمام عمل آن لوح را در خرقه پاک سفید پیچد وباید که این حروف را
بر خاتم زر یا نقره خالص یا مس زرد رقم زنند وهر که این خاتم را با خود نگاه دارد عجایب
وغرایب مشاهده کند که زبان از ادای آن عاجز وقاصر بود ودر الفت ومحبت فعل

وتاثیر

وتاثیر وی بغایت قوی باشد ودر قضای حوایج وجلب رزق وقبول قلوب ود
خول مسرات در دل عامل وحصول فرج وسرور وکثرت خیر وبرکت در امور
دنیا واخرت بسیار نافع ومفید باشد وسزاوار آنست که حامل این خاتم دفع همیشه
پاک وطیب وطاهر بود ودایم بوضو ونظافت لباس باشد ودر حال جنابت وعدم
طهارت البته پیرامن این خاتم نگردد وبا خود بخلا نبرد که آن از جمله اسم اعظم الله تعالی
است واز اسماء مخزونه مکنونه الهیست که از خلق مخفی داشته است واز جمله خواص این
خاتم مبارک آنست که چون کسی انرا بوقت خواب در زیر سر نهد کسی را در خواب ببیند
که هر چه در بیداری کرده باشد در خواب اظهار کند واگر بر کسی حال غایبی مشکل شود
وندانند که مرده است یا زنده چون این خاتم در زیر سر نهد ودر خواب رود بر وضوی
کامل وطهارت بود در خواب کسی را ببیند که خبر صحیح دهد از حال آن غایب وهر چه خبر
از آن نیز پرسد جواب گوید بوجهی که خاطر قرار گیرد واگر عاقبت امری پرسد بانچه
واقع شود خبر درست دهد واگر در خزینه ودفینه شک دارد هم در خواب از حقیقة
حال آگاه گردد وبرای دفع هر مشکلی که پیش آید از امور دین ودنیا چون این عمل بجای آورد
وخاتم را در زیر سر کند وبخواب رود با طهارت وضوی کامله بواسطه مخبر غیبی آن
مشکل مرتفع شود واین خاتم را در استخراج کنوز ودفاین وجلیا اثر عظیم وفعل قوی است زیاده
از آنکه بحیز تحریر وتقریر آید پس باید که عامل بتجربه معلوم کند تا حقیقت قول ما بر
وی مکشوف گردد واگر اثر متفرع نشود تقصیر عامل خواهد بود ودر رعایت شرایط
وآداب کتابت ورقم زدن این لوح مبارک آنست که وفق حروف را بر ظاهر نویسد که فعل
واثر آن بخاصیت است وکتابت آن موصوف نیست بر اختیار کردن اوقات وساعات

ووفق عددی را بر باطن یعنی ظهر آن نویسد که فعل واثر آن بطبیعت وکتابت
آن منوطست باختیار علویات ورعایت ساعات وصورت الواح ثلاثه اینست

〃	مد	ه	ح	ع
ه	ح	ع	〃	مد
ع	〃	مد	٩	٨
مد	ه	٨	ع	〃
	ع	〃	مد	ه

ص	ع	ي	ه	ک
ی	ه	ک	ص	ع
ک	ص	ع	ی	ه
ع	ی	ه	ک	ص
ه	ک	ص	ع	ی

٢١٥

٩٥	٥٥	١٥	٥	٢٥
١٥	٥	٢٥	٩٥	٥٥
٢٥	٩٥	٥٥	١٥	٥
٥٥	١٥	٥	٢٥	٩٥
٥	٢٥	٩٥	٥٥	١٥

فصل یازدهم
در خواص حروف طه صاحب در النظیم آورده که هر که بر لوح ذهب نقش کند
وقتی که افتاب که او در شرف باشد یا در بیت خود یا مسعود بوجهی از وجوه نه حرف
ط و نه حرف ها بعدد جمل ایشان برین صورت ط ط ط ط ط ط ط ط ط ه ه ه ه ه
وآن لوح را با خود نکاه دارد وبر جباران وقهاران درآید مغلوب وی شوند جن وانس
مطیع وفرمان بردار کردند وجمله اعمال خیر محبوب حامل این لوح کردد وهمه اعمال شر
موجب نفرت وی شود واکر صاحب صداع این لوح را بر خود بندد بزودی شفا یابد
واکر این لوح را درمیان آبی باشربتی نهند وکسی انرا بیاشامد باطن وی منشرح کردد
واز امراض باطنی خلاص یابد ودر نفس ومال خود برکت وخیر وجمعیت مشاهده
کند ولایق آنست که این کتابت را در دوم نظم کند یا هشتدهم یا بیست وهفتم از ماه
حامل وی از ضرب هوام ونهش حیات ولدغ عقارب محفوظ ومحروس باشد
وهر که این لوح را حامل شود بطهارت بدن ونظافت لباس بمرض حمی ودق مبتلا
کردد وهر که این حروف را بر رقی پاک نویسد ودر موضعی که معیشت میکند جائی
که پاکیزه باشد بنهد حق تعالی اسباب معاش وی را باسهل وجهی میسر کرداند

واکر

واکر در وقت خواب در زیر سر خود نهد از خوابهای پریشان واحلام ردیه ایمن باشد
وخوابهای نیکو بیند که موجب فرح وسروری کردد وکاه باشد که حضرت رسالت
صلی الله علیه وآله وسلم در خواب بیند ودر کتاب در النظیم وخواص ابن تمیمی آورده است
که حروف طه را هر که با هفت آیة که بعد از انست الی قوله الحسنی بمشک وزعفران وکافور
وکلاب بر اناء مرمر یا چینی یا بلور یا زجاج نویسد ونوشته را بدهن البان که روغنی است
خوشبوی ودر دیار عرب مستعمل است وبان درختی است معروف در بادیه محو سازد
واکر آن روغن میسر نشود روغن کل یا بنفشه وهر روغنی خوشبوئی که باشد بکار بردی
غالیه سازد واز آن روغن معمول وقدری عنبر وکافور اضافه آن کند ودر وقت احتیاج
بیشانی ومیان دو ابرو را بدان چرب کند وبیرون آید قبول قلوب کردد وعزت وجاه وکرامت
عظیم یابد وهر کرا نظر بروی افتد او را دوست کیرد ومطیع ومنقاد وی شود باذن الله تعالی
فصل دوازدهم در خواص حروف حمعسق وحم مؤمن وق ون اما حمعسق صاحب در النظیم
از ابو حامد محمد الغزالی نقل کرده است که بعضی عارفان کفته اند که چون حق سبحانه وتعالی
حضرت رسالت را صلی الله علیه وآله وسلم مبعوث کردانید وحمعسق بوی فرستاد دانستم
که سری عظیم از اسرار مکنونه الوهیت درضمن آن مندرج است پس انرا ورد خود ساختم
که در هر شدتی وبلیتی وخوفی ورعبی که توسل بان جستم مهم من کفایت شد واز انجمله
انچه مینی سیدم ایمن ومطمئن کردیدم وابواب رزق وبرکت بر من مفتوح شد اما حم
مؤمن صاحب در النظیم آورده که هر که حروف حم مؤمن را با دو آیة که بعد از اوست الی قوله
تعالی المصیر کتابت کند وبا خود نکاه دارد هر چه احتیاج وفرحه که بر بدن داشته باشد التیام
یابد وبتمام زایل شود واما شمه از خواص وی در فصل چهارم از باب سوم ایراد یافته

وصاحب در النظیم کفته که هر کس که خواهد که اشجار واثمار ومزارع وباغات وی معمور
وسالم باشد وبرکت بر آن مترتب کردد باید که بکیرد آب اول باران که در فصل ربیع آید
ودر اناء چینی یا زجاجی یا در ظرف نو روغن داده که هنوز مستعمل نشده باشد ضبط نماید
وحرف ق را با یازده ایه که از عقب وست الی قوله الخروج بر هفت رقعه بمشک وزعفران
وکلاب نویسد وباید که بر هر رقعه مجموع از آن ایات نوشته شود پس باب باران همه
رقعها را بشوید در وقت طلوع فجر وباید که در حین کتابة هفت بار این ایات را تلاوت
کرده باشد پس آن معمول در اول شب در بیخ درختان زیزد یا درمیان مزرعه پراکنده رش کند
آن درختان را نشو ونما زیادة شود واکر میوه دار باشد میوه بسیار بار آورد واز خطرها ژاله
وبلای آبی وغیر آن ایمن وبدرجه پختکی رسد وخیر وبرکت در آن مزرعه بیفزاید واز آفت
سماوی وارضی محفوظ باشد ودانها پر مغز وبالیده آید وبکمال خود برسد اما نون در فصل
نهم از باب سوم بعضی از خواص او ایراد یافته بر همان اقتصار میرود باب پنجم در خواص
بعضی فقرات حروف که باسماء القاب موسوم اند ومعروف مشتمل بر دوازده فصل فصل
اول در صفات وخواص حروف نورانی وظلمانی فصل دوم در حروف علیه ودنیه فصل سوم
در خواص حروف نواطق وصوامت فصل چهارم در خواص حروف مفاصلات ومواصلات فصل
پنجم در خواص حروف الارکان فصل ششم در خواص حروف سبعه متمزجه فصل هفتم در
خواص حروف متواضیه فصل هشتم در خواص حروف الحان فصل نهم در خواص حروف اصول
خمسه فصل دهم در خواص اشکال سبعه واشکال اسم اعظم الله تعالی فصل یازدهم در خواص
حروف عجمیه فصل دوازدهم در خواص حروف هندیه فصل اول در خواص حروف نورانی وظلمانی
بدانکه حروف باعتبار وقوع ایشان وازاوایل سور قرانی وعدم وقوع منقسم بر دو قسم است

اول

اول نورانی دوم ظلمانی اما حروف نورانی که از حروف عالیات نیز کویند عبارت
از حروف مقطعه قرانیست که در اوایل سور واقع شده ووجه تسمیه ایشان بنورانی انست
که هیچ که اسم از اسماء حسنی حق سبحانه بی امتزاج ایشان نیست مکر یک اسم شریف الودود وحروف
نورانی بعد از حذف مکررات چهارده است الم ص ر ک ه ی ع ط س ح ق ن واین ترکیب
شامل نیز شامل انحروفست که علی صراط حق نمسکه وصاحب در النظیم آورده که همچنانکه از منازل
بیست وهشتکانه قمر چارده منزل ظاهر میباشد وچارده منزل باطن همچنین از حروف ثمانیه
وعشرون نیز چارده باطن است که عبارت از حروف مقطعه قرانیست وچارده ظاهر که باقی
حروفست وشیخ ابو العباس بونی در کتاب الواح الذهب از الحاق کندی نقل کرده که جماعتی
از اخبار یهود مثل حیی ابن اخطب وابو یاسر وابیصوره وکعب ابن اسید وغیر ایشان نزد
حضرت رسالت صلی الله علیه وآله آمدند وکفتند بما رسیده است یا محمد که بر تو الف لام میم
نازل شده فرمود که بلی ایشان حساب الحروف کردند وکفتند از عدد این حروف چنین معلوم
میشود که مدت ملک تو هفتاد ویکسال خواهد بود انحضرت حساب ایشانرا رد نکرد
وانکار نفرمود بلکه کفت غیر از این نیز حروف دیکر نیز بر من فرود امده است کفتند کدام
است فرمود که المص والمر وکهیعص وبر ایشان شمرد انچه از حروف مقطعه نازل
بود ایشان بر خواستند وکفتند مشکل شد بر ما امر تو یا محمد ص وعلماء این فن از این حروف
واعداد ایشان فواید ومنافع بیشمار معلوم کرده اما انچه از این حروف مرکب است مثل
اسم الله والرحمن والرحیم والحق والعلی والکریم است وانچه از اعداد ماخوذ است مثل اسم
الصادق الملک المانع الجواد والوهابست مثلا کهیعص بحساب جمل صد ونود وپنج است
وان عدد اسم الصادق حاصل میشود والمص که از نود وست اسم الملک واز المص که

که صد و شصت و یکست اسم المانع و از طه که چهارده است دو اسم الجواد و الوهاب
و باقی بر این قیاس و ذکر اسماء و خواص آن در مقاله ثانیه مذکور خواهد شد و مخفی
نماند که حروف نورانی را خواص بسیار است که تفصیل آن در این نسخه نگنجد لاجرم
بجملی اختصار مینماید صاحب کتاب اللمعه آورده که حروف حاره و یابسه مقطعات
قرآنی از برای لدغ عقارب عظیم نافع است چون از برجام زجاج یا قدح چینی
نقش کند و به آب شیرین پاک محو ساخته بیاشامند فی الحال درد ساکن شود و
پوشیده نماند که حروف حاره مقطعات قرآنی باعتبار جمل مشارقه چهارست ا م ه
ط و باعتبار جمل مغاربه پنج است این چهار با حرف سین و حروف یابسه اش باعتبار
جمل مشارقه سه است ک س ق و باعتبار جمل مغاربه هم سه ص ک ق و مجموع حروف
حاره یابسه بعد از حذف مکررات هشت است ا م ه ط س ک ص ق و آنچه معمول له
بر است اینست و هم صاحب کتاب اللمعه آورده که حروف بارده در طبقه مقطعات قرآنی
از برای نقش حیات بغایة فایده تمام دارد چون بهمان ویتیره عمل کند فی الفور وجع
برطرف شود و حروف بارده مقطعات قرآنی باعتبار جمل مشارقه سه است ح ی ن
و باعتبار جمل مغاربه دو ی ن و حروف رطبه اش باعتبار جمل مشارقه چهارست ل
ر ع خ و به اعتبار جمل مغاربه همان حروف چهارگانه است و این حروف بارده و رطبه
بعد از اسقاط مکررات هفت است ح ی ن ل ر ع خ و معمول به این است و صاحب
در النظیم از شیخ شرف الدین یونی نقل کرده است که هر که این چهارده حرف نورانی
را بر فضه نقش کند وقتی که قمر در وی بود و طالع ثور و بر آن ختم کند جمیع
مرادات وی بخیر و خوبی ساخته و پرداخته گردد و هرگز کیسه او از زر خالی

نشود

نشود و هم صاحب در النظیم از ابو حامد محمد الغزالی نقل کرده که بعضی از اهل معرفت از
علماء راسخین روایت کرده اند که جمعی از اغنیاء صحابه حروف چهارده گانه نورانی کتابت
کرده در میان رخت و بار خود نگاه میداشتند بجهت حفظ مال و متاع و هم ابو حامد
گوید که بعضی از عارفان که در دجله میشستند حروف چهارده گانه اوایل سور را بر زبان
میراندند از ایشان پرسیدند که این چیست گفتند کتابت نکنند این حروف را در موضعی
و تلاوت نکنند در بر و بحر مگر آنکه تالی را و آن که این کتابت در وی باشد در پناه آرد
و دور کند هر بلیه را که متوجه نفس و مال وی گردد و ایمن بود از غرق و حرق و سرق
اما حروف ظلمانی و آن عبارتست از چهارده حرف دیگر که غیر حروف مقطعه است
یعنی ب ت ث ج خ د ذ ز ش ض ظ غ ف و و از حروف ظلمانی بجهت آن گویند
که اصلا از این حروف اسمی از اسماء حق سبحانه مرکب نشده است پس امتزاج حروف
نورانی غیر یک اسم الودود چنانچه گذشت و خواص این حروف بسیار است بعضی
از آن با بعضی از خواص حروف نورانی در باب دوم از این مقاله ایراد یافته و بخط
مبارک شیخ سعد الدین محمد الحموی فقره دو سه دیده شده که در خواص دو حرف نورانی
و دو حرف ظلمانی این فرموده اند که اعلم ان سر الله فی الکتاب العزیز یکون فی حروفه
ع غ س ش من کتب علی ظفر ابهامه الایمن و قابل منه حصه امن من باسه و
والسلام علی سید الابرار فصل دوم در بیان حروف علیه و دنیه بدانکه حروف
باعتبار اسماء حرفی از ایشان منقسم بدو قسم اول علی و دوم دنی و مراد بعلی آن
حروفست که قوام ایشان بالف باشد و منتهای ایشان همزه باشد و آن یازده حرفست
با تا ثا حا خا را زا طا ظا فا ها یا و مجموع آن حروف در این الفاظ مندرج است

که خطر ثبت حفظه و باقی حروف که اخر ایشان غیر همزه است ایشان را دنی خوانند
و آن هفده حرفست الف جیم دال ذال سین شین صاد ضاد عین غین قاف کاف
لام میم نون واو و پوشیده نباشد که حرف زای از قسم دنی است نه از قسم علی زیرا
که اخر او حرف یاست نه همزه و آنکه بجای حرف یا همزه نویسد از جمله مغلطات عوام است
و بعضی دیگر از علماء این فن حروف علیه و دنیه را بر وجهی دیگر قسمت کرده اند
و از علی و دنی هر یک را دو صفت ساخته اعلی و ادنی و دنی و نزد ایشان حروف اعلی
هفت است ا ص ع ک ل ن هـ که لفظ صانعک له از آن مرکب است و حروف علی
نیز هفت باشد ح ر س ط ق م ی که لفظ طریق سمح از آن مرکب است و از مجموع
این چهارده حرف لفظ نص حکیم له سر قاطع ترکیب می باید و فایده این مرکبات
آنست که زود تر به حیطه ضبط در می آید اما حروف دنی و آن نیز هفت است
ب ت ج د ذ ض و که لفظ ذو ضد جبت از آن مرکب است اما حروف ادنی نیز
هفت است ث خ ز ش ظ غ ف که لفظ شظف تخزغ از آن مرکب است و اگر چه این
دو لفظ از پیرایه معنی عاریست اما بجهت سهولت حفظ این ترکیب یافته پس هرگاه
که عامل اراده جاه و رفعت و محبت و الفت کند باید که توسل بحروف اعلی و علی کند
و هرگاه که داعی عیبه اعمال بغض و عداوت و مذلت و شقاوت نماید باید که متوسل
دنی و ادنی شود و هرگاه که حروف علی را با اعلی امتزاج دهد فعل آن در اعمال
لطفیه اقوی و اکمل بود و هرگاه که حروف دنی با حروف ادنی بیامیزد تا ثیر آن در
اعمال قهریه اشمل و ادخل است و هرگاه که حروف اعلی را با ادنی و علی را با دنی
مزاج کند از آن صورت هیات اعتدالی پیدا شود که در امور متوسطه کار توان

فرمود

فرمود پس عامل طریق کتابی و کلامی در هر عمل از اعمال متضاده باید که این اقسام
اربعه را ملاحظه کند کتابت و قرائت اسماء حسنی و آیات کبری بر وجهی که آن
حروف را که مطلوبست غالب گردانند تا از علم آل محمد صلی الله علیه بحظ وافر
محظوظ گردد فصل سیوم در خواص حروف نواطق و صوامت بدانکه حروف باعتبار
وجود نقاط و عدم آن منقسم می شود بر دو قسم قسم اول نواطق است یعنی حروف
منقوطه که انرا حروف معجمه گویند و قسم دوم صوامت یعنی غیر منقوطه که انرا
حروف مهمله خوانند اما حروف نواطق و آن پانزده است ب ت ث ج خ ذ
ز ش ض ظ غ ف ق ن ی است پوشیده نماند که هر حرفی که حجاب او زیاده است
و اقوی است بمراتب تنزلات و نقطه او زیاده است پس هر حرفی که حجاب او از حیثیت
ظهور و عیانت مخصوص است بفوقیت اعجام و هر حرفی که حجاب او از حیثیت
تنزل و خفاست مخصوص است بسفلیت اعجام و از این جهت است که در حروف
علیه بمذهب دوم از علماء این فن حروف معجم نمی باشد الا قاف و نون چنانچه
در فصل سابق از حروف علیه معلوم می شود و در حروف دنیه در مذهب ثانی
حروف مهمله نمی باشد الا دال و واو و از غایة علو شان این دو حرف و امتیاز ایشان
از اخوات خود محفوظ شده اند در ملک اسماء حسنی بر آن وجه که مرکب شده است
از ایشان اسم بزرگوار ودود و از حروف معجمه هیچ اسمی از اسماء حق سبحانه مرکب
نشده الا غنی و صاحب درج مکنونه آورده که از این حروف پانزده گانه نواطق پنج اسم
مرکب است ثبت جحذ زشض ظغف قنی و هر که این اسماء روز یکشنبه وقت
طلوع آفتاب بمشک و زعفران و گلاب نویسد و در زیر سر نایم نهد و این

کلمات را بالحاح بگوید یا متکلم یا مکلم یا معجل یا مستنجبی یا مستخبی بالدیلابه
باحابه یا مابه یا هابه وهابه کلم آن نائم در خواب سخن گفتن آغاز کند وما فی
الضمیر خود را بالتمام اظهار نماید و در آنحال بیخبر بود که چه میگوید اما حروف
صوامت و آن سیزده است و اگر لا را حرفی علیحده گیرند چنانکه مذهب بعضی
از علماء این فن است چهارده باشد اح د ر س ص ط ع ک ل م و ه لا و صاحب
در مکنونه از این حروف چهارده گانه چهار اسم ترکیب نموده احد رسصط
عکل موهلا و هر که این اسمارا کتابت کند و در بیست و نهم ماه یا در وقت
کسوف و خسوف بر صفحه سرب سیاه و انرا در زیر نگینی وضع کند و با خود نگاه
دارد آن عقد اللسان باشد که همه غمازان و مفسدان و حاسدان و بدگویان
از غیبت و بهتان و نمیمه نسبت بحامل آن زبان کوتاه کنند و هیچ کس را قوت
آن نباشد که در حضور و غیبت نکوهش وی کند و تهمتی نماید یا اهانت
رساند و تا آن خاتم با وی بود حال بر این منوال باشد فصل چهارم در خواص
حروف مواصلات و مفاصلات حضرت شیخ محی الدین العربی در کتاب المدخل
آورده که حروف باعتبار انفصال و اتصال ایشان بما قبل و ما بعد منقسم میشود
بدو قسم اول مفاصلات که انرا حروف خواتیم نیز گویند و دوم مواصلات لها
حروف مفاصلات و آن شش است ا د ذ ر ز و و نزد بعضی از علماء این
فن که لا را علیحده حرفی داشته اند آن هم از قبیل مفاصلات است و ٢٢ حرف
باقی از قسم مواصلات که متصف اند باتصاف قبلی و بعدی یعنی اگر در اول
کلمه افتد متصل میشود بما بعد خود و اگر در آخر افتد متصل میشوند بما قبل
خود

خود پس هر امری که انفصال در آن مطلوبست باید که عامل توسل بحروف مفاصلات
جوید و اگر اتصال مقصود است متوسل بحروف مفاصلات شود اجتناب جوید و
در اعمال مفارقت از حروف مواصلت احتراز کند تا در عمل قصوری و خللی
واقع نشود و صاحب در مکنونه آورده که هر که حروف خواتیم را در ١٤ ماه بر دیوار
خانه رقم زند یا بر کاغذی نویسد و در خانه محفوظ کند آن خانه از حرق و سرق
ایمن ماند و اگر بر چوب کشتی نقش کند اهل کشتی از غرق شدن سالم باشند و اگر
آن حروف بشرایط کتابه کند و در میان رخت و بار تجارت نهد از مزاحمت قطاع
الطریق ایمن ماند و اگر بر صندوقی نویسد یا بر مهد فوطها یا مخزونی رقم زنند
محروس و محفوظ و مضبوط بماند و اگر در میان اقمشه نهد از آسیب خوره ایمن
ماند و اگر بر خاتم فضه یا ذهب نقش کند صاحب خاتم از همه امراض و اعراض سالم
ماند فصل پنجم در خواص حروف الارکان صاحب در مکنونه در کتاب خود شکل مربع
وضع کرده متساوی الارکان و حروف ٢٨ گانه را در منازل قمری قسمت کرده
و در هر رکن هفت منزل و هفت حرف را که منسوبست و مخصوص بآن منازل
رقم زده با زواید دیگر از اسماء حسنی و ارقام هندسی و برای هر رکنی از ارکان
اربعه خواص و فواید بیان کرده و آن مربع مجرد از ذکر منازل و اسما و ارقام اینست که با
حروف مقصود مرقوم شده بر این صورت و فرموده که هر که حروف رکن اول را

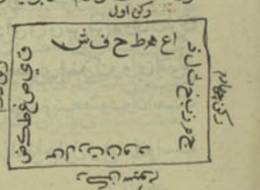

که ترکیب اینست اعهطحفش بر چوبی نویسد
و بر آتش نهد بنام موضعی که آتش در آن موضع
افتد و اگر بنام پادشاهی نویسد مطیع و فرمان
بردار وی شود و هر که حروف رکن دوم را

که ترکیبش اینست قیصغظکض بنویسد با برگ ریحان بر کاغذی بنام غایب و در
موضعی تاریک دفن کند و در وقت کتابت نام غایب و نام مادرش بر زبان راند و اگر
در ذیل آن حروف نیز بنویسد از آن غایب خبر صحیح یابد و بوجهی از وجوه بر احوال
مطلع شود و اگر حروف رکن سیوم را که ترکیبش اینست سلرثنود بر پوست بره نویسد
شیر گوسفند و در موم گرفته بر دام بندد حیوانات بحری بسیار بآن دام در آیند
و اگر در میان آب خانه سازد و این حروف را در آنخانه بگذارد و بر چهار دیوار خانه
نیز از درون و بیرون رقم زند حیوانات بحری پیرامن آنخانه بسیار جمع شوند و
ازدحام کنند و اگر ایشان را از آن موضع برمانند و متفرق سازند باز در آنجا جمع گردند
و بهیچ حال از گرد آنخانه بیرون نروند چنانچه باسانی ایشان را توان گرفت و هر که
حروف رکن چهارم را که ترکیبش اینست جمزبختلذ بسیار خواند و بسیار بر زبان
راند جذب رطوبات کند که در خواب از دهن سیلان می کند و بدن را قوت
دهد و همه قوتهای ظاهری و باطنی را تقویت کند فصل ششم در خواص حروف سبعه
ممتزجه بدانکه شیخ شرف الدین بونی در کتاب تعلیقه کبری از طبیعت حروف که
بوضعی غیر معروف از تهجی مغاربه یقین کرده اند هفت امتزاج باز نموده و بر آن
سبعه ممتزجه خواص و منافع بیان فرموده و طبایع حروف علی معروف
اینست حروف ناری ا ب ت ث ج ح خ حروف هوایی د ذ ر ز ط ظ ک
حروف مائی ل م ن ص ض ع غ حروف ترابی ف ق س ش ه و ی و طریق
امتزاجات آنست که حرف اول از حروف هر عنصری اخذ کند و این امتزاج
دوم بود همچنین تا آخر و بر هر امتزاجی خاصیتی مترتب میشود و آن اینست
که بر سبیل ایجاز و اختصار ایراد می نماید اما امتزاج اول ا د ل ف نافع است
ازدیاد

از دیاد حرارت غریزیه را بر اینوجه که این حروف را بر جام زجاجی یا قدح چینی
به مشک و زعفران و گلاب نقش کند و بماء العسل محو ساخته بیاشامد
امتزاج دوم ب ذ م ق برای ازاله بلغم و دفع رطوبت از معده مفید است بر انوجه
که این حروف را بر لوحی نقش کند و از پیش سینه بیاویزد چنانچه محاذی فم معده
بود عاجل النفع باشد امتزاج سیوم ت ر ن س برای طرد هوام بر اینوجه
که این حروف را بر شاخ گوزن بنویسد و انرا بر آتش نهاده بسوزاند هر گزنده که در
آن حوالی و نواحی باشد فرار نماید اما امتزاج چهارم ث ز ص ش برای محبت
والفت و قبول قلوبست بر انوجه که این حروف را بر صحیفه نقره نقش کند بطالع
جوزا و قوت عطارد بشرطی که قمر در سنبله باشد و قوی حال بود و نوشته
با خود نگاه دارد تا به مقصود واصل شود اما امتزاج پنجم ج ط ض ه برای دفع
اوجاع و تسکین الالام است بر انوجه که انرا بر ظرفی پاک نقش کند بقلم فولاد و دائم
از آن ظرف آب و شربت آشامد و از آنجا طعام خورد و اگر مریض باشد صحت یابد
و اگر صحیح بود مریض نشود و هیچ دردی و المی بوی نرسد اما امتزاج ششم
ح ظ غ و برای جلب ارزاق و نیل خیرات و برکت در زراعات است بر انوجه
که انرا بر صفحه ذهب یا فضه نویسد وقتی که قمر در دلو باشد و دلو طالع باشد
فوایدی که مذکور شد مترتب گردد اما امتزاج هفتم خ ک غ ی برای خوف
وخشیت است و اطفاء غضب سلاطین و حکام ظالم بر انوجه که انرا بر کف
دست راست خود نویسد و اگر بر هر دو کف دست نویسد بهتر بود و وی
ساعت مشتری باید نوشت پس بر پادشاه جابر و حاکم رود یا دشمنی

یا دشمنی قوی نظر آن قهار ظالم یا حاکم جابر یا دشمن قوی بر وی افتد از قهر و غضب تنزل کند و با لطف و مرحمت بر وی ملتفت نماید و حاجت وی بنجیی و خوبی برارد و اکرام و انعام کند **فصل هفتم** در خواص حروف متواخیه بدانکه حروف متواخیه آن حروفند که در صورت متشابه و مماثل یکدیگر اند همچون اخوان و از این جهت ایشانرا متواخیه خوانند و جز بمحو و اثبات نقطه از یکدیگر ممتاز نشوند و آن هشت حرفست ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ و صاحب درّ مکنونه آورده که هر که این حروف را بمشک و زعفران و شیر زنان بنویسد و زن بر جامه بندد و همیشه با خود نگاه دارد خاصه در وقت مباشرت شوهر البته پسر بزاید و این حروف در اعمال محبت و الفت و اخوت بغایت نافع است چون بشرایط و اداب کما ینبغی قیام نماید **فصل هشتم** در خواص حروف الجان صاحب درّ مکنونه آورده است که ده حرفست که او را حروف جان کویند بجهت آنکه چهار اسم از آن ترکیب می باید که آن اسما بتصحیف بعضی از جنیان مکتوبست و انحو فرا بعد از اسقاط مکررات اینست د ض ص ض ف ق ک ل م و و از این حروف عشره در وقت ترکیب اسما اربعه سه حرف که دال و لام و واو است مکرر میشود دال سه بار و لام سه بار و واو یکبار و اسماء اینست اول دلدل ۲ صدضد ۳ ققکل ۴ مووپو هر که اینحروف با خود نگاه دارد از مضرت جن و علت صرع و جنون و خوف و رعب و امثال آن محفوظ کردد و اکر بر طفل بندند که در خواب میترسد و مبهراسد آن ترس و هراس از وی زایل شود و اکر در دل کسی قلقی و اضطرابی بود چون این حروف و اسماء را با خود دارد آن دغدغه و قلق بر طرف شود

ودل

ودل وی اطمینان تمام یابد **فصل نهم** در خواص حروف اصول خمسه صاحب درّ مکنونه آورده که پنج حرفست که اصل عربیه است ا ج ر م ن و باقی حروف ۲۳ کانه از این پنج حروف صورت یافته و تحقیق و تفصیل آن در کتاب درّ مکنونه ایراد یافته و شرح آن مناسب این مقام نیست چه مقصود ما ذکر خواص حروف و اسما و ایات و سور قرانیست لاجرم طی آن بساط کرده بر مجرد بیان خواص این حروف اکتفا مینماید و در آن کتاب آورده که هر حرفی از این حروف خمسه را اسمی است از اسماء حسنی الهی که چون عامل قصد عمل کند باید که آن اسما را بان حروف جمع سازد و فرموده که آن حروف با اسماء خود در لوح المحفوظ بر این صورت مرقومست لا غیر پس هر که اینصورت را بر ورق اهو بمشک و زعفران بنویسد و با خود نگاه

دارد از همه افات و عاهات در امان باشد و هر که این شکل را بر خاتم عقیق نقش کند و دایم در انکشت خود میدارد مکر و خداع هیچ سحری بر وی کار نکند و اکر وی را سحر کرده باشند چون بر ان تختم کند سحر باطل شود و اکر کسی این شکل را بر نکین ذهب یا فضه نقش کند وقتی که آفتاب در شرف بود صاحب این خاتم نزد سلاطین و اشراف عزیز و مکرم باشد و خواص این شکل بسیارست از خوف اطناب بر این قدر اقتصار افتاد و هم صاحب درّ مکنونه شکلی جامع این حروف خمسه و اسماء ایشان مشتمل بر چهارده الف و هفت جیم و سه را و شش نون و دو میم باسماء ایشان بهیئی عدد ایراد نموده بر این صورت و فرموده که هر که اینصورت را بمشک و زعفران و کلاب نویسد بوقت طلوع آفتاب روز یکشنبه و با خود نگاه دارد اطفاء غضب

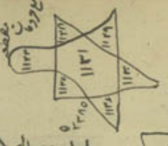

عامل و معمول له از حلیتین صلاح و سداد پیدا شود و کدورت و نفاق از میان برخیزد و هر که این شکل را با خود نگاه دارد ابواب رزق و روزی بر وی مفتوح شود و اسباب دنیوی بسیار شود و عامل این شکل از افات و مخافات و حوادث و نوازل بتخصیص از مرک مفاجات سالم و ایمن بود و اکر کسی این شکل را بر نکین ذهب نقش کند در وقتی که افتاب در شرف بود اثر و خاصیت وی در اعمالی که مذکور شد قوی تر کردد **فصل دهم** در خواص اشکال سبعه

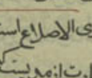

اشکال سبعه اسم اعظم الله تعالی اما اشکال سبعه اینست ااا ح ااااا ه و صاحب شمس المعارف آورده که حضرت امیر المومنین علی ع در صفوات و خواص این اشکال سبعه یازده بیت نظم فرموده اند و این ابیات تماما در شمس المعارف مسطور است و از انجمله این پنج بیت که در صفت اشکال سبعه ایشان فرموده اینست ثلاث عصی صففت بعد خاتم ؛ علی راسها شبه السنان المقوم این سه عصا صف بر کشیده کنایه از سه الف است و آن شکل و خاتمی که این الفها بعد از اوست اشاره بان رو مثلث متساوی الاضلاع است که در هم امیخته است و آن شکل اولست و آن سنان مقوم عبارت از میم بیسنه که بر بالاء آن سه الف کشیده است و میم طمیس ابتر ثم سلم ؛ الی کل مطلوب و لیس بسلم و میم طمیس آن میمی است که چشم وی پوشیده است و ابتر است که دنباله

نداره

نداره و آن شکل میم است و آن سلّم نردبان که سبب ترقی است بجمیع مطالب و نه نردبان است کنایه از دو الفست که سه جا انرا بهم پیوند کرده بالف و آن شکل چهارم ست و اربعت مثل الاصابع صففت ؛ تشیر الی الخیرات من غیر معصم و آن چهار که مثل انکشت صف بر کشیده است که اشارت می کنند بخیرات بیمعصم و دستی عبارت از چهار الف است که بعد از سلم مرقوم شده و آن شکل پنجم است و هاء شقیق ثم واو منکس ؛ کانبوب حجام و لیس بمحجم و هاء شقیق اشارة است بحرف ها که هر دو چشم وی کشاده بود نپوشید و او شکل ششم است و واو منکس آن واو است که دنباله وی باز کردید باشد و بسر او در کشته همچون شیشه حجام و حال آنکه نه شیشه حجام است و آن شکل هفتم اینست فیا حامل الاسم الذی لیس مثله توقّ به کل المکاره تسلم میفرماید ای بردارنده آن اسمی که نیست مثل او یعنی اعظم اسماء است حذر کن و پناه کیر بوی از همه مکروهات تا بسلامت مانی و در کتاب جفر جابیه که منسوبست بحضرت امام همام ابو عبد الله جعفر الصادق علیه السلام از حضرت امیر مؤمنان و امام متقیان علی بن ابی طالب علیه السلام نقل کرده اند که آنحضرت فرمود که هر کس این اشکال سبعه را در سفر بحر و بر نگاه دارد و در میان امتعه و رحوت نهد از غرق و حرق و سرق ایمن و سالم ماند و در آن کتاب شریف حضرت امام همام علیه السلام بعضی ارقام هندسی در مثلثات و وسط این خاتم که شکل اوست زیاده کرده اند و آنرا در حصول نتیجه و ظهور اثار اتم و اکمل دانسته و صورتش اینست

و از ذو النون مصری منقولست که کفت این اشکال سبعه متضمن اسم

اعظم الله تعالی است و بغایت سریع الاجابة است چون وی را در دعا شفیع
سازند و از ابو العباس دام روی است که فرموده این اشکال سبعه را در سه چیز امتحان کردم
از شمشیر تیز بران تر یافتم اول آنکه در هیچ کشتی نباشد الا بسلامت بکنار آید و از
شکسته شدن و غرقه شدن ایمن ماند دوم آنکه در هیچ خانه نباشد الا آنکه از دزد
دان و سوختن ایمن ماند سیوم آنکه در میان هیچ متاعی از امتعه نباشد الا آنکه از آفات
سفر و تصرف قطاع الطریق بسلامت ماند و اگر این اشکال بر بضاعتی نویسند از
راهزنان ایمن باشد و مسود این اوراق گفته است که چون این اشکال سبعه را بر
بضاعت و متاع تجارت نویسد باید که از عقب آن این دعا را نیز کتابه کند و بخواند
تا حوزی و پناهی باشد آن بضاعت را و دعا اینست یا حافظا لا ینسی یا من نعمته
لا تحصی یا من له الاسماء الحسنی احفظ هذا الشیء من جمیع الآفات بما حفظت به
الذکر فانک قلت فی کتابک المنزل علی نبیک المرسل انا نحن نزلنا الذکر و انا له
لحافظون برحمتک یا ارحم الراحمین اما اشکال اسم اعظم صاحب در النظیم آورده
که بخط مبارک شیخ عارف کامل شیخ ابو الحسن شاذلی رحمه الله دیدم که نوشته است
که نزد بعضی از عرفا شایع است که اسم من اسم الله الاعظم و قسم من اسماء الله المکرم

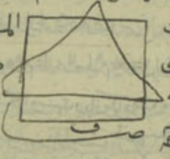

این اشکالست المع ||||| و هم صاحب در النظیم
آورده که بعضی طا صا ه از محققان بر آنند که
اسم اعظم الله عبارت از این اشکال
لست ... لما ۱۱۱۱
||||| طا صا ه لما لا و ن و هم صاحب در النظیم آورده که بعضی
دیگر

دیگر از محققان بر آنند که اسم اعظم این اشکالست ف ۳ ۳ ۳ ۳
پس هر که این اشکال مذکوره را بشرایط و ادابی که در باب چهارم از مقاله
اولی که مشتمل بر اداب طریق کلامیست ایراد یافته کتابه کند و همیشه با خود
دارد بر جمیع مرادات فایز گردد **فصل یازدهم** در خواص حروف عجمیه صاحب
دره مکنونه آورده است در اخر کتاب خود که حروف عجمیه چهار است در آن
غیر حروف عربیه است و در لغت عرب این حروف نباشد و صورت آن
بخط جدید اهل عجم است پ چ ژ گ و هیأت آن بخط قدیم ایشان
اینست ... و مخفی نماند که این حروف اربعه بخط
قدیم اهل عجم متفرع است پس هر که این حروف را کتابه کند بر جبهه انسانی
بانگشت مسبحه وقتی که بیدار باشد آن انسان در آن روز محفوظ باشد از ضرر
جن و انس و هیچ سحر بروی کار نکند و هیچ گزند از مار و کژدم و سایر موذیات
پیرامن وی نگردند و حامل این حروف در میان خلایق وجیه و مطاع باشد و اگر
این حروف بر جبهه طفلی نویسد در خواب و بیداری نترسد و اگر بر حریر سفید
پاک نازل نویسد و در زیر نگین نقره نهد و کسی در انگشت کند در میان مردم
مهاب و مطاع گردد و خلق از وی بترسند و فرمان بردار وی شوند و ابواب
رزق بروی مفتوح شود و در نزد سلاطین و حکام و اشراف اعتبار تمام پیدا
کند و مقبول قلوب شود و اگر این حروف بر ورق ترنج نویسد و در روغن
زیت پاک صاف اندازد هر که از آن روغن در جبهه و جبین مالد هر که از نظر
بروی افتد محب وی شود و از هر حاجتی که خواهد بی تامل و توقف روا گردد

و برقهاری که در آید آتش غضب وی فرو نشیند و در مقام شفقت و مرحمت
شود و خواص این حروف بسیار است و در اینجا باین قدر اختصار یافت **فصل**
دوازدهم در خواص حروف هندیه هم صاحب دره مکنونه در اخر کتاب خود
آورده که اصول حروف هندیه نه است موافق ارقام هندسی و آن غیر حروف
عربیه و عجمیه است و بخط ایشان صورت آن حروف ...
... که و این صورتی غریب عجیب است در هند
و گویند که چون حضرت آدم علیه السلام در سراندیب نزول فرمود اول بزبان
هندی سخن نمود و این حروف را وضع کرد پس چون کتابه کنند این حروف را
در طاس نو قلعی داده بمشک و زعفران و گلاب و باب عذب محو ساخته صاحب
باسور و نقرس و یرقان و طحال و کباد و ذات الصدر و ذات الجنب از آن بیا
شامد شفا یابد و اگر کسی این حروف را در لوحی از نحاس یا فضه کتابت کند در
اول حمل بشرطی که قمر از عقرب دور باشد و بسعود متصل و زن حامله
آن لوح را با خود نگاهدارد جنین در شکم وی از سقوط ایمن باشد و بوقت
وضع حمل بسهولت بار نهد و حامل آن لوح از ضرر جن و انس مصون و محفوظ
باشد مقاله سیوم در خواص اسماء حسنی مشتمل بر پنج باب **باب اول** در
خواص اسماء مفرده الهی مشتمل بر دوازده فصل و در این باب هر فصلی محتوی
بر ذکر پنج اسم بزرگوار است پس چون عدد آل عبا را که پنج است در عدد ائمه
معصومین صلوات الله علیهم اجمعین که دوازده است ضرب کنند حاصل
الضرب آن عدد اسمائی است که در این باب ایراد یافته است و آن شصت اسم
و فهرست

و فهرست فصول اینست **فصل اول** در تحصیل عزت و جاه و حرمت **فصل دوم**
در تاثیر در بواطن و تسخیر خلایق **فصل سیوم** در کفایة مهمات و حل مشکلات
فصل چهارم در دفع اعدا و قلع حضما **فصل پنجم** در دفع خوف و مرض و حصول
حفظ و برکت **فصل ششم** در اثبات محبت و مودت در قلوب و نفوس **فصل هفتم**
در توسیع رزق و دفع احتیاج بخلایق **فصل هشتم** در دفع امراض و دفع اعراض
فصل نهم در تحصیل اخلاق سنیه و تبدیل اوصاف دنیه **فصل دهم** در تطهیر
باطن و تیسیر اسباب دنیا و آخرت **فصل یازدهم** در تحصیل علوم و تکمیل فهوم
فصل دوازدهم در اطلاع بر مخفیات علوم و اسرار و مشاهده انوار و نیل صواب
و دفع وسواس شیطانی و خواطر پریشان **فصل اول** در تحصیل جاه و عزت در
شرح اسماء الله الجلیل از قدوة المحققین مولانا یعقوب چرخی مذکور است
که هر که این اسم شریف بمشک و زعفران و گلاب در ساعات سعید بر قدح
چینی نویسد و بشوید و بیاشامد در میان خلق عزیز و بزرگ شود و اگر این
اسم شریف را بعدد مجمل حروف وی که هفتاد و سه بر قدح چینی نویسد بر آن
وجه که مذکور شد و باب باران و اگر نباشد آب عذب طاهر بشوید و بیاشامد
اثر و خاصیت وی در آنچه گذشت اتم و اکمل خواهد بود الوافع هم در شرح اسماء
الله فرموده که هر که در نیم شب یا در نیم روز دست بر عابر داشته صد بار
بگوید این اسم بزرگوار در میان خلق بزرگ شود و جاه وی بیفزاید و اگر بعدد
حروف مجملی وی که اه است بخواند و نتیجه و منفعت وی در آنچه مذکور
ابلغ و ادخل خواهد بود و در سایر اسما که خواند نیست رعایت اعداد حروف

مجمل ایشان بلکه مفصل در حصول اثر و نتیجه دخل تمام دارد العزیز هم در شرح
اسماء الله مذکور است که هر که چهار روز متصل هر روز بعد از نماز بامداد
چهل یکبار این اسم را بگوید در دنیا و آخرت عزیز و مکرم گردد و هرگز محتاج
خلق نگردد العلی این اسم شریف نیز همین خاصیت بخشد چون بطریق مذکور
بر تکرار وی مداومت نماید العلیم هم در شرح اسماء الله مذکور است که هر که
هر روز صد و ده بار این اسم بزرگوار را بعدد حروف مکتوبه با شرایطش بخواند
خواه بنداء ندا که یا علی گوید و خواه بالف و لام که العلی گوید درجه بلند یابد
و اگر فقیر بود غنی گردد و اگر بر غربت افتاده باشد ببرکت مداومت بر تکرار این
اسم شریف بسلامت بوطن باز رسد فصل دوم در تسخیر خلایق و تاثیر در
بواطن الشهید جناب مولانا در شرح اسماء الله آورده که هر که در هر صبح
روی بآسمان کند و بیست یکبار یا شهید بگوید هر جا نافرمانی بود فرمان
بردار شود از اولاد و خدام و عوام و خواص و تکمیل این عدد بانست که بر
عدد حروف مکتوبه وی که ش هـ ی د است و آن ۳۱۹ است مداومت نماید
و کَرّ اول طلوع فجر بیاء خطاب تکرار کند بشرطی که در طریق کلامی مقرر شده
است که تاثیر وی قوی تر خواهد بود و بر عدد حروف مبسوطه وی که شین
یا دال است و آن ۱۲۱۴ است بطریقی که مذکور شد مواظبت کند
تا بمقصود فایز گردد العدل هم در شرح اسماء الله مذکور است که هر که
این اسم شریف را بر بیست لقمه نان نویسد در شب جمعه و تناول کند خلق خدا
مسخر وی شوند المعالی هر که بر این اسم شریف مداومت کند بشرایط مقرره

خلق

خلق تابع و مطیع وی گردند الهادی صاحب کتاب شمس المعارف آورده که
هر کس داعیه حکومت و سلطنت داشته باشد بشهری و دیاری باید که بر این
اسم شریف مداومت نماید و هر روز بعدد حروف مکتوبه وی که بیست است یا بعدد
حروف مبسوطه وی که صد و شصت و سه است و این اولیست مواظبت نماید
و هم وی فرموده که این اسم شریف ببعضی خواص منفرد است از سایر اسما چون
خواهد که کسی را مطیع خود گرداند باید که این اسم مبارک را تکسیر کند بر این وجه
ال هادی با اسم مطلوب که سلطان است مثلا بسط و تکسیر کند بر این وجه س
ل طان با اسمین را یکدیگر امتزاج دهد بر این وجه اس ل ل هـ ط ا ا د ن ی پس
از آن تکسیر کند تا وقتی که سطر اول باخر رسد پس آن سطر اول با خر مکرر را حذف
کند و حاصل باقی را در مربع چار در چار وضع کند و آن مربع را بر ورق آهو یا کاغذ
پاک نویسد در ساعت مشتری و آن ساعت ششم است از روز یکشنبه چنانچه
فصل یازدهم از باب چهارم از مقاله اولی ایراد یافته و معمول را بخور طیب داشته
در حریر پاک بپیچد و ببر و زند و باخود نگاه دارد و دایم بر زبان تکرار کند و در
هر صد بار بگوید یا هادی من استهدی به اهدنی به واجعله طوعا لی و طوع
یدی و مکنی ناصیته و قلبه بعد از این عمل عجایب مشاهده کند در مطاوعت
و متابعت معمول له و اگر این عمل در ساعت اول یا هشتم از روز پنجشنبه کند که
ساعت مشتریست اثر او اقوی بود و در این عمل چون بتکرار اسم اقدام نماید
عددی اطلاقی بود نه حصری بخلاف عمل سابق هو شیخ فخر الدین رازی
در کتاب لوامع البینات که مشتمل است بر شرح اسماء حسنی چنین آورده که بعضی

از اهل تحقیق بر آنند که اسم اعظم الله تعالی اسم هوست چه وقتی که خواهند که
در دعوات مبالغه کنند گویند یا هو یا من هو لا اله الا هو یا من به هویة کل هو
این طایفه را بر این دعوی شواهد بقوة بسیارست و شیخ در آن کتاب ایراد بعضی
از آن دلایل کرده پس طالب صادق اگر خواهد که باطن تاثیر کند در اثنا باید که بر
این اسم بزرگوار که اسم ذاتست مداومت بر وجهی کند که در هیچ نفس از وی ز اهل
و غافل نباشد تا وقتی که باطن وی از انوار هویت ذاتیه مطلق روشن گردد
و چون این آیت ظاهر شود و این صفت راسخ گردد بقوت آن در همه اشیا تصرف
عظیم تواند نمود و در ضمن این اسم بزرگوار سریست که اعظم همه اسرار غامضه است
و از مواظبت و مداومت بر این اسم شریف پی بآن سر اعظم توان برد فصل دوم در
کفایت مهمات و حل مشکلات الحسیب در شرح اسماء الله مولانا مذکور است
که هر که را خوفی و مشکلی پیش آید و تدبیر آن نداند یک هفته متصل هر صبح و شام
هفت بار بگوید حسبی الله الحسیب آن خوف برخیزد و آن مشکل حل شود و باید
که افتتاح عمل از روز یکشنبه کند و اگر عمل قویتر خواهد هر صبح و شام بعدد مکتوبه
این نام که هشتاد است قرائت کند و اگر قویتر خواهد عدد مبسوطه که ۱۱۴۳ است
بهمان طریق که مولانا فرموده مداومت نماید الحکیم هم در شرح اسماء الله مذکور است
که هر که را مشکلی پیش آید آن نام شریف را بسیار گوید آن کار کفایة شود و در این
عمل بقول مولانا عدد اطلاقی بود نه حصری و اگر خواهد که عمل بطریق حصری
کند هر روز بعدد حروف مکتوبه که ۷۸ است بخواند و اگر عمل قویتر خواهد
بعدد حروف مبسوطه وی که ۲۱۱ است هر روز قرائت کند الکافی در کتاب

شمس

شمس المعارف آورده که هر که این اسم را ورد سازد بر هر مرادی که خواهد
قادر شود بی آنکه انتظار بسیار برد و هر که بر این نام مداومت کند کو بخته وی
زود مراجعت کند و در این عمل بقول شیخ شرف الدین یونی عدد اطلاقی بود
نه حصری و اگر خواهد که عمل بطریق حصری کند هر روز بعدد حروف مکتوبه
وی ۱۱۱ است بخواند و اگر عمل قویتر خواهد مبسوطه وی که ۲۴۳ است قرائت
کند الکفیل در تحصیل مرادات و کفایة مهمات اثر تمام دارد و در شرح
اسماء الله آورده که هر که این نام را ورد سازد از همه آفات و مخافات ایمن ماند
و این عمل نیز بطریق اطلاقیست و اگر بطریق حصری عمل کند عدد مکتوبه
او ۱۷۶ است و مبسوطه وی ۱۹۶ الوهاب صاحب در النظیم آورده که بعضی
علما گفته اند که اسم اعظم الله تعالی الوهاب صاحب در النظیم آورده که بعضی
علما است چنانچه در دعای حضرت سلیمان علی نبینا و علیه الصلوة والسلام
واقع شده حیث قال هب لی ملکا لا ینبغی لاحد من بعدی انک انت الوهاب
و در شرح اسماء الله آورده که هر که در فضای وسیع که خالی بود دست بردارد
و صد بار بگوید یا وهاب همه مهمات وی کفایت شود و هر حاجت که خواهد
روا گردد و اگر ۱۳۳ بار بگوید به عدد حروف مبسوطه وی اقوی بود فصل
چهارم در دفع اعدا و قلع حصار المهیمن در کتاب در النظم آورده که هر که این
اسم شریف را پنجبار با حروف ها بر این صورت بر خاتمی نقش کند وقتی که قمر
در شرف بود هر گاه که خاتم را در انگشت کند صد و هفتاد یکبار این اسم را بخواند
و بر سلطان جابر یا حاکم ظالم در آید از شر وی و شر هر شیطانی از جن و انس

در عصمت و پناه حق تعالی باشد الخافض در شرح اسماء الله مذکور است که هر
که باین اسم بزرگ را به نیت دفع ظالمی که خلق خدای از دست و زبان او بجان باشند
هفتاد هزار بار بخواند با شرایطش کار کفایت شود القهار هر که به نیت قلع و قمع
اعدا و استیصال ایشان هر روز سیصد و شصت و شش بار بخواند بعد حروف
مکتوبه وی بعد از ادای فرض بامداد بخواند مهم کفایت شود و اگر بعد حروف
مبسوطه او که ١۴٩٩ است قرائت کند در ظهور اثر قوی تر بود و دشمن و ظالم
عنقریب مغلوب و مقهور گردد و در شرح اسماء الله مذکور است که هر که این اسم بسیار
گوید دوستی دنیا و اهل دنیا از دل بیرون رود المذل در شرح اسماء الله آورده اند
که هر که از ظالمی ترسد ٧٧ بار بگوید و سر بسجده نهد و نام آن ظالم برد و بگوید
اللهم نجنی من فلان ابن فلان حق سبحانه شر آن ظالم را از وی کفایت کند و اگر عامل
خواهد که اثر آن قوی تر بود در عدد افضاید بعدد مکتوبه که آن ٧٧٠ است یا مبسوطه
که ١٨٩٢ است المهلک نیت هلاک ظالمان و تخریب خانه و دیار ایشان بعد از هر فریضه
٢۶٨ بار بخواند و بعد از آن سر بسجده نهد و قلع و قمع دشمن را از حضرت حق سبحانه
درخواهد بزودی شر او کفایت شود فصل پنجم در دفع خوف و مرض و حصول
حفظ و برکت الحفیظ صاحب در النظیم در شرح اسماء الله آورده که بعضی عارفان
چنین فرموده اند که این اسم بزرگوار سریع الاجابة است هر کس کار او در
اسفار پس باید که همیشه مسافر بر تکرار آن مداومت نماید تا از جمیع آفات
و مخافات محفوظ ماند و هیچ مکروهی بوی نرسد و فرموده که من در مواطن
مخوفه بر تکرار این اسم شریف اقبال کردم و از عجایب صنع الهی در خواص وی

پس

پس چیزها مشاهده نمودم که عقل از دریافت آن عاجز بود و هم صاحب در النظیم
آورده که حفیظ چهار حرفست و تکسیر آن شانزده حرفست پس چون تکسیر وی کند بعدد
حروف و در لوح وفقی وضع کنند و در وقت قرائت بر وی زیاده باید کرد که یا حفیظ
احفظنی فانه خیر حافظا و هو ارحم الراحمین و صورت لوح حرفی و عددی اینست

١	١۵	١۴	۴
١٢	۶	٧	٩
٨	١٠	١١	۵
١٣	٣	٢	١۶

ا	یه	ید	د
یب	و	ز	ط
ح	ی	یا	ه
یج	ج	ب	یو

پس چون کتابت کند این لوح را باید که شمس یا قمر در شرف بود و بر طهارت کامل باشد
و این کتابت بعد از آن کند که دو رکعت نماز گذارد و در هر رکعتی بعد از فاتحه
صد بار آیة الکرسی و سوره اخلاص بخواند و باید که این کتابت بر ورق آهو یا
واقع شود پس چون کتابت بشرایطی که مذکور شد و بان شرایطی دیگر که در طریق
کتابی مقرر است و در مقاله اولی ایراد یافته وجود گیرد حامل او را حق سبحانه و تعالی
فهم و حفظ آسان گرداند و قدر و عزت وی نزد خلق عظیم سازد و اگر محبوس
با خود دارد زود از بند و زندان خلاص یابد و اگر محاربی حامل آن بود خصم از
وی هزیمت کند و اگر کسی در هفته روزه دارد و دایم با طهارت بود پس بر لوح نقره
این وفق را رقم زند در ساعت اول از روز پنجشنبه در حالی که قمر بمشتری ناظر
بود بنظر مودت یا با آفتاب متصل بود بنظر محبت و با خود دارد و طاعت و عبادت
و امور دنیا محبوب او شود و در دست و مال وی خدای برکت دهد و اگر این

لوح در میان البسه نهد یا اقمشه از خوره و دزد و جمیع آفات محفوظ باشد و
در حضر و سفر و اگر این لوح را بر قدح چینی نقش کند پس محو کند با آب باران
و بیاشامد از تب و سایر امراض و گزیدن مار و کژدم ایمن شود و قوت حافظه
وی بیفزاید و علت نسیان از او زایل شود و اگر آن لوح را با خود نگاه دارد از
جمیع آفات و فتن محفوظ ماند و در کتاب شمس المعارف آورده که هر که این اسم
شریف را تکسیر کرده بر خاتمی نقش کند و با خود نگاه دارد از هیچ چیز نترسد
و اگر ناگاه ببلایی گرفتار شود از آن میان بسلامت بیرون رود و همیشه در حفظ
حق سبحانه و دل او ثابت و مطمئن شود و اگر حروف مکسره را در لوح وفقی در
آرد اولی باشد و تاثیر وی اکمل بود الرقیب در شرح اسماء الله مذکور است
که هر که این اسم را هفت بار بخواند و بر اهل و مال خود نفث کند و بسفر رود
تا وقت آمدن وی مال و ضیاع و عقار وی محفوظ و محروس ماند و اگر عمل اقوی
خواهد بعدد حروف مکتوبه یا مبسوطه وی قرائت کند المؤمن در کتاب
شمس المعارف آورده که چون صاحب خوف در شب این اسم شریف را بعدد
حروف مکتوبه یا مبسوطه ورد سازد این ترس و هراس از وی زایل شود و
طمانیت حاصل گردد الکریم از برای تسکین خوف از دشمن و تحصیل
مهابت هر روز بخواند و در شرح اسماء الله مذکور است که هر که شب در بستر
خواب چندان این اسم را بخواند که در خواب رود نزد خدای عزیز و مکرم
شود المؤمن هر که این نام بشرایط مقرره بعدد مکتوبه یا مبسوطه مداومت
کند از هر چه ترسد ایمن شود و امان یابد و اگر بشرایط کتابت کند و با خود نگاه

دارد

دارد و قرائت نیز کند از غارت و تاراج صوری و معنوی ایمن بود و شیاطین
جن و انس نتوانند که بر وی مسلط شوند و صاحب در النظیم آورده که باین اسم شریف
شک و خوف مرتفع گردد پس هر که ١٣۶ بار بخواند یا بهمین عدد بنویسد و با خود
دارد شک و شبهه در امور مهمه از دل وی بیرون رود و زایل گردد و از هر چه
ترسان و هراسان بود ایمن و مطمئن شود و هر که در وقت دیدن آنچه موجب خوف
اوست چهار بار بگوید یا مؤمن شر آنچه کفایت شود فصل ششم در اثبات محبت
و مودت در قلوب و نفوس البتی صاحب شمس المعارف آورده که این اسم شریف محل
بر اعمال مودت و الفت و باید که هر روز ٢٣٣ بار بخواند بعد از آنکه این اسم امتحنه
باشد باسم مطلوب چنانچه در اسم الهادی در فصل دوم گذشت و چون اسماء
ممتزجه را در لوح وفقی درج کند فعل و تاثیر آن قویتر شود پس حامل آن لوح باید
که بعد از خواندن هر بار بگوید یا رب الارباب مرتبی الکل بلطف ربوبیته
اسرع الی بسرهان لطفک الخفی بلا محنه و قلبی بین اصبعین من اصابع لطفک
اللطیف من کل جهه انک لطیف حفیظ علیم الرحیم در شرح اسماء الله آورده
که هر روز صد بار بگوید در نفس خود مشفق و مهربان گردد بر خلق خدای و
اگر به نیت کسی خواند آنکس نیز نسبت بوی مشفق و مهربان شود و اگر هر روز
بعدد حروف مکتوبه یا مبسوطه که ۵٧٧ است هر روز بنیت کسی بخواند اگر
از برای الفت و محبت بود اثر قوی بود و اگر بنیت سلامتی از آفات و امراض خواند
نعمت عافیت پیدا شود اللطیف صاحب کتاب در النظیم آورده که این اسم شریف
از سایر اسماء بآن ممتاز است که قریب النجح و سریع الاثر است و در جمیع الام

واوهام واقسام مصایب تاثیر عظیم دارد ودر اوقات محن وشداید نتایج وفواید
عجیب وغریب از وی بظهور میرسد وهر تعب وکرب وفزعی که عارض شود بفرج و
سرور وامن وامان واطمینان مبدل شود بشرطی که بعدد حروف مبسوطه وی
۳۱۷۱۱ است هر روز بخواند ودر معالجه امراض باید که بمشک وزعفران وگلاب
بر ظرف چینی یا زجاجی بنویسد و باب باران محو سازد واگر نباشد باب عذب
طاهر پس بیاشامد تا جمیع امراض واوجاع مندفع شود واثر وی در غایة زودی
پیدا آید واداب کتابة این اسم شریف وراء آنچه در طریق گذشته است آنست که این
اسم را ۳۱۷۱ بار بنویسد پس باب باران بشوید وبیاشامد تا نتیجه کلی عنقریب ظاهر
شود واگر اسماء مبسوطه وی اعلی رقم زند بالف ولام تعریف بر اعوین وجه الا
لف وانرا ۱۴۲ بار بنویسد الام وانرا ۱۴ بار بنویسد الطاء وانرا ۱۴ بار بنویسد الیاء
وانرا ۱۴۲ بار بنویسد الفاء وانرا ۱۰۱۲ بار بنویسد پس یکشب در آب نقیع کند بعد از ان
آن آبرا بیاشامد از امراض درونی وبیرونی شفا یابد واز همه دردها خلاص شود الودود
در شرح اسماء الله آورده که هر که از برای زنی وشوهری این اسم شریف را هزار
بار بخواند ودر طعامی دمد واگر در هر صد بار یکبار نفث کند اولی باشد
پس انرا بخورد هر دو دهد میان ایشان محبت والفت عظیم پیدا شود واگر این
عمل هم زن کند هم شوهر نتیجه واثر وی بیشتر بود ودر کتاب شمس المعارف آورده
که هر که اسم طالب ومطلوب را تکسیر کند وباسم شریف امتزاج دهد چنانچه
در فصل دوم گذشت وشرط آن بود که پنجاه یکبار این اسماء را باهم امتزاج دهد
بعد از آن اثار غریبه در محبت ظاهر شود واگر اسماء را تکسیر کرده در مربعی وفقی

درج

درج کند در ساعات سعیده بشرایط مقرره وانرا طالب باخود دارد مطلوب
مطیع ومنقاد وی شود واین عمل چون بوفق متصف شود فعال وبغایت قوی
شود واگر پیش از شروع در عمل بخواندن لایق بوزانند ودر آن اثنا دو رکعت
نماز بگزارد که در رکعت اول فاتحه وباسوره البروج ودر رکعت ثانی فاتحه باسوره
الضحی پس اغاز رقم نهادن کند وبعد از اتمام بر بازوی راست ببندد وبه مطلوب
دوا پس اثر آن ابلغ واتم بود وصاحب در النظیم آورده که هر که این اسم شریف را
بر حریر بیضا کتابة کند ۳۰ بار وقتی که قمر در شرف باشد ومتصل بمشتری بنظر
مودت پس آن نوشته را باخود نگاهدارد وی را محبت عظیم در قلوب روزی شود
وهر که بر تکرار این اسم شریف مداومت نماید حق سبحانه بروی دایم شود وحامل   تکرار
این اسم شریف باید که همیشه باطهارت کامل باشد واکثر ایام صایم وبعضی از
عارفان گفته اند که هر که این اسم را کتابة کند سی پنج بار ۳۵ بار محمد رسول الله
و۳۵ بار احمد رسول الله رقم زند واین کتابة بعد از نماز جمعه کند حامل وی را
حق سبحانه بروی طاعت ومتابعت حضرت رسول صلی الله علیه واله روزی گرداند و
از همزات شیاطین ایمن وسالم دارد وهر که هر روز وقت طلوع آفتاب این نوشته
پیش روی نظر بروی کار دد بحضرت رسالت صلی الله علیه واله صد بار صلواة
فرستد ببرکت این عمل آن حضرت را بسیار در واقعه ببیند فصل هفتم در توسع   ۷
رزق ورفع احتیاج بخلق الباسط در شرح اسماء الله آورده که هر که این اسم
شریف را در هر سحری دست دعا برداردو ده بار بگوید ودست بر روی فرود
آورد هرگز بذل سوال محتاج نگردد واگر کسی در شماره آن بیفزاید که بعدد مکتوبی

یا مبسوطه بر خواند مداومة نماید اثر آن قوی تر گردد ودر کتاب در النظیم آورده
که چون اسم را بخواند وباخود نگاهدارد در توسع رزق وتوبیخ از کرب وتفریج نفس
تاثیر عظیم کند پس باید که عامل چهار روز متصل هر روزی چهار ساعت بخوی لا
ینقطع این اسم را بخواند تا بمقصود فایز گردد واگر هفتاد روز ۲ بار بخواند
بر طاعت وعبادت خود ثابت وراسخ دارد وخلق وی از همه اثقال واعمال سبکبار سازد
وروزی وی از جائی برساند که گمان نداشته باشد الرزاق در شرح اسماء الله آورده
که هر که بامداد پیش از نماز صبح در چهار زاویه خانه خود هر زاویه ده بار بگوید یا رزاق
واغاز از دست راست کند وبجانب قبله رود از فقر وفاقه وبی برگی وبینوائی خلاص
شود الغنی در بعضی از رسایل خواص ضیاء الدین مذکور است که یکی از ائمه علم حروف
در رساله خود آورده که درویشی در بلاد عرب بگوشه مسجدی رفت وروی همت
بقبله توجه آورد وزبان اخلاص بذکر یا غنی بگشود وهمین که نظم توجه ولخلاص
او بانجام مدخل خاطری مشوش بعقد هزار وهفتاد ویک رسید گوشه سقف
آن مسجد فرود آمد درویش از غایة دهشت ووحشت بدان طرف دوید صره هزار
مثقال زر خالص در آن گوشه سقف مکنون ومحفوظ بوده در میان خاک وخاشاک
که فرو ریخته بود باز یافت المغنی صاحب تیسیر المطالب آورده که هر که هر روز بحساب
مجمل که عبارت از عدد مکتوبه این اسم را هزار وصد بار بخواند یا بحساب مفصل
که کتابة از حروف مبسوطه است ۱۲۶۱ بار بگوید حق سبحانه او را توانگر وبی
نیاز گرداند وهم صاحب تیسیر المطالب گوید که این اسم شریف را که بر لوح مربع
است که هر که حامل آن شود وبر طلاوت وتکرار این اسم ازمان بعدد مجمل یا مفصل

اثار

اثار ثروة وغنا وی بظهور اید ودر حصول نتیجه اتم واکمل بود وصورت لوح اینست

م ۴۰	غ ۱۰۰۰	ن ۵۰	ی ۱۰
ط ۹	۹	۴۱	۹۹۹
۵	۴۸	۱۰۰۲	۴۲
۱۰۱	۴۳	۷	۴۹

الواسع در شرح اسماء الله آورده که هر کرا آنچه حق
سبحانه داده باشد قانع نباشد این اسم شریف را
بسیار بر زبان راند هم صفت قناعتش حاصل شود
وهم وجه کفاف ومهمات وی کفایة شود بطریق
احسن واگر بعدد مجمل بلکه مفصل بر ذکر آن مداومت کند اولی بود فصل هشتم
در دفع امراض ورفع اعراض الشافی صاحب تیسیر المطالب آورده که چون این اسم را
کسی در مربع ۴ در ۴ وضع کند در ساعت لایق باشرایط مقرره وانرا بر کاسه چینی یا
جام زجاجی نقش کند وبر دور آن نویسد وننزل من القران ما هو شفاء ورحمة
للمؤمنین بنویسد پس آن نوشته را باب باران واگر میسر نشود باب عذب پاک بشوید
وبیمار وآن آبرا بیاشامد هر مرضی که داشته باشد زایل گرداند اگرچه مزمن باشد
الشکور هر کرا چشم تاریکی میکند چهل یکبار این را بر زبان راند وبر کف دست
بدمد ودست بر آن نهد وبر چشم مالد شفا یابد الصمد صاحب شمس المعارف آورده
که هر که مداومت کند بر این ذکر اثار تجلی صمدانی ظاهر شود واز جوع خلاصی یابد
واگر بعدد مجمل یا مفصل هر روز تکرار کند اتم واکمل بود صاحب در النظیم آورده که هر که
مداومت کند بر تکرار این اسم بطریق اطلاقی یا حصری هر که محبس شود بالم
جوع القابض در شرح اسماء الله آورده که هر که این را بر چهل لقمه نان نویسد و
در مدت چهل روز تناول کند ودر آن مدت نیز بر مداومة این اسم باشد
از مرض جوع شفا یابد المجید در شرح اسماء الله آورده که هر که به مرض برص وجذام

گرفتار بود در ایام البیض روزه دارد و بوقت افطار تا که عدد مجمل اوست یا ۱۸۹ بار که عدد
مفصل اوست بخواند حق سبحانه او را از آن مرض خلاصی دهد و صحت کرامت فرماید و
اگر بعد از هر نماز بامداد ۹۹ بار بخواند و بر خود نفث کند و بصحت و عافیت ماند و در
میان و اقران و اشباه عزیز و مکرم شود فصل نهم در تحصیل اخلاق سنیه و تبدیل اوصاف
ردیه الحلیم در شرح اسماء الله آورده که هر که این اسم را بسیار گوید صفت حلم در وی
حاصل شود و صبر و سکوت و ثبات و بردباری حاصل گردد و هر روز اگر بعدد مفصل وی
که ۱۸ است بخواند از وی قوی شود و اگر کسی در وقت نشاندن درخت ۸۸ بار که عدد
مجمل اوست بخواند آن درخت بیخ در زمین محکم کند و نشو و نمای تمام یابد و صاحب
درخت از وی برخوردار شود الرحمن در شرح اسماء الله آورده که هر که این اسم بزرگوار
هر روز بعد از هر فریضه صد بار بخواند غفلت و نسیان و قساوة قلب از وی زایل شود
و اگر بعدد حروف مکتوبه ۲۹۸ است تکرار کند او لی بود الرشید کسی که بر این اسم
مداومت کند طریق سداد و رشاد یابد و اگر در وقت مباشرت با زوجه این اسم را
بسیار گوید فرزندی که از آن نطفه حاصل شود صالح و پرهیزکار بود و اگر در تکرار
این اسم شریف ملاحظه عدد مجمل یا مفصل کند عمل اقوی بود العفو در کتاب شمس
المعارف آورده که هر که مداومت بر این اسم کند اخلاق دنیه و امراض ردیه از ظاهر
و باطن وی زایل گردد المقیت در شرح اسماء الله آورده که هر که بود صاحب صبی نتواند
کرد و عجله که خصلت شیطانست بر وی غالب بود یا طفلی داشته باشد که بسیار
گرید این اسم را بر کوزه آب نارسیده خواند پس پر آب کرده بیاشامد یا بخورد آن
طفل دهد از سبکی و سبک سری خلاصی یابد و فرزند وی خوشخوی شود و اگر

بعدد

بعدد مجمل که ۵۵۸ است یا عدد مفصل که ۶۳۱۳ است عمل کند اولی و اقوی بود فصل
دهم در تطهیر باطن و تیسیر اسباب دنیا و آخرت الباعث در شرح اسماء الله آورده که هر
که بر فراش دست بر سینه نهاده صد بار این اسم بگوید دل مرده او زنده شود و اگر بعدد
مجمل گوید که ۵۷۳ است یا بعدد مفصل که ۵۳۶۷ است اقوی بود الغفور هر که هر روز
۱۲۸۶ بار بعدد مجمل یا ۱۳۵۵ بعدد مفصل این اسم شریف را بگوید ظلمت و تاریکی از
دل وی دور شود و چشم باطن وی گشاده گردد و اگر مداومت بر عدد مجمل وی کند
که ۱۸۹۶ است یا مفصل که ۲۰۶۰ است از آن قویتر بود القدوس هر که بعد از زوال
۱۷ بار بعدد مجمل وی یا ۹۳ بار بعدد مفصل وی بخواند دل وی پاک شود و اگر
هر روز بدین ذکر مداومة نماید صفای تمام حاصل کند الملک هر که این اسم را هر روز
۲۶۲ بار بعدد مفصل وی بخواند دل او روشن گردد و ضمیرش صاف گردد و اگر
بعد از هر فریضه بر این ذکر بعدد مذکور مواظبت نماید نور و صفا مضاعف شود
و صاحب در النظیم آورده که هر که دایم بر حروف این اسم نظر افکند که بر اینوجه کتابة
کرده باشند الملک و باید که از انجمله حرف وسط را که میم است منظور دارد
و در هر روزی چهل بار در میم نظر کند و در آن حال باید که با طهارت کامل بود
و هر بار قل اللهم مالک الملک الی بغیر حساب قرائت کند حق سبحانه اسباب دنیا
و آخرت را بر وی آسان کند بمنه و جوده فصل یازدهم در تحصیل علوم و تکمیل فهوم
الحق هر که بعد از هر فریضه صد و هشت بار بعدد مجمل وی یا صد و نود بار بعدد
مفصل وی بخواند حق سبحانه علم فرقانی و یا روزی گرداند و در آن باب بهی
خاص دهد که همیشه حق را از باطل جدا گرداند و در شرح اسماء الله آورده که هر که را

چیزی گم شود بر چهار گوشه کاغذی مربع آن اسم شریف را بنویسد و در نیم شب
در دست گرفته روی باسمان کند و ساعتی نگاه دارد و در آن اثنا صد و نود بار
بگوید آن گم شده بزودی یافت شود الخالق صاحب تیسیر المطالب آورده که هر که
این اسم را در مربع ۴ در ۴ ابجدیات وفقی وضع کند بر ورق سفید و در ظهر وی همین
مربع را بصورت حرفی بنویسد چنانکه اضلاع و بیوت بر یکدیگر مطابق باشند
بی تفاوتی و ارقام حرفی و عددی را وفق نهند که قمر قوی حال و زاید النور
بود ناظر بسعود و ساقط از نحوس حق تعالی بزودی اطلاع دهد بر علم اکسیر
و اگر در آن فن صاحب وقوف بود مددی عظیم یابد در اعمال اکسیر السریع
صاحب در النظیم گوید که ذوالنون مصری فرموده که اسم اعظم الله تعالی این اسم
بزرگوارست که بوی هر دعا که کنند بعز اجابت مقرون شود و صاحب شمس المعارف
آورده است که این اسم را در سرعت اجابة دعوات مدخل تمام است و هر که این
اسم را دایم تکرار کند هرچه از امور خفیه و اسرار دقیقه خواهد حق سبحانه
و تعالی بر وی ظاهر گرداند و هر که خواهد که بجوی عالی بزرگ مشرف شود که
غیر وی از او در نیافته باشد این اسم شریف را بر کف هر دو دست خود نویسد
و یکهفته هر روز ۶۰۶ نوبت بخواند اگر السریع بگوید بالف و لام تعریف که
عدد مفصل اوست یا ۵۸۶ بار بخواند اگر یا سریع گوید بیا خطاب که عدد
مفصل اوست و هر روز بعد از تمام ذکر این دعا را بخواند که اللهم انی اسئلك
باسمك السریع المجیب القریب الذی جرت به فوایع رحمتك و خواتیم ارادتك
و سرعت اجابتك یا سریع لمن قصده یا قریب لمن دعاه اسرع لی بقضاء حاجتی

وفلوع

وفلوع ارادتی یا سمیع یا مجیب یا سریع یا قریب آمین و چون این ورد را با شرایط و لوازم
بتقدیم رساند حق سبحانه و برا بجای بزرگ مشرف سازد و هر که خواهد که مشاهده ارواح
کند و با ایشان سخن گوید و از ایشان سخن شنود همین عمل قیام نماید تا دیده یقین
وی روشن شود و بآن دیده روشن روحانیان را مشاهده کند و با ایشان مکالمه کند
و هر سوالی که از ایشان کند جواب صواب شنود و هر مددی که از ایشان خواهد بدو
بیاید القریب صاحب در النظیم آورده که بعضی از اکابر گفته اند که اسم اعظم الله
تعالی این اسم بزرگوارست و خواص وی عظیم است و صاحب شمس المعارف آورده
که مداومة بر این اسم شریف بعدد مجمل وی که ۳۱۲ است یا بعدد مفصل وی ۳۹۶
است موجب فتح باب مکاشفه و اسرارست بشرطی که رعایة آداب و شرایط وی
کما ینبغی کرده باشد و اگر بعد از هر فریضه بعدد مفصل مداومة نماید در حصول
مقصود اتم بود المبین در شمس المعارف آورده که هر که هر روز هزار بار این اسم
را در خلوت با خلو معده بخواند و در حین ذکر بخورات لایقه بکار برد و سایر
شرایط را که در طریق کلامی مقرر شده رعایة کند ارواح بر وی ظاهر شوند
و بوصف انقیاد پیش آیند و اثر آن انقیاد این باشد که عامل ذاکر متکلم شود بانواع
حکم و دقایق و معارف حقایق که غیر وی کسی ادراک آن نکرده باشد و بآن متکلم
نشده باشد فصل دوازدهم در اطلاع بر مخفیات علوم و اسرار و مشاهده انوار و یافتن
طریق صواب و دفع خاطر پریشان نزد بسیاری از اکابر محققین این اسم شریف
اسماء ائمه سبعه است صاحب شمس المعارف آورده که هر که مداومة کند بر ذکر
امام ائمه اسماء اعنی اسم شریف العلیم ظاهر شود بر وی مخفیات علوم چون صناعت

الهی که عبارت از علم اکبر است وغیر آن از علوم غریبه وفنون عجیبه وهرچه
از حق سبحانه طلبد بسهولت میسر گردد ودر شرح اسماء الله مذکور است که هر که
این اسم را در دل بسیار گوید صاحب معرفت گردد واگر بعد از هر فریضه صد وپنجاه
بار که عدد مجمل اوست یا سیصد وده بار که عدد مفصل اوست تکرار نماید
مقصود بر وجه اتم ظهور کند الخبیر صاحب تیسیر المطالب آورده که این اسم از
برای اطلاع بر مغیبات واخراج کنوز ودفاین مناسبست وکسی که به ذکر وی مداومة
کند اگر غایبی داشته باشد در خواب یا بیداری از حال وی آگاهی یابد وخبر
صحیح شنود وصاحب شمس المعارف آورده که هر که هفت روز این اسم را دوهزار
بعدد مفصل وی که ۱۸۱۶ است روحانیت این اسم وی را خبر دهد از اموری که در آن
سال حادث شود از احوال ملوک وانقلابات زمان وامور کلیه عالم علام الغیوب
در کتاب شمس المعارف آورده که هر که مداومة کند بر این اسم بحرف ندا که یا علام
الغیوب گوید تا وقتی که تاثیر کند این اسم در روی و باطن وی استیلا یابد ودر اغلال
امور مغیبه بر زبان وی جاری شود وانچه در ضمایر است بر وی منکشف گردد
وروح وی ترقی کرده بر عالم علوی دوران نماید النور صاحب تیسیر المطالب آورده
در فصل رابع عشر از آن کتاب در بیان حرف نون که این اسم شریف را هزار بار بعدد
مفصل وی که ۱۳۰۴ است بخواند مشاهده انوار عظیمه وی را دست دهد در عالم
حس وشهادت بواسطه غلبه آن انوار بر باطن وی وصاحب در النظیم آورده
که هر گاه بر کسی امری مبهم شود که خطا وصواب او در آن امر از هم جدا نتواند کردن
یا در سفری راه گم کند باید که این اسم را ۲۵۶ بار بعدد مجمل وی از روی صحت عزم

ونقين

ونقين تام بخواند طریق صواب وراه راست بر وی روشن شود وهم در کتاب در النظیم
آورده که هر که حروف این اسم را بر اینصورت ن و ر بچهار کتابه کند وکسی حامل آن
شود که مبتلا بود بدرد معده یا خفقان حق سبحانه آن مرض را دفع کند واگر آن
نوشته را بر عضوی از اعضاء دردناک نهد آن درد فرو گذارد والبوی تسکین گیرد
الفعال صاحب در النظیم آورده که هر که مغلوب خاطر ردیه ووساوس رذیله
باشد باید که مداومة کند بر تکرار این اسم وهر بار که بعمل شغل گیرد ۱۸۱ نوبت بخواند
بعدد مجمل وی یا ۹۳۳ کرت بعدد مفصل وی با طهارت کامل بخواند که در آن میان
قولی وفعلی اجنبی از وی صادر نشود دل وی از وسواس خاطر واندیشها وپریشان
وخوف وانده خلاصی یابد باب دوم در خواص اسماء ثنائیات که هر دو اسم از اسماء
الهی بمدد ومعاونت یکدیگر اعطاء مواهب میکنند واین باب مشتمل است بر دوازده
فصل وهر فصلی محتوی بر ذکر چهار اسم فصل اول در تحصیل مقاصد دین ودنیوی
وتوسع ارزاق صوری ومعنوی فصل دوم در حصول حاجات واجابت دعوات
فصل سیوم در کفایة امور ومهمات وسرعت اجابت دعوات فصل چهارم در ایمنی
از آفات ومخافات وظهور طریق سداد ورشاد فصل پنجم در تقویة قوای مزاجی
وحفظ صحت بدن وایمنی در سفر وحضر فصل ششم در مشاهده عالم روحانی و
رفع اعراض جسمانی فصل هفتم در تحصیل مرادات ورفع وساوس وشهوات وبقا ملک
وثبات آن فصل هشتم در حصول صفت تمکین واطمینان قلب واصلاح ملوک وشاه
ملک فصل نهم در تحصیل علوم وحقایق وتسخیر نفوس خلایق فصل دهم در ظهور
سر توحید ربانی وتجلی صمدانی وتصرف در عالم کون وفساد فصل یازدهم در احیاء

قلوب میته ودفع فقر وفاقه وجریان حکمت در لسان ودفع هموم وغموم فصل
دوازدهم در تحصیل علوم خفیه واطلاع بر اسرار مکنونه واجابت دعوات و
حصول حاجات فصل اول در تحصیل مقاصد دینی ودنیوی وتوسع ارزاق
صوری ومعنوی الاول الآخر شیخ ابو عبد الله در کتاب تیسیر المطالب آورده
که هر که این دو اسم بزرگوار را در لوح مثلث وضع کند وقتی که قمر در شرطین بود
وباخود نگاهدارد مقاصد دنیا وآخرت بر وجه احسن میسر گردد باید که بعدد
مجمل آن یا مفصل این دو اسم را تکرار کند واصلا تخلف نکند تا وقتی که آثار آن در
امور ظاهری پیدا شود وباید که ترک نکند تا احوال باطنی هم بر وجه دلخواه شود
الوهاب الرزاق مداومت بر این دو اسم شریف بعدد مجمل یا مفصل موجب مواهب
معنوی وحصول ارزاق صوریست اگر این دو اسم را با وجود تکرار هر روزه در لوحی
از الواح وفقی درج کند وبر طهارت کامل دایم باخود نگاهدارد در حصول
نتیجه ابلغ وادخل باشد فصل دوم در حصول حاجات واجابة دعوات
القریب المجیب صاحب شمس المعارف آورده که هر که این دو اسم را نکسیر کرده
بر نگین عقیق احمر نقش کند وبر دور آن نگین این آیت را بنویسد که بدیع السموات
والارض الی قوله اللطیف الخبیر از سوره انعام وباخود نگاهدارد وبطاعت
وعبادت قیام نماید ووضو وطهارت علی الدوام این دو اسم را تکرار نماید هر چه
مراد ومقصود وی بود در دنیا وآخرت حق سبحانه وتعالی میسر گرداند وهم
حاجات وی بزودی وخوبی بر آورده وهر روز ملایکه بشارت دهند وی را
بیمن ومبارکی وابواب رزق وبرکت بر وی مفتوح شود ودر چشم خلایق عزیز

ومکرم

ومکرم گردد واین خاتم اجابة ذکر است وخواص وی بسیار است التریع مقلب
القلوب والابصار در بعضی از کتب معتبرة این طایفه مذکور است که هر که در ساعت
روز دوشنبه این دو اسم شریف را کتابة کند بمشک وزعفران وگلاب وباخود
نگاهدارد هر مراد وحاجت که داشته باشد حق سبحانه عنقریب از ابعز اجابت
رساند فصل سیوم در کفایة مهمات وسرعت اجابت دعوات الکافی
الکفیل صاحب تیسیر المعارف در فصل یازدهم از آن کتاب که مشتمل
بر ذکر حروف کافست چنین آورده که هر که مداومة کند بر تکرار این دو اسم حق
سبحانه کفایة کند کار او ونگاه دارد وی را از آنچه میترسد ومتکفل امر او شود
در آنچه امید میدارد ومداومة بر تکرار این دو اسم بعدد مجمل باید کرد واگر
حروف این دو اسم را تکسیر کرده در مربعی وضع کند وباخود نگاهدارد در اثناء
تکرار این دو اسم نتیجه قوی تر مترتب شود وزودتر بمقصود فایز گردد السمیع البصیر
صاحب در النظیم آورده که این دو اسم بزرگوار است واین ذکر بیست که صالح است
جمعی را که در دعا الحاح کنند زیرا که از خواص این اسم آنست که چون بان توسل
جویند ودعا کنند بسرعت هر چه تمامتر اجابة شود فصل چهارم در ایمنی از آفات
ومخافات وظهور طریق سداد ورشاد الرحمن الرحیم صاحب شمس المعارف
آورده که این دو اسم جلیل القدر عظیم الشان است وهر که در امری از امور مضطر
شود وتوسل بان دو اسم شریف جوید وبعدد مجمل یا مفصل بدان مواظبت نماید
آن اضطراب برخیزد ومقصود بسهولت میسر گردد وکسی که از جباری وظالمی
ترسد چون بر تکرار این دو اسم مداومة نماید ایمن ومطمئن گردد وصاحب در النظیم

آورده که این دو اسم بزرگوار پناه مضطرین و امان خائفین اند و فرموده که هر که این دو
اسم را بر نگین فضه در ساعت آخر روز جمعه نقش کرده بان تختم نماید هیچ مکروهی بوی
نرسد و تا آن خاتم در انگشت وی بود از همه آفات و مخافات ایمن باشد و هر که این دو
اسم را ورد سازد و بر تکرار آن مواظبت نماید حق سبحانه در جمیع امور لطف خود را
شامل حال وی گرداند النور الهادی چون طریق صواب و راه سداد و رشاد بر کسی
پوشیده شود و نداند که آن امر صوابست یا خطا و نمیداند که حق است یا باطل باید که بر
تکرار این دو اسم بزرگوار بعدد مجمل یا مفصل این دو اسم را بخواند راه راست بر وی ظاهر
شود و از سرگردانی و پریشانی خلاصی یابد فصل پنجم در تقویت قوای مزاجی و حفظ صحت
بدن و ایمن در سفر و حضر القائم القدوس صاحب کتاب شمس المعارف آورده که اگر کسی
این دو اسم را نقش کرده با خود نگاهدارد و بر ذکر آن مداومت نماید قوت و شوکت وی
بسیار شود بمثابه که هر چند راه رود مانده نشود و بر هم اعمال سبقت گیرد و عامل
این دو اسم همیشه تندرست و صحیح المزاج بود و اگر این دو اسم را بر موم نقش کند و بر
سر مریض نهد و سایر امراض راس را نافع بود و شیخ شرف الدین بونی آورده که من این
معنی را در احاد اشخاص که صاحب صداع بودند بسیار تجربه کردم و صحیح بود و گفت
که اگر کسی این دو اسم را بر موم کافوری نقش کند و آن موم را در آب افکند و صاحب قروح
و دمامیل از آن آب اشامد صحت تمام یابد و بدن وی از همه جراحتها و ریشها پاک
شود الحفیظ الرقیب هر که این دو اسم شریف بعدد مجمل یا مفصل ایشان مداومة
کند بر وجهی که بعد از نماز فرض بامداد خواه در سفر و خواه در حضر بخواند آیزد
لطف خدا جل علا حافظ و نگهبان وی باشد از جمیع آفات و بلیات فصل ششم
در مشاهده

در مشاهده عالم روحانی و دفع امراض جسمانی العزیز ذو الطول صاحب در النظیم آورده
که هر که هفت هفته متصل ملاحظه لقمه حلال کند و چون شب شود بطهارت کامل
بفراش رود و این دو اسم را بعدد مجمل ایشان بخواند پس خواب کند بر دست راست
روی بجانب قبله عجایب عالم روحانی بر وی منکشف شود و اگر این دو اسم را در مربع
وفقی درج کند بحروف یا اعداد ایشان یا جمع کند میان حروف و اعداد بر انوجه که مربع
حرفی را بنویسد و بر ظهر آن مربع عددی را رقم زند و بر هر خانه از آن مربع اسمی را
از این دو اسم بعینها کتابه کند و آن مربع را روز با خود نگاهدارد و شب در زیر بالین
نهد در حصول مقصود ابلغ و ادخل بود و اگر آن مربع را در ظرف چینی یا زجاجی نویسد
بمشک و زعفران و گلاب و باب شیرین بشوید انواع و اصناف حمیات را نافع بود النافع
النور صاحب تیسیر المطالب آورده که این دو اسم شفاست از هر مرض خاصه و امراض
بارده و دافع سموم عقارب و سایر سموم بارده است پس چون کسی این دو اسم را در مربع
عددی وضع کند هرگاه که آن مربع را در آب غوص کند و آن آب را مریض بیاشامد نفع بیند
مشاهده کند و تکبیر و تکرار این دو اسم بزرگوار بعدد مجمل یا مفصل همین خاصیت
دهد فصل هفتم در تحصیل مرادات و دفع وساوس و شهوات و بقاء ملک و ثبات
آن الکبیر المتعال صاحب کتاب شمس المعارف آورده که اگر این دو اسم را بر ورق
آهو نقش کند بمشک و زعفران و گلاب و با خود نگاهدارد جمیع مرادات واصل
شوند و اگر صاحب وسواس مداومة کند از آن مرض خلاص شود و اگر شهوتی بر
وی غالب بود فرو شکند و اگر از پیری متالم و مجروح خاطر بود آن الم بر وی مرتفع
شود و آغاز این عمل وقت سحر باید کردن و آن سحر پنجشنبه یا جمعه بود انسب و اولی

بود الملک القدوس صاحب در النظیم آورده که این دو اسم شریف از برای ملک و قهر است
و هر ملکی که بر ذکر آن عدد مجمل یا مفصل ایشان مداومت کند ملک وی ثابت شود
و قدرت وی منبسط گردد فصل هشتم در حصول صفت تمکین و اطمینان قلب و اصلاح
ملوک و انبساط ملک الملک مالک الملک صاحب تیسیر المطالب آورده که هر که
مداومة کند بر تکرار این دو اسم بطریق خطاب که یا مالک الملک و هر بار ۳۳۳
کرت بخواند در هر مقام که باشد از مقامات سلوک صاحب یقین شود و صفت
برد الیقین و برا حاصل گردد و اگر حروف این دو اسم را تکسیر کرده در مربعی وضع
کند و با خود نگاهدارد مدد عظیم باشد در آنچه مقصود و مطلوبست الملک
العزیز صاحب در النظیم آورده که هر که این دو اسم شریف را نزد صاحب ملک و قدرت
بخواند حال وی بصلاح آید و اگر ظلمی و فتنه دارد بر طرف شود و این دو اسم مخصوص
بملوکست و هیچ ملکی بر این دو اسم مداومة ننماید الا آنکه ملک وی ثابت و باقی
ماند و از خلل و فساد محفوظ باشد و قدرت و تصرف وی شامل و منبسط گردد
و سالکان طریق حق را که شهوات بر ایشان غالب بود تکرار این دو اسم را لایق و
مناسب باشد و از برکت این ذکر شهوت ایشان تسکین یابد و صفت ملائکه ایشان را
حاصل شود و از ارواح علوی تایید و نصرت یابند و بر مخالفان قدرت حاصل کنند
و بر معاندان غالب آیند فصل نهم در تحصیل علوم حقایق و تسخیر نفوس خلایق
المهیمن المقیت صاحب در النظیم آورده که هر که مداومة کند بر تکرار این دو اسم بعدد
مجمل یا مفصل حاصل شود و بر اعلم بسیار و صفت استیلا بر ابنای جنس و مراقبه
احوال در امور جزویه و کلیه حاصل شود العلی العظیم صاحب شمس المعارف آورده
سرکه

که هر که این دو اسم را تکسیر نماید و بر نگین ذهب نقش کند و بان تختم شود هر که را چشم بر
وی افتد پیش وی متزلزل شود و خاشع گردد و هم در آن کتاب آورده که بعضی از
خلفای عباسیه این عمل کرده اند محرمی از آن خلیفه سوال کرده بود که سبب
چیست که شما بر سلاطین روی زمین غالبید وی خاتمی از جیب خود بیرون آورد
که بر این دو اسم تکسیر کرده بودند پس گفته که مادام که این خاتم بدست ما باشد هیچ
کس را بر ما قوت و قدرت استیلا نباشد فصل دهم در ظهور سر توحید ربانی و تجلی
صمدانی و تصرف در عالم کون و فساد الاحد الصمد صاحب در النظیم آورده که بعضی
از علما بر آنند که اسم اعظم الله سبحانه از این دو اسم بزرگوارست و مداومة بر تذکار
این دو اسم بعدد مجمل یا مفصل بعد از فرایض خمس موجب ظهور سر توحید و
انکشاف تجلی صمدانیست که از جمله تجلیات کلیه است و بعضی از آثار این تجلی
آنکه صاحب وی از اکل و شرب خلاص یابد با وجود این تجلی آنکه اصلا و قطعا از جوع
و عطش بر وی ظاهر نگردد بلکه اگر عن قصد میل خوردن و آشامیدن کند نتواند
القادر المقتدر صاحب شمس المعارف آورده که هر که این دو اسم را بر نگین نقره نقش کند
و بان تختم نماید و اگر اوقات بدین ذکر مداومة کند بر وی غالب شود بر ابنای جنس
و اگر در تکرار این عمل اهتمام نماید همه خلق مسخر و مغلوب وی گردند و حکم وی
بر افراد انسان نافذ گردد و قدرت و تصرف وی قوت گیرد و اگر کسی از آن خاتم مهری
بر موم سیاه نهد و در موضعی که ویرانی آن مطلوبست از منازل فسقه و ظلمه بر
آتش نهد آن منزل چنان خراب و منهدم شود که مادام که فلک دوار بود آباد
نشود و عمارت نپذیرد و شیخ شرف الدین بونی گفته که ما از آثار این معنی و اسرار

مشاهده کرده ایم و در غایت صحت بوده و هرکز تخلف ننموده **فصل یازدهم** در احیاء
قلوب میته و دفع فقر و فاقه و جریان حکمت بر لسان و دفع غموم و هموم الحی القیوم
صاحب در النظیم آورده که نزد بسیاری از علما و عرفا اسم اعظم الله تعالی این دو اسم بزر
کوار است و حدیثی از حضرت رسالت صلی الله علیه واله وسلم مرویست که فرمود اسم
الله اعظم فی هاتین الآیتین قوله تعالی هو الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم و قوله
تعالی الم الله لا اله الا هو الحی القیوم و شیخ رازی در لوامع البینات آورده
که بعضی از اهل تحقیق بر آنند که اسم اعظم الحی القیوم است و دلیل ایشان از ابی
کعب بصحت رسیده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم وی را اسم اعظم در آموخت
و فرمود که در آیه الله لا اله الا هو الحی القیوم است و در آیه الم الله لا اله الا هو الحی
القیوم و علما کفته اند که اسم اعظم نه الله لا اله الا هو است زیرا که این اسما بسیار
در آیات واقع است و از تخصیص این دو آیه که آنحضرت فرموده که اسم اعظم در آنجاست
بنا بر حدیث مذکوره مقرر میشود که آن الحی القیوم باشد و در کتاب در النظیم
از ابی امامه نقل کرده که وی روایت کرده است که حضرت رسالت صلی الله علیه واله
فرموده که اسم اعظم الله تعالی آنست که چون بوی سوال کنند عطا یابند و چون
بوی دعا کنند مستجاب شود و در سه سوره است البقره و آل عمران و طه و ابو جعفر
دمشقی روایت کرده که نظر کردم در این سه سوره دیدم در آن آیاتی که در تمام قرآن
نبود در البقره الله لا اله الا هو الحی القیوم و در آل عمران الم الله لا اله الا هو
الحی القیوم و در طه و عنت الوجوه للحی القیوم پس بنا بر این حدیث محقق شد
که اسم اعظم الحی القیوم است و والد ابن نقی در کتاب جواهر التفسیر آورده که

حدیث

حدیث ابوامامه از احادیث موضوعه است و حدیث آنکه مضاف بحضرت رسول ص
باشد و بآن حضرت منتهی شود بحسب قول یا فعل خواه آن حدیث متصل بود خواه
منقطع و در مسند حاکم حدیث صحیح الاسناد است و مرویست که چون امری عظیم حادث
شدی و کربی بحضرت رسول ص رسیدی دست مبارک بدعا بر داشتی و فرمودی
که یا حی یا قیوم برحمتک استغیث و بصحت رسیده که چون آنحضرت در دعائی سعی
و اهتمام بلیغ داشتی فرمودی یا حی یا قیوم و قاسم ابن عبد الرحمن روایت کرده است که
چون نازل شدی بحضرت رسول ص غمی و همی فرمودی که یا حی یا قیوم برحمتک استغیث
و در جواهر التفسیر آورده که علامه رازی در تفسیر کبیر از حضرت امیر المؤمنین علی
علیه السلام نقل کرده که روز بدر بقتال اهل ضلال مشغول بودم و حضرت رسول ص
در عریش بود بعد از زمانی که مقاتله نمودم شوق دیدار آنحضرت در دل من غالب
شد بجوالی عریش آمدم تا ببینم آنحضرت در چه کار است دیدم که بسجده در افتاده است
و بر زبان مبارک میراند که یا حی یا قیوم برحمتک استغیث باز کشتم و روی بحرب آوردم
و دیکر باره نزد عریش رفتم و آنحضرت را بهمان دستور دیدم که سر بسجده نهاده
بود و بذکر یا حی یا قیوم کشاده بود همچنین چند نوبت رفتم و آمدم و میدیدم و می
شنیدم که آنحضرت همین اسما را مکرر میکرد تا وقتی که حق سبحانه و تعالی نصرت
فرستاد و آن فتح قریب دست داد و بصحت رسیده که آن آنحضرت ص فرموده است
که اسم اعظم که آصف بن برخیا بآن دعا کرد و تخت بلقیس را بیک طرفة العین پیش
حضرت سلیمان علیه السلام حاضر کردانید یا حی یا قیوم بود و در تفسیر کبیر
از شعبی نقل کرده است که دعای عیسی علیه السلام یا حی یا قیوم بود و از ابو

حامد محمد الغزالی نقل است که بتجربه اکابر محقق شده است که مداومت بر این دو
اسم شریف موجب حیات قلوب عقلیه است و از شیخ رکن الدین علاء الدوله منقولست
که از جمله دعواتی که بر زبان مبارک حضرت خضر علیه السلام بسیار جاری میشود
یکی اینست که یا حی یا قیوم یا لا اله الا انت اسئلک ان تحیی قلوبنا بنور معرفتک ابدا
و از شیخ ابن القیم که از کتاب تلامذه شیخ محمد ابن ابراهیم التیمی اسفراینی آورده است
که شیخ و استاد من ابن التیمی بسیار ترغیب و تحریص مینمود بمداومت و مواظبت
این دو اسم بزرکوار و روزی مرا کفت ای فلان بدانکه این دو اسم شریف را در حیات
قلب و صفای باطن اثری عظیم است و اسم اعظم را که پرسیدم باین دو اسم اشارت
فرمود و از وی شنیدم که میکفت که هر که چهل روز بنکی از این دو اسم شریف مداومت
نماید بر این وجه که هر صبح میان سنت و فریضه یا مد چهل بار بکوید یا حی یا قیوم
یا من لا اله الا انت برحمتک استغیث دل وی را حیاتی حاصل شود که هرکز نمیرد
و صاحب در النظیم از کتاب شمس المعارف نقل کرده که شیخ شرف الدین بونی کفته
که چون کسی روز سه شنبه و چهار شنبه و پنجشنبه روزه دارد و چون صبح جمعه شود
نماز در اول وقت بکزارد و بعد از سلام پیش از آنکه بشغلی یا بفعلی پردازد چه قولی
و چه فعلی بکلی بذکر یا حی یا قیوم قیام نماید و متصل بکوید تا وقتی که آفتاب طلوع
کند پس آنکه در آن میان ساکت شود و مکث کند پس دوات و قلم و کاغذ مهیا کرده
فی الحال در عقب آن ذکر در اول طلوع آفتاب بنویسد که یا حی یا قیوم و برنحوی
لایق داشته در هم پیچد و با خود دارد مشاهده عجیب کند از برکت و جمعیت و وسعت
رزق و اقبال الخیرات چنانچه موجب تعجب و شکفت مردمان بود و باید که این

عمل

عمل و معمول را از سفها قوم نکاه دارد البته و از نا اهلان اخفا کند و صاحب کتاب
شمس المعارف آورده که این دو اسم شریف را لوحی است ع در ع که اکر کتابت و قاری این
اسما حامل آن شود عمل وی اتم و اکمل بود و نتیجه بروجه احسن و ایسر شود و در حمل
این لوح نیز خواص بسیار است چنانکه
در تذکار وی نوشته است مثل دفع
قساوت قلب و دفع احتیاج با بنای جنس
و خلاصی از فقر و فاقه قرآن و لوح این است
الرب الرحیم صاحب در النظیم آورده
که در سوره یس اسم اعظم است که

ح ۸	ي ۱۰	ق ۱۰۰	ي ۱۰	و ۶	م ۴۰
و ۶	ي ۱۰	ح ۸	م ۴۰	ق ۱۰۰	ی ۱۰
ق ۱۰۰	م ۴۰	ی ۱۰	و ۶	ح ۸	ی ۱۰
م ۴۰	و ۶	ی ۱۰	ق ۱۰۰	ی ۱۰	ح ۸
ی ۱۰	ح ۸	و ۶	ی ۱۰	م ۴۰	ق ۱۰۰
ی ۱۰	ق ۱۰۰	م ۴۰	ح ۸	ی ۱۰	و ۶

اکر کسی حروف آن انکشیری کند و در حین عمل با طهارت کامله باشد و مستقبل قبله پس در
ظرف چینی یا زجاجی رقم زند بمشک و زعفران و کلاب آنکه محو سازد و بیاشامد
و این عمل را شش روز متصل بشماره حروف این دو اسم تکرار کند حق سبحانه زبان
وی را بحکمت ناطق و جاری کردانید و اسرار مخفیه عالم بروی آشکار و منکشف کرداند
و این اسما در وسط سوره است و آن پنج کلمه است و مجموع آن شانزده حرف از آن
چهار حرف منقوطه است و دو حرف از آن نقاط بر فوق دارد و دو حرف در تحت
اسمی کل امه پوشیده نماند که آن پنج کلمه که مشتمل است بر اسماء اعظم سلام قولا
من رب رحیم است اکرچه لفظ اسلام اسمیت از اسماء الله اما در این آیه از آن
قبیل است بلکه بمعنی تحیت است و راقم این حروف از والد خود استماع دارد که فرمود
از بعضی اکابر یاد دارم که هر که را غمی و المی پیش آید که بآن درماند باید که سوره

خلاصست از آن سعد مغربی که یکی روز زیاد بر
نفت روز و در این ایام جوان نکرد و در این نفت روز
نفت شب و بعد بذکر یا حی یا قیوم قیام نماید
و در روز ششم بعد از نماز صبح هزار و نه
بکرار بکند و بکرار زنبرآید و عدد
مفاتیح الغیب را نکرد و در دوازده
میاید و نوزده هم سبد بر بست و
در کیسه نیز و در نیز خواص خرج کنن
انشاء الله تعالی

و بعضی از علما بر آنند که اسم اعظم الله در یس
در این آیه است و آن رب رحیم است

یس را بخواند چون به این آیة رسد هفتاد و دو نوبت سلامٌ قولاً من ربٍ رحیم تکرار کند
بعد از ان سوره را تمام کند حق سبحانه به برکت این دو اسم بزرگوار ان غم و هم و الم را تمام
مرتفع گرداند و بفرح و سرور و نشاط مبدل فرماید و این عمل بکرات و مرات واقع
شده و از مجربات صحیحه است **فصل دوازدهم** در تحصیل علوم خفیه و اطلاع بر کنوز
و اسرار مکنونه و اجابة دعوات و حصول حاجات الحکیم العلیم صاحب کتاب شمس
المعارف آورده که مداومة بر این دو اسم شریف موجب فتح باب حکمت و صنعة الهیت
و بر هر که امری از امور دینی و دنیوی مبهم شود باید که تکرار این دو اسم بزرگوار مداومة
نماید تا حق سبحانه و تعالی آن مشکل را بروی آسان و حل سازد و این امر مبهم بآسانی
معلوم شود و مواظبت بر این دو اسم بعدد مجمل ایشان باید نمود و اگر عمل قوی تر
خواهد بعدد مفصل تکرار کند و اگر از آن نیز قوی تر خواهد باید این دو اسم را انگشتری
و در مربعی وفقی وضع نماید با وجود تکرار هر روزه آن لوح را نیز حامل باشد بر سبیل
دوام بشرط طهارت بدن و نظافت لباس تا زود بمقصود واصل شود السمیع العلیم
صاحب در النظیم آورده که بعضی علما بر آنند که اسم اعظم عبارت از این دو اسم است
و مواظبت بر آن بعدد مجمل یا مفصل موجب ظهور اسرار مکنونه و فتح باب کنوز
مخزونه است و بعضی از خواص اسم العلیم در فصل دوازدهم از باب اول گذشته است
و بعضی از اکابر باسم السمیع اسم السریع را جمع کرده اند و در خواص آن فرموده اند
که این دو اسم شریف را در سرعت اجابة دعوات و قوت و قدرت تاثیر تمام عظیم است
پس چون کسی اراده طلب حاجتی کند باید که این دو اسم را در کف دست خود نویسد و
دست بدعا بردارد و چهار هزار و دویست و هفتاد و هفت بار این دو اسم را بگوید

بعد از اتمام

بعد از اتمام ذکر فی الحال اجابت متفرع شود بشرطی که رعایة شرایط کلامی کرده باشد
بدستوری که در مقاله اولی ایراد یافته و اگر کسی اراده مشاهده ارواح علوی و سفلی
بود این دو اسم را بهمان عدد که مذکور شد با شرایط کلامی بخواند مقصود حاصل
شود و با ارواح علوی و سفلی ویرا مکالمه دست دهد و هر سوال که کند بر طبق
مقصود جواب شنود و فواید از ایشان فرا گیرد و بعضی از خواص اسم السریع در فصل
یازدهم از باب اول مذکور شده است و در شرح اسماء الله مولانا یعقوب چرخی مذکور است
که هر که روز پنجشنبه وقت چاشت هشت رکعت نماز گزارد بچهار سلام بعد از آن پانصد
بار بگوید یا سمیع بشرطی که در آن اثنا اصلا سخنی دیگر نکند بعد از آن هر دعا که کند
مستجاب گردد و اگر اسم السریع بآن ضم کند عنقریب باجابة مترتب شود و اگر بعدد مجمل ایشان
خواند اولی بود و بعضی دیگر از اکابر باسم السمیع البصیر جمع کرده اند و در خواص آن
فرموده که هر که میان فرض و سنت جمعه صد بار السمیع البصیر بگوید بنظر خاص حضرت
حق سبحانه مخصوص گردد و سمع روح و بصر بصیرت او مفتوح شود و صاحب اسرار
گردد و اگر هر روز جمعه بعد مجمل این دو اسم تکرار کند اثر عظیم ظاهر شود و
در شمس المعارف آورده که هر که ضم کند بصیر را بسمیع و بعدد مجمل یا مفصل بر سر
بالین صاحب غشی و بیهوش بخواند بعنوان خطاب که یا سمیع یا بصیر گوید ببرکت
این اسما زود بهوش آید و آن مرض از دل و دماغ وی بتمام زایل شود و این عمل
نافع است نزد بعضی از اهل اسرار و عددی که بر آن مداومة باید نمود بمذهب
ایشان هفصد است از برای دفع غشی و بیهوشی و اگر کسی این اسما را بر لوح ذهب
نقش کند بشرایط کتابی که در مقاله اولی سمت تحریر یافته و با خود نگاه دارد منزلت

آن نیز باشد لغات جن بشنود و طبقات ایشان را نیز مشاهده نماید و هر چه بر ایشان حکم کند
انقیاد نمایند و اگر کسی اکثر اوقات خود را مستغرق این ذکر سازد بر اسرار ضمایر خلایق
اطلاع یابد و ما فی الضمیر مردمان بروی ظاهر و روشن شود و بسیاری از امور مخفیه
خلق و امور عجیبه غریبه بروی ظاهر گردد و بسی اسرار و مخفیات عالم غیب بروی منکشف
گردد و شیخ شرف الدین یونی گفته که بتکرار این اسما خواص و آثار مذکوره بسیار مشاهده
افتاده و علی الله المستعان **باب سیوم** در خواص اسماء ثلثیات که هر سه اسم از اسماء حسنی
بمو تحقق و مظاهرت یکدیگر کفایة مهمات می کنند و این باب مشتمل است بر دوازده
فصل و هر فصلی محتوی بر ایراد سه اسم است از اسماء حسنی الهی **فصل اول** در القاء
مهابة و محبت در قلوب و قضاء حوایج **فصل دوم** در تسخیر نفوس و تصرف در امور کلی
و نشر **فصل سیوم** در تیسیر امور و تحصیل مقاصد **فصل چهارم** در توسیع رزق و تیسیر
مرادات **فصل پنجم** در دفع بلیات و رفع مکروهات **فصل ششم** در ایمنی و سلامتی از
آفات و عاهات **فصل هفتم** در دفع خشیت و تحصیل طمانینت **فصل هشتم** در حصول
عزت و عزیمة و ظهور فتح و نصرت **فصل نهم** در تسکین دادن خاطر از شهوات جسمانی
فصل دهم در ظهور اشخاص روحانی و حصول مقاصد از ایشان **فصل یازدهم** در
کشف عواقب امور **فصل دوازدهم** در کشف امور مخفیه در منام **فصل اول** در القای
مهابة و محبت در قلوب و قضاء حوایج بسم الله الرحمن الرحیم صاحب کتاب شمس
المعارف آورده که هر که بداند آنچه ودیعت نهاده است خدای تعالی در این آیه
از اسرار و حقایق و از کتاب کنز سوخته نشود بآتش و مرویست که چون این آیه
نازل شد جبال بلرزید و ملائکه مقرب زبانیه دوزخ را گفتند که موکلند بر آتش

وهر که این

وهر که این آیت بخواند با تش دوزخ نیاید و آن نوزده حرفست بعدد زبانیه دوزخ که موکلند
بر آتش و هر که این آیه بخواند که مشتمل است بر اعظم اسماء الهی و بر قرات آن مواظبت نماید
هیبت وی در باطن اهل عالم علوی و سفلی پیدا شود و این آیت اول چیزیست که قلم اعلی
بر لوح کتابة نمود و باین آیه حق سبحانه ملک حضرت سلیمان را بروی کرامت فرمود و هر که این آیه
را ۶۰ بار و بقولی ۱۹ بار کتابة کند و آن مکتوب را با خود نگاه دارد هیبت و مهابة وی
بر دلها مستولی شود و یکی از کبار صحابه روایة کرده است که هر کرا حاجتی بود باید که
روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه روزه دارد و چون جمعه در آید غسل کند و جامه پاکیزه در پوشد
و بمسجد جامع رود و در راه آنچه تواند صدقه دهد و چون نماز جمعه بگزارد این دعا بخواند که
اللهم انی اسئلک باسمک بسم الله الرحمن الرحیم الذی لا اله الا هو عالم الغیب و الشهادة
هو الرحمن الرحیم و اسئلک باسمک بسم الله الرحمن الرحیم الحی القیوم لا تاخذه
سنه و لا نوم ملات عظمته السموات و الارض و اسئلک باسمک بسم الله الرحمن
الرحیم الذی عنت الوجوه و خشعت له الاصوات و وجلت له القلوب من خشیته ان
تصلی علی محمد و آل محمد و ان تقضی حاجتی و چون انجا رسد حاجت خود بر حضرت الله
عرض کند البته بعز اجابة مقرون گردد و از صحابه وصیت که اینها را سفها قوم نباید
آموزانید که بمعصیت عمل کنند و نفس خود را مستوجب عذاب جهنم کنند لیکن بصالحان
امت رسانید و در کتاب در النظیم آورده که بخط بعضی از عارفان دیدم که از حضرت امام
جعفر علیه السلام نقل کرده اند که هر کرا حاجتی کلی بود باید که بر رقعه نویسد که بسم
الله الرحمن الرحیم من العبد الذلیل الی الرب الجلیل رب انی مسنی الضر و انت ارحم الراحمین
پس آن رقعه را در جوی آب روان اندازد و در آن حال بگوید اللهم بمحمد و آله الطیبین

الطاهرین وصحبته المرضیین اقض حاجتی یا ارحم الراحمین پس حاجت خود یاد کند
بتحقیق که مراد او بر آید و حاجتش روا شود باذن الله **فصل دوم** در تسخیر نفوس و
تصرف در امور بحیوة شر القائم القوی المقتدر صاحب کتاب شمس المعارف آورده
که هر که این اسما را تکسیر کند و بر خاتم نقره نقش نماید و در دور آن این آیة که ان
بطش ربك لشدید و در وقت عمل بخور کند باصطرك فرنجی وادخر که دود از وی
معروفست پس آن خاتم را در انگشت کند اگر بر پادشاه در آید مهابة و هیبت وی
در دل پادشاه سرایة کند و هر جا که رود خلق از وی بترسند و مطیع و منقاد وی
شوند و اگر آن خاتم را در منزل سلطان جابر دفن کند آن ملك و پادشاهی و ایالت
و حکومت از دست وی برود و رعایا دشمن وی شوند و سرکشی آغاز کنند و فتنهای
عظیم از برای آن ظالم قایم شود و خواص این خاتم در تخریب مجالس ظلمه و تفریق فسقه بغایة
قوت **فصل سیم** در تیسیر امور و تحصیل مقاصد الرب الرحمن القیوم صاحب در النظیم
آورده که بخط شیخ ابو الحسن الشاذلی دیده ام که نقل کرده است از کتاب نور الیقین
و اشارت اهل التمکین که چون کسی خواهد که حاجتی از حق سبحانه طلبد باید که شب
پنجشنبه غسل کند و بر جای نماز معتکف نشیند تا نماز شام بگذارد و بعد از آن رکعتی
چند ادا کند آن قدر که تواند پس چون نماز وتر بگذارد در سجده آخر از رکعت آخر وتر
صد بار بگوید یا رب یا رحمن یا قیوم برحمتك استغیث آنگاه مراد خود در خاطر گذراند
بهمه حال حاجت وی روا شود البته **فصل چهارم** در توسیع رزق و تیسیر مرادات الکریم
الوهاب ذو الطول صاحب در النظیم آورده که بعضی از محققان نقل کرده اند که هر که
مداومت کند بر تکرار این سه اسم بزرگوار ضیق معیشت وی وسعت رزق مبدل شود

و روزی

و روزی وی از جائی میسر گردد که هرگز در گمان وی نگذشته باشد و آن محقق
نیز فرموده که بسیاری از مردم بر این عمل کرده اند و از برکات آن چیزها مشاهده کرده اند
که بغایة عجیب و غریب نموده و هر که نقش کند این اسما را و با خود نگاهدارد دشوارها
بغایة بر وی آسان شود چنانکه نداند که از کدام جهة این معنی میسر شد و هر که تکرار کند
این اسما را بعدد جمل ایشان در موضع خالی بر طهارت کامل و حضور تمام و نیت صحیح
صادق و قلب حزین خاشع و بر این عدد نیفزاید و از وی نکاهد بعد از اتمام عمل هر
دعا که کند مستجاب شود فی الحال و صاحب در النظیم فرموده که باید که عامل این قاعده
را بداند که زیادت کردن بر عددی که مقرر شده است اسرافست و نقصان کردن
از وی اخلال **فصل پنجم** در دفع بلیات و دفع مکروهات العلی العظیم الکبیر صاحب
شمس المعارف آورده که هر که این سه اسم را تکسیر کند و بر خاتم ذهب نقش فرماید
و بر دور آن خاتم بنویسد که ولا یئوده حفظهما و هو العلی العظیم صاحب آن خاتم
از جمیع بلیات و مکروهات ایمن ماند و هر که نظر بر وی افکند وی را دوست گیرد
و بی اختیار طالب صحبت او شود و اگر کسی با وی در مقام عناد و خصومة بود مغلوب
و مقهور گردد و اگر در مقام حیله و مکر بود وبال و نکال آن هم بوی باز گردد و حامل
این لوح همیشه محفوظ و محروس بود و من اینمعنی در اوقات بسیار نسبت با حاد
و افراد ناس مشاهده کرده ام و در این عمل آثار عجیبه و غریبه یافتم **فصل ششم** در ایمنی
از آفات و سلامتی از عاهات الرؤف المنان الکریم صاحب کتاب شمس المعارف گوید که
هر که حروف این اسما را تکسیر کند در ساعة مشتری وقتی که شمس در قوس بوده
باشد و در مربعی درج کند و آن مربع را در صحیفه ذهب نقش کند روز جمعه

وقت بانگ نماز پیشین پس در دور آن لوح این آیة بنویسد و هو الذی خلق السموات
والارض بالحق الی الحکیم الخبیر از سوره انعام و آن لوح را با خود نگاهدارد بشرط دوام
وضو و طهارت بدن و نظافت لباس حق سبحانه وی را از جمیع آفات و مخافات و بلیات
و عاهات محفوظ و مصون دارد چنانچه اگر تیری فرضا در وی اندازند از وی رد گردد
و بجای دیگر افتد و خواص این لوح بسیار و بیشمار است **فصل هفتم** در دفع خشیت و
تحصیل طمانینت الحکیم الرؤف المنان صاحب شمس المعارف آورده که هر که از مهری ترسان
و هراسان باشد باید که این اسماء شریف را باسلوب خطاب کتابة کند بر اینوجه که
یا حکیم یا رؤف یا منان نویسد در روز دوشنبه اول ماه در ساعت قمر و آنرا بر بازوی
راست بندد و پیش حاکم ظالم که از وی بود در آید حق سبحانه وی را از شر آن ظالم و از
خشم و غضب وی نگاهدارد بلکه دل وی را نرم گرداند و بر حامل این اسما مشفق و
مهربان کند و اگر این اسما را تکسیر کند و در مربعی وفقی وضع نماید و آن لوح را با خود
دارد و بر زبان نیز تکرار این اسما کند و در پیش حال بر جبار و قهار در آید از قهر و غضب
وی ایمن و سالم بماند و هر که شهوت بر وی غلبه کرده باشد چون این اسما را مداومة
نماید شهوت آن فرو نشیند و از آن وسوسه و دغدغه خلاص گردد **فصل هشتم**
در حصول عزت و عظمت و ظهور و فتح و نصرت العزیز الجبار المتکبر صاحب شمس
المعارف آورده که این اسما بزرگوار لایق حال ملوکست و مداومة بر آن عزت
و عظمت افزاید و فتح و نصرت اعطا کند و اگر حروف آنرا تکسیر کرده در مربعی درج
کند و بر دور آن آیه انا فتحنا الی قوله نصرا عزیزا بنویسد و روز سه شنبه
ساعت مریخ و اگر طالع وقت عمل حمل بود اولی بود و در حین عمل بخور کند

بهرامج

بهرامج که داروی معروفست پس چون لوح بشرایطش تمام شود و پادشاه با خود
دارد و بحرب دشمن رود البته فتح و ظفر در جانب وی باشد و بر لشکر از
لشکر دشمن چشم بر وی افتد بترسد و رعب و خوف بر دلش غلبه کند
که مجال مقاومت نداشته باشد و فی الفور فرار نماید و روی
بهزیمت نهد و صاحب در النظیم آورده که این اسما و ثلثه از جمله
اسماء صفات ذاتست و لازم این اسماست خوف و رهب و عظمت
و هیبت و هیچ ذلیل حقیری بر و کوان مداومت نکند الا آنکه
عزیز و رفیع شود و نیز هیچ متکبری و جباری نخواند الا آنکه در نفس
خود متکبر و جبار خوار و خاکسار شود و هیچ پادشاهی متکبر جبار آنرا
مداومت نکند الا آنکه در نفس خود انکساری و شکستگی مشاهده
نماید و هشیار باد که بر این ذکر اقدام نمایند باید که زمان مشغولی کم
از یکساعت نجومی نباشد و هر چند زیاده مشغولی کند بهتر
باشد تا اثر و حاصیت این اسما ظهور کند و خواص و افعال خود را
کار فرماید و عامل هر چند در حضور قلب و نیت صفا و تصحیح
عزیمت اهتمام زیاده نماید فایده و منفعت آنرا بیشتر مشاهده
فرماید **فصل نهم** در تسکین دادن خواطر از شهوات جسمانی
الحلیم الحکیم العظیم و در کتاب در النظیم آورده که هر که این اسما
بزرگوار را کتابت کند بر ظرف چینی یا زجاجی و بآب عذب محو
کرده بر ناشتا بیاشامد حق تعالی خاطر وی را ساکن گرداند از دغدغه

شهوات جسمانی ونیز فرموده که اکر با این اسم شریف بعضی دیکر از اسماء الهی که در وسط
آن حرف باست ضم کند وهمه را بر ظرف چینی کتابة کند و بآب پاک شیرین محو ساخته
بر غبار بیاشامد در آنچه مطلوب اوست ابلغ وادخل بود ومجموع اسمائی که در قرآن
واقع است ودر وسط آن حرف باست سی وهشت وآن اینست البدیع البصیر الجلیل
الحسیب الحفیظ الحمید الحکیم الحلیم الخبیر الرحیم الرشید الرقیب السریع السمیع الشریر
الشهید العزیز العظیم العلیم القائم القدیر القریب القیوم الکبیر الکریم اللطیف
المبین المتین المجیب المجید المحیط المحیی المعید المقیت الممیت المهیمن النصیر الوکیل
فصل دهم در ظهور اشخاص روحانی وحصول مقاصد از ایشان السریع الرقیب المقتدر
راقم این حروف بخط والد رحمة الله دیده که از کتب معتبره قوم نقل کرده بود که هر که این اسماء
شریف را نقل کند بر این وجه ال ال ال س ر ر ق م ق ی ع ی ب ت د ر
وانرا بر صفحه زهره یا قمر روز سه شنبه رسم کند وبر دور آن آیه قل اللهم مالک
الملک الی بغیر حساب نقش کند وبسک ومشک وعود هندی بخور کند
ودر اثنای عمل نیز بر ذکر این اسماء مداوم باشد ومتوجه بر مسمی این اسماء بر خلق
باطن از خواطر وخلق مکان واز ابتداء عمل چهل روز روزه دارد واکر داران
بعین از اکل حیوانی اجتناب نماید اولی بود وچون عمل با تمام رسد با رعایة شرایط
کتابی وکلامی قومی از روحانیان بروی ظاهر شوند وباوی مکالمه کنند و
عامل را از صحبت ایشان ترقی بسیار شود بمثابه که اکر خواهد بر هوا چون ایشان
تواند رفت وبمقاصد کلیه عظیم فایز کردد ببرکت فعل وتاثیر این اسما والله
الموفق فصل یازدهم در کشف عواقب امور الهادی الخبیر المبین در کتاب در النظیم آورده

که هر که خواهد که عاقبت بعضی از امور مبهم را معلوم کند باید که برنکو این اسم مداومة
نماید در اثنای عمل بصفت جوع وسهر متصف بود وبتقلیل طعام ومنام وکلام قیام
نماید وبعد از هر چند بار که بخواند بکوید اهدنی یا هادی خبرنی یا خبیر بین لی یا مبین
بس آنچه مراد اوست تمام بود واین عمل در دل شب کند وبخواب رود بطهارة روی در قبله
آنچه مقصود است روی نماید ویکی از ارواح بروی متمثل شود وبوجهی از وجوه بر نهایة
این امر مبهم وبرا اطلاع دهند فصل دوازدهم در کشف امور مخفیه در منام النور الباسط
الظاهر در کتاب در النظیم آورده که هر که اراده کند که چیزی در خواب مشاهده کند و چیزی
معلوم نماید از غایبی یا حادثه از حوادث کونیه که اثر آن هنوز بظهور نیامده باشد باید که
طهارت کامله سازد وبفراش در آید وبا نیت خالص وعزم صحیح وتوجه تام بامری که
مطلوبست بذکر این اسما شغل کیرد وانقدر که تواند بخواند واکر بعدد مجمل این اسماء
بخواند اتم وابلغ بود وآن ١٢٣٤ است پس چون عمل تمام کرده بخواب رود آنچه مطلوبست
ظاهر شود وروحی ممثل کشته وبرا از آن مخفی اخبار نماید ونیز در کتاب در النظیم
نقل از حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام که فرموده اند که اسم اعظم الله تعالی
اسم بزرکوار الظاهر است وبعضی از اکابر در خواص این اسم شریف کفته اند که اکر کسی
حروف وبرا در مربعی درج کند ودر وقت نکاه در وی بعدد مجمل که ١١٠٦ است یا بعدد
مفصل که ١٢١٩ است آن مربع را در پیش خود نهد ودایم بهمان نظر کند وهمکی همت
وصفای طویت متوجه بامر مقصود شود حق سبحانه وبرا بر مخفیات امور ومکنونات
علوم اطلاع دهد وعجایب ملک ملکوت بروی ظاهر کرداند ودر بعضی از کتب
معتبره مذکور است که برای کشف مخفیات وظهور مغیبات باسم بزرکوار السمیع

که همه خلائق را ایم کرفته باشند
وبخواب رفته بیچون عمل تمام کند

القریب المبین اتم واکمل است وبغایة مؤثر است بشرطی که در وقت قرائت بیا خطاب
بخواند با سایر شرایط کلامی بعدد حروف مجمل ایشان واکر در تخمیر خواند نیز کتابت
کند بشرایط کتابی یا آیه هو الذی انشاکم من نفس واحدة فمستقر ومستودع الابه و
بر بخور لایق داشته در هم بجد وبا خود نکاهدارد ابلغ وادخل باشد در حصول نتیجه
وظهور آنچه مقصود است از مکنونات ومخزونات باب چهارم در خواص اسماء رباعیات
وما فوق آن تا چهل اسم وزیاده نیز که هر فقره از آن اسمها بمعاونت وموافقت یکدیکر
اعطاء مواهب وافاده عطیات میکند مشتمل بر دوازده فصل فصل اول در حفظ مال
وجاه ودفع فقر وفاقه وایمنی در سفر دریا فصل دوم در دفع کروب والام ووساوس خواطر
ودفع اثقال وتسهیل امور صعبه فصل سیوم در تسهیل امور وتحصیل وتسخیر نفوس وتصرف
در ملک وملکوت فصل چهارم در دفع وساوس وشهوات وکفایة امور عظیمه وامان خائفین
وانس متوحشین واطلاق مسجونین فصل پنجم در طلب اسباب رزق وثبات نعمه وحصول
مطالب ومشاهده عجایب عالم علوی وسفلی فصل ششم در حصول قوة تصرف در عالم
ودفع امراض وخلاصی از حزن وحبس فصل هفتم در اطلاع بر اسرار غیبیه وحصول مرادات کلیه
فصل هشتم در فتح ونصرت بر اعدا فصل نهم در زجر واستیلا بر اهل خصومة واز دیاد
شوکت فصل دهم در تحصیل علو همت وقوت باطن وتسخیر نفوس وایمنی از شر ظلمه
فصل یازدهم در ظهور فرج ومخرج از هر ضیقی وحصول آسانی بعد از دشواری وحفظ
بلاد وقلاع ومنازل فصل دوازدهم در خلاصی از علایق عالم کثرت وظهور انوار عالم
وحدت فصل اول در حفظ مال وجاه ودفع فقر وفاقه وایمنی در سفر دریا الداعی الدائم
الدلیل الدیان شیخ ابو عبد الله مغربی در کتاب تیسیر المطالب در بیان حرف دال

آورده که چون این چهار اسم را در مربع عددی وضع کند در بقای ملک وثبات سلطنت
نیک مؤثر است واین مربع مناسب حال طایفه است از ارباب ثروت واصحاب نعمه که مال
ومنالی دارند وبر فنا وزوال آن ترسان وهراسان باشند پس چون این مربع را با خود
نکاهدارند وبر دوام وضوی کامله وتنظیف لباس باشند مال ومنال ایشان از حوادث
وآفات مصون ومحفوظ ماند الکافی الغنی الفتاح الرزاق صاحب در النظیم آورده که
بعضی عارفان محقق فرموده اند که چون این چهار اسم بیکجا متفق شوند یا در لوحی از
الواح وفقی مجتمع کردند در دفع فقر وفاقه وتوسیع رزق وتیسیر معیشت بغایة مؤثر
باشد وذکر این اسما نیز بمقصود واصل کرداند العلیم الحکیم العلی العظیم صاحب در
النظیم فرموده که چون کسی خواهد که بدریا نشیند باید که توسل باین چهار اسم بزرکوار
جسته بعنوان خطاب کوید که یا علیم یا حکیم یا علی یا عظیم اجرنا واکر مجال بود که بعدد
مجمل یا مفصل ایشان کوید بغایة نافع بود والبته بسلامة وعافیه بکنار آید ومنقولست
که چون علاء الحضرمی میخواستی که بدریا نشیند اول دو رکعت نماز کذاردی پس این اسما را
بطریق خطاب خواندی وهمیشه بسلامة وعافیة بیرون آمدی باذن الله فصل دوم
در دفع کروب والام ووساوس خواطر ودفع اثقال وتسهیل امور صعبه الودود
اللطیف الواسع الشهید صاحب در النظیم آورده که این چهار اسم در تفریح کروب و
ازاله الام نافعند خصوصا اسم اللطیف که بغایة سریع الاثر است در ازاله کروب
وهموم وفتی که شداید ونوایب هجوم کرده باشد وچون کسی بر مداومة این اسماء
کند آثار عجیبه از ایشان مشاهده نماید وهیچ ملولی ومتالمی بر ذکر آن مداومة نکند
الا که حق سبحانه آن ملال والم را از وی زایل کرداند هم در آثار ذکر ودر این اسماء

اسرار بدیعه وانوار جلیله است که بر عامل صادق در اثناء ذکر سانح می شود الملك القدوس
الخلاق الفعال وهم صاحب در النظیم کوید که در بعضی از کلمات قدسیه شیخ ابی الحسن
الشاذلی دیده ام که هرکه بوسواس وخواطر ردیه مبتلا شود وخواهد که از آن تشویش
خلاص یابد که دست بر دل خود نهد وهفت بار بکوید که سبحان الملك القدوس الخلاق
الفعال واز عقب هر بار این آیه بخواند ان یشا یذهبکم ویات بخلق جدید وما ذلك علی الله
بعزیز حق سبحانه دل وی را از هر وسوسه وخاطر پریشان که مزاحم وی باشد پاك وصاف
کرداند القادر المقتدر القوی القائم وهم صاحب در النظیم آورده که شیخ ابی الحسن الشاذلی
فرموده که این اسما مناسب حال اصحاب اعراض واثقالست وچون بر این اسما مداومه کند
هر ثقلی وتعبی که در نفس وی بود مرتفع شود وهرکه این اسما را بر خاتمی نقش کند وبآن
متختم شود فی الحال از هر کرانی که داشته باشد سبکبار کردد چنانکه در خود احساس
هیچ ثقلی نکند وهرکرا ضعفی بود چون این خاتم از وی در آویزند قوت کیرد ونیز صاحب در
النظیم کفته که اکر کسی حروف اوایل اسماء اربعه را که ق م ق ق صد بار کتابت کند روز یکشنبه
ساعت اول وآن نوشته را در زیر خاتم خود نهد چون بر تختم آن مداومه نماید از هر المی
وخاطر پریشانی که داشته باشد خلاصی یابد واکر آن خاتم را از مانی در آب نهند وبعد از
آن آب را بیاشامد مطبقه را زایل کرداند واکر کسی بنیت هلاك ظالمی قهار صد بار این
حروف را کتابه کند حق سبحانه آن ظالم را هلاك کرداند وشر وی را کفایه کند وهرکه صد بار
این حروف را بر ورق آس نویسد وانرا در میان روغن زیت بجوشاند بعد از ان در مفلوج
مالد نافع بود واکر در سر دردی کسی مالد که نزلات هوائی دارد مفید بود وهرکه
از فولاد لوحی سازد اول ساعت از روز پنجشنبه واین حروف را بروی نقش کند چهار بار

وان لوح

وآن لوح را در میان عمامه خود بین العینین وضع کند حق سبحانه محبت ومهابة
وی در دل خلایق افکند واکر از پیش سینه خود محاذی قلب صنوبری بیاویزد هرچه
آرزوی دل وی بود حاصل شود وفکرهای موحش مدهش را از وی دور کند واولی
بود که معمول را دایم با خود نکاهدارد بلکه چون نزد صاحب جاهی بمهمی خواهد رفت
بر خود بندد وهر کاه که با خود دارد باید که بر وضو وطهارت کامل باشد ولباس
نظیف در پوشد تا فایده تامه یابد فصل سیوم در تسهیل امور وتحصیل علوم و
تسخیر نفوس در ملك وملکوت القوی العزیز العلیم القدیر السمیع البصیر صاحب
در النظیم از شیخ ابی الحسن الشاذلی نقل کرده که چون متوجه شوی بامری از امور
دنیا واخرت این شش را بر وجه خطاب بکوی که یا قوی یا عزیز یا علیم یا قدیر یا سمیع
یا بصیر بر تو آن امر هرچند مشکل بود آسان کردد العظیم العلیم الخبیر المبین الهادی
علام الغیوب وهم صاحب در النظیم در لطیفه ثانیه از لطایف آن کتاب آورده که هرکه
عمل کند باین شش اسم بزرکوار وآنرا ورد سازد ظاهر شود بروی علوم جلیله ولطایف اسماء
جلیله حق سبحانه بروی مفتوح کرداند وینابیع حکمت را روزی کند ومبارکی ومیمنت مسخر
وی کرداند اهل علم وفضل را وبسبب مواظبت بر این اسما حاصل شود وبر اکثف تا م
الجاعل الجواد الجمیل الجلیل الجابر الجبار الجامع صاحب تیسیر المطالب در بیان حرف
جیم آورده که هرکه اسمی از این اسماء سبعه که تعلق بیکی از انبیا دارد الجاعل آدم راست
الجواد ابراهیم الجمیل یوسف را الجلیل ادریس الجابر هرون الجبار موسی را الجامع
عیسی را علیه السلام وفرموده که این هفت اسم است از اسمائی که تعلق بحرف جیم
دارد وحکم آن در سموات سبع ساری ونافذ است پس هر طالبی که بر تکرار این اسماء

مداومه نماید چنانکه اثر روحانیت ایشان بظهور در آید در انحال بقوت ومدد ارواح
ایشان تصرفات کلی در ملك وملکوت میسر کردد فصل چهارم در دفع وساوس وشهوات
وکفایه امور عظیمه وامان خایفین وانس مستوحشین واطلاق مسجونین الملك
العلی العظیم الغنی المتعالی ذو الجلال المهیمن الکبیر صاحب در النظیم در لطیفه
ثانیه از آن کتاب که این اسماء ثمانیه شطریست از اسم اعظم که مخزون ومکنونست وکسی
که بر ذکر آن مداومه کند از وسواس وغلبه شهوات خلاص یابد واکر از امری الم عظیم
داشته باشد دفع شود ووقت این ذکر سحر است از هر روزی که باشد واین ذکر بغایة
نافع است واکر کسی این اسماء بزرکوار را بر خاتم نقره نقش کند ودر حین ذکر بآن تختم کند
در سرعت اجابة مدد عظیم باشد الرحمن الرحیم الرؤوف العفو المنان الکریم ذو الطول
ذو الجلال والاکرام ونیز صاحب در النظیم در لطیفه اولی آورده که هر خایفی که بر این
اسما مداومه کند ایمن شود وهر متوحشی که به تکرار آن مواظبت نماید وحشت وی
بانس مبدل شود وهر زندانی که بر تکرار آن ادمان نماید بزودی از بند وزندان رهائی
یابد واکر کسی این اسما را بشرایط کتابه کند بر خاتم فضه ودر وقت ذکر وتکرار بآن تختم
نماید در ظهور نتایج وحصول فواید اتم واکمل باشد فصل پنجم در طلب اثبات رزق
واثبات نعمت وحصول مطالب ومشاهده عجایب عالم علوی وسفلی التواب الغافر
الحسیب الوکیل الکافی الرزاق السلام المؤمن السریع صاحب در النظیم در لطیفه ثامنه
از آن کتاب آورده که این اسماء تسعه در تاثیر سریع است نسبت بطالبان اسباب نعم و
تیسیر هر عسیر وتوسیع ارزاق واقبال وجود عامل وتسخیر نفوس وبرکت در کسب واثار
آن موقوفست وقتی که بشرایط وآداب ذکر قیام تمام نموده باشد وفرموده که این اسما صالح

است

است بغایة مراسل بدایات را واکر عامل این اسما را بر خاتم فضه نقش کند وبا خود نکاه دارد
تاثیر وفعل اقوی بود واکر تکسیر کند ودر مربع وفقی درج کند هم بر قم حرفی وهم بر قم عددی
ترتیب نتیجه ابلغ وافضل بود المحیط العالم الرب الشهید الحسیب الفعال الخلاق البارئ
المصور وهم صاحب در النظیم در لطیفه خامسه از آن کتاب آورده که در این اسما تسعه
اسم اعظم است که چون بوی دعا کنند بعز اجابة مقرون کردد وچون بوی توسل جویند
عطا مترتب شود واین اسما از اعظم اذکار است وهیچکس بشرایط بدان مداومه نکند الا
انکه مقاصد کلیه بروی کشف شود وهر مطلوبی که داشته باشد میسر کردد وهرکه
در دل شبها بذکر این اسما قیام نماید عجایب علویات وسفلیات مشاهده کند ومداومه
بر این اذکار موجب فتح اسرار مکنونات بود ودر این ذکر است حفظ نفس وجسم ودفع
الام ودر اعلیا این از اجل اسماء مکنونه است وهیچ احدی بر ذکر آن مداومه ننماید الا
انکه به یقین چیزها از امور عالم کونی واکر شرایط آن کما ینبغی بجای آورده باشد
مسخر وی شود همه عالم باذن الله فصل ششم در تحصیل قوة وتصرف در عالم ودفع
امراض وخلاص از جنون وحبس البدیع البصیر البر البارئ الباسط الباطن الباعث
الباقی بالغ امره صاحب شمس المعارف آورده که مداومه بر ذکر این اسما تسعه موجب
حصول مقاصد ووصول بمطالب وصاحب تیسیر المطالب در بیان حرف با آورده
که این نه اسم از اسمائی که تعلق بحرف با دارد وانوار آن عالم تصاریف جلیله است
وبآن اسما تصرفات عظیمه حاصل است پس باید که عامل این اسما را تکسیر کند و
بمربع وفقی دارد وبا خود نکاه دارد پس بتکرار وتذکار آن شغل کیرد بعد جمیع
اکر اوقات وفا کند ومتوجه روحانیت این اسما شود وچندان تکرار کند که آثار آن

ظاهر شود بعد از ظهور اثر عامل را توفیق حاصل شود که هرچه از امور این عالم اراده
کند بر وجه اسهل وایسر میسر کردد الحسیب الحفیظ الحق الحکم الحکیم الحلیم الحمید الحنان
الحی وهم صاحب تیسیر المطالب در بیان حا آورده که این نه اسم که تعلق بحرف حا دارد واز
آن اسما هفت اسم شریفست بهفت پیغمبر منسوب الحنان آدم راست الحلیم ابراهیم ع
الحفیظ هرون را الحکم موسی الحی ادریس الحمید یوسف را والحکیم عیسی را ع
واکر کسی خواهد که برین اسما عمل نماید آنرا در مربع مثمن وضع باید کرد وحق را بجای
حنان باید نهاد وچون این لوح بشرایطش تمام یابد حامل آن از جمیع امراض محفوظ
باشد وهر مریض که آنرا باخود نکاه دارد هر مرضی که داشته باشد بزودی زایل شود
وخصوصا امراض حاره وحمیات محرقه واکر باوجود حمل آن لوح بتکرار این اسما دایم
مشغول کردد خصوصا اسم بزرکوار الحی هرکز بمرض عطش مبتلا نشود وحرارت هوا
در وی تاثیر نکند وسموم حاره قتاله برهش افاعی را نافع بود وبعضی از خواص این
اسما بتقریب حرف حا در فصل پنجم از باب اوله از مقاله ثانیه ایراد یافته فصل هفتم
در اطلاع بر اسرار غریبه وحصول بمرادات کلیه الحلیم العلام الغیوب المتکلم الحکیم
الخبیر الحافظ الرب المبین الهادی پوشیده نماند که در کتب علما اهل خاصیت این
اسما عشره را ودجی ئیل کویند ع وخواص وآثار آن بسیار وبیشمار دست وصاحب شمس
المعارف آورده که این ده اسم ذاتست از جمله از کار جبرئیل است پس هرکه خواهد که
مطلع شود بر اسرار غیبیه وعلوم لدنیه باید که بر تلاوت وقرائت این اسما بزرکوار
مداومت نماید وسعی در آن کند که متخلق ومتصف باین اسما شود تا بواسطه
تخلق وتحقق بآن اسما مناسبت تمام بارواح ایشان پیدا کند واز آن مر فیوضات
وتجلیات

وتجلیات بر دل وی لایح وسانح شود ومقاصد کلیه در ضمن آن وجود کیرد که هرکز
در ضمیر وی نکذشته باشد وبر خاتر هیچکس خطور نکرده واکر کسی این اسما را تکسیر کرده
ودر مربعی از الواح وقتی بر قوم حرفی یا عددی یا هر دو رقم زند وباخود نکاه دارد و
دایم بر زبان ودل نیز بذکر آن قیام نماید بمرادات جلیله ومدعیات عظیمه فایز کردد فصل
هشتم در فتح ونصرت بر اعدا وتسخیر قلوب قاسیه وحفظ علوم جلیه وکشف امور غیبیه
العزیز القادر القوی ذو القوه المتین المقتدر الجبار المتکبر الشدید القاهر صاحب
در النظیم آورده که این اسما عشره از برای هیبت ومحاربات عظیم است ودر میان
این اسما است شطری از اسم مکنونه وباین اسما تفریق جمع وجمع تفریق میسر است
کسی را که بر آن مداومت نماید وهر مرضی که عارض شود حق تعالی ببرکت این اسما دفع
آن کند وقوت این اسما بر یاغیان وطاغیان ظفر ونصرت میسر شود وکسی که نزد جباری
رود مناسب است که این اسما را ورد خود سازد تا از شر وی ایمن باشد واز قهر وغضب
وی سالم کردد بلکه بالطاف وانعام وی مخصوص شود وهمه خیرات وحسنات وی را
حاصل کردد وقلوب قاسیه وی رام ومسخر شوند ونیز فرموده که ع اسم از این اسما عشره
که الشدید ذو القوه القاهر المقتدر راست اسما قهر واستیلا وغلبه است وهیچ ضعیف
همتی بروی مداومت نکند الا آنکه قوی همت شود واکر از برای استیصال ظالمی در ساعت
هفتم از شنبه واکر از شب ع شنبه بود وساعت هفتم هشتم در خانه تاریک نشیند بر
زمینی که هیچ فرش نداشته باشد بعدد جمل این اسما بتکرار مشغول شود وهر
صد بار بکوید یا شدید خذ لی بحقی من فلان وبرای وی هیچ عقوبتی مقرر نکند
بلکه بحق تعالی بازکذارد تا آنچه سزا وجزای وی باشد بوی رساند وهم صاحب در

النظیم کوید بزرکی صحیح القول که مرا بر سخن وی اعتماد تمام بود بمن کفت که هر مظلومی که از
خدای تعالی حاجتی خواهد ومتوسل بآن اسما شود برهان اجابت در اسرع اوقات
بروی روشن کردد وامثال این برکات ومرات مشاهده افتاده وبتجربه پیوسته وهرکه این
اسما را بر خاتمی نقش کند وبان متختم شود مهابتی از نفس خود در یابد ودیکر آن
نیز در وی در یابند وباین خاتم بر هر جبار عنید که در آید وچشم آن جبار بر وی
افتد از وی بهراسد وثقلی عظیم در وی پدید آید که کوهی جبال شامخه بر کتفهای
وی نهاده اند مادام که صاحب خاتم در نظر آن جبار باشد حال وی آن بود ونیز کفته
که از شرایط این دعا آنست که بر آن ظالم زیاده از ظلم وی دعا نکند که بغایت سریع
الاجابتست ونیز کفته که هرکه حروف اسم ذو القوه را از میان اسما اربعه شش کرت
کتابت کند برینصورت ذ وال ق و ه وباز از میان حروف ثانی وسادس را که حرف
واوست شش بار کتابت کند در ساعت دوم از روز جمعه واز مریض بیاویزد که
صاحب صداع یا بسه باشد شفا یابد واکر بر نکینی نقره در ساعت مذکور نقش
کند ودرد دهان کیرد بلغم ورطوبت وی کم شود وهر صاحب نسیانی که آن خاتم را حامل
شود آن علت از وی زایل کردد البدیع الباطن الحفیظ الکامل المبدی المعید
المغیث المجید الصادق الواسع صاحب در النظیم آورده که این ده اسم را خاصیت
قویست در حفظ علوم جلیله واصحاب تقوی واهل معرفت را مداومت بر آن
مناسبست واین اسما از برای تطهیر قلب لایق است الوهاب الباسط الحی القیوم
الفتاح العلیم البصیر العزیز الودود السمیع ونیز صاحب در النظیم فرموده که این ده
اسم از اعظم اذکارست ومداومت بر ذکر آن موجب کشف عظیم بود اکر بشرایط وآداب

کما ینبغی عمل کرده باشد ودر این اذکار است اسم اعظم الله تعالی وشرایط کلیه
او آنست که در نصف شبها بذکر وی قیام نماید تا مخاطبات غیبی را در یابند واکر بر کسی
کیفیت اقسام این اسما ظاهر شود بفنای ابدی مستغنی کردد ووسیله قرب
حق سبحانه شود واکر این اسما را بر لوح فضه نقش کند ودر وقت ذکر حامل
آن شود خواص وآثار آن قوی ظاهر شود واکر تکسیر کرده ودر مربعی وقتی درج
کند وباخود نکاه دارد ودر حین تکرار آن اتم واقوی بود باذن الله فصل نهم
در زجر اعدا واستیلا بر اهل خصومه وازدیاد شوکت وحشمت القابض قابل
التوب القادر القاهر القابل القایم القدوس القدیر القریب القهار القوی القیوم
صاحب تیسیر المطالب در ذکر حرف قاف آورده که هرکه این دوازده اسم را که از اسما
حروف قافست بشرایط کتابت کند با چهار آیه که انوار آیات حزب خوانند و
ذکر آن در فصل اول از باب دوم از مقاله رابعه که در خواص آیات قرآنی است
ایراد خواهد یافت پس آن مکتوب را باخود نکاه دارد بر اقویا وقدکلی بر اعدا
پیدا شود که همه مقهور ومغلوب وی شوند وشر ایشان کفایه شود الواجد
الواحد الوارث الواسع الوافی الوالی الولی الودود الوفی الوکیل الولی الوهاب
وهم صاحب تیسیر المطالب در بیان حرف واو آورده که چون کسی این دوازده اسم را
که از اسما واوست در لوح ۲ ادر ۱۲ وضع کند اکر سلاطین باخود نکاه دارند عظمت
وعزت ایشان زیاده کردد ومملکت بیفزاید واکر امرا وحکام حامل آن شوند قدر
ومنزلت ایشان نزد پادشاهان بسیار شود وهر حاجت که حامل این لوح از حق
تعالی طلبد بعز اجابه مقرون کردد واین عمل وقتی باید کرد که آفتاب در عین

شرف باشد فصل دهم در تحصیل علو همت وتسخیر نفوس واسمی از شرط لمه المحیی الممیت
القابض الباعث الوارث الشافی الباقی الاول الآخر الظاهر الباطن القدوس لم
یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد صاحب در النظیم آورده که هر که بر تکرار این پانزده
اسم بزرگوار مداومت نماید در حال خلوت وسایر شرایط کلامی را رعایت کند در نفس
خود علو همتی مشاهده نماید ودر باطن خود قدرتی وقوتی باز یابد که هر کز از خود
آن حالات را در نیافته باشد وجمله نفوس را بوی اقبال تمام پیدا شود وقلوب خلق
از وی منفعل شوند بافعال لطیف واکر عامل را خوف وترسی باشد از جانبی ایمن
شود ودل وی مطمئن کردد واکر کسی نسبت بوی ظلمی یا فسقی یا ستمی اندیشه
اثر وبال ونکال آن بخود وی باز کردد وعامل بسلامت وعافیت بماند واکر این اسما را
بر خاتم فضه نقش کند یا نکینی نموده در لوحی وضع کند ودر حالت ذکر بآن تختم کند
یا با خود نکاه دارد اثر وخاصیت آن به غایت قوی شود ونتیجه کلی دهد فصل یازدهم
در ظهور فرج ومخرج از هر ضیقی وحصول آسانی بعد از دشواری وحفظ بلاد
وقلاع ومنازل الباعث البدیع الجامع الرافع السمیع السریع العدل العزیز العلیم
العفو العلام العلی العظیم الفعال الواسع المانع المتعال المعز المعطی المعهد
النافع نعم المولی ونعم النصیر ٣٣ است از اسماء حسنی که در هر اسمی حرفی است
از حروف اسم اعظم یعنی کهیعص حمعسق وبعد از این از فصل دوم از باب
پنجم اشارتی بآن خواهد رفت وآن حرف عین است صاحب در النظیم آورده که هر که
بر تکرار این اسما مداومت نماید حق سبحانه تنکی معیشت وی را زایل کرداند وابواب
رزق بر وی کشاده کرداند وهمه غموم وهموم را از دل وی زایل کند وهمه دشوارها

بروی آسان شود وهر که این اسما را نقش کند یا کتابت نماید ودر فصیل شهری یا باروی حصاری
یا دیوار باغی یا سرایی در نوزده وچهار موضع از آن فصیل یا بارو یا دیوار واین کتابت در روز
جمعه کند وآنچه در وقت خطبه خواندن خطیب نوشته شود بغایت عظیم التاثیر باشد
حق سبحانه ببرکت این اسما آن شهر وحصار وباغ را از همه آفات وعاهات ومخافات وبلیات
در حفظ وصیانت وپناه وحمایت خود نکاه دارد وما دام که این اسما بر آن موضع مکتوب
ومرقوم باشد از جمیع حوادث ونوایب محروس ومصون ماند وهیچ دشمن ودزد
بر آن دست تصرف نباشد باذن الله فصل دوازدهم در خلاصی از علایق عالم کون و
ظهور انوار عالم وحدت پوشیده نماند که ١٩ اسم است که مرکب شده است از حروف صوامت
یعنی حرفی که نقطه ندارد وآن حروف را از حیثیت تجرد از نقاط در غایت قدس ونظافت
ونزاهت اند وذکر ایشان در فصل سیوم از باب سیوم از مقاله ثانیه ایراد یافته وصاحب
شمس المعارف آورده که هر که این اسما را در صحیفه چهل وچهار وضع کند وحامل وذاکر
آن شود وبر حمل وذکر آن مداومت نماید ظاهر وباطن وی از همه علایق وعوایق
عالم کون وترکیب خلاص یابد وبعالم مجردات وبسایط متوجه کردد وبقدر مناسبت
والفت بآن عالم وانقطاع وتجرد از این عالم مستفیض ومستفید کردد
وآن اسما اینست هو الله لا اله الا هو الاول الاحد الصمد مالک الملک المالک
السلام الکامل الحامل المکرم المطعم المصلح الملهم العاصم المسلم المصور المحکم
العالم العلام المعلم السامع المسمع الواسع الودود الراحم المرسل الآمر الحاکم
العادل الحکم العدل الساعد السامع الاکرم المحمود باب پنجم در بیان اسم اعظم
واختلافی که علما در خصوصیت آن کرده اند وایراد بعضی از خواص وآثار آن

وذکر دعواتی که جامع اسم اعظم است بقول بعضی از اهل تحقیق مشتمل بر دوازده فصل
فصل اول در تحقیق اسم اعظم وتعیین وعدم تعیین آن فصل دوم در ذکر بعضی از
اسما وکلمات که اکابر آنرا اسم اعظم کفته اند وبر آن دلایل اقامت کرده فصل سیوم در
اثبات آنکه اسم اعظم بتحقیق لفظ مبارک الله است فصل چهارم در کیفیت اخذ فواید از
این اسم بزرکوار وطریق تکرار آن به دل وزبان وذکر نتایجی که بر آن مترتب شود فصل پنجم
در خواص حروف اسم اعظم الله فصل ششم در دعوات متبرکه که مستجمع اسم اعظم است بنا
بر قول بعضی اکابر وبوی مرادات حاصل است فصل هفتم در دعوات بزرکوار که جامع
اسم اعظم است بقول بعضی منجح مرادات وحاجات ودافع هموم وغموم است فصل هشتم
در ذکر دعائی که شامل اسماء شریفه است وبقول بعضی اسم اعظم در آن میانست و
بیان خواص آن فصل نهم در دعائی بزرکوار مشتمل بر اسماء بسیار که بنزد فرقه از اکابر
اسم اعظم در آن میانست فصل دهم در ذکر دعائی که موسوم است بخاتم مکی ونزد
بسیاری از اهل تحقیق اسم اعظم بآن خاتمست فصل یازدهم در ذکر دعائی شریف مشتمل
بر اسماء حروف نورانی که نزد جمعی کثیر از علما با هر یک از آن اسما حرفیست از حروف اسم
اعظم فصل دوازدهم در ذکر دعائی جامع که شامل جمیع اسماء اعظم است که در فصول این
باب ایراد یافته بشرط حذف مکررات مکر جائی که تکرار آن ضرورت باشد فصل اول
در تحقیق اسم اعظم وتعیین وعدم تعیین آن وبیان آنکه اسم اعظم نسبت بهر فردی
علیحده اسمیست شیخ فخر الدین رازی در کتاب لوامع البینات آورده که در تفسیر اسم
اعظم حق سبحانه علما را اختلافست بعضی بر آنند که نه اسمی معین است بلکه هر
اسمی که بنده حق را بآن یاد کند وقتی که مستغرق معرفت ویاد کرد وی باشد واز

جمله ما سوی بحسب فکر وعقل وخیال منقطع کشته باشد آن اسم نسبت بوی اسم اعظم است
وبر این قول دلایل اقامت کرده اند وبعضی از آن در لوامع البینات مذکور است وطایفه
دیکر کویند که آن اسمی معلوم معین است واین طایفه دو فرقه اند اول آنکه میکویند
این اسم معین ومعلومست چنانچه در فصول آینده اشاره بآن خواهد شد وفرقه دوم
آنانکه میکویند اکر چه آن اسم معین است اما کسی معلوم نیست ودر میان اسماء الهی
پنهانست چون شب قدر وساعت اجابت دعوات از روز جمعه که در میان لیالی و
ساعات مخفی است مکر آنکه حق سبحانه عنایت کرده یکی از بندکان خاص خود را بتعلیم آن مشرف
کرداند وبر این قول نیز دلایل کفته اند وبعضی از آن در لوامع مذکور است ومرویست که
جبرئیل علیه السلام اسم اعظم از برای حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم فرود
آورد در میان ورقی از ورقهای بهشت پیچیده ومهری از بهشت از مشک اذفر بر آن نهاده
وبر آن ورق نوشته که اللهم انی اسئلک باسمک المکنون الطاهر المطهر القدوس الحی
القیوم الرحمن الرحیم ذی الجلال والاکرام ومرویست که زنی پیش حضرت پیغمبر صلی الله
علیه وآله وسلم آمد وکفت یا رسول الله بیاموز مرا اسم اعظم آنحضرت فرمود که مرا نهی کرده
اند که تعلیم دهم این اسم را بر زنان وکودکان واکابر کفته اند که اسم اعظم در میان اسماء
الهی اسمیست که چون بآن یاد کنند حق سبحانه را هر دعائی که بآن ملحق شود بعز اجابت
اقتران یابد چنانچه در بعضی از دعوات ماثوره واقع شده که بعضی بزرکان دین فرموده اند
اللهم انی اسئلک باسمک الاعظم الذی اذا دعیت به اجبت ونزد ارباب تحقیق از صوفیه
اسم اعظم بنسبت هر فردی از افراد انسانی آن اسمیست که در حضرت الهیه مربی اوست
وبواسطه استفاضه او از مبدء فیاض مرجع اوست بعد از انقطاع روح از بدن وتحقیق این

مبحث مناسب این مقام نیست خدمة والدِ علیه الرّحمه در کتاب جواهر التفسیر آورده
که محققان گویند که خدای را اسم اعظم بدان معنی که اعظمیّت او ثابت شود بدلالت بر
محض ذات دلالتی مطابقی نمی شاید که باشد امّا او را در مراتب افعال و صفات و نسبت
و اضافات و احکام الوهیت که عبارت از اعتبارات است اسماء عظام هست و اعظم همه
اسم الله است و شیخ صدر الدّین محمد القونوی در شرح احادیث آورده که اعظمیّت اسماء
بواسطهٔ تعریف و دلالت است چه اسم را از سمت گرفته اند که بمعنی علامة باشد و بر این
تقدیر هر اسمی معرّف مسمّی بود پس هر کدام از ایشان که متضمن تعریفی باشد اتمّ از
تعریف اسمی دیگر را اعظم باشد بنسبت آن اسم که تعریف او در غایة بدان درجه
نیست و از اینجا معلوم شد که اسماء حق سبحانه همه اعظم اند بنسبت با یکدیگر یکی ابو یزید
بسطامی را از اسم اعظم پرسیدند فرمود که شما اصغر بمن نمائید تا من اعظم بشما
نمایم کدام نام است که نه در عظمت تمام است چه قطره در نظر آید که نه از بحر محیط بزرگی
آید **بیت** هر شبنمی درین ره دریای بیکرانست ❊ دردا که این معما شرح و بیان ندارد ❊
و صاحب دُرّة النظیم آورده که حکایة کرد یکی از اصحاب ما که از مشایخ ما که شیخ محیی الدّین
ابن العربی فرمود که هر که بگیرد عدد حروف اسم خود بحساب جمل و نظر کند در
اسماء الهی که بآن عدد هست یا نه اگر بیابد فهو المراد الا در دو اسم یا سه اسم
و چهار اسم طلب کند که نسبت بوی اسم اعظم باشد مثلا اسم محمد ۹۲ است نظر کردیم
که موافق این عدد هیچ اسمی از اسماء الهی باشد نیافتیم امّا در دو اسم یافتیم و آن اوّل
و دائم است و در سه اسم نیافتیم امّا در چهار اسم یافتیم و آن حیّ و وهّاب و واجد
و ولی بود پس فرمود که بعد از یافتن این اسما فاتحه را ۹۲ بار تلاوة کند بعد ازاسم

محمد

محمد و همچنین سوره الم نشرح را و همین عدد اسماء اربعه نیز تکرار نماید و این عمل وقتی
کند که بر خود زیاضتی و مجاهدتی گرفته باشد و بعد از اتمام آن ذکر بگوید که یا حیّ احیی
ذکری و رزقی و قلبی و آنچه مراد او بود نام برد پس بگوید یا وهّاب هب لی کذا و کذا و هر چه
مراد او بود ذکر کند و در باقی اسما بر این قیاس هر چه مدّعا او بود از حق سبحانه طلبد
که بزودی میسّر شود و اولی آن بود که آن اسما را در لوحی از الواح وقتی درج کند چنانچه
شیخ شرف الدّین بونی دو نوع تعیین نموده و در یکی اسم جواد را درج کرده و در دیگری اسم
واجد را و عامل باید که در اثنای تلاوة و تکرار اسما حامل این دو لوح باشد و صورت لوحین اینست

حی	وهاب	ولی	جواد
جواد	ولی	وهاب	حی
وهاب	حی	جواد	ولی
ولی	جواد	حی	وهاب

حی	واجد	وهاب	ولی
ولی	وهاب	واجد	حی
واجد	حی	ولی	وهاب
وهاب	ولی	حی	واجد

فصل دوم در ذکر بعضی از اسماء کلمات که اکابر آنرا اسم اعظم گفته اند و دلایل بر آن اقامة
کرده صاحب درّة النظیم آورده که بعضی از اکابر گفته اند که اسم اعظم الرّحمن است و این
کلمات مرکب از حروف مقطعه قرانی کما قال سبحانه الٓر حمٓ نٓ و ذکر این اسم و خواص
وی در فصل هفتم از باب اوّل این مقاله ایراد یافته و بعضی دیگر گفته اند که اسم السّریع است
و ذکر آن در فصل یازدهم از باب اوّل گذشته و بعضی دیگر از حضرت امیر المؤمنین علی
علیه السّلام روایة کرده اند که اسم اعظم الظّاهر است و ذکر آن در فصل دوازدهم
از باب سیوم ایراد یافته و بعضی گفته اند که اسم الغفّار است و بعضی بر آنند که اسم
القریب است و ذکر آن در فصل یازدهم از باب اوّل گذشته و از ابن عباس مرویست

که اسم اعظم یا قیّوم است و بعضی گفته اند الوهّاب است و ذکر آن در فصل سیوم از باب اوّل
گذشته است و بعضی دیگر از اهل تحقیق بر آنند که اسم اعظم لفظ هو است و بدین دعوی
دلایل و شواهد اقامة کرده اند و شمّهٔ از آن در فصل یازدهم از باب سیوم از مقاله دوم
ایراد یافته و ذکر بعضی از خواص وی در فصل دوم از باب اوّل این مقاله مذکور شده
و بعضی دیگر از اکابر بر آن رفته اند که اسم اعظم لفظ اللّهمّ است و بهذا عنوان اکثر دعوات
مأثوره مصنون باین کلمه است و خدمة والد این ضعیف علیه الرّحمه در کتاب جواهر التفسیر
در ذکر آیهٔ قل اللّهمّ مالک الملک آورده که از ابن عباس نقل می کند که من از حضرت رسالت ص
شنودم که اسم اعظم در سوره آل عمران است در آیهٔ الملک و ابو رجاء عطاردی گفته که
هفتاد نام از نامهای حق سبحانه در میم اللّهمّ تعبیه است و از نضر بن شمیل نقل کرده اند
که هر که گوید اللّهمّ خدای را بهمه نامها خوانده باشد و چندان ثواب یابد که در حصر نیاید
و از کثرت فضیلت که او را اسم اشرف گفته اند و بعضی دیگر بر آنند که اسم اعظم لفظ
ربّ است و هم در جواهر التفسیر آورده که در تیسیر از ابن عباس و ابی الدّرداء نقل می
کند که ربّ اسم اعظم است برای آنکه هر اسمی از اسماء الهی که مقلوب گردانند اطلاق
آن بر حق سبحانه جایز نباشد و اسم ربّ را چون مقلوب سازند برّ شود و آن نیز از
اسماء حسنی است کما قال سبحانه انّه هو البرّ الرّحیم و هم در این تفسیر آمده که حضرت
خضر علیه السّلام در حرم محترم مسجد الحرام در اثناء حکایتی اشاره فرمود که
ربّ اسم اعظم است و در تفسیر قرطبی آورده که کثرت دعوت داعیان بر این اسم
دلیل اعظمیت اوست چه انبیا و اولیا و غیر ایشان در وقت دعا حضرت حق سبحانه را
بدین نام خوانده اند و در جواهر التفسیر تفصیل آن مذکورست و نکته دیگر در خصوصیت

این

این اسم بدعا و اجابة آنست که در زمان امر بدعا از جمیع اسما همین اسم مذکور شد کما قال
سبحانه ادعوا ربّکم تضرّعا و خفیة و قال ربّکم ادعونی استجب لکم و در وقت بشارت استجابت
همین نوع وقوع یافته کقوله سبحانه فاستجاب لهم ربّهم و بعد از اسم الله هیچ اسم در قران
اینمقدار مذکور نشده و در نود و چهار سوره از سور قرانی این اسم واقع است و بعضی
دیگر گفته اند که اسم اعظم خیر الوارثین است که در دعا حضرت زکریا واقع شده و بعضی
دیگر گفته اند که اسم اعظم سمیع الدّعا است و دلیل ایشان دعای حضرت زکریّاست کما
قال الله تعالی هنالک دعا زکریا ربّه قال ربّ هب لی من لدنک ذرّیّة طیّبة انّک سمیع الدّعاء
حضرت زکریا با آنکه پیر بود و زوجه وی عاقر از حق سبحانه طلب ولد شایسته کرد و کلمه
انّک سمیع الدّعا بر زبان راند و حق سبحانه وی را ولد شایسته کرامت کرد یعنی یحیی علیه السّلام
حیث قال انّ الله یبشّرک بیحیی الآیه و بسیاری از کبار اهل تحقیق بر آنند که اسم اعظم
الحیّ القیّوم است و بر آن دلایل و برهان نقلی بسیار است که شمّهٔ از آن در فصل یازدهم
از باب دوم سمت ایراد یافته و بعضی دیگر گفته اند که اسم اعظم در آیهٔ سلامٌ قولاً من
ربّ الرّحیم است از سوره یٰس و آن ربّ الرّحیم است که در فصل یازدهم از باب اوّل مذکور
شد و بعضی دیگر از علما گفته اند که اسم اعظم الاحد الصّمد و ذکر آن در فصل دهم
از باب دوم ایراد یافته و بعضی بر آنند که اسم اعظم السّمیع العلیم است و ذکر بعضی از
خواصّ آن در فصل دوازدهم از باب دوم سمت وقوع یافته و دلیل آنها که عظمت این
دو اسم شریف قایل اند این آیتست که ربّ انّی نذرت لک ما فی بطنی محرّرا فتقبّل منّی انّک
انت السّمیع العلیم در تفاسیر مذکور است که حنّه مادر مریم چون بوی حامله شد
گفت ای پروردگار من نذر کردم برای تو که آنچه در شکم من است آنرا از آدکردانم

یعنی از قید تعلقات دنیا تا خاص تر اپرستد و خدمة بیت المقدس کند چه مریم در
آن زمان فرزندان نذر خانه خدا میکردند و بخدمة آن خانه باز میگذاشتند و حق
سبحانه نذر وی را که در دعا توسل باین دو اسم بزرگوار جسته بود قبول فرمود حیث
قال فتقبلها ربها بقبول حسن وانبتها نباتا حسنا و بعضی دیگر از اکابر گفته اند که اسم
اعظم حسبنا الله ونعم الوکیل است چه این کلمات مشتمل بر اعظم اسما است که اسم
مبارک الله است و اثبات این در فصل سیوم خواهد آمد و بعضی دیگر گفته اند که
اسم اعظم لا اله الا انت سبحانك انی کنت من الظالمین است و دلیل ایشان قول یونس
علیه السلام است حیث قال فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانك انی کنت
من الظالمین فاستجبنا له و در کتاب در النظیم آورده و در لوامع البینات مذکور است
که حضرت امیر المؤمنین علی ع فرموده است که در حروف مقطعه اوایل سور است مثل
الم و کهیعص و غیر آن و منقولست که چون امری عظیم آن حضرت را روی نمودی
در دعوات خود فرمودی یا کهیعص یا حمعسق و از این بار خطاب معلوم میشود
که این دو کلمه بزرگوار از جمله اسماء مکنونه است و بعضی گفته اند اسم اعظم در ضمن
اشکال سبعه است که در فصل دوازدهم از باب سیوم از مقاله دوم ایراد یافته
و در کتاب در النظیم بعضی حروف و اشکال آورده و از شیخ ابو الحسن الشاذلی نقل
کرده که شایع است و مشهور نزد بعضی از این طایفه که این حروف و اشکال اسم اعظم است
و ذکر آن در ذیل اشکال سبعه گذشته است و بعضی دیگر از علما گفته اند که اسم اعظم
لا اله الا هو است و در کتاب در النظیم آورده که یکی از اصحاب گفته روایة کرده است از
حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم شنیدم که فرمود که اسم اعظم در این دو آیه است

اول و الهکم اله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم و دوم الم الله لا اله الا هو الحی
القیوم و در آیه اول الحی القیوم نیست و بنا بر این حدیث معلوم میشود که اسم اعظم
لا اله الا هو باشد نه الحی القیوم و آنچه در این دو آیه مکرر شده آن لا اله الا هو است
و صاحب در النظیم آورده که موید این قولست آنچه در موطا مالك از حضرت پیغمبر
روایة کرده است که آنحضرت فرمود که فاضلترین کلمه که من گفته ام و سایر انبیا پیش
از من گفته اند لا اله الا الله است و پوشیده نباشد که این دلیل کلی است که الله را
اسم اعظم گویند لیکن چون صاحب در النظیم اینجا ایراد نموده بذکر آن اقدام رفته است
و بعضی دیگر از اکابر گفته اند که اسم اعظم ذو الجلال و الاکرام است و در کتاب
لوامع البینات آورده که دلیل این طایفه حدیث الظوا بیا ذا الجلال و
الاکرام و در کتاب ینابیع العلوم آورده که الظوا السنتکم بیا ذا الجلال و الاکرام
یعنی ملازم باشید بر گفتار این کلمه در دعاها و الظاء در لغت الحاح را گویند
و دلیل ایشان اینست که این کلمه دال است بر جمیع اسماء قهریه و لطیفه آنچه
متناول اسماء قهریه است لفظ جلال است و آنچه شامل اسماء لطیفه است
لفظ کلمه و اکرام است اول جامع صفات سلبی است و دوم مجتمع صفات ثبوتی
هم مقدس است از غایات عقول و نهایات اوهام و این مشعر است بکمال بعد
و هم متصف بنعوت رحمة و احسان و این مبنی است از نهایة قرب پس این دو اسم اشارة
باشد بانکه هم قریبست و هم بعید و هم ظاهر است و هم باطن صاحب در النظیم از مجاهد
نقل کرده که اسم اعظم الله ذو الجلال و الاکرام است چون بوی دعا کنند اجابة نماید
و چون بوی سوال کنند عطا فرماید و بعضی دیگر از اکابر گفته اند که اسم اعظم

الرحمن الرحیم است الرحم الراحمین است و مستدل ایشان قول حضرت ایوبست که گفت
رب انی مسنی الضر و انت ارحم الراحمین قال الله تعالی فاستجبنا له در کتاب در النظیم
از لیث حسام نقل کرده که چنین بمن رسیده که زید بن حارثه استری از کسی بکرایه گرفت
تا بطایف رود آن مکاری شرط کرد که هر کجا گویم فرود ای فرود آیی زید قبول نمود
و روان شدند تا بخرابه رسیدند آن مکاری میل خرابه کرد و زید را گفت و زید را
گفت فرود ای فرود آمد و سر جران خرابه کرد کشته بسیار دید و آن مکاری تیغ کشید
و قصد کشتن وی کرد زید گفته مرا چندان امان ده که دو رکعت نماز بگذارم گفت
بگذار که پیش از تو نیز این گروه گذاردند و ایشانرا نفعی نرسانید گوید دو رکعت
نماز گذاردم و باین عبارت گفتم که یا ارحم الراحمین ناگاه از بیرون خرابه آوازی
شنیدم که شخصی میگوید که وی را مکش آن مکاری از خرابه بیرون دوید تا ببیند
که چه کس بود که این سخن گفت کسی ندید باز بر سر من آمد و خواست که تیغ براند
ناگاه سواری پیدا شد و بخرابه آمد و حربه در دست داشت و یک ضربت او را بکشت

فصل سیوم در اثبات آنکه اسم اعظم حق سبحانه و تعالی بتحقیق لفظ مبارک الله
است صاحب شمس المعارف آورده که نزد اکثر علما در باب تحقیق اسم اعظم کلمه مبارک
الله است و نزدیکست که بر این معنی اجماع منعقد شود و در کتاب لوامع البینات
مذکورست که اکثر علما بر آنند که اسم اعظم کلمه الله است و بر این معنی دلایل و
براهین بسیار گفته اند از جمله آنکه این اسم را خصوصیتی است که در هیچ اسم دیگر
یافت نمیشود و آن آنست که هر حرفی را که از وی اسقاط کنی لله بماند و آن از
جمله صفات الهیست که لله ملك السموات و الارض و لله خزائن السموات و الارض

واکر لام اول را نیز حذف کنند له بماند و آن نیز از جمله صفات الهیست که له ملك السموات
والارض و له الخلق و الامر و اکر لام ثانی حذف کنی هو بماند و آن نیز از صفات الهی است
که قل هو الله احد هو الحی القیوم لا اله الا هو و قال الله تعالی هو یحیی و یمیت و
مثل این خاصیتی که در هیچ اسمی دیگر نیست دلیل دیگر آنکه اگر کافری گوید که لا اله
الا هو ایمان از وی صحیح نیست زیرا که کلمه هو از برای اشارة است پس باید که کافر در این
کلمه اشارة بمعبود خود کند و جمله صفوات نیز همین حکم دارد اما چون لا اله الا الله
گوید حکم باسلام وی کنیم و از اینجهت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله فرمود که
امرت ان اقاتل الناس حتی یقولوا لا اله الا الله فاذا قالوا یحفظوا منی دماءهم و
اموالهم و صاحب در النظیم آورده که اکثر علما بر آنند که اسم اعظم کلمه الله است نمی بینی
که رحمن مشتق است از رحمة و رب مشتق است از ربوبیت و الله مشتق نیست از هیچ
لفظی و بکر بن علا گوید از سهل بن عبد الله تستری سوال کردم که اسم اعظم کدا
مست گفت الله گفتم علما میگویند که اگر اسم اعظم دعا کنند فی الحال مستجاب شود
و من بسیار باین اسم توسل جستم و از حق سبحانه سوال کردم هیچ موهبت و عطا
مترتب نشد که سهل گفت اگر سوال کنی از وی در حالتی که دل تو فارغ باشد از
هر چیزی الا از مناجاة او فی الحال بالاجابة متفرع شود و از عبد الله مبارک منقولست
که گفت اسم اعظم کلمه الله است زیرا که جمیع اسماء الهی بوی مضافست و وی بهیچ
اسمی مضاف نیست و در جامع ابن وهب آورده که دلیل بر آنکه اسم اعظم الله است
آنست که جمیع اسما را بوی اضافه کنند مثلا گویند عزیز اسمیست از اسماء و نگویند
الله اسمیست از اسماء عزیز و دلیل علما بر آنکه الله اسم اعظمست پیش از آن است

که این نسخه گنجایش تفصیل آن داشته باشد وصاحب جواهر النظیم گوید که ابن طیب در کتاب
المقنع آورده که بسیاری از اهل علم برآنند که آن اسمی که هاروت وماروت بآن صعود
میکردند بر آسمان اسم مبارک الله است و زهره که اجمل نساء بنی اسرائیل بود
بآن صعود کرد بر آسمان وحق سبحانه وی را بصورت کوکبی مسخ کردانید ودر تفسیر آیه
وما انزل علی الملکین ببابل هروت وماروت مذکورست که حضرت امیر المؤمنین
علی وابن عباس وقتاده وسدی وکلبی گویند که هروت وماروت دو فرشته اند که در
میان اهل بابل بقضا منصوب بودند وروز فیصل خصومات میکردند وشب باسمان
میرفتند تا روزی زهره نام زنی که اجمل نساء آن دیار بود ونسبت بملوک فارس داشته
وملکه آن دیار بود روزی بمحاکمه آمد وایشان مفتون وی شدند ووی را دعوت
کردند بخود وی از قبول آن ابا نموده گفت شما از من بهره نیابید مگر وقتی که در
آموزید مرا آن اسمی که بآن صعود شما باسمان میسر است ایشان او بوی گفتند که
آن اینست که بسم الله الاکبر وزهره بعد از تعلم بآن تکلم کرد وباسمان بالا رفت
حق سبحانه وی را بصورت کوکب مسخ کردانید واین زهره مشهور بر فلک اوست
وخدمت والد علیه الرحمه در جواهر التفسیر آورده که اکثر علما برآنند که مسخ
شدن آن زن مستبعد ومستنکر نیست اما این قول که او زهره مشهور باشد
ضعیف است ودر تیسیر آورده که حق سبحانه وقتی که آسمانرا آفرید کواکب نیز پدید
آورد وزهره یکی از سبعه سیاره است وروشن ترین کوکبیست از خمسه متحیره که
خدایتعالی بدایشان قسم یاد میکند حیث قال فلا اقسم بالخنس الجوار الکنس
بلکه خدایتعالی آن زن را مسخ کرد بصورت شهابی ودر آسمان معذب ساخت چون

ساير

سایر مسوخات رجوع او باتش دوزخ شده واینکه روایت کرده است که حضرت رسالت صلی الله
علیه واله هرگاه زهره را دیدی فرمودی لعن الله الزهره فانها فتنت ملکین جهت توافق
اسمین است فصل چهارم در کیفیت اخذ فواید از این اسم بزرگوار وطریق تکرار آن
بدل وزبان وذکر نتایجی که بر آن متفرع میشود بر آن تکرار صاحب در النظیم گفته که بعضی
از علما در وقت دعا وقسم بالله دو طریق اختیار کرده اند جمعی یا الله یا الله میگویند
بطریق ندا بعدد حروف مکنونه آن که ۶۶ است بی حرف ندا و ۱۱۱ است با حرف ندا
یا بعدد حروف مبسوطه وی که ۱۲۵۹ است بی حرف ندا او ۱۳۰۶ است با حروف ندا و
بعضی در هر نفسی سه بار الله الله الله میگویند بعدد مجمل وبر این دو نوع ذکر
گفتن آثار وخواص کلی مترتب شود وبعضی از ائمه گفته اند که هر که مرتکب شود ریاضات
ومجاهده را اخلاص یابد از کشاکش غضب وشهوت وسایر اخلاق ردیه واوصاف
ذمیمه ودر مکانی خالی بنشیند وطرق حواس را بر خود مسدود کرداند از سمع
وبصر باطن را مفتوح سازد وبر سبیل دوام الله الله الله میگوید بدل نه بزبان
تا وقتی که چنان شود از تاثیر این اسم اعظم که از خود خبر داشته باشد ونه از غیر خود
وجز اندیشه الله چیزی بر دل وی نگذرد ودر این مقام چون بشرایط عمل چنانچه
باید قیام نماید نوری عجیب بی نهایت بر دل وی تجلی کند وچنان مستولی کردد که از
دل وی پر توی بر روزنهای حواس ظاهر وی تابد ودر هر حاسه قوتی دیگر پدید
آید ودر حس بصری نوری بیفزاید که آنچه در خواب میدید از عجایب وغرایب
عالم مثال در بیداری نیز مشاهده کند وارواح انبیا واولیا وصور ملایکه وصور
جمیله لطیفه ظاهر شدن گیرد وملکوت آسمانها وزمین بر وی آشکاره شود وچیزی

وچیزی مشاهده کند که هیچ گوش نشنیده باشد وهیچ دیده مشاهده نکرده باشد وبر
دل هیچ بشری خطور نکرده واز بعضی اکابر منقولست که یکی از طالبان صادق الاخلاص
را گفت که میخواهی که ترا بیاموزم چیزی بغایة مفید که مداومة بر آن ترا بدرجه رساند
که فوق آن متصور نباشد آن طالب تواضع ونیازمندی تمام نمود آن بزرگ فرمود
که الله الله الله میگویی چنانچه در هر یکنفس کمتر از سه بار نگویی وهر چند زیاده گویی
بهتر بود وباید که الله بشرط اظهار همزه وسکون ها وغیر از این لفظی بر زبان نرانی
وچیزی دیگر در دل نگذرانی وبا هیچ فردی سخن نگویی نه بضرورت ونه بغیر ضرورت
تا هفت روز بکنی ودر این ایام بروزه باشی وباید که طعام حلال افطار کنی ودر
لیالی آن خواب نکنی الا در حینی غلبه که بی اختیار شوی ودر بیداری از تکرار این اسم
باز نمانی ودر شب ذکر بسیار گویی که تا نیمی ذکر شب خصوصا از نصف آخر شب تا وقت
طلوع آفتاب اتم واکمل بود وچون هفته بدین منوال بکنی ترا ظاهر شود بر تو عجایب
روی زمین پس هفت شبانه روز دیگر بهمین کیفیت بر این ذکر مداومة نمایی باشر اطش
تا بر تو ظاهر شود عجایب آسمانها پس هفت روز دیگر هم بر این طریق مشغول باشی
تا بر تو ظاهر شود عجایب ملکوت اعلا وچون اربعینی تو بر اینوجه تمام شود ترا کرامات
عالیه ومقامات رفیعه موهبت فرمایند ودر مملکت وجود قوت تصرف وتا
ثیر کرامة نمایند وبعضی از اکابر در شرح این اسم بزرگوار که اعظم اسماء واذکار
است چنین فرموده اند که هر که هر روز هزار بار از سر حضور وآگاهی بر زبان
راند تا بموافقت دل بر وی صاحب یقین شود واز ارباب تمکین کردد
فصل پنجم در خواص حروف اسم اعظم الله تعالی صاحب شمس المعارف گوید که حروف

اسم

اسم اعظم الله تعالی صاحب شمس المعارف گوید که حروف اسم اعظم چهار است ا ل ل ه
وهمچنین طبایع ۴ است که حرارت وبرودت ورطوبة ویبوست است واقطار چهار است
که مشرق ومغرب وجنوب وشمال است وملائکه حمل وعقد از مقربین چهارند که جبرئیل
واسرافیل وعزرائیل ومیکائیل است واین چهار ملک مقرب را ۴ روز است که
مخصوص ایشانست اما جبرئیل را روز دوشنبه واو بارد رطب است واسرافیل
روز پنجشنبه است واو حار رطب است وعزرائیل روز سه شنبه است واو بارد یابس
است ومیکائیل را روز ۴شنبه است وطبایع اربعه دروی ممتزج است واین چهار
فرشته را ۴ خاتم است یکی مثسع یعنی لوح ۹ در ۹ وآن تعلق بجبرئیل دارد ودوم
خاتم مربع یعنی لوح ۴ در ۴ وآن تعلق باسرافیل دارد سیوم خاتم مثلث یعنی لوح
۳ در ۳ وآن تعلق بعزرائیل دارد ۴ خاتم مثمن یعنی لوح ۸ در ۸ وآن تعلق بمیکائیل
دارد پس چون طالبی داعیه عمل کند بر حروف اسم اعظم باید که مناسب آن عمل
در خیر وشر ولطف وقهر ملاحظه طبایع واقطار وملائکه وخواتیم ایشان کند
چون عمل وی در خیرات ولطفیات بود این حروف ۴گانه مذکور را در خاتم مثسع
یا مثمن رقم زند وخاتم مثسع اولی بود پس آن لوح را بر کاغذ سفید یا نگین فضه
خالص در روز دوشنبه ودر وقت طلوع آفتاب رقم زند وقمر در آن حین زاید
النور والحساب باید ودر شرف اولی بود وبسعود ناظر باید واز نحوس منصرف
واگر عمل وی معصیتی باشد نعوذ بالله منها جز حرمان وخسران وعدم اجابة
نتیجه ندهد اما اگر از برای شر ظالمی یا فاسقی عمل کند وعرض وی نجات وخلاص
مضطرین باشد باید که این حروف اربعه بنام آن ظالم فاسق بر خاتم مثلث یا مربع

نقش و خاتم مثلث اولی بود و این رقم وقتی باید زد که قمر در محاق بود و متصل بزحل
یا مریخ و باید که در اعمال خیر بخور بوهای خوش کند مثل عود و عنبر و در اعمال شر
بعکس آن مثل کندر و سندروس و اگر در حین عمل قمر در برج ناری بود معمول آن
بالای آتشکده در آویزد و اگر در برج هوائی بود از مهب ریاح بیاویزد و اگر در برج مائی
بود بالای نهری جاری یا حوض بزرگ پر آب در آویزد و اگر در برج ترابی بود در زیر آستانه
در سرای خود اگر در امور خیر است در منزل خود هر جا که خواهد مشروط آنکه آن موضع
پاک بود و در زیر آستانه خصم اگر در امور شر است دفن کند تا مقاصد کلیه بسهولت میسر
شود و لوح متسع و مثمن و مربع و مثلث در کتب اعداد وفق بسیار است هر کدام را فرا
گیرد و این حروف چهارگانه را بطریق تکسیر با آن ارقام در آمیزد مراد حاصل شود و صاحب
در مکنونه برای حروف اول و آخر اسم اعظم که او هو است خواص و منافع بیان کرده و
گفته که اگر کسی را در عضوی از اعضا مرضی عارض شود مثل رمد یا صداع یا غیر آن
باید که حروف اسم عربی آن عضو را یکی کند و ما بین الف و ها رقم زند مثلا از برای
دفع رمد بگیرد حرف ع و در میان الف و ها بطریق اتصال یا انفصال رقم زند اول
بر این وجه اعه ایه انه دوم بر این وجه اع ها ای ها ان ه پس نوشته را از خود در آویزد
چنانچه نزدیک بآن عضو بود زود مرض زایل شود و طریقی دیگر در امتزاج آن
حروف اینست که هر حرفی را از حروف آن عضو بعد از الف و ها رقم زند بطریق
اتصال یا انفصال اول به این وجه اهع اهی اهن دوم اه ع اه ی اه ن صحیح است
هر دو امتزاج و در ترتیب اثر تمام دارد **فصل ششم** در ذکر دعواتی که مستجمع
اسم اعظم است بنا بر قول بعضی اکابر و جمیع مرادات حاصل است صاحب در النظیم

آورده

آورده که زهری گفته است که آن دعائی که عند ام الکتاب صفت اوست این است
که یا الهنا و اله کل شیء الها واحدا لا اله الا انت پس در مهمی و حاجتی که توسل باین دعا
جویند حق سبحانه بعز اجابت مقرون گرداند و هم صاحب در النظیم گوید بخط شیخ
ابو العباس بونی دیده ام که بعضی از مشایخ نوشته است که ای خویشاوند از برای
تو اسم اعظم را تحفه فرستادم که بعد از هر نماز صبح صد بار بخوانی تا همه مرادات
و حاجات تو بدلخواه بر آورده شود و آن اینست بسم الله الرحمن الرحیم و لا
حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم یا حی یا قیوم یا صمد یا ودود یا وتر یا ذا الجلال
و الاکرام و هم از ابو العباس مرتبی نقل کرده که هر که بعد از نماز صبح سه بار این دعا را
بصدق و اخلاص تمام بخواند و حاجت بخواهد بزودی روا شود و آن اینست
اللهم لا اله الا انت یا منان یا بدیع السموات و الارض یا ذا الجلال و الاکرام
یا حی یا قیوم صل و سلم علی محمد و آله و افعل بی کذا و کذا و بعد از لفظ افعل بی
هر حاجتی که دارد بخواهد تا بشرف اجابت رسد و در لوامع البینات رازی
آنجا که شرح اسم اعظم کرده چنین آورده که از حضرت امام همام زین العابدین چنین
منقولست که فرموده اند که از حضرت عزت حق سبحانه در خواستم که مرا تعلیم
کند آن اسم اعظم را که چون بوی دعا کنم مستجاب شود در واقعه دیدم که کسی
مرا گفت بگوی اللهم انی اسئلک باسمک الله الله الله الذی لا اله الا هو
رب العرش العظیم حضرت امام فرموده است که هرگز دعا نکردم باین عبارة
الا آنکه یافتم آنچه میخواستم و صاحب در النظیم آورده است که ابو بریده روایت
کرده است که گفت پدر من که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله از مردی شنید

که در مناجات می گفت اللهم انی اسئلک بانک احد صمد لم یتخذ صاحبة و لا
ولدا آنحضرت وی را گفت سوال کردی باسمی از خدای که هر که بآن اسم هر حاجتی
که خواهد مستجاب شود و اگر سوالی کند عطا یابد و هم صاحب در النظیم گوید که
اسماء بزرگوار یا حنان یا منان یا بدیع السموات و الارض یا ذا الجلال و الاکرام
از برای اجابت دعوات مقرر است **فصل هفتم** در دعوات بزرگوار که جامع اسم اعظم
است بقول بعضی و منتج مرادات و حاجات و دفع غموم و هموم است در سنن ابی
داود مذکور است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم شنید از مردی که میگوید
اللهم انی اسئلک بان لک الحمد لا اله الا انت المنان بدیع السموات و الارض ذو
الجلال و الاکرام پس آنحضرت فرمود که این مرد خدا را باسم اعظم او یاد کرد و صاحب
در النظیم در شرح این دعا فرموده است که همچنانکه حی و قیوم دو صفت
ثابت اند مر اسم اعظم را که تتمه ذکر وی میکند اسم منان و ذو الجلال
و الاکرام که در این دعا و امثال این دعا واقع است هم از این قبیل است و هم در سنن ابی
داود آورده که یحیی از جمله ثقات رجال حدیث است روایت کرده است از مالک و وی
از عبد الله بریده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از مردی شنید که می
میگفت اللهم انی اشهد انک انت الله الذی لا اله الا انت الاحد الصمد
الذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد آنحضرت فرمود که سوال کردی از
خدای تعالی باسمی که چون بآن از وی چیزی خواهند عطا کند و چون دعا کنند اجابت
فرماید و در حدیث دیگر بروایتی دیگر ثابت شده که آنحضرت وی را فرمود که
سوال کردی از خدای تعالی باسم اعظم و صاحب در النظیم گوید که در هر دعا که الله

الله

الله احد صمد باشد آن دعا بعز اجابت مقرون گردد و هم وی گوید که از اسرار اولیاء
الله است و از دلالات ایشان که فرموده که هر کس که غمی و المی روی نماید و کوچی و تعبی
پیش آید در امور دین و دنیا باید که شب جمعه با طهارت کامل در خلوتی معتکف نشیند
و با هیچ احدی سخن نگوید تا وقتی که نماز خفتن بگذارد و در سجده آخر از نماز وتر
بگوید یا الله یا رحمن یا حی یا قیوم بک استغیث یا الله پس از خدای تعالی حاجت خود
و اجتناب کند از آنکه در حال مشغولی با مضرت مؤمنی سعی نماید که تاثیر این دعا در خیر
و شر عظیم است **فصل هشتم** در ذکر دعائی که شامل اسماء شریفه است و بقول بعضی
اسم اعظم در آن میانست و بیان خواص و آثار آن مقاتل بن حیان گفته است که هر گاه حاجتی
بود باید که بعد از فریضه بامداد پیش از آنکه از مصلی برخیزد و با کسی سخن گوید صد
بار این دعا بخواند البته مستجاب شود و دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم
و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم یا قدیم یا دائم یا فرد یا وتر یا واحد یا احد
یا صمد یا حی یا قیوم یا ذا الجلال و الاکرام مقاتل گفته است که اگر کسی این دعا را بنیت
خالص و اخلاص تمام بخواند و اثر اجابت ظاهر نشود گو بر مقاتل بن حیان لعنت کن
اگر زنده و اگر مرده و هم از وی منقولست که گفت چهل سال آن اسما را جستم که حضرت
عیسی علیه السلام بآن مرده را زنده میکرد تا آنکه یافتم آن را نزد بعضی از محققان
علما و آن اسماء اینست یا قدیم یا دائم یا فرد یا وتر یا واحد یا احد یا صمد و در هر
دعا که این هفت اسم باشد البته بشرف اجابت مقرون گردد و در تفسیر تیسیر آورده
که حضرت عیسی علیه السلام احیاء موتی باین هفت اسم میکرد که یا حی یا قیوم یا
دائم یا فرد یا وتر یا احد یا صمد و صاحب شمس المعارف آورده که این هفت اسم

از اسماء بزرگوار حق سبحانه که عیسی علیه السلام بآن مرده زنده میکرده است و شیخ
ابن الخوارزمی که از کبار علما و ابن فن است گفته است که من هفتاد سال اسم اعظم را
طلب کردم نیافتم مگر در ولایت چین در بتخانه که بقلم حمیری نوشته بود تا کسی بخواند
و آن این اسماء مذکوره است پس طالبی که سه روز روزه دارد و آنگاه این اسمارا بر
ورق آهوی سفید نویسد بمشک و زعفران و گلاب و آنرا بر مریضی بیاویزد فی الحال
صحت ظاهر شود و بزودی مرض وی زایل گردد و با هر که این نوشته همراه بود چشم
بد بروی کار نکند و اگر خواهد که برای القای محبت در دلی آنرا کتابت کند و باید
که بعد از عمل روزه دار در پس این اسمارا بر ورق آهو بدم نویسد وقتی که قمر در منزل سعد
باشد یا در برج شرف یا در خانه خود و بسعود ناظر و از نحوس بتمام ساقط و اگر خواهد
که برای عداوت آنرا کتابت کند باید که قمر در منزل نحس یا وبال یا هبوط باشد و بنحوس
ناظر و از سعود بتمام ساقط تا مقصود بر وجه حاصل شود فصل نهم در دعای بزرگوار
مشتمل بر اسماء بسیار که متفرقه از اکابر اسم اعظم در میان آنست صاحب شمس
المعارف آورده که این اسمی چند است که هر که حامل آن شود و بر قراءت آن مداومة
کند از اخلاق حمیده مکرم شود و جود و کرم وی زیاده گردد و مهربانی و محبت خلایق
بیفزاید و خلق بروی اقبال تمام نمایند و نسبت بوی در مقام لطف و احسان
شوند و از وی معانی لطیفه سر زند که موجب توجه خلق و جذب آن قلوب گردد
و موجب ظاهر و باطن قبول تمام پیدا شود و در میان این اسما است اسم اعظم
که چون بوی متوسل جویند در دعا اجابة مترتب شود و چون سوالی کنند عطا
متفرع گردد و وی از اعظم اذکار است از روی عزت و شرف و هر کسی بر این اذکار

مداومة

مداومة نکند مگر آنکه جمیع مکروهات و بلیات و هموم و غموم زایل گردد از وی
و هر مطلوبی که داشته باشد بسهولت میسر گردد و روزی شود وی را ذوق و غوب
و هر که عادت کند که در هر نصف شب این اسمارا دایم بخواند عجایب و غرایب عالم بالا
مشاهده کند و مواظبت بر این ذکر موجب ظهور اسرار مکنونه و معانی مخزونه باشد
و اعجوبهاء عالم علوی نمودن گیرد و نسایم اسرار غیب وزیدن آغاز کند و همه اهل
عالم چه عالم علوی و چه سفلی از ملائکه و جن و انس و وحش و طیر مسخر وی شوند و
این اسما است کلمات تامات و در وی است بدایع اسرار و غرایب اطوار بسیار و آن
اینست اللهم انی اسئلك باسمائك الحسنی کلها الحمیدة التی اذا وقعت علی شیء ذل لها
و اذا طلب بها الحسنات ادرکت و اذا صرفت بها السیئات صرفت و بکلمات الله التامات
التی لو ان ما فی الارض من شجرة اقلام و البحر یمده سبعة ابحر ما نفدت کلمات الله
ان الله عزیز حکیم یا کافی یا وفی یا عفو یا غفور یا رؤف یا لطیف یا رزاق یا ودود یا
فتاح یا واسع یا کریم یا وهاب یا باسط یا ذا الطول یا معطی یا مغنی یا رحمن یا رحیم یا معین
یا مغیث اسئلك باسمك الله لا اله الا هو الجمیل الرحمن الرحیم اللطیف العلیم الرؤف
العفو الغفور المؤمن النصیر المجیب القریب السریع الکریم ذو الجلال و الاکرام
ذو الطول المنان یا ارحم الراحمین فصل دهم در دعائی که موسوم است بخاتم مکرم
و نزد بسیاری از اهل تحقیق اسم اعظم بآن خاتم است صاحب شمس المعارف آورده
که این خاتم مکرم دایره است مشتمل بر اسماء بزرگوار محتوی بر فواید و خواص بسیار
هم بحسب تلاوت و هم بحسب کتابة اما طریق تلاوت بدانکه هیچ امری از امور دینی و
دنیوی و صوری و معنوی نباشد الا که بواسطه خواندن این اسما بدلخواه ساخته شود

پس چون خواهد که طلب حاجتی کند طهارت کامل ساخته روی بقبله آورده دو رکعت نماز
کند در جائی که از خلق دور باشد در نصف آخر شب و این اسمارا از سر حضور باطن و
آگاهی تمام خواندن گیرد و باید که هیچ فکری و خاطری و خیالی در آن میان مزاحم وقت
وی نشود تا ۳۹۶۱ بار بخواند و اگر وقت وفا نکند ۱۸ بار بخواند بعد از آن حاجت خواهد
تا مقصود بر وجه اسهل میسر گردد خصوصا آن مقصود که در تحصیل علوم باشد پس
حق سبحانه از مر آن اسم اعظم که در ضمن این اسما مندرج است طریقی بروی بگشاید که
بسی عجایب و غرایب مشاهده نماید و امری چند ظاهر شود که زبان از اداء آن عاجز
بود و هر که این اسمارا هر روز بعد از فریضه بامداد هفتاد و هفت بار و بقولی ۸۹
بخواند خیر و برکت از امور دین و دنیا باز یابد و در نفس خود احوال و اوصاف عجیبه غریبه
مشاهده کند تا غایتی که همت خود را از خلق منقطع یابد و همه خلق مسخر فرمان خود
بیند و اگر جباری بروی ستم کرده باشد این اسمارا بطریق خطاب یکهفته متصل بخواند
و ابتداء قراءت از ساعت اول روز شنبه کند و هر روز بهمان عدد که اول گذشته بخواند
و بجانب ظالم نفث کند یعنی از انقضای اسبوع آن ظالم ملعون و مقهور گردد اما طریق
کتابة بدانکه هر که این خاتم را بشرایط کتابة کند و مکتوب را در میان رخت و بار خود نهد
خواه در سفر و خواه در حضر محفوظ و محروس بود و دست قطاع الطریق و سارق و دزد
از تصرف در آن منقطع بود و اگر بر بازوی راست ببندد و میان اعدا در آید
از شر ایشان ایمن باشد و همه پیش وی ذلیل شوند و حقیر گردند و اگر بر پادشاهی
جابر قهار یا حاکمی ظالم خواهد در آید از شر غضب و سیاست وی محفوظ و مصون
بلکه بروی مشفق و مهربان شود و بر سر لطف و احسان آید و کسی که بر سبیل دوام

باطهارت

باطهارت کامل و نظافت لباس حامل این خاتم مکرم شود بروی امور عجیبه و احوال غریبه
منکشف گردد و اگر آنرا بر ظرف چینی پاک نویسد بمشک و زعفران و گلاب و کافور و بآب
طهور محو سازد و مریض آن آبرا بیاشامد خواه آن مرض باطنی باشد و خواه ظاهری
شفا یابد و اگر بدخوئی بود اخلاق وی نیک شود و هیبت و مهابة و محبت کسی که شارب
این آب معمول بود در دلها سرایت کند و خواص این خاتم بسیار است و آثار آن بشمار
و از خوف تطویل بر این قدر اقتصار می باید و خاتم اینست فصل یازدهم در ذکر دعائی
که مشتمل بر اسماء حروف نورانی است که نزد جمعی کثیر از علما با
هر یك از آن اسما حرفیست از حروف اسم اعظم
صاحب در النظیم در کتاب خود
آنجا که بیان بعضی از اسماء الهی
کرده که تعلق بحروف
ثمانیة و عشرون
دارد در اخر
آن مبحث گفته است
از این اسما دعا کردن است
که در اوایل ایشان حروف نورانی است
بآن اسماء حسنی الهی
و آن حروف عبارت از مقطعات
اوایل سور قرانی است که بعد از
حذف مکررات چهارده

حرف می شود چنانچه در فصل اول از باب سیوم از مقاله دوم که مشتمل بر خواص حروف است
ایراد یافته و برا اینمعنی جمعی کثیر از اکابر و سادات صحابه که اول ایشان حضرت شاه
ولایت امیر المؤمنین علی علیه السلام و دیگر عبد الله عباس و عبد الله سلام

تبینه فرموده اند و آن اسماء بزرگوار که از قبیل اسم اعظم است اینست
بسم الله الرحمن الرحیم یا الله یا احد یا اول یا آخر ل یا لطیف م یا مالک یوم
الدین یا مالک الملک یا ملک یا محیی یا ممیت ص یا صمد ر یا رب الارباب یا رحمن
یا رحیم ک یا کریم هـ یا هادی انت هو لا اله الا انت ی یوم آهیا شراهیا
ع یا علی یا عظیم یا عزیز ط یا طالب یا طاهر س یا سمیع یا سبوح ح یا حی ق
یا قیوم ن یا نور السموات والارض و نور الانوار کلها و منورها یا نافع یا نصیر
اسئلک الهدی والتقی والعفاف والغنی واسئلک الیقین والعافیة واسئلک
رزقا دارا و عیشا قارا و علما بارا والحاقا بعبادک الصالحین اسئلک ان تصلی علی
سیدنا محمد نبیک و رسولک و علی سیدنا ابراهیم خلیلک وان تسلم علیهما و علی
آلهما و علی الانبیاء والمرسلین والشهداء والصالحین وان تعطینی سؤلی من
خیر الدنیا والآخرة حتی القاک وانت راض وجمیع المسلمین والمؤمنین والحمد
لله رب العالمین بقراءت و تکرار این اسما بزرگوار جمیع مقاصد صوری و معنوی
و مرادات دنیوی و اخروی میسر است وقتی که بشرایط کلامی کما ینبغی عمل نماید
والله الموفق **فصل دوازدهم** در ذکر دعائی جامع که شامل جمیع اسماء اعظم است
که در فصول این باب سمت ایراد یافته بشرط حذف مکررات مکر جائی که تکرار
آن ضرورت باشد پوشیده نماند که این دعائیست که مجمع جمیع اسمائی که علماء
دین و کبراء محققین علی اختلاف ماخذهم آنرا اسم اعظم خوانده اند و هر یک بر
قول خود دلایل و شواهد دارند و اقامت کرده اند و بعضی دیگر از اسماء و فقرات
که در انجاح مرامات و اجابت دعوات آنرا مدخل تمامست و هر خاصیتی و منفعتی

که در دعوات

که در دعوات سابقه مذکور شده آن دعای شریف که در غایت عزت و نفاست است
شامل آنست جامع و شامل آنست بلکه از حیثیت جامعیت و شمول اسماء عظام باضعاف
مضاعفه فواید این زیاده از مجموع آن دعواتست و بهر نیت و عزیمت از خیر و شر
و نفع و ضر که آنرا بشرایط کلامی قراءت کنند بعدد کلمات وی که صد و هشتاد است
مقصود بر وجه احسن میسر شود و اگر این دعا را که اشرف دعواتست بشرایط کتابی
رقم زنند و با وجود قراءت مجمل آن قیام نمایند با طهارت تمام و نظافت لباس در
حصول نتیجه ابلغ و ادخل باشد و آثار جلیله و خواص جزیله در اقرب اوقات
و اسرع ساعات مترتب گردد و چون فواید و منافع این دعای بزرگوار زیاده از
آنست که در حیز تحریر و حیطه تقریر گنجد لاجرم بتفصیل آن اقدام نمیرود و
دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم هو الاول والآخر والظاهر والباطن وهو
بکل شیء علیم هو الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم لا حول ولا قوة الا بالله العلی
العظیم اللهم انی اسئلک بان لک الحمد لا اله الا انت یا حنان یا منان یا بدیع السموات
والارض یا ذا الطول یا ذا الجلال والاکرام اللهم انی اشهد انک انت الله الواحد الا
حد الصمد الوتر الذی لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد یا قدیم الاحسان یا دائم
المعروف یا نور السموات والارض و نور الانوار کلها یا رب الارباب یا الها واله
کل شیء الها واحدا لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین ربنا ربنا ربنا
ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة وهب لنا من لدنک رحمة انک
انت الوهاب واغفر لنا مغفرة من عندک وارحمنا انک انت الغفار واغوثاه
برحمتک استغیث یا مغیث اغثنی بحق الم المص الر المر کهیعص طه طسم طس

یس ص حم عسق ق ن یا رفیع الدرجات یا مجیب الدعوات یا سمیع الدعاء یا سریع الحساب
یا خیر الوارثین یا ارحم الراحمین یا قریب یا لطیف انت حسبی و نعم الوکیل **مقاله رابعه**
در خواص آیات قرآنی مشتمل بر پنج باب **باب اول** در قبول نزد نظر سلاطین و حکام
و اصابت رای و اطفاء غضب ظالمان و ایمنی از جمله آفات و حصول جاه و رفعت و سعادت
و حشمت و قبول قلوب خاص و عام و تسخیر نفوس کافه انام مشتمل بر دوازده فصل
فصل اول در قبول نظر سلاطین و حکام و نفاذ قول نزد ایشان **فصل دوم** در اصابت
رای نزد سلاطین و طلاقت لسان **فصل سیوم** در اطفاء غضب سلاطین و حکام ظالم
و تسکین خشم خود و غیر خود **فصل چهارم** در دفع خوف از سلاطین و ظلمه **فصل پنجم**
در کفایت شر ظالمان و خلاص از جمیع آفات و خلاصی و ایمنی از زبان بدگویان
فصل ششم در ایمنی و سلامتی از جمیع آفات و مخافات **فصل هفتم** در رفعت شان و
حصول جاه و دولت و نصب معزولان **فصل هشتم** در تحصیل هیبت و مهابت در نظر خلق
و غلبه بر اعدا **فصل نهم** در قبول مکتوب و اطاعت خاص و عام **فصل دهم** در القاء محبت
و مودت در قلوب خلق **فصل یازدهم** در تسخیر نفوس خلایق و تالیف قلوب ایشان
فصل دوازدهم در تسخیر مرغ و ماهی و غیر ایشان و تسهیل ایشان **فصل اول** در قبول
نظر سلاطین و حکام و نفاذ قول نزد ایشان شیخ محمد ابراهیم تمیمی در کتاب خواص
القرآن آورده که هر کرا امید حاجتی نزد پادشاه زمان رود باید که اول طهارت
بجای آورد و جامه پاک در پوشد و دو رکعت نماز بگزارد و بعد از تلاوت سلام
آغاز تلاوت کند باین دو آیه که وقل رب ادخلنی مدخل صدق واخرجنی مخرج
صدق واجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا وقل جاء الحق وزهق الباطل ان

الباطل

الباطل ان الباطل کان زهوقا از سوره اسری لا ینقطع میخواند تا وقتی که بنظر پادشاه
در آید چون چشم پادشاه بروی افتد وی را دوست گیرد و هر حاجت که داشته باشد
بر وجه احسن بر آورد و بانعام و اکرام تمام وی را مخصوص گرداند و هم در خواص وی
مذکور است که هر که این دو آیه الذین قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لکم فاخشوهم
فزادهم ایمانا وقالوا حسبنا الله و نعم الوکیل فانقلبوا بنعمة من الله و فضل لم یمسسهم
سوء واتبعوا رضوان الله والله ذو فضل عظیم از سوره آل عمران بر رقعه پاک نویسد
و در زیر نگین انگشتری نهد و بر طهارت کامل بنظر پادشاه رود و هر حاجتی که
داشته باشد روا کند و هر سخن که گوید قبول نماید و اگر بر وی خشمناک بود
مشفق و مهربان شود باذن الله تعالی **فصل دوم** در اصابت رای نزد سلاطین و طلاقت
لسان در خواص ابن تمیمی آورده که هر کس که آیه وکذلک نری ابراهیم ملکوت
السموات والارض الی قوله من المشرکین از سوره انعام بگلاب و زعفران در اناء
چینی نویسد و بآب عذب صاف آنرا محو کند و بنوشد و بیاشامد رای وی و تدبیر وی
در ملازمت سلاطین و ارباب اقتدار صایب افتد و بهیچ امری از امور ملکی خطا
نکند و در ورطه غلط نیفتد و اگر همین آیه بگلاب و زعفران در اناء زجاجی
نویسد و نوشته را بعسل صاف محو سازد و قدری سرمه صفاهانی بآن آمیخته
صلایه کند و هر گاه که خواهد که بنظر پادشاه رود آن سرمه در چشم کشد محبوب
و مقبول پادشاه شود و سرور و بهجت در دل وی بیفزاید و همه دلها بوی مایل
شود و سخن وی فصیح همه کس بر درجه قبول افتد و کسی را مخالفت قول وی نباشد
و اگر کسی خواهد که بحجت و دلیل بر خصم غلبه کند و بقوت فصاحت و طلاقت لسان

وی را مغلوب کرداند همین آیات را بزعفران بر اناء پاک نویسد و بآبی که اینسون در وی جوشانیده
باشند آن را محو ساخته در ساعت اول از روز چهارشنبه بناشتا بیاشامد و سه روز چهار
شنبه در سه هفته پیاپی این عمل بجای آرد فصاحت و طلاقت لسان وی بنوعی ساحلین
و ارباب خیار بیفزاید و کسی بزبان آوری حریف او نشود **فصل سیوم** در اطفاء غضب
سلاطین و حکام و تسکین خشم خود و غیر خود در خواص ابن تمیمی آورده که آیه الذین
ینفقون فی السراء والضراء الی قوله نعم اجر العاملین از سوره آل عمران در شب جمعه بعد
از نماز خفتن بر کاغذ پاک نویسد و با خود نگاه دارد تا صبح شود و بعد از آن بر پادشاه
غضبناک یا حاکم قهار در آید چون چشم حاکم یا پادشاه بر وی افتد آتش غضب ایشان
فرو نشیند و مشفق و مهربان گردند و آثار محبت و عنایت از ایشان نسبت بوی بظهور
آید و هم در خواص وی مذکور است که هر که آیه لا یحب الله الجهر بالسوء الی قوله
قدیرا از سوره نسا بر طهارت کامل کتابت کند و جامه پاک در پوشد خوشبوی و آن
مکتوب را با خود نگاه دارد و بر حاکم جابر و ظالم غیور در آید از وی هیچ ضرر نیابد
و خوف بامن مبدل شود و آثار مرحمت و عاطفت از آن حاکم نسبت بوی ظاهر شود
و اگر پادشاه بر کسی متغیر شود و بمقام قهر و غضب در آید یا نسبت برعایا داعیه
تعدی و ظلم و قتل و اسر پیدا کند باید که آیه ثم قست قلوبکم الی قوله تعملون از
سوره البقره بر کاغذ پاک سفید بنویسد و بر نام پادشاه و مادرش اندکی زند بر آن
کاغذ و بر قله کوهی که در آن دیار از آن بلندتر نباشد دفن کند آتش غضب آن پادشاه
فرو نشیند و از آن تغیر طور و تعدی برگردد و ترک ظلم و بیداد کند و حال وی
بصلاح آید و صاحب در النظیم گوید که هر که آیه سبحان الله و تعالی عما یشرکون الی قوله
ترجعون

ترجعون از سوره قصص هفت بار بر شرایط وی تلاوت کند و بر پادشاه یا حاکم در آید
در حالی که از غضب وی ترسان بود پس سه بار بگوید والله غالب علی امره خدای تعالی
عامل را از شر وی نگاه دارد و راقم این حروف از والد خود استماع نمود که از بعضی اکابر
نقل کرده که هر که بر پادشاه قهار یا حاکم جابر در آید و از قهر و غضب وی خایف بود
یا از مهری دیگر خوف و رعبی داشته باشد یاز ده بار بگوید یا مالک یوم الدین ایاک
نعبد و ایاک نستعین هیچ آسیبی بوی نرسد از آن پادشاه ظالم و حاکم جابر قاهر و از آن
مهر که ترس و هراس داشته باشد ایمن و مطمئن گردد و اگر در سفر قاطع الطریق یا سبع
بروی سر راه گیرد چون بعدد مذکور بخواند آن مانع از راه برخیزد و وی بسلامت
و فراغت بگذرد و فرمود که این معنی بکرات و مرات بحد تجربه رسیده است و بصحة
پیوسته در کتاب در النظیم آورده که هر که خواهد که خشم نفس خود یا غیر خود فرو نشاند
پس وقتی که آن صفت را احساس کند باید که اگر ایستاده باشد بنشیند و اگر نشسته باشد
برخیزد و بر تلاوت این آیه کند وله ما سکن فی اللیل والنهار وهو السمیع العلیم از سوره
انعام ادمان نماید آن صفت از وی زایل شود **فصل چهارم** در دفع خوف از سلاطین
و ظلمه صاحب در النظیم آورده که چون کسی در نصف آخر از شب جمعه و بقول ابن تمیمی
از شب شنبه طهارت کامل کند و لباس نظیف در پوشد و آیه اذ همت طائفتان
الی قوله العزیز الحکیم از سوره آل عمران کتابت کند و آن شب را زنده دارد و بعد از ادای
فریضه بامداد بجای نماز نشیند تا وقت طلوع آفتاب که محل اشراق گویند به تسبیح
و ذکر مشغول باشد و چون آفتاب اندکی بلند شود دو رکعت نماز بگزارد و در رکعت
اول بعد از فاتحه آیه الکرسی بخواند و در رکعت دوم بعد از فاتحه آمن الرسول

تا آخر سوره البقره پس هفت بار استغفار کند و بگوید حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت
وهو رب العرش العظیم آنگاه تجدید وضو کند و آن نوشته را بر بازوی راست بندد و
پیش پادشاه جابر و حاکم ظالم در آید از قهر و سیاست وی در امان باشد و خوف و رعب از دل
وی زایل گردد و در کتاب سر الآیات آورده که مردی نزد عبد الله عباس آمد و گفت من از پادشاه
زمان ترسان و هراسانم و از ملازمت وی چاره ندارم مرا چیزی در آموز که از غضب
سیاست وی ایمن و سالم باشم فرمود که بر این کلمات قرآنی مداومت کن بتخصیص وقتی
که متوجه ملازمت و خدمت باشی و کلمات اینست لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم انه
من سلیمان وانه بسم الله الرحمن الرحیم الا تعلوا علی واتونی مسلمین و در کتاب در النظیم
آورده که چون کسی از جبار ظالم ترسان بود بر تلاوت آیه ولما ورد ماء مدین الی قوله
الظالمین از سوره قصص دوام کند از غضب وی در پناه آید و از شر وی محفوظ ماند
باذن الله **فصل پنجم** در کفایت شر ظالمان و خلاص محبوسان و ایمنی از دست و زبان بدگویان
صاحب در النظیم از جهت دفع شر ظالمان آیه سبحان الله و تعالی عما یشرکون را مقرر کرده
چنانچه در فصل سیوم گذشت و محتاج بتکرار نیست و هم در کتاب در النظیم و خواص
ابن تمیمی آمده که چون مکث شخصی در زندان باشد و بدراز باشد و وی
در واقع مظلوم بود باید که این آیه فلما دخلوا علی یوسف الی قوله العزیز الحکیم از
سوره یوسف کتابت کند بر شرایط مقرره و بر بازوی راست بندد و بر تلاوت این
آیات نیز مداومت کند بزودی از آن قید و سجن رهایی یابد و قدوة العلما مولانا
امیر حسین یزدی رحمه الله در شرح دیوان حضرت مقدسه امیر المؤمنین علیه السلام
آنجا که شرح این بیت میکند **شعر** ابالهب تبت یداک ابالهب و صخرة بنت الحرب حمالة
الحطب

الحطب آورده که در تفسیر مولانا نظام الدین از اسماء بنت عویس روایت کرده که چون سوره
تبت نازل شد صخره زن ابی لهب که او را ام جمیل میگفتند بود و در قرآن بحمالة الحطب
ملقب شده به مسجد الحرام آمد و سنگی در دست داشت و حضرت پیغمبر صلی الله علیه
وآله وسلم با یکی از صحابه در مسجد نشسته بود و میگفت مذمما قلینا و دینه ابینا
و حکمه عصینا آن صحابه مر آنحضرت را گفت قد اقبلت الیک و آن حضرت فرمود که
انها لا ترانی و آیه فاذا قرأت القرآن جعلنا بینک و بین الذین لا یؤمنون بالآخرة حجابا
مستورا از سوره اسری بخواند و از نظر ام جمیل پوشیده شد ام جمیل آمد و بآن صحابه
گفت قد ذکر لی ان صاحبک هجانی و وی گفت لا ورب الکعبة ما هجاک و بعضی چنین
گویند که خدا هجو او کرده نه پیغمبر و بعضی گویند اعتقاد باید داشت که قرآن را هجو کسی
نخوانند از این نقل صحیح معلوم شد که هر که بوقت حاجت بر تلاوت این آیه مداومت
نماید از نظر دشمنان و بدگویان و بدخواهان مستور شود از شتم و سب ایشان محفوظ
ماند **فصل ششم** در سلامتی و ایمنی از جمیع آفات و مخافات در کتاب در النظیم
آورده که هر که مداومت کند بر تلاوت آیه الله الذی خلق السموات والارض الی قوله
لظلوم کفار از سوره ابراهیم هر صباح و مسا و در وقت خواب و در حین دخول بر اهل
و عیال و جیران و اخوان از همه حوادث زمان در ضمان امان باشد و در سفر و
حضر مال و متاع و زرع و دواب وی محروس و مضبوط بود و از آنچه ترسان
و هراسان باشد حق تعالی شر آن را کفایت کند و خیر و برکت و دولت و سعادت
روزی وی گرداند و جمعیت تمام روی نماید و هم در آن کتاب آورده که هر که ترسان
باشد از چیزی که آدمی از آن میترسد باید که هر صبح و شام و در وقت خواب کردن

وپیدا شدن مداومت کند بر تلاوت آیه انی توکلت علی الله ربی وربکم ما من دابة الی
قوله حفیظ از سوره هود حق سبحانه از همه آفات وبلیات وی را نگاه دارد وهیچ
مکروهی بوی نرسد وشر هر ذی شری از وی کفایت کند وهم در آن کتابست که هر که
هر صباح وهر مساهفت بار آیه الحمد لله الذی خلق السموات والارض الی ربهم یعدلون
از اول سوره انعام قراءت کند وبر کف دست خود نفث کرده بر همه اعضای خود مسح
کند از جمیع آفات واوجاع مأمون ومحفوظ گردد **فصل هفتم** در رفعت شان وحصول
جاه ودولت ونصب معزولان در کتاب در النظیم آورده که هر که خواهد که جاه
وشان وی رفیع ومکان وی عالی گردد ونزد سلاطین وحکام وخواص وعوام
قبول تمام پیدا کند باید که آیه واذکر فی الکتاب ادریس انه کان صدیقا
نبیا ورفعناه مکانا علیا از سوره مریم کتابت کند بر قطعه از حریر زرد بزعفران که
آن را بعسل مصفی حل کرده باشند وبعد از اتمام کتابت موم خالص بحصا البان خیری
کرده بدان قطعه را ساید وبعد از تجفیف آن بتخیر کند وبعد از آنکه مکتوب را بخور داشته باشد
در هم پیچد وبا خود نگاه دارد مقصود حاصل شود ودولت بر وی نماید وهم
در کتاب در النظیم آورده که چون کسی از منصب معزول شود وخواهد که باز بر سر
عمل رود باید که روز پنجشنبه وجمعه از اول ماه روزه دارد پس در شب جمعه سوره
یوسف را وقتی که بفراش میرود بخواند وروز جمعه بین الصلواتین تلاوت کند
پس آیه وقال الملک ائتونی به را الی قوله المحسنین از این سوره با شرایط کتابی
بنویسد وچون افطار کند بار دیگر سوره را تلاوت نماید وچون نماز خفتن ادا
کند دیگر سوره را قراءت وچون بفراش در آید باز بخواند وصد بار لا اله الا الله
وصد بار

وصد بار الله اکبر وصد بار الحمد لله وصد بار سبحان الله وصد بار استغفر الله و
صد بار صلوات بفرستد پس آن نوشته را در زیر بالین نهد وخواب کند وچون صبح
کند نیت صادق وعزیمت صحیح کند که هرگز بر کسی ظلم وتعدی روا ندارد واز حق تجاوز
نکند وبباطل در نسازد واز اعانت ظالمان اجتناب کند وبر امداد مظلومان اقدام
نماید پس نماز صبح ادا کند وآن نوشته را بر در سرای خود از جای بلند بیاویزد
بزودی باز بر سر عمل آید وصاحب منزلت شود **فصل هشتم** در تحصیل هیبت ومهابت
در نظر خلق وغلبه بر اعدا صاحب در النظیم آورده که هر که آیه فالق الاصباح الی قوله
تعالی یعلمون از سوره انعام بنگین خاتم لاجورد نقش کند در ساعت سیوم از روز
چهارشنبه وآن خاتم را در انگشت کند هیبت ومهابت وی در دل خلایق بسیار شود
ومقبول قلوب گردد ودر نزد خلق عزیز ومکرم شود وحاجات وی بزودی روا
گردد وهم وی فرموده که هر که آیه یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم الی قوله
تعالی المؤمنین از سوره صف کتابت کند بر حریر سفید بمشک خالص وزعفران
وآب گل نسرین معطر را با ادرون پیرهن دوزد هر که آن پیرهن بپوشد مهابت
وی در دلها پیدا شود وهیبت قبول وطاعت خلق ونصرت بر اعدا حاصل گردد
وبر دشمنان غالب شود وهم وی فرموده که هر که جامه در پوشد که در وی بیت
لا اقسم بهذا البلد الی قوله النجدین کتابت کرده باشد بشرایطش وی را هیبت
وقبول روزی شود وبر هر که در آید از پادشاه وحاکم وغیر آن معزز ومکرم گردد
وحاجات وی از ایشان بسهولت روا شود **فصل نهم** در قبول قلوب واطاعت
خواص وعوام صاحب در النظیم آورده که هر که خواهد که مقبول ومطاع باشد

نزد اکابر واصاغر باید که آیه وجعلنا فی السماء بروجا وزیناها للناظرین وحفظناها
من کل شیطان رجیم را از سوره حجر بر نگین نقش کند یا بر ورق پاک بنویسد واگر ورق
آهو باشد بهتر بود وبر بخور لایق داشته با خود نگاه دارد همه دلها را با خود متوجه
ومایل یابد وسخن وی همه جا مقبول ومسموع بود وهمه خلایق مطیع ومنقاد وی
شوند وهم وی فرموده که هر که آیه یریدون لیطفئوا نور الله را الی قوله مع المتقین
از سوره توبه کتابت کند بر جام نورنجی بگلاب وزعفران پس بعود وعنبر بخور
کند بعد از آن آن را بروغن زنبق خالص محو سازد ودر شیشه سبز نگاه دارد وچون
نوخیک یکی از اکابر میرود از آن روغن مقداری در پیشانی خود مالد وی را قبول تمام
در نظر آن بزرگ وسایر مردمان پیدا شود وعزت وجاه وی در میان خلق زیاده
گردد باذن الله **فصل دهم** در القاء محبت ومودت در قلوب خلق در خواص ابن تمیمی
آورده که هر که آیه واعتصموا بحبل الله جمیعا الی قوله المفلحون از سوره آل عمران
بر ورق آهو نویسد روز دوشنبه وقتی که قمر در کمال نورانیت بود بمشک و
گلاب وزعفران ونام خود ومادر خود در اول وآخر آن رقم زند وبر بخور لایق داشته
در هم پیچد وجائی پاکیزه محفوظ گرداند واگر حامل آن شود بشرایط طهارت بدن
ونظافت لباس هم شاید همه دلها متوجه او گردد ووی را دوست گیرند وهمه
او را مطیع ومنقاد وی شوند ودر کتاب سر الآیات مذکور است که مردی
از ابن عباس دعائی طلبید که مواظبت نماید که اثر آن موجب جذب قلوب و
توجه نفوس باشد گفت که بر آیه والقیت علیک محبة منی الی قوله تعالی فتونا
از سوره طه مداومت نمائی وصاحب در النظیم آورده که هر که آیه واعتصموا
بحبل الله

بحبل الله جمیعا را که در اول فصل گذشت با آب زعفران بنویسد ودر آخر آن رقم زند
که یا مقلب القلوب الف بین فلان وفلان اللهم یا ودود الف بین قلوبهما علی طاعتک
پس آن نوشته را بر معمول له بندد واگر بر دشمن غضبناک در آید مشفق
ومهربان گردد واگر از جمله دوستان بود محبت وی دوچندان شود واگر آن
نوشته را فقیهی با سخن وقتی با خود نگاه دارد سخن وی در دلها اثر عظیم کند
ودر کتب بعضی خواص نوشته اند که اگر کسی آیه قال من یحیی العظام وهی رمیم را
الی قوله ترجعون از سوره یس بر هفت قطعه نمک خواند وبر هر قطعه یکبار
نفث کند وهر بار بعد از قراءت بگوید باسم فلان ابن فلان علی حب فلان ابن فلان
پس یک یک قطعها را در آتش اندازد معمول له در محبت عامل بیقرار شود وی آرام
گردد ودر بعضی از رسایل این طایفه آورده اند که اگر کسی بنام شخصی ومادر وی
آیه لقد جاءکم رسول الی قوله تعالی رؤف رحیم از سوره توبه بر بیضه دجاج
که وی را نیک شسته باشند بنویسد ودر ظرفی نهاده در زیر آتش دان دفن کند
چنانکه حرارت آتش بوی رسد آنکس در محبت بمثابه بیطاقت وبی آرام شود که تا
خود را بعامل نرساند آرام نیابد ودر این اعمال ملاحظه ساعات ونظرات باید
کرد ورعایت شرایط کتابی کما ینبغی بجای میباید آورد تا نتیجه بر وجه اتم بظهور
آید **فصل یازدهم** در تسخیر نفوس خلق وتالیف قلوب ایشان صاحب در النظیم آورده
که هر که خاتمی سازد از نقره وقتی که آفتاب در برج اسد باشد وآیه والهکم اله
واحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم از سوره البقره بر آن نقش کند وبختم بر آن مداومت
نماید همه خلایق مسخر ومطیع ومنقاد وی شوند وهیچکس بر وی غالب نیاید

وهم وی فرموده که هر که آیه وان یخدعوك فان حسبك الله الی قوله عزیز حکیم را با تمام
در روز جمعه اول ماه رمضان میان ظهر وعصر بطهارت کامل کتابة کند بر خرقه
صوف یا حریری که سه رنك داشته باشد سبز وزرد وسرخ وازآن خرقه طاقیه
سازد در همان روز جائی پاکیزه محافظت نماید تا بوقت حاجت پس هر که که خواهد
که پیش یکی از اعظم اکابر در آید آن طاقیه را بر سر نهد آن بزرك مسخر ومنقاد وی
شود ومحبت تابع کردد وبهیبت ومهابة وی در دلها غلبه کند وخواطرها بجانب
وی منجذب کردد **فصل دوازدهم** در تسخیر مرغ وماهی وغیر آن وتسهیل صید
ایشان در خواص ابن تمیمی آورده که هر که از چوب زیتون لوحی سازد واز نحاس
احمر لوحی واز عظم کتف لوحی وبقول بعضی از عظم بعیر وآغاز این عمل در روز شنبه
کند وجامه پاك در پوشد وبطهارت کامل باشد وبر یك روی لوح زیتون آیه یا
ایها الذین امنوا لیبلونکم الله الی قوله الیم از سوره مائده نقش کند وبر روی دیکر
آن لوح آیه والطیر محشورة کل له اواب از سوره ص وبر یك روی لوح نحاس نیز آیات
اولی بود نقش کند وبر روی دیکر آن لوح آیه احل لکم صید البحر الی قوله تعالی تحشرون
از سوره المائده وبر یك لوح عظم همان آیات اولی نقش کند وبر روی دیکر آیه
ان مع العسر یسرا هفت بار بنویسد پس لوح چوب زیتون از برای صید مرغان است
چون صیاد میخواهد که بصید برود آن لوح را از کردن در آویزد ولوح
نحاس از برای صید ماهیان است صیاد باید که بوقت شغل آنرا بر شکم بندد
ولوح عظم از برای صید وحوش صحرائیست صیاد باید که بوقت صید آنرا
از کردن خود بیاویزد وباید که هر که هر لوحی را از الواح ثلثه در مدت یکماه
ساخته

ساخته وپرداخته کردد که مجموع در مدت سه ماه متوالی تمام شود زیرا که آن مکث
وتوقف را در حصول نتیجه مدخل عظیم است وهم در خواص وی مذکور است
که هر قطعه از رصاص که در سفره دام صیادان میباشد بکیرد واز آن لوحی تنك
سازد در وقتی که قمر در منزل مؤخر باشد از منازل ۲۸ کانه فلك البروج
وآیه الله الذی سخر لکم البحر بامره الی قوله یتفکرون از سوره جاثیه بر آن لوح
نقش کند ودر هم پیچد وبشبکه بندد هر کاه که آن شبکه بدریا فرو کند از ماهی
بسیار ودواب بحری فراوان بیرامن آن شبکه در آیند واز دام کسستن چنانچه
ایشان را بسهولت توان کرفت واکر کسی این آیات را بر چوب کز نقش کند وبر دام صیاد
مرغان بندد مرغ بسیار بی اختیار بدام آیند **باب دوم** در تحصیل فتح ونصرت
بر معاندان ودفع ظلم ظالمان وتفریق فاسقان وتخریب بیوت ایشان ودفع
مؤذیات وابطال سحر ساحران مشتمل بر دوازده فصل **فصل اول** در تحصیل
فتح وظفر بر هر لشکر **فصل دوم** در القاء خوف ورعب در قلوب دشمنان وهزیمت
ایشان **فصل سوم** در هلاك اعدا وتعکیس امور ایشان **فصل چهارم** در نکبت و
خواری اعدا وفساد حال ایشان **فصل پنجم** در تبلید ذهن عدو وتسوید وجه
وی **فصل ششم** در تفریق اشرار وفساد امر ظلمه **فصل هفتم** در افساد حال ظالمان
وتفریق وتخریب ایشان **فصل هشتم** در تخریب منازل وبیوت فسقه وفجوره
فصل نهم در مکث دشمنان در بند وزندان **فصل دهم** در دفع وطرد موذیات
از جن وذات السموم وغیر ایشان **فصل یازدهم** در دفع زهرها وسحرها وچشم بد **فصل
دوازدهم** در ابطال سحر ساحران وتضییع اعمال ایشان **فصل اول** در تحصیل فتح

وظفر بر هر لشکر صاحب در النظیم از ابو حامد محمد الغزالی نقل کرده که در قرآن چهار
آیتست در چهار سوره بزرك ودر هر آیتی ده قافست وآن آیات حرب کویند وخاصیت
آن ظفر ونصرت است بر اعدا والقاء رعب در قلوب ایشان چون آنرا بر علم نویسد
ودر هر سپاه که آن علم را نصب کنند فتح وظفر در همان لشکر بود واکر کسی این آیات
را بنویسد وبر سر دستار نهد وبر پادشاه غیور وحاکم مغروف در آید یا بخصم
قوی ملاقات کند هیبت ومهابة وی در دل ایشان استیلا یابد ودشمن زبون
شود وآیه اول در سوره البقره است قوله تعالی الم تر الی الملاء من بنی اسرائیل
من بعد موسی الی اخرها وآیه دوم از سوره ال عمران قوله تعالی لقد سمع الله
قول الذین الخ وآیه سیوم در سوره نسا قوله تعالی الم تر الی الذین قیل لهم کفوا
الخ وآیه چهارم در سوره مائده قوله تعالی واتل علیهم نبا بنی آدم بالحق الخ
وبعضی از اکابر کفته اند که یك آیه دیکر بر آن باید افزود از سوره رعد قوله
تعالی قل من رب السموات والارض الی قوله القهار وچون سپهسالار این
آیات را بر شقه علم نویسد باید که در تحت هر قافی که در ضمن کلماتست
علیحده یکقاف بنویسد ودر تحت آن حرف رقم هندسی عدد صد نیز رقم
زند بر اینصورت ق۱ زیرا که این حروف وارقام در حصول مقصد ومرام
مدخل تمام دارد ودر خواص ابن تمیمی آورده که اکر کسی آیه لن یضروکم الا
اذی الی قوله تعالی ینصرون از سوره ال عمران بر شمشیری نقش کند یا بر
سنان نیزه یا مغفر در روز پنجشنبه وبعضی کویند در ساعت هشتم
از روز یکشنبه ونقاش در وقت نقش کردن صایم باشد وطاهر البدن
ونظیف

ونظیف اللباس هر که بآن آلت روی بحرب دشمن آرد غالب کردد وشکست وهزیمت
بر خصم افتد وهم ابن تمیمی کوید که هر که آیات اول انا فتحنا الی قوله تعالی حکیما در
ساعت اول از روز پنجشنبه یا ساعت هشتم بر قطعه از نحاس اصفر مدور نقش
کند وقتی که قمر زاید النور باشد وآن قطعه را در میان سپر تعبیه کند وقت
محاربه آن سپر را وقایه باشد از همه آفات واصلا هیچ آلت محاربه بوی نرسد
وهم وی کوید که چون کسی آیه وما جعله الله الا بشری لکم الی قوله حکیم از سوره
انفال در بیست هفتم ماه رمضان بمشك وزعفران وکلاب بنویسد ودر نکین
خاتم نهد هر که آن خاتم را در حین محاربه در انکشت کند از همه آفات حرب ایمن
بود وبر اعدا مظفر ومنصور شود وصاحب خاتم همیشه مبتهج ومسرور بود
والله اعلم **فصل دوم** در القای خوف ورعب در قلوب دشمنان وهزیمت ایشان
در کتاب شمس المعارف آورده که اکر خواهی که لشکری را بشکنی یکی قبضه خاك
از میان میدان محاربه واین آیه بر وی خوان که سیهزم الجمع ویولون الدبر
الی امر از سوره قمر وآن مشت خاك را بر طرف دشمن بریزد واکر در آن وقت
باد بطرف دشمن رود بغایة مناسبست ودر حین پاشیدن خاك بجانب دشمن
بکو شاهت الوجوه آن لشکر بفرمان حق سبحانه بشکند ورعبی بر ایشان کماشته
شود که یکی بیکی باز نایستد وتمامی فرار نمایند ودر کتاب روضة الاحسان
آورده که بروایة صحیح وارد شده که چون در غزوه حنین اول شکست بر لشکر
اسلام افتاد وحضرت پیغمبر با معدودی چند بماند ولشکر هوازن وثقیف
متوجه حرب آنحضرت شدند کویند آنحضرت از شتر فرود آمد ومشتی خاك

بر گرفت و بطرف دشمنان پاشید و در آن حین گفت شاهت الوجوه و بعد از ان نگفت
سوار شد همه دشمن نماند از هوازن و ثقیف الا آنکه دهان و چشم ایشان پر از خاک شد
و جمله بیکبار روی بفرار نهادند و در روایتی آنکه سوار بود که از علی مرتضی مشتی
سنگریزه طلبید و بجانب دشمن انداخت و فرمود که انهزموا و رب محمد و در بعضی
از روایة آمده که آن مشت سنگریزه از عباس طلبید و در روایتی آنکه این دعا خواند
که اللهم لک الحمد والیک المشتکی وانت المستعان و جبرئیل بآنحضرت گفت یا محمد
امروز تلقین کردند ترا کلماتی که بموسی تلقین کرده بودند در روزی که دریای نیل
برای بنی اسرائیل شکافته شد و در قرآن مجید نیز از آن رمی بدین طریقه واقع
شده که وما رمیت اذ رمیت ولکن الله رمی الایه پس اگر صاحب لشکری برای دفع دشمن
توسل جوید بافعال و اقوال حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و به سنت آنحضرت
البته مظفر و منصور گردد و در خواص ابن تیمی ذکر کرده که چون کسی وقت مقاتله
و مقابله دشمن بایستد و این کلمات بگوید الله غالب الله القاهر الله مذل کل
جبار عنید ناصیة الخلق حیث کان به الحول والقوة بی ابن لیة وانجوا الملکة ان کانت
الا صیحة واحدة فاذا هم خامدون از سوره یس چنان رعبی و خوفی بر دشمن
غلبه کند که بی اختیار فرار نمایند باذن الله **فصل سیوم** در هلاک اعدا و
تعکیس امور ایشان صاحب در النظیم آورده که چون کسی خواهد که ظالمی یا فاسقی را
هلاک سازد و دولت وی بنکبت مبدل کند و وی را منقطع گرداند باید که
بیست و هشتم ماه روزه گیرد و اگر آن روز شنبه باشد از اتفاقات حسنه خواهد
بود پس بنان جو حلال افطار کند و در نیم شب که غایة ظلمت و تاریکی باشد

بیام سرای خود بر آید تنها بجهت البان و سنگ ریزه سی بجود کند و آیه والذین لم
یستجیبوا له الی قوله المهاد و از سوره رعد و آیه والذین ینقضون عهد الله من
بعد میثاقه را الی قوله سوء الدار از همین سوره هفتاد بار تلاوت کند بعد از آن
پس بگوید اللهم علیک بفلان ابن فلان اللهم اعکس امره واخذل نصره ولا
تثبت اقدامه و خذله بما اذللت کل جبار عنید حق سبحانه آن دشمن را متفرق
الحال و مخذول و منکوب سازد و بر هلاک مشرف و هم وی فرموده که چون کسی بر هلاک
دشمن اراده کند و خواهد که امور وی منعکس گردد و حال او بفساد انجامد باید
که برگی را از درخت عشار هفت برگ بر این وجه که هر روز پیش از طلوع آفتاب یک برگ
بکند و ابتدا از روز شنبه آخر ماه بکند و بر پشت و روی آن برگها پیش از آنکه
خشک شود آیه ثم اخذت الذین کفروا فکیف کان نکیر الی قوله تعالی الصدور
از سوره فاطر بنویسد و برگها در سایه خشک کند چنانچه اصلا شعاع آفتاب بر آن
نیفتد و بعد از خشک شدن مجموع آن را نرم بکوبد و در وقت کوفتن بگوید باسم
فلان ابن فلان پس آن مدقوق را در منزل دشمن بپاشد و مقصود بزودی حاصل
شود و در خواص ابن تیمی آورده که هر که یکی را از پی هم در روی دشمن رقعه
که عرق وی بآن رسیده باشد و نام وی و مادرش بر آن نویسد و بر گرد آن نام
هفت دایره بکشد و میان دایره این آیه اولئک الذین اشتروا الضلالة با
لهدی الی قوله تعالی بالکافرین از سوره البقره بنویسد و هفت بار بگوید ذلک
لفلان بن فلان و بر گرد آن آیه سه دایره دیگر بکشد و این عمل در روز شنبه کند
پس آن رقعه را در هم پیچد و در کوزه نو فخار نهد و سر آن را محکم کرده در منزل دشمن

در جای مستر باشد دفن کند و هر چند بموضع وی نزدیکتر بوده بهتر باشد بزودی آن
دشمن خوار و نگونسار گردد و دمار از خان و مان او بر آید و این عمل بغایة خطی است
و اگر عامل مظلوم نباشد بیم رجعت بود و نتیجه بعکس دهد **فصل چهارم** در نکبت
و خواری اعدا و فساد حال ایشان صاحب در النظیم آورده که هر که خواهد که دشمن
وی خوار و نگونسار گردد و عیش و روزگار بروی ناخوش گوار شود باید که شنبه
اول از ماه محرم پیش از طلوع آفتاب هفت قبضه خاک از هفت موضع فراگیرد اول
مسجد ویران دوم ویرانه قدیم سیوم سرای خالی شده ویران گشته چهارم حمام
ویران پنجم دارش خانه خراب ششم خانه که جنازه انجا می نهند هفتم میان چهار راه
و بعد از آن بر هر کف خاکی هفت بار این آیه که و ینذر الذین قالوا اتخذ الله ولدا الی
قوله تعالی الا کذبا از سوره الکهف بخواند نفث کند بعد از هر نفثی بگوید لفلان بن
فلانه و جمیع ماله من حرکة و سکون و قول و عمل و مال و ربع و ماشیة اللهم
اجعل ذلک فی وبال فعله و نکال حرکاته واوم پس این خاکها را تمام در هم آمیخته و از
انجا هفت قبضه خاک در سرا و مزرعه و کار و مواضع که تعلق بآن ظالم داشته
بپاشد تا عجایب مشاهده کند و هم وی فرموده که چون کسی خواهد که دشمن ظالم
و فاسق را منکوب و مخذول گرداند و ضیاع و عقار و مال و منال و اطفال
وی را ضایع گرداند بگیرد سفال خام آب نرسیده را در روز شنبه قدری خاک
از گورکهنه مجهول بر دارد هم در آن روز و قدری خاک از سرای ویران یا از سرای
خالی که صاحب آن عنقریب مرده باشد و آیه یا ایها الذین آمنوا لا تبطلوا صدقاتکم
بالمن والاذی الی قوله تعالی الکافرین از سوره البقره بر آن سفال نویسد پس

ازلوازم بگوید و بآن دو قبضه خاک بیامیزد پس مجموع آن خاکها را در منازل و مواضع
دشمن بپاشد و این پاشیدن در روز شنبه باید از ساعت اول یا دوم و بعضی
گویند در ساعت هشتم از روز شنبه یا در نکبت و خذلان آن دشمن عجایب
مشاهده کند **فصل پنجم** در تبلید ذهن عدو و تسوید وجه وی در کتاب در
النظیم آورده که هر که خواهد که دشمن وی مبهوت و مخذول و منکوب و سیاه
روی شود باید که آن دشمن ظالمی یا فاسقی باشد فی نفس الامر که بر عامل یا
غیر او از بندگان خدای تعالی ظلم صریح کرده باشد و از خدا و رسول نترسد
و قول و فعل وی موجب ایذا و آزار مسلمانان باشد هر گاه عامل را چنین دشمنی
پیش آید روز پنجشنبه روزه دارد و چون نماز شام و خفتن ادا کند در خلوتی
خاص بنشیند و از روی عجز و نیاز بگوید یا قدیم الازل یا ازلی لم یزل یا من
یعلم خائنة الاعین وما تخفی الصدور علیک بفلان بن فلانه خذه اخذ
عزیز مقتدر سه بار این بخواند پس آیه قل یا اهل الکتاب هل تنقمون منا
الی قوله تعالی سواء السبیل از سوره المائده سی بار بر کف خاک که از سرای وقف
قدیم و ویران گرفته بخواند و نفث کند بعد از آن آن قبضه خاک را در سرای آن ظالم
بپاشد تا عجیب العجایب مشاهده کند **فصل ششم** در تفریق اشراف و افساد حال
ایشان در کتاب در النظیم آورده که چون ستم ظالمی نسبت بعباد الله بسیار شود
و از جور و تعدی باز نیاید باید که بوی مشافهة بگوید یا پیغام فرستد که از
این جور و ستم باز گرد و از این ایذا و آزار بگذر والا بلائی عظیم بر تو نازل
خواهد شد همچنین سه بار این معنی را اسماع وی کن اگر متنبه شود و از

آن طریقه بر کرده فتها واکر از طرز خود تجاوز نماید و شر و فساد وی برقرار باشد
و تعصب و تعنت وی زیاده شود چاهی یا کاریزی معطل پیدا کند یعنی باید که آب
وی از جانب مشرق آید و از املاکی ظالم نباشد و از آنجاه قدری آب بر دارد و آیة
لئن لم ینته المنافقون را الی قوله تعالی الرسولا از سورة الاحزاب بر رقعها نویسد
یا بر یکورق و از آن آب محو کن و ابر اندر منزل ظالم بپاشی تا بهر امر سی واکر عامل
مظلوم و مستحق نباشد در این عمل و سایر اعمال فهو فیه خوف رجعة بود فصل
هفتم در فساد حال ظالمان و تخریب منازل ایشان در کتاب در النظیم آورده که چون
کسی فساد حال ظالمی فاسق اراده کند و خواهد که سلسله منتظم وی از نظام افتد
و در هم رود و جمعیت وی روی بپریشانی آورد و کار وی به بیچارکی و اوارکی کشد
باید که آیة یا ایها الناس ضرب مثل را الی قوله تعالی عزیز از سورة حج بر آنانی که از
چوب خم نوب تراشیده باشند و اکر میسر نشود چوب کو یا نی که شکی در وی اکر لخته
باشد کتابة کند روز شنبه پیش از طلوع آفتاب پس انرا شسته در آب چاهی که معطل
باشد و مالکی معین نداشته باشد بشوید بعد از آن در موضعی که آن فاسق
ظالم مینشیند و امر و نهی می کند بپاشد مقصود حاصل شود و آن دشمن خوار
و نکونسار کردد و هم در آن کتاب آورده که چون کسی خواهد که دمار از خوان و مان
ظالمی فاسق بر آرد و وبال و نکال بروی کمار دو دیار و برا ویران کند باید یکپود
سه برک از درخت بید پیش از طلوع آفتاب روز یکشنبه چنانکه هیچکس بر آن
اطلاع نیابد و بر یکی وی هر برک آیة و لو تری اذ الظالمون فی غمرات الموت را
الی قوله تعالی تزعمون از سورة الانعام بنویسد و بر روی دیکر هر برکی اسم
ان ظالم

آن ظالم و مادرش رقم زند و این عمل بر وجهی باید کرد که هیچ فردی از افراد بر آن
وقوف نیابد و بعد از اتمام عمل آن برکها در آبی اندازند که آن ظالم از آن آب بیاشامد
و بعضی کفته اند که آن ابرا در منزل وی رش کند و ابلغ خوف اولست و اکر هر دو
میسر شود زود تر مقصود حاصل کردد و هم در آن کتاب آورده که چون کسی خواهد
که شمل و حال ظالمی پریشان شود و دابر و نسل وی منقطع کردد باید که یکپود قطعه
از استخوان اشتر که کهنه و فرسوده شده باشد پس از او پاک بشوید و آیة فلما نسوا ما
ذکروا به را الی قوله تعالی العالمین از سورة الانعام بر آن استخوان نویسد و در سرای
ان ظالم اندازد تا مراد حاصل کردد و ان ظالم اواره کردد و سلسله وی تمام نابود شود
فصل هشتم در تخریب منازل و بیوت فسقه و فجره در کتاب در النظیم آورده که چون
کسی خواهد که سرای ظالمی یا فاسقی فاجر خراب شود و باغ و بستان و ضیاع و عقار
وی ظایع کردد و مستقلات وی از آسیا و حمام و دکان و امثال آن روی بویرانی
نهد باید که روز پنجشنبه و جمعه روزه دارد و چون شب شنبه به نیمه رسد آیة
قال له صاحبه الی قوله تعالی احدا از سورة الکهف بر شانه سر نزانی که کهنه شده
باشد و در وی بله افتاده و دندانه شکسته بنویسد بعد از انکه از او خوب شسته
باشد و پاک ساخته پس او را در خرقه پیچد که از پیراهن ترسا یا جهود کرفته
باشد در منزل ان ظالم دفن کند تا عجایب قدرة حق سبحانه مشاهده کند
فصل نهم در مکث دشمنان در بند و زندان در کتاب در النظیم آورده که چون
دشمنی در بند و زندان محبوس باشد و خواهی که در آن حبس بسیار بماند
باید که آیة قال ادخلوا فی امم را الی قوله تعالی لا تعلمون از سورة الاعراف

بر پوست بز غاله سرخ دباغت یافته نویسی و نام محبوب و مادرش در زیل آن کتابة کنی
و بعد از آن بنویسی که مکثا مکثا یا فلان بن فلانه لبثا لبثا یا فلان بن فلانه کبتا کبتا یا
فلان ابن فلانه تبتیطا مکثا مکثا بلا زوال و در خواص ابن تمیمی آورده که بجای تبثیطا
مکثا تبطا تبطا واقع شده پس آن نوشته بجای خود باشد آن محبوس در حبس مستدام
بود فصل دهم در دفع و طرد موذیات از جن و ذات السموم و غیر ایشان در خواص
ابن تمیمی آورده که مداومة بر تلاوت آیة الکرسی الی قوله تعالی خالدون موجب دفع
وساوس شیطان و هواجس دیوان بود و مانع تصرف ایشان بود و الدر النقی
در جواهر التفسیر آورده ابی ابن کعب کوید که یکی از جنیان را دیدم کفتم چه چیز
ما را از تعرض شما زنهار میدهد و از شر جنی و شما محفوظ میسازد جواب داد که آیة
الکرسی این حکایة را بمسند عرض حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم رسانیدم
فرمود که راست کفته است و هم در خواص ابن تمیمی مذکور است که هر که آیة سبحان الذی
اخرجنی را الی قوله تعالی مبینا از سورة النسا بر طشت مسین که نو قلعی کرده باشند
پاک و پاکیزه باشد کتابة کند به عصاره برک زیتون پس آن نوشته را با آب عذب طاهر
مطهر بشوید و بر دیوارها خانه خود رش کند و هر موذی که در آن خانه بود از جنی
جن و هوام جمله فرار نمایند و اثری از ایشان نماند در آن حوالی و نواحی و در
کتاب در النظیم آورده که هر که آیة افامن اهل القری ان تاتیهم باسنا را الی
قوله تعالی الخاسرون از سورة الاعراف در اول روز از ماه محرم بر کاغذ
نویسد و از آن با آب طاهر بشوید و آن آب را در کوشهای خانه و سرا و دیوارها
منزل خود بپاشد آن سرا و منزل از مار و کژدم و سایر موذیات مثل کیک و پشه
ومکس

ومکس پاک شود و هر کزنده که آنجا بماند بمیرد زود و هم در
در آن کتاب آورده که هر که الم تر الی الذین خرجوا من دیارهم
الآیة از سورة البقرة بر طشتی پاک بمداد نویسد پس بعصاره
بر نوق محو کند و بعضی کویند بعصاره برک زیتون بشوید
و در خانه رش کند مار و کژدم و کیک و پشه از آن موضع
کم شوند بر وجهی که هیچ اثر از آن از ایشان در آنجا نماند
و اکر آنجا چیزی بماند زود بمیرند و اکر سحر روز پنجشنبه همین
آیة را بر چهار برک زیتون نویسد و هر برکی را در یکی کنج خانه دفن
کند هیچ کیک در آن و منزل باقی نماند و صاحب در النظیم
فرموده که چنین شنیده ام که برای کیک بر سه برک زیتون باید
نوشت که اول پنجشنبه از ماه رجب و در سه رکن خانه دفن کند
و آن رکن را که در آمدن از جانب اوست خالی باید کذاشت و
برای دفع کیک بعد از کتابت آیات بر آن سه برک این کلمات
باید نوشت عططش دخل البق عططش دخل البق عططش
مات البق بالف لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
فصل یازدهم در دفع زهرها و سحرها و چشم بد در کتاب در النظیم آورده
که هر که آیة انه یا بنی آدم خذوا زینتکم را الی قوله تعلمون از سورة الاعراف بر اوراق سبز
نو بماء العنب الابیض که تازه کرفته باشند و تغییر بوی راه نیافته باشد و زعفران بی غش
کتابة کند و نوشته را بکلاب یا آب عذب محو کند و بیاشامد یا در طعام کرده تناول

نماید از ضرر زهرها ایمن باشد و چون در طعام بدنزا باشد آن آب بشوید و بان غسل
کند اگر نسبت بوی سحری کرده باشند باطل شود و اگر از چشم بد آزاری رسیده باشد
زایل شود **فصل دوازدهم** در ابطال سحر ساحران و تضییع اعمال ایشان صاحب در النظیم
که چون کسی را سحر کرده باشند و خواهد که آنرا باطل کند بگیرد مقداری آب باران
که در کوهسار در ابدانها جمع شده باشد چنانکه هیچ احدی بران اطلاع نیابد و
مقداری آب از چاهی معطل بستاند پس در روز جمعه هفت برگ از هفت درخت
که میوه آن خوردنی نباشد مثل بید و سفیدار و دار و نارون و غیر آن پس آب باران
و آب چاه را بهم آمیزد و برگها را در آن ریزد و بعد از آن آیه فلما جاء السحرة را الی قوله
المفسدین از سوره یونس بر طاسی نویسد و نوشته را بان آب بشوید و محو
بان غسل کند و در دل شب بر کنار دریا یا نهر بزرگ و باید که آن آب بهمه اعضاء
او برسد بلکه جریان کند تا سحر باطل گردد باذن الله تعالی **باب سیوم** در توسیع
رزق و روزی و نیل خیرات و برکات و ایمنی در سفر بر و بحر و رجوع ابق و سارق
مشتمل بر دوازده فصل **فصل اول** در فتح ابواب رزق و تسهیل اسباب آن **فصل دوم**
در توسیع رزق و اداء دین **فصل سیوم** در نیل خیرات و برکات **فصل چهارم** در وقایه اشجار و
اثمار و زرع **فصل پنجم** در حصول برکت و نفع در مال تجارت و حفظ آن از هر آفت **فصل ششم**
در دفع آفات سفر دریا و سلامتی کشتی از غرق و حرق و کسر **فصل هفتم** در سلامتی کشتی
و ایمنی وی از غرق **فصل هشتم** در دفع آفات و مخافات سفر خشکی **فصل نهم** در دفع
قطاع الطریق و ایمنی از دزدان صحرا **فصل دهم** در دفع سباع و حیوانات ذوات السموم
در سفر **فصل یازدهم** در رجوع آبق و سارق و رجوع ایشان بی اختیار **فصل دوازدهم**
در حیرت

در حیرت و سرگشتگی ابق و سارق بی آنکه ایشان را طلب کند **فصل اول** در فتح ابواب
رزق و تسهیل اسباب آن صاحب در النظیم آورده که چون کسی را معیشت روی به تنگی
آرد و عسرت و تنگی و سختی پیش آید باید که اول توبه نصوح کند از جمیع منهیات
و بدیها خیر را در دل بگذراند و صدقه پنهانی بجای آورد و شب جمعه چون نیمه
رسد برخیزد و صد بار استغفار کند و صد بار صلوات بر محمد و آلش صلی الله علیه و آله و سلم
فرستد پس آیه ومن قدر علیه رزقه فلینفق مما آتاه الله الی آخر الایه از سوره الطلاق
بعد از آن صد بار دیگر صلوات فرستد و خواب کند در خواب کیفیت خلاصی از ضیق
معیشت بر وی ظاهر شود و ابواب روزی مفتوح گردد و اسباب آن تسهیل میسر
شود و هم وی فرموده که هر که آیه قل من یرزقکم من السماء والارض الایه افلا تتقون
از سوره یونس بر ورقی نویسد و آنرا در خرقه کبود پیچد و بر بازوی راست بندد
و اسباب روزی بر وی آسان شود و ابواب رزق گشاده گردد و هم وی فرموده
که هر که بر تلاوت آیه قل اللهم مالک الملک الی قوله تعالی بغیر حساب از سوره آل
عمران مواظبت نماید از عقب خمس الفرایض و سنن و نوافل و وقت خواب و غیر
آن میخوانده حق سبحانه رزق بر وی گشاده گرداند و فقر و فاقه دور دارد و برکت بسیار
در دست و مال وی پیدا شود و هرگز محتاج خلق نگردد و والدین فقیر علیه الرحمه
در جواهر التفسیر آورده که خبری درست است از ابن عباس که معاذ بن جبل از ملازمت
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم باز ماند آن حضرت او را در راهی دید پرسید
که یا معاذ چرا از مسجد باز ماندی و بصحبت نمی آیی گفت یا رسول الله بر ما یهودی را
دینی بر من است ثابت و من از ادای آن عاجزم او بتقاضا می آید و در سر راه بمسجد می

من می نشیند می ترسم که اگر مرا ببیند خشونت کند و ایذا رساند آنحضرت فرمود
که یا معاذ خواهی که رب العالمین وام ترا بگذارد و کار فرو بسته تو بگشاید آیه
قل اللهم مالک الملک تا آخر دو آیه بخوان معاذ گفت بر خواندن این دو آیه
مواظبت نمودم و باندک زمانی دین من مودی شد و کار من روی بجمعیت نهاد
و در روایتی آمده است که با آخر این هر بار که تلاوت کند بگوید رحمن الدنیا والاخرة
و رحیمهما تعطی منهما ما تشاء و تمنع منهما ما تشاء واقض عنی الدین
واغننی عن الصیلة **فصل دوم** در توسیع رزق و اداء دین وی صاحب در النظیم
آورده که هر که خواهد که روزی بر وی فراخ شود و خیر و برکت و جمعیت زیاده
گردد باید که آیه اذ قال الحواریون یا عیسی ابن مریم الی قوله تعالی خیر الرازقین
از سوره المائده بر اوانی که از چوب گز تراشیده باشند کتابت کند در اول ماه
نیسان بقلمی از نقره ساخته باشند و آن در ظرف پر آب باران کند و نوشته
را بان محو سازد و آن را بر اطراف منازل و مزارع خود رش کند و رش کردن
آب در صباح جمعه باید پیش از طلوع آفتاب و اگر سه روز پیاپی هر روز از آن
آب قدری بیاشامد خیر و برکت و رفاهیت در دکان و مکان و زرع و بوستان وی
پیدا شود و روزی وی گشاده گردد و ابن تمیمی آورده که هر که بر تلاوت آیة الکرسی
الی قوله تعالی الخالدون مداومت نماید از عقب هر نمازی خواه فرض و خواه سنت
قراءت کند و در غیر اوقات فرض و نوافل نیز بخواند روزی بر وی گشاده شود
و رزق وی از جایی برسد که گمان نداشته متوقع نبوده باشد و هم وی فرموده
که هر که بر تلاوت آیه آمن الرسول تا آخر سوره مواظبت نماید قرض وی بزودی
مودی

مودی شود و فارغ بال گردد **فصل سیوم** در نیل خیرات و بقای عمارات ابن تمیمی
آورده است در خواص القرآن که هر که از اول سوره الکهف الی قوله تعالی ابدا
هر سر ماه بر اوانی پاکیزه نویسد و نوشته را بآب باران محو سازد و آن آب را بر دیوار
سرای خود و بر زمین وی هر جا که ممر نباشد بپاشد خیر و برکت بسیار در سرا
و منزل وی پیدا شود و هم وی فرموده که هر که آیه او کالذی مر علی قریة الی
قوله تعالی قدیر از سوره البقره بر ورق آهو نویسد بسیاهی که از دوات خطاطی
گرفته باشند در ساعت پنجم از روز یکشنبه پس آن نوشته را بر بخور دارد و در هم
پیچد و در خرقه پاکیزه در وی و در کوزه نو فخار نهد و در زیر زمین سرا یا حمام
یا باغ ویران شده دفن کند امور عجیبه مشاهده کند در معموری آن بقعه
و در کتاب سر الایات آورده که مردی نزد ابن عباس آمد و گفت من مفلسم ترسم از آنکه
سرای من خراب شود فرمود که این آیه را از سوره فاطر بسیار تلاوت کن که ان
الله یمسک السموات والارض الایه **فصل چهارم** در وقایه اشجار و ثمار و زرع
صاحب در النظیم آورده که هر که خواهد که مزارع و حدایق وی از آفات ارضی
و سماوی ایمن و محروس ماند و دانه و میوه وی بدرجه کمال رسد حق سبحانه
خیر و برکت بر آن بیفزاید باید که طهارت کامل کند روز پنجشنبه و جمعه روزه
دارد و روز جمعه بیرون آید و در چهار رکن باغ یا مزرعه در هر رکنی دو رکعت
نماز بگذارد و در رکعت اول بعد از فاتحه والتین بخواند و در رکعت دوم
بعد از فاتحه الم تر کیف و لایلاف بخواند و میانه این رکعات هشتگانه هیچ
فاصله از قول و فعل اجنبی در نیارد و بعد از آن در وسط باغ و مزرعه چهار

رکعت دیکی نماز بکذارد پس قلی از چوب زیتون بتراشد وآیهٔ یا ایها الناس
اعبدوا ربکم الذی الی قوله تعالی تعلمون از سورهٔ البقره بزعفران وکلاب کتابه
کند بر برک سبزی از آن موضع وبعود خوشبوی بخور کند ودر سر آبی که بباغ یا مزرعه
می‌آید دفن کند چنانچه آب از بالای آن کذرد وبه همین دستور دیکی بر اکتابت
کند ودر پایان آن موضع دفن کند بهمین قاعده دیکری بنویسد ودر ادیم کرفته
از بالای درختی که بلندترین اشجار بود بیاویزد واکر درخت در مزرعه باشد ودرخت
نباشد چوب بلند نصب کند وبر سر آن چوب بیاویزد جمیع بلیات وآفات
ارضی وسماوی از آن مزارع دور شود وهیچ آسیبی نرسد باذن الله تعالی
فصل پنجم در حصول برکت وربح در مال تجارت وحفظ آن از هر آفت وصاحب
کتاب درالنظیم آورده که هر که آیهٔ ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذوا
الفضل العظیم از سورهٔ الجمعه نقش کند بر قطعهٔ صوف در روز جمعه پس آنرا
درمیان مال ومتاع خود برکت در آن پیدا شود واز همه آفات در سفر وحضر
محفوظ ماند وابن تمیمی در خواص آورده است که اکر سورهٔ را بتمام بر صدف
نقش کند اثر وخاصیت وی بغایة قوی بود وهم وی آورده که هر که آیهٔ ان
الذین یتلون کتاب الله را الی قوله تعالی شکور از سورهٔ فاطر بر چهار رقعه
که از پنبهٔ نوساخته باشند بنویسد وآن رقعها را متفرق درمیان مال
تجارت نهد در آن سفر از آن متاع سود بسیار حاصل کند واز نقصان وزیان
سالم ماند فصل ششم در دفع آفات دریا وسلامتی کشتی از کسر وغرق ابن تمیمی
در خواص آورده که هر که در روز جمعه بر لوح چوب ملاح یا سرهٔ آیهٔ فالق الاصباح

الی

الی قوله یعلمون از سوره انعام نقش کند وبر مقدم کشتی بندد واکر بر مؤخر کشتی
نیز مثل آن لوحی دیکر تعبیه کند اولی بود چون این عمل بجای آرد آن کشتی از تزلزل
وشکستن وغرقه شدن ایمن ماند وهم وی آورده که آیهٔ بسم الله مجریها ومرسیها
الی قوله رحیم از سوره هود نیز همین خاصیت دارد وهمین عمل باید کرد ودر کتاب
درالنظیم آورده که چون در بحر باد مخالف برخیزد وامواج تلاطم شود آیهٔ قل من
ینجیکم را الی قوله تعالی تشرکون از سورهٔ الانعام بر کاغذ نویسد وآن نوشته را
در بحر افکند طوفان فرو نشیند وتباهی بر طرف شود فصل هفتم سلامتی کشتی
وایمنی وی از غرق صاحب درالنظیم آورده که هر که سفر دریا اختیار کند تلاوت آیهٔ
انی توکلت علی الله ربی وربکم الی قوله تعالی حفیظ از سورهٔ هود مداومة نماید
ودایم الاوقات بقرائت آن مواظبت نماید از همه احوال دریا ایمن بماند ومطمئن
کردد وبسلامة وعافیت بکنار آید واز کتاب ابن السنی که از جملهٔ محدثان است آورده
که حضرت امام حسن ابن علی علیه السلام روایة کرده که حضرت رسالت صلعم فرموده است
که امان است مر از غرقه شدن چون بر کشتی سوار شوند وبکویند بسم الله مجریها
ومرسیها ان ربی لغفور رحیم وما قدروا الله حق قدره الی قوله تعالی عما یشرکون
از سورهٔ زمر وهر که آیهٔ الم تر ان الفلک تجری فی البحر الی قوله تعا شکور از سورهٔ
لقمان بر هفت ورق نویسد ویکیک را از کشتی بجانب مشرق اندازد دریا از
از طوفان وطغیان فرو نشیند وکشتی بسلامة بکذرد ومداومة بر تلاوت آیهٔ لا تدر
رکه الابصار وهو یدرک الابصار وهو اللطیف الخبیر از سورهٔ الانعام تسکین
بادهاء مخالف دهد چه در بحر وچه در بر فصل هشتم در دفع آفات ومخافات

در سفر خشکی ابن تمیمی آورده است در خواص که هر که بر تلاوت آیهٔ الله الذی خلق
السموات والارض الی قوله تعالی کفار از سورهٔ ابراهیم صبح وشام مواظبت نماید
بر قرائت آن مداومة نماید در هر سفر که باشد خواه خشکی وخواه دریا از همه
آفات وبلیات محفوظ ماند وهمه متعلقان ومنسوبان وی سالم وایمن مانند
ومال ومتاع وی از قطاع الطریق سالم ماند وهم وی آورده که هر که آیهٔ ولئن سالتهم
الی قوله تعالی لمنقلبون از سورهٔ زخرف در حریر سفید نویسد ودر طاقیه مضبوط
کند در هیچ سفری راه کم نکند واکر آن طاقیه نپوشیده باشد وراه کم شود چون بر
سر نهد راه باز یابد وهیچ مکروهی در آن سفر بوی نرسد فصل نهم در دفع قاطعان
طریق وایمنی از دزدان صحرا در کتاب سر الایات مذکور است که مردی نزد ابن
عباس آمده شکایة کرد از قطاع الطریق وکفت مرا خوف وهراس بسیار است
از این طایفه فرمود که بر تلاوت این پنج آیه از سورهٔ اعراف مداومة نمای که ان ولی الله
الذی نزل الکتاب الی قوله تعالی سمیع العلیم ودر خواص ابن تمیمی آورده که
چون کسی بارض مسبعه رسد یعنی زمینی که در آن درندکان انجا بسیار می
باشند مثل شیر وببر وغیر آن باید که آیهٔ انی توکلت علی الله که در فصل هفتم کذ
شت بسیار خواند تا بسلامة از آن موضع بکذرد بی آنکه آفتی بوی وبستوران وی
رسد از تعرض سباع فصل دهم در دفع سباع وحیوانات ذوات السموم بسفر
صاحب کتاب درالنظیم آورده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از حضرت
رسول صلی الله علیه واله وسلم روایة فرموده که هر که بسفر بیرون رود
وبا وی عصای بود از چوب بادام تلخ وانی ایا توا از سورهٔ قصص قرائت کند

همیشه

همیشه که ولما توجه تلقاء مدین الی قوله تعالی وکیل حق تعالی ویرا از ضرر هر سبع
ایمن کرداند واز تعرض هر موذی واسیب هر کزنده از مار وکژدم وغیر آن مصون ماند
ومحفوظ حق تعالی باشد تا وقتی که بمنزل خود رجوع نماید وهمیشه با وی در آن
سفر هفتاد وهفت فرشته از معقبات همراه باشند که برای وی استغفار نمایند
تا وقتی که بوطن باز آید ودر این اثنا هیچ شیطان بر وی دست نیابد فصل یازدهم
در رجوع آبق وسارق بی آنکه ایشانرا طلب کنند آبق را بنده کریخته کویند وسارق
دزد خانکی در کتاب درالنظیم آورده که هر که آیهٔ ولو ارادوا الخروج را الی قوله تعا
مع القاعدین از سورهٔ توبه بر رقعهٔ مدور از کریبان جامهٔ کتان کوتاه کتابه
کند اول ماه وبر کرد آن آیه بنویسد که باسم فلان بن فلانه وآن نوشته را از
خانه بیرون آورد به مکان خالی که هیچ دیده بر آن نیفتد بر زمین نهد ومیخی
از حدید جدید بر وسط آن رقعه مدوره فرو کوبد وروی از انجا بپوشد
آن بندهٔ کریخته یا دزد سرکشته وبی اختیار باز آید وهم در آن کتاب آورده
که چون کسی آیهٔ ولکل وجهة هو مولیها الی قوله قدیر از سورهٔ البقره بر رقعه
مدور که از کریبان جامه کرفته باشند بنویسد واسم بندهٔ کریخته یا دزد
خانکی را بر آن رقم زند ودر آن موضع که بنده یا دزد از انجا فرار کرده آن رقعه را
بمیخ آهنی بر زمین بدوزد وروی از انجا پاک بپوشد آن بنده یا دزد حیران
متحیر وسرکردان بی اختیار بر کردد وبمنزل خود مراجعت کند در کتاب اسرار
الایات مذکور است که مردی نزد ابن عباس آمد که غلام من کریخته است
چه چاره کنم فرمود که بر تلاوة این آیه که او کظلمات فی بحر لجی الی قوله تعا

من نورا از سوره نور مواظبت نماید و بعضی این آیه را بر رقعهٔ مدوّر بصورت دایره کتابه
کنند و نام آبق و سارق را در وسط آن نویسد و بطریق عمل سابق مضبوط کنند
همین کار کند **فصل دوازدهم** هم در حیرت و سرگشتگی آبق و سارق و رجوع ایشان
بی اختیار در کتاب در النظیم آورده که هر که آیهٔ قل اندعوا من دون الله را الی قوله
تعالی العالمین از سوره انعام بر قطعه از پوست مشک آب خورده نویسد بعد از
آنکه بی کاهدایره بر آن پوست کشیده باشد و باید که آن آیه در وسط دایره نوشته
و در بعضی نسخها آورده که آیهٔ مذکوره را بر پوست کروی خشک نویسد پس او را
از خانه بیرون آورد چنانکه هیچکس از مردمان را چشم بر آن نیفتد و بر خارج دایره
نام گریخته و پدر و مادر شان بنویسد و در موضعی که قدم مردم بانجا نمی رسد
دفن کند آن گریخته متحیر و سرگردان شده بی اختیار و بی طاقت مراجعت نماید

باب چهارم در دفع امراض دماغی و امراض بدنی و حفظ حامل و تسهیل
ولادت و تعویذ اطفال مشتمل بر دوازده فصل **فصل اول** در تقویهٔ حافظه
و دفع نسیان و وسوسه **فصل دوم** در دفع صداع و تسکین اوجاع **فصل سیوم**
در دفع امراض عینی و ازالهٔ رمد و وجع اذن **فصل چهارم** در دفع امراض و
اوجاع دست و پای و سایر اعضا **فصل پنجم** در دفع وجع معده و جگر و دل و سوزش
و خفقان و سایر امراض درونی **فصل ششم** در دفع حمیات و تخفیف ثقال **فصل هفتم**
در دفع فزع و دمامیل و قوباء و لقوه و قولنج و بواسیر و نزف الدم **فصل هشتم** در باد
کوفتن زنان عقیم **فصل نهم** در حمل نسوان و حفظ جنین در بطن ایشان **فصل دهم**
در تسهیل ولادت و ازالهٔ عسرت زادن **فصل یازدهم** در حفظ حامله و مولود

و دفع

و دفع بکا و فزع وی و کثرت شیر مرضعه **فصل دوازدهم** در تعویذ اطفال و مولود
از مرض ام الصبیان و شیاطین جن و انس **فصل اول** در تقویهٔ حافظه و دفع نسیان
و وسوسه صاحب کتاب در النظیم آورده که هر که آیهٔ هو الذی انزل علیک الکتاب
را الی قوله المیعاد از سوره آل عمران در ساعت ششم از روز جمعه بر صفحهٔ کاشی
سبز نو نویسد بگلاب و زعفران و با آب عذب که از نهر بزرگ جاری گرفته باشند
نوشته را محو ساخته و بیاشامد هفت صباح جمعه پیاپی پیش از طلوع آفتاب بیاشامد
و در آن روز چیزی نخورد و نیاشامد که در او شبههٔ بود و از خوردن حیوانی در
آن روز اجتناب کند چون این شرایط و آداب با سایر آداب که در مقاله اولی گفته
شده بجای آورده باشد حق سبحانه قوت حافظهٔ او بیفزاید و حدت فهم
و جودت ذهن روزی گرداند و سلمان فارسی روایه کرده که حضرت رسالت صلعم
فرمود که هر که آیة الکرسی را هفت بار بزعفران بر کف دست راست خود نویسد
و هر بار به زبان بلیسد که هرگز هیچ فراموشی نکند و ملائکه برای وی
استغفار خواهند و هم در آن کتاب آورده که هر که آیهٔ و اما ینزغنک من الشیطان را
الی قوله تعالی تبصرون از اخر سوره اعراف روز جمعه وقت طلوع آفتاب بزعفران و گلاب
کتابه کند بر هفت ورق و هر روز یکورق را چنانچه بجهد ابتلاع کند در دفع وسوسه و
بر بلاء هر چیزی که فرو میرود بکثرت آب آشامد بعد از اتمام این عمل حق سبحانه وسوسه
و فزع و حدیث النفس و خیالات فاسده و مدهشه را از دماغ وی بیرون برد
و هر خوفی و رعبی که از امری داشته باشد بتمام از دل وی زایل گرداند **فصل دوم**
در دفع صداع و تسکین اوجاع صاحب در النظیم آورده که صاحب کتاب شفاء الصدور

الابدان فی سر منافع القرآن در علاج صداع و تسکین ضربان او چنین گفته است
که هر که آیهٔ الم تر الی ربک کیف مد الظل و لو شاء لجعله ساکنا الی قوله تعالی لیلا
از سوره الفرقان و آیه و له ما سکن فی اللیل و النهار و هو السمیع العلیم از سوره
انعام بر رقعهٔ کتابه کند و در ذیل آن رقعه نویسد ایها الملک صمّ قاتل و انت
یا صمّ قاتل بمشیة الله علی الضربان و الشقیقة و الحمرة اج ح خ ط ل ک
ن ع س ص وی اسکنوهم من ذکرت علیه هذه الاسماء بحق هذه الاسماء الله
شافی الله المعافی الله الکافی فسیکفیکهم الله و هو السمیع العلیم و لا حول
و لا قوة الا بالله العلی العظیم پس آن نوشته را بر پیشانی بندد و هفت بار آیهٔ
لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرایته خاشعا تا اخر سوره حشر بروی خواند درد
سر و بیوک زدن تسکین گیرد و این عمل بصحت رسیده است و بتجربه پیوسته و هم
وی گوید که خاتمه سوره حشر لو انزلنا الی اخر سوره تسکین همه اوجاع و ضربانست
که در اعضا حادث گردد و چون این آیات با وضوء کامل و طهارت لباس بر عضو
دردناک خوانند شفا یابد **فصل سیوم** در دفع امراض عینی و ازالهٔ رمد و
وجع اذن صاحب در النظیم آورده که هر که بگیرد از سرمه اصفهانی جزوی و
از صبر و مرجان و زعفران و مامیران و زبد البحر و سعد بضف جزوی و بیارد
آب باران اول خریف و اگر نباشد آب عذب شیرین صاف از جوی بزرگ یا چشمهٔ
زلال شیرین روز پنجشنبه از ماه کانون الاول پیش از طلوع آفتاب و در بعضی
از نسخها کانون ثانی است پس هر یک از ادویهٔ مذکوره علیحده صلایه کند
بعد مجموع را بهم بر آمیزد و بار دیگر در سایه صلایه کند باب ایستاده که مبنی

شده

شده باشد و در بعضی نسخها با آب برگ درختی که همیشه سبز بود مثل نارنج و لیمو
و این اولیست و بگذارد تا خشک شود و باز صلایه کند با آب باران کانون اول یا ثانی
و باز خشک سازد و آیهٔ قالوا تالله لقد اثرک الله علینا الی قوله تعالی اجمعین از
سوره یوسف بر جام زجاج بزعفران بنویسد و نوشته را با آب باران کانون ثانی
محو سازد و آن ادویهٔ مسحوقه با این آب مذکوره صلایه کند و خشک سازد و بعد
از خشک شدن نیز صلایه کند تا قابل اکتحال شود برای رمد و سبل و دمعه و بیاض
و جمیع امراض عین موافق بود و اکتحال آن موجب شفای این امراض باشد و هم وی
فرموده که هر که آیهٔ قل من یرزقکم من السماء الی قوله تعالی افلا تتقون از سوره یونس
باب کند تا کتابه کند بر پیاله نقره و به آب عسل از موم جدا کرده محو سازد پس معمول
را بر آتش نهد تا جوش بر آرد و در سوراخ گوش تقطیر کند وجع از او زایل شود
فصل چهارم در دفع امراض و اوجاع دست و پای و سایر اعضا و صاحب در النظیم
آورده که هر که آیهٔ و ما لنا الا نتوکل علی الله را الی قوله المتوکلون از سوره ابراهیم
کتابه کند بشرایطش و از هر دو بازو در او بر دو حق سبحانه درد دستها وی زایل گرداند
و اگر آیهٔ و اذا مس الانسان الضر دعانا الی قوله یعملون از سوره یونس بر ظرفی سفالین
نویسد بسیاهی و انرا بروغن زیت کند و اگر نیابد روغن کنجد و بان روغن آن
نوشته را محو سازد و بآتش نرم جوشش دهد پس بان روغن پایها در دمند را چرب
کند شفا دهد و بر هر عضو دردمند که مالد الم آن زایل گردد و اگر درد پهلو
عارض شده باشد بمالیدن این روغن فایده تمام حاصل شود و اگر آیهٔ و ان یمسسک
الله بضر را الی قوله تعالی الخبیر از سوره انعام بر کاغذی نویسد وقت سحر و از مریض
بیاویزد که درد پهلو و درد دست دارد نفع بلیغ دهد و اگر غمی و همی داشته باشد زایل

کردد **فصل پنجم** در دفع وجع معده وجگر وطحال وسپرز وخفقان وسایر امراض
درونی در کتاب سر الایات آورده که مردی نزد ابن عباس آمد واز درد شکم بنالید
وشکایت کرد فرمود که آیة الکرسی بگلاب وزعفران بنویس ونوشته را باب شیرین
باران محو کن وبیاشام آن مرد این عمل بجای آورد واز درد شکم خلاصی یافت و
در کتاب در النظیم آورده که هر که آیة قل انتی هدانی ربی الی وانا اخر سوره انعام بر کاسه
نویسد که از چوب کز تراشیده باشند ونوشته را باب شیرین محو سازد وبیاشامد
از همه دردها اندرونی مثل درد معده وجگر وطحال وغیر آن خلاص شود وهم در آن
کتاب ودر خواص ابن تمیمی آورده که هر که آیة افغیر دین الله الی قوله الخاسرین از
سوره آل عمران بر سفال نو آب نرسیده نویسد وانرا در میان ابی افکند که از باران
گرفته باشد یا از چاهی که آب شیرین دارد وآفتاب بر آن نمی تابد پس از آن آب معمول
بیاشامد خفقان وترس وفزع از دل زایل شود **فصل ششم** در دفع بلیات حمیات وتخفیف
اثقال در کتاب در النظیم آورده که ابو محمد رازی گوید که بمسجد ابی الیمانی حکیم بن النافع
الصنعانی شیخ بخاری در اهدم مراتب کوفت ودر آن اثنا ابی الیمان پیش من آمد ومرا
باتحال دید پرسید که این مرد چه کس است وچه حال دارد نام من بردند گفتند تب
کرده بر سر بالین من آمد وگفت تب داری گفتم یا الیمان تب کرده ام گفت مگر خبر نداری
از طلسم تب گفتم نمیدانم پس بر ورقی نوشت این صورت را وور زیر سر من نهاد چون
وی برخاست وبرفت فی الحال تب من زایل شد پس من آن نوشته را برداشتم و
اینصورت را بر وی می قوم دیدم بعد از ساعتی ابو الیمان نزد من آمد وگفت چه
حال داری گفتم در کمال عافیت وصحتم پس مرا گفت این نوشته را نگاه دار ومردمان
را بیاموز که نافع خاهد بود انشاء الله تعالی واینصورت اینست وهم در آن کتاب
آورده

آورده که هر که آیة الان خفف الله عنکم الی قوله تعالی الصابرین از سوره الانفال
در عقب هر نمازی هفت روز تلاوت
کند در افتتاح از عصر روز جمعه کند
تا وقت نماز جمعه دیگر ودر وقت فراغت
از اشتغال نیز بر آن قرآءت مداومت
نماید حق سبحانه ازاله تب وی کند واز
هر چیزی که گرانبار است سبکبار گردد

واز ابو حامد محمد الغزالی نقل کرده که حسن بصری برای بستن تبها رقعه نوشت
وانرا بر محموم می بست تب وی زایل میشد پس چون وفات یافت بر آن رقعه نوشته
دیدند که بسم الله الرحمن الرحیم یرید الله ان یخفف عنکم وخلق الانسان
ضعیفا الان خفف الله عنکم وعلم ان فیکم ضعفا ربنا اکشف عنا العذاب انا مؤمنون
وان یمسسک الله بضر فلا کاشف له الا هو وان یردک بخیر فلا راد لفضله
فصل هفتم در دفع قروح ودمامیل وقوبا ولقوه وقولنج وبواسیر وترف الدم
صاحب در النظیم آورده که هر که آیة ویسئلونک عن الجبال الی قوله تعالی امتا از سوره
طه کتابة کند بر اناء پاک بمداد فارسی ونوشته را بروغن بنفشه محو کند وبهر
عضوی از اعضا که قرح وقمل باشد بمالد زایل گردد وهر چه بر ظاهر بدن باشد
عارض شود از جولات وبثورات مالیدن این روغن موجب ازاله آن گردد وهم
وی فرموده که هر که آیة فاصابها اعصار نار فاحترقت را از سوره البقره بر قوبا که بنفاد
فارسی بریون وکریون گویند کتابة کند دفع شود وهم وی فرموده که صاحب لقوه که آیة کریمه

قد نری تقلب وجهک فی السماء الی قوله تعالی یعملون از سوره البقره بر
طشت سفید روی که بتازگی چون آینه جلا داده باشند کتابة کند بمشک و
زعفران وگلاب ونوشته را باب پاک محو سازد وروی خود را بان آب
بشوید وبعد از آن سه ساعت متصل در آن طشت جلا داده نظر کند بر و
جهی که چشم وی بر روی عکس خود بود واین عمل سه روز پیاپی بجای آورد
آن مرض بتمام زایل شود واگر از آن صاحب قولنج بیاشامد وبدن وی نیز
بشوید قبض بر طرف شود وهم وی فرموده که هر که آیة واذ یرفع ابراهیم
القواعد من البیت را الی قوله تعالی العلیم از سوره البقره کتابة کند بر سنگ
بلور بزعفران وگلاب ونوشته را باب انگور سیاه که بتازگی گرفته باشند
وهنوز متغیر نشده باشد محو سازد واندکی از کهربا وکافور وشکر بان آب
آمیزد وبیاشامد بواسیر را نافع بود بغایة ودفع ترف الدم کند که از مرض
بواسیر حادث شده باشد **فصل هشتم** در بارگرفتن زنان عقیم صاحب در النظیم
آورده که هر کس که خواهد که زوجه وی فرزند آرد باید که زوج وزوجه هر دو
روز جمعه روزه دارند وچون نماز شام بگذارند هر دو بشکر وبادام وبان افطار
کنند واصلا آب نیاشامند وآیة انی خفت الموالی من ورائی را الی قوله تعالی
رضیا از سوره مریم بر جام زجاجی نویسد بعسل صاف که آتش ندیده باشد
ونوشته را باب شیرین محو سازد وبگیرد از نخود سفید پاکیزه دویست و
بیست وچهار عدد وبر هر نخودی یکبار این آیة هر دو بخوانند ونفث کنند
پس آن معمول را در دیک کرده نخودها در آن اندازند وبسیار بجوشانند پس
هر دو

هر دو بخورند ونماز خفتن بگزارند وبعد از آن سوره مریم را هر یک بتمام تلاوت
کنند پس آن آب نخود را صاف سازند ووقتی آب انگور تازه جوش داده بان آب
اضافه نمایند وقدر نصفی از آن مرد بیاشامد ونصفی زن وساعتی خواب کنند
بعد از آن مباشرت کنند البته زن حامله شود واگر این عمل در سه شب پیاپی
واقع شود ابلغ وادخل بود در حصول ولد **فصل نهم** در حمل نسوان وحفظ
جنین در بطن ایشان صاحب در النظیم آورده که هر که آیة لقد خلقنا الانسان
من سلالة را الی قوله از سوره المؤمنون بر هفت برگ ریحان زرد نویسد پس
بفرماید تا زوجه خود که آن برگها را یکی یکی بلع کند ودر حین ابتلاع درست
فرو برد پی آنکه کسری بدان راه یابد وبر بالای هر برگی که فرو برد جرعه از شیر
گاو زرد بیاشامد وسه روز این عمل کند بعد از مباشرت البته حامله شود
وآن جنین در بطن وی محفوظ ماند تا وقتی که بسلامة پا و بنهد وهم وی فرموده
که هر که خواهد که جنینی در بطن حامله مصون ومحفوظ ماند تا زمان زادن
باید که آیة والتی احصنت فرجها الی قوله تعالی راجعون از سوره الانبیا بنویسد
بشرایطش وچون زن حامله شود بر وی بندد تا مدت چهل روز بعد از آن
نوشته را از وی جدا کند وچون یکماه از وضع حمل باقی ماند باز آن مکتوب را
بر وی بندد تا وقتی که فرزند متولد شود وبعد از آن نوشته از گردن مولود
بیاویزد تا محفوظ باشد باذن الله **فصل دهم** در تسهیل ولادت از العسرت
زادن صاحب در النظیم آورده که هر که آیة قل من یرزقکم من السماء والارض الی قوله تعالی
یتقون از سوره یونس کتابة کند بر پوست کدوی شیرین بسیاهی وبر بازوی راست

حامله بندد تا وقتی که آثار وضع حمل ظاهر شود بر دو دعا بار بنهد و باسانی
خلاص شود و هم وی فرموده که چون دشوار شود بر زنی زائیدن باید که آیهٔ
او لم یر الذین کفروا ان السموات والارض رتقا الی قوله تعالی افلا یؤمنون از سورهٔ انبیا
و بعد از آن از عقب آن کتابه کند که مریم ولدت عیسی سیجعل الله بعد عسر یسرا
اللهم کما فتقت الارض بالنبات والسماء بالمطر فکذالك یسر لفلانة بنت فلانة
الوضع فلینظر الانسان الی طعامه انا صببنا الماء صبا ثم شققنا الارض شقا و آن
نوشته را بوی بندد بسهولت بار بنهد و هم وی فرموده که بعضی از فضلا اوکردند
م اکه آیهٔ او لم یر الذین کفروا که پیشتر از این گذشت در محل وضع حمل نسا مکرر باید
خواند که بر شکم ایشان هر بار نفث کند یا بر زیر ناف یا بر ظهر ایشان و این مجربست
و بصحت رسیده فصل یازدهم در حفظ حامله و مولود و قلت بکا و فزع ایشان
و کثرت شیر مرضعه در کتاب در النظیم آورده که هو که آیهٔ اذ قالت امرأت عمران
را الی قوله بغیر حساب را از سورهٔ آل عمران کتابه کند بر ورق آهو بره بگلاب و زعفران
و بر کمر زن حامله بندد تا زمان ولادت از جمیع آفات و امراض که حاملات را
میباشد و از سقوط جنین ایمن و مصون باشد و اگر بمشك و زعفران کتابت
کند و در ماصورهٔ آهنین یا مسین کند و بر گردن مولود بندد حوزی عظیم شد
و بلا از گریه کردن و بخواب و ترسیدن در خواب و بیداری و به اندك شیری که بخورد
سیر گردد و اگر شیر مرضعه اندك بود بسیار گردد و طفل از خوردن آن شیر نشو و نما
تمام یابد و هم وی فرموده که آیهٔ الذی احسن کل شیء خلقه را الی قوله تعالی تشکرون
از سورهٔ السجده بر جام زجاج بنویسد و بآب باران محو کند و آن را بدو قسم سازد
ویکقسم

و یکقسم را بطعامی آمیزد که بخورد و دعا میدهد و یکقسم دیگر را بجای شربت بوی دهد
هر صباح و این عمل را هفت روز متصل بجای آرد بعد از آنکه هفتاد روز از ولادهٔ وی
گذشته باشد و چون این عمل بجای آورد هم در خلق وی تفاوت تمام پیدا شود و نشو
و نما کند فصل دوازدهم در تعویذ اطفال از مرض ام الصبیان و شیاطین جن و انس
در کتاب در النظیم آورده که آیهٔ و اذا قرأت القرآن را الی قوله تعالی یتوکلون از سورهٔ
النحل و آیهٔ اذا قرأت القرآن از سورهٔ بنی اسرائیل را بر خرقهٔ صوف کبود نویسد یا بر کاغذی
که بآن رنگ باشد و بر بازوی راست طفل یا غیر آن بندد آن طفل از مرض ام الصبیان
و شر دیوان در ضمان امان باشد و هیچ آفتی و آسیبی بحامل آن نرسد باب پنجم
در اعمال غریبه و امور عجیبه از اطلاع بر مخفیات و تسخیر مردهٔ جن و انس مشتمل
بر دوازده فصل فصل اول در نیل مکاشفات بمدد ارواح علویات فصل دوم در
تحصیل علوم غریبه و حکم مجهوله فصل سیوم در تحصیل علم اکسیر و سایر علوم عجیبه
فصل چهارم در اطلاع بر کنوز و خزاین و اخراج خبایا و دفاین فصل پنجم در اخراج لالی
از دریا و صید دواب بحری فصل ششم در اطلاع بر امور مخفیه و احوال الخفیه فصل هفتم
هم وقوف یافتن بر مخفیات فصل هشتم در احضار ارواح جن فصل نهم در تسخیر بعضی
جنیان فصل دهم در احضار اقویاء جن و روسای ایشان فصل یازدهم در تسخیر مردهٔ جن
و عصاة ایشان فصل دوازدهم در احضار ملوك جن و سلاطین ایشان فصل اول در
نیل مکاشفات بمدد ارواح علویات صاحب در النظیم آورده که هر که خواهد که مکشوف
شود بر وی آنچه بر اکثر خلق پوشیده است و جن و انس فرمان بردار وی شوند باید
که اول طهارت کامل بجای آورد و اول روز از ماهی که غرهٔ آن پنجشنبه بود روزه گیرد

و افطار بنان و سبزی و شکر کند و شب بر طهارت و ذکر بخواب رود و بعد از نیم شب
برخیزد و طهارت سازد و بعد از نماز تهجد متوجه قبله نشیند و آیهٔ کریمه و اذ قال
ربك للملائکة انی جاعل را الی قوله تعالی الحکیم از سورهٔ البقره تلاوت کند چند بار بعد از
آن بگوید ایها الارواح الطاهرة الواصلة للتقدیس الموکلون بهذه الایات المطیعون
بسرها المودع فیها اجیبوا الدعوة وافیضوا انوارا علی حتی انطق بما خفی و اخبر بما
لکاین صادقا و امیلوا الی وجوه بنی آدم و بنات حوا و املئوا امنی فی قلوبهم رغبا
و رهبا بعد از آن آیات مذکوره را بر جام زجاجی بمشك و گلاب و زعفران بنویسد
و نوشته را بآب تگرك محو کند و بیاشامد پس خواب کند و این عمل را تا پنج روز یا
هفت روز بجای آرد و در شب پنجشنبه آیات مذکوره را هفتاد بار تلاوت کند
و کلمات صوامة را چهل بار و این عمل در منزل خالی بجا آرد و بعنبر بخور کند
با رعایهٔ شرایط کلامی تا مقصود بر وجه دلخواه میسر شود فصل دوم در تحصیل
علوم غریبه و حکم مجهوله در کتاب در النظیم آورده که هر که خواهد که علوم
غریبه و حکم مجهوله و حکمتها بر وی ظاهر شود و دل وی بثبوت حق و یقین
و فهم معانی خفیه متصف گردد باید که سه روز روزه گیرد که اول آن پنجشنبه
بود و قمر و ماه باشد و آیهٔ و لقد وصلنا لهم القول را الی قوله تعالی الجاهلین از سورهٔ
قصص بر جام زجاجی بنویسد و بآب نهر بزرگ جاری محو کند و پیش از طلوع
آفتاب هر صباح از آن بیاشامد تا بمراد خود فایز گردد فصل سیوم در تحصیل
علم اکسیر و سایر علوم عجیبه صاحب در النظیم آورده که هر که اراده کند که واصل
شود بعلم کیمیا یا بعلومی که بر اکثر خلق پوشیده است باید که طهارت کامل سازد
و لباس

و لباس پاك در پوشد و چهل روز روزه گیرد و ابتداء روزه از روز جمعه کند و هر
شب از وجه حلال روزه بگشاید و چون وقت خواب آید هفت بار سورهٔ و الشمس
و هفت بار و الضحی و هفت بار الم نشرح و هفت بار آیهٔ قل اللهم مالك الملك الی
قوله تعالی بغیر حساب و در بعضی نسخها مسطور است که بعد از و الشمس هفت بار
سورهٔ و اللیل نیز بخواند و بعد از آن بگوید اللهم انی اسئلك بقدرتك علی کل
شیء و تسخیرك لکل شیء یا احد یا صمد یا وفی یا حی یا قیوم ان تصلی علی سیدنا
محمد و اله و ان تیسر لی العلم الذی سترته عن کثیر من خلقك و اکرمت به
کثیرا من عبادك و تغنینی به عمن سواك فانك مالك الملك و بیدك مقا
لید السموات و الارض و انت علی کل شیء قدیر چون این عمل بجای آرد حق سبحانه
شخصی را مسخر وی گرداند که آنچه میطلبد یا در بیداری یا در خواب بوی یا بان
راه نماید فصل چهارم در اطلاع بر کنوز و خزاین و اخراج خبایا و دفاین
صاحب در النظیم آورده که هر که خواهد که بر خزینها وقوف یابد باید که آیهٔ
قل اللهم مالك الملك را الی قوله تعالی بغیر حساب کتابه کند بر اناء پاکیزه که از زر
خالص بود بمشك و زعفران پس آن را بآب هلیله زرد بیامیزد تا سبز و آب با
دیان تازه سبز و آب عذب زلال محو کند بعد از آن بگیرد زهرهٔ مرغ سیاه
و زهرهٔ بط سیاه و پنج مثقال سرمهٔ اصفهانی و سرمه را بآن آب معمول
سحق بلیغ نماید تا وقتی که کحلی شود بغایة نرم و آن سحق و صلایه در شب کند
تا آفتاب اصلا بر آن نیفتد پس چون آن کحل مهیا شود در سرمه دان آبگینه
سبز کند و بعضی گویند در سرمه دان آبنوسی و میلی هم از آبنوس بگیرد

ودر روز پنجشنبه روزه دارد وچون شب جمعه بنیمه رسد برخیزد وبعد از صلوة
تهجد هفتاد بار صلوة فرستد وایات مذکوره را هفتاد بار قرائت کند وبعد از هفتاد
بار استغفار کند وباز هفتاد بار دیگر صلوة فرستد پس در هر چشمی از آن سرمه معمول
سه میل بکشد ابتدا از چشم راست کند وچون هفت پنجشنبه این عمل بجای آرد که روزه
دار باشد وشبهای جمعه انچه مذکور شد بتقدیم رساند بعد از اتمام عمل
اشخاص روحانی ظاهر شوند وبوی خطاب کنند واز انچه مقصود اوست اعلام
نمایند وهم وی فرموده که هر که یکی دخروس ابیض افرق یعنی سفید خول دار
وآیه وانه لتنزیل رب العالمین الی قوله تعا مبین از سوره شعرا وقتی که قمر زاید
النور باشد کتابه کند بشرایطش وبر بخور لایق داشته بعد در میان خرقه پاک
که از جامه دختر غیر بالغ گرفته باشد نهد پس آن طومار را بسوزن فولاد در آن
خرقه دوزند وبر بال آن خروس سفید بندد ودر آن مکان که گمان دفینه دارد
سر دهد در وقت زوال آفتاب از روز یکشنبه خروس بآن موضع که دفینه باشد
رود وبمنقار وچنگال آن زمین را کندن گیرد وبهمین طریقه اگر سحری کرده باشند
ودر زمین دفن کرده باشد از آن ساخت وهم وی فرموده که از بعضی فضلا شنیده ام
که از برای اخراج دفاین این آیه نویسد که فاخرجناهم من جنات وعیون وکنوز
ومقام کریم هم از سوره شعرا وهم وی فرموده که هر که آیه واذ قتلتم نفسا الی
قوله تعالی تعقلون از سوره البقره کتابه کند بشرایطش وازکردن خروس سفید
بیاویزد وانجا که گمان دفینه دارد سر دهد آن خروس موضع دفینه را پیدا
کند باذن الله وعلامة صحت این عمل آن که روز دوم آن خروس بمیرد ودر

خواص ابن تمیمی آورده که آیه ان الله یأمرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها الی قوله نعم
بصیرا از سوره نسا بر قدح زجاج نو نویسد وآب باران بشوید ودر آن موضع
که گمان دفینه دارد رش کند حق سبحانه بوجهی از وجوه وی را بر آن اطلاع دهد
وآن را ظاهر سازد فصل پنجم در اخراج لآلی از دریا وصید دواب بحری صاحب در
النظیم آورده که هر که از صدف پاک ودرخشان لوحی سازد وپشت وروی آن را
جلا دهد وبر یک روی آن بقلم فولاد آیه وسخر لکم الی قوله تعا تشکرون از سوره
النحل نقش کند وبر روی دیگر صورت ماهی بکشد وبر اطراف آن صورت
هیچ حیوان دریائی نقش کند واین عمل در دوازدهم تشرین ثانی بجای آورد واگر آن
وقت قمر در سرطان یا حوت بود بغایت مناسب بود پس هر شب آن لوح را بر بامی بلند
برد وبر سه پای از چوب انار شیرین نصب کرده آن لوح را برشته ابریشم سفید
از آن سه پای درآویزد وتبخیر کند تا شعاعات سیارات وثوابت بر آن تابد وهر شب
آن ایات مذکوره را هفتاد بار بر آن لوح خواند واین عمل دوازده شب متصل بجای
آورد وبعد از اتمام عمل آن لوح را در حقه محروطی که از استخوان ماهی ساخته باشند
مضبوط کند وچون خواهد که بعمل صید شغل کند آن لوح را در رشته ابریشمی
بسته با شبکه صیادان بپیوندد وانچه میخواهد که از دریا برآرد از جنس در
مروارید ومرجان یا ماهی وسایر صیدهای بحری وقتی که شبکه را بدریا فرو
میگذارد نام آن چیز برد هرچه مطلوب ومقصود وی بود بر آن لوح چسبیده
یا شبکه از دریا برآید واگر در موضعی این عمل کند که صدف باشد احتیاج بغواص
نخواهد بود بلکه صدفهای پر گوهر بر آن لوح چسبیده از دریا بیرون خواهد آمد

واین اعمال غریبه عجیبه است وصاحب در النظیم فرموده که این سری عظیم است که
آن لازم است واخفای آن بجهال مذموم ووصیت اکابر آنست که در پوشیدن این
عمل سعی بلیغ نماید واین راز بزرگوار بهیچ نااهلی اظهار نکند فصل ششم در اطلاع
بر امور خفیه واحوال مخفیه در خواص ابن تمیمی آورده که چون کسی خواهد که مطلع
شود بر مخفیات واحوال پوشیده خلق خبر یافتن مقیم از حال مسافر وخبر یافتن مسافر
از عیال واطفال خود ودانستن حال مریض که عاقبت وی صحت است یا موت ووقوف
یافتن بر آنکه در شکم حامله پسر است یا دختر ومطلع شدن بر دفینه وانچه بدین
ماند باید که آیه یا بنی انها الی قوله تعالی از سوره لقمن بنویسد بشرایطش ودر زیر
بالین نهد واول شب جمعه از ماه شعبان بعد از نماز خفتن ودر حین عمل ودر وقت
خفتن وخواب کردن باید که متصل خواند سبحان من لا یخفی علیه خافیه سبحان الذی
ظهرت قدرته سبحان الذی مفاتیح القلوب بیده والافواه بامره چون بخواب رود
کسی وی را در خواب از انچه مقصود اوست اخبار کند فصل هفتم در وقوف یافتن بر
مخفیات صاحب در النظیم آورده که هر که خواهد که اطلاع یابد بر انچه در شکم حا
مله است از پسر ودختر یا دفینه که در زیر زمین پنهانست یا حال غایبی که بسفر رفته
است یا حال مریضی که بیماری وی صعب است وامثال اینها باید که طهارت کامل
کند وجامه مطهر معطر بپوشد در روز شنبه روزه دارد وشب چون بفراش رود
باید که با وضو خواب کند وچون صباح سه شنبه شود پیش از طلوع شمس آیه
الله یعلم ما تحمل کل انثی الی قوله تعا المتعال از سوره رعد بر خرقه سبز بزعفران و
گلاب کتابه کند پس آن خرقه را بخور عود وعنبر دارد وبعد از آن در حقه نهد

وسر آن را بپوشد بر وجهی که هیچکس را چشم بر آن نیفتد وآفتاب وماه بر آن نتابد و
چون شب اربعا شود بعد از ادای نماز خفتن بخوابگاه رود وآن حقه را در زیر
بالین نهد وبگوید یا عالم الخفیات فی الامور یا من هو علی کل شیء قدیر اطلعنی
علی کل ما ارید انک علی کل شیء قدیر پس بذکر حق سبحانه مشغول شود تا وقتی
که در اثناء ذکر بخواب رود کسی او را در خواب ببیند باید که روز پنجشنبه روزه گیرد
وشب جمعه این عمل بجای آورد لا محاله آن مخبر بیاید ووی را بر انچه مراد اوست
آگاه گرداند فصل هشتم در احضار ارواح جن ابن تمیمی در خواص خود آورده که
هر که خواهد که بعضی جنیان از برودی پیش خود حاضر گرداند وبر ایشان امر
ونهی کند وایشان مطیع ومأمور او شوند باید که آیه واذ صرفنا الیک نفرا من
الجن الی قوله تعالی مبین از سوره احقاف چند بار تلاوت کند بشرایطی که معین
شده وبخور لایق بکار برد در اسرع اوقات بعضی از ارواح جن حاضر شوند
وبهرچه امر نمایند قیام کنند وهم وی گوید که این آیات مذکوره از برای سرعت
اجابة جن واحضار ایشان مقرر است وبعد از عزایم این آیات را بسیار خواندن
مدد عظیم است در احضار جن فصل نهم هم در تسخیر بعضی جنیان ابن تمیمی در
خواص خود آورده که چون کسی خواهد که حاضر گرداند بعضی از اکابر قبایل جن
باید که چندین بار آیه واذ صرفنا الیک که در فصل سابق گذشت بشرایط که
در تسخیر مقرر کرده اند آنگاه سوگند دهد بر آن دیو باین عبارت که انت یا فلان
بن فلان اقسم علیک باقسام الخالق فتمرت والله اعظم منک واکبر وبایاته تذلل
وتقهر احضر وانت بما تلقاه ابصر وبعد از آن این آیه را بخواند که ونفخ فی الصور

فاذا هم من الاجداث الی ربهم ینسلون الی قوله تعالی محضرون از سورهٔ یس و چون این
عمل بشرایطش وجود کیرد در اسرع اوقات یکی از جنیان حاضر شود و بطریق
نیازمندی پیش آید و باوامر و نواهی عامل قیام نماید باذن الله تعالی **فصل دهم** در
احضار اقویاء جن و روساء ایشان صاحب در النظیم آورده که چون یکی از اعاظم
قبایل جن تمرد نماید و سرکشی آغاز کند و نخواهد که فرمان برد و بحیطه تسخیر
در آید باید که بوی سوکند دهی بهمان عنوان که در فصل سابق کذشت و ایه
قالت یا ایها الملاء انی القی الی کتاب کریم الی قوله تعالی مسلمین از سورهٔ نمل بسیار
تلاوت کند باشرایطش و بخور لایق بسوزی تا از راه سرعت و تعجیل پیش تو حاضر
شود و اطاعت کند **فصل یازدهم** در تسخیر مردهٔ جن و عصاة ایشان ابن تمیمی آورده
که چون کسی خواهد که یکی از متکبران و سرکشان طبقهٔ جن را مقهور و مسخر خود
کرداند تا او یار در امور شاقه ممد و معاون بود باید که از منزل خود بیرون آید
در دل شب و جائی خالی پیدا کند و آیه ویل لکل افاک اثیم الی قوله تعالی عظیم
از سورهٔ جاثیه چند بار تلاوت کند با شرایطش و از آن اثنا بخور لایق بکار برد بعد
از آن وی مخاطب ساخته سوکند دهد بهمان صیغه که در فصل نهم کذشت بعد
اتمام عمل یکی از عفرتهٔ شیاطین و عصات ایشان ظاهر شود و بتواضع بسیار کند
و مطیع و منقاد شود امر و نهی عامل را **فصل دوازدهم** در احضار ملاء ملوک
جن و سلاطین ایشان در کتاب در النظیم و خواص القران آورده که هر که خواهد
که یکی از اکابر ملوک و اعظم سلاطین جن را حاضر کرداند باید که اول بخور
کند بحصا اللبان و سندروس و کندر و بعضی ادویه دیگر که در تسخیر ان جن
مقرر

مقرر است و آیه اول از سورهٔ الصافات الی قوله تعالی شهاب ثاقب چند بار تلاوت
کند بشرایطش مقرره بعد از آن بکوید که احضر یا فلان و نام آن ملک جن ببرید و
اسماء ملوک جن و اعاظم و روساء ایشان در کتب اهل تسخیر مثل شامل سکاکی و شامل
طبسی و غیر آن مذکور است بعد از اتمام عمل یکی از ملوک جن حاضر شود و بمقام
اطاعت در آید باذن الله تعالی **مقاله خامسه** در خواص سور قرآنی مشتمل بر پنج باب
باب اول در تحصیل جاه و دولت و تیسیر هر حاجت و قبول نزد سلاطین و امان و خلاص
شدن از غضب و حبس حکام و سلامتی از جمیع آفات و تسخیر نفوس جن و انس
و سایر حیوانات مشتمل بر دوازده فصل **فصل اول** در حصول دولت و سعادة
و عزة نزد خلایق **فصل دوم** در تیسیر حاجات و دوام عزت و اقبال **فصل سیوم** در قبول
و مهابة و قضاء حوائج نزد سلاطین **فصل چهارم** در حصول هیبت و مهابة در نظر
جمیع خلایق و ظهور مودت و محبت در قلوب ایشان **فصل پنجم** در اطفاء نایرهٔ
غضب سلاطین و حکام **فصل ششم** در ایمنی از شر پادشاه ظالم و حاکم جابر **فصل هفتم**
در خلاصی محبوس و رهائی از قید ظلمه **فصل هشتم** در نصب معزول و مطیع ساختن
دشمن **فصل نهم** در خلاصی از مهالک و ایمنی از چشم زخم و جمله مکروهات **فصل دهم**
در ایمنی از آفات دین و دنیا و سلامتی از حوادث لیل و نهار **فصل یازدهم** در دفع
آفات از خان و مان و ایمنی از تهمه و بهتان **فصل دوازدهم** در ایجاد محبت و قبول
قلوب و تسخیر آدمیان و صید مرغان و ماهیان **فصل اول** در حصول دولت
و سعادت و عزت نزد خلایق صاحب در النظیم آورده که هر که وقت نماز جمعه
سورهٔ قمر کتابه کند و در زیر عمامه یا طاقیه بندد نزد مردمان عزت و جاه وی

بیفزاید و امور مشکله بر وی آسان کردد و دولت و سعادة روی بوی آورد
و هم وی فرموده که هر که خواهد که وی را در میان قومی ترویج تمام حاصل شود باید که
سورهٔ طه کتابه کند و آن را در خرقهٔ سبز پیچد با خود نکاه دارد تا بمقصود فایز
کردد و در خواص ابن تمیمی آورده که هر که سورهٔ والشمس بر خرقهٔ پاک نویسد بمشک
و زعفران و کلاب در ساعت سعد پس بعود و عنبر بخور کند و نوشته را با خود
داشته در هم پیچد و در زیر نکین عقیق نهد و دایم بآن تختم کند در نظر مردم عزیز
و وجیه کردد و جاه و حرمت وی بیفزاید و قبول تمام در قلوب خواص و عوام پیدا
کند و اکر امثال ثلثهٔ این فصل راجع کند اثر آن اقوی بود و اکر با وجود حمل سور
ثلثه هر روز بعد از ادای فریضه بامداد بتلاوت آن قیام نماید فایدهٔ آن اتم و اکمل
باشد **فصل دوم** در تیسیر حاجات و دوام عزت و اقبال صاحب در النظیم آورده
که هر که طهارت کامل سازد و چهار رکعت نماز کذارد بنیت حصول حاجات و
در هر رکعتی بعد از فاتحه سورهٔ حشر بخواند حق سبحانه هر مراد و حاجتی که
وی را بود بسهولت میسر کرداند و هم وی فرموده که هر که بر قرائت سورهٔ نوح
مداومة نماید هر مقصودی که داشته باشد بزودی حاصل شود بدانکه
اکثر علما بر آنند که اسم اعظم در قران مجموع آن دو اسم متوالی است که در سورهٔ
الانعام در آیهٔ کریمه و اذا جاءتهم آیة قالوا لن نؤمن حتی نؤتی مثل ما اوتی
رسل الله الله اعلم حیث یجعل رسالته و بعضی از اکابر بر آنند که هر که بنیت
حصول حاجتی و وصول بمقصدی سورة الانعام تلاوت کند بشرایط کلام
و چون باین آیهٔ شریفه رسد رسل الله کوید بعد از انکه الله اعلم کوید در میان
این

این دو اسم بزرکوار که اسم اعظم کنایة از آنست این دعا بخواند که اللهم من ذا
الذی استغاثک فلم تغثه و من الذی استعانک فلم تعنه و من ذا الذی دعاک
فلم تجبه و من ذا الذی سالک فلم تعطه و من ذا الذی استجارک فلم تجره و من ذا
الذی توکل علیک فلم تکله واغوثاه بک استغیث یا مغیث واشفنی شفاء
عاجلا و فرج علی فرجا قریبا برحمتک یا ارحم الراحمین بعد از آن حاجت عرض
کند پس الله اعلم کفته قرائت سوره را باتمام رساند البته حاجت وی بعز
اجابة مقرون شود و این از جمله مجربات صحیحه است و اکر فرضا نتیجه ظاهر نشود تقصیر
عامل است در رعایة شرایط مقرره و صاحب در النظیم آورده که از بعضی مشایخ
مرویست که هیچ خانه و بقعه سورهٔ ق را هر روز تلاوت نکنند الا انکه صاحب آن
خانه و ساکن آن بقعه دایم بدولت و سعادت و عزت و کرامة بود و از نکبت
و ذلت محفوظ و محروس بود **فصل سیوم** در قبول و مهابة و قضاء حوایج نزد
اهل سلطنت صاحب در النظیم آورده که وقت در آمدن بر سلطان بهیبت و
مهابة نماید و اکر کسی این سوره را در روی دشمن تلاوت کند از وی هیچ ضرر نیابد
و نیکی و خوبی از وی بکند و در خواص ابن تمیمی آورده که چون کسی در ساعت
اول از روز جمعه سورهٔ فاتحه بقلم زرین بر قدح زرین نویسد بمشک و کافور
بی نوشته و ابکلاب محو سازد و آن کلاب معمول را در شیشه نکاه دارد هر کاه
که نزد پادشاهی جبار و حاکمی قهار میرود قدری از آن کلاب بر جبهه و جبین
خود مالد و بروی در آید مقبول و مهاب کردد و محبت وی در دل آن بزرک
پیدا شود و از غضب وی ایمن کردد و شیخ ابو العباس بونی در کتاب ختمات القرآن

سوره والنازعات غرق بخواند در برابر وی تا بسهولت برآید و نظر آن سلطان بهیبت و مهابة

آورده که هر که سوره حم سجده واصد بار متصل تلاوة کند که در آن اثنا فاصله در
نیارد از شر پادشاه ظالم وحاکم جابر ایمن ومطمئن گردد واز هیچ دشمن بوی ضرر
نرسد والله اعلم فصل چهارم در حصول هیبت ومهابة در نظر جمیع خلق خدای
وظهور مودت ومحبت در قلوب ایشان صاحب در النظیم آورده که هر که حم دخان
را کتابة کند وبا خود نگاه دارد در نظر خلایق به هیبت ومهابة نماید ومحبت
وی در دلها غلبه کند وهم وی فرموده که هر که سوره یس هفت روز پیاپی بگلاب
وزعفران هر روز هفت بار بنویسد وهر روز یکبار آن هفت یس را بگلاب خو
شبوی تازه محو کرده بیاشامد در نظر خلایق بغایة عزیز ومکرم شود ودر مناظره
بر خصم غالب آید وهم وی فرموده که هر که سوره یوسف بمشک وگلاب وزعفران
بر ظرفی پاک نویسد وبآب عذب شسته بیاشامد مقبول ومحبوب قلوب گردد
وآبروی وی در میان خلق بیفزاید ودر بعضی از کتب خواص قرآن مذکور است
که اگر کسی بگیرد موی سر مطلوب وسه بار قل یا ایها الکافرون وهفت بار آیة الکرسی
بر آن خواند ونفث کند چون شب در آید موها در زیر بالین خود نهد محبت وی
در دل معمول له تاثیر تمام کند واتمام این عمل بآن بود که مقداری از موی ناصیه
محبوب خود فرا گیرد وبشمار حروف این سوره آنرا بر آن موی خواند وهر بار نفث
کند وبشمار حروف آیة الکرسی آنرا بخواند وهر بار هم بر آن نفث کند وهفت شب
این عمل بجای آرد وهر شب موی را در زیر بالین نهد ودر شب هفتم بعد از اتمام
عمل آن موی را بر مجمر آتشی افروخته نهد در حالی که بعود وعنبر بخور کرده باشد
ونام مطلوب ومادرش بود محبت عظیم در دل وی نسبت بعامل پیدا شود وهم

در

در بعضی کتب خواص مذکور است که هر که بگیرد احد دانه فلفل و بر هر یکی یکبار
سوره فاتحه بخواند وآن فلفل را درمیان پیاز سفید وسر او هم بدان پاره پیاز
که بر داشته محکم کند وسه سیخ از چوب انار شیرین تراشیده در سر آن پیاز خلانند
وبعد از آن پیاز را در زیر آتشدان نهد چنانکه اثر حرارت آتش بآن میرسد اما
باید که نسوزد وانگشت نشود حرارت محبت عظیم در دل محبوب اثر کند فصل پنجم
در اطفاء نائره غضب سلاطین وحکام شیخ شرف الدین بونی در کتاب ختمان القرآن آورده
که هر که هفتاد بار سوره اقتربت الساعة را متصل تلاوة کند با شرایط کلامی که در
مقاله اولی این کتاب سمت تحریر یافته از قهر وغضب پادشاه جابر وشر فتنه حاکم
ظالم در ضمان امان باشد ودر کتاب در النظیم از حضرت شیخ ابو الحسن الشاذلی
نقل فرموده ودر خواص ابن تمیمی آورده که هر که وقت در آمدن بر پادشاه جابر
وحاکم قهار چند بار معوذتین بخواند از قهر وغضب وی سالم ماند ودر خواص
ابن تمیمی آورده که چون کسی بر جباری وقهاری در آید وسوره تبت بخواند از شر
وی محفوظ ومحروس ماند فصل ششم در ایمنی از شر پادشاه جبار وحاکم ظالم
صاحب در النظیم آورده که چون کسی وقت در آمدن بر پادشاه غیور وظالم غضبان
که از قهر وغضب وی ترسان وهراسان باشد سوره اذا زلزلت را هفت بار
بخواند آن خوف ورعب از دل وی زایل شود وهیچ ضرری وآسیبی بوی نرسد
وهم وی فرموده که شیخ کامل شیخ ابو الحسن الشاذلی چنین فرموده است که هر که
که از پادشاه جابر ترسان باشد وخایف بود که از وی طلبی بغیر حق میکند باید
که سوره یس بخواند با شرایطش پس بگو بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الذی

لا اله الا هو الحی القیوم بسم الله لا اله الا هو ذو الجلال والاکرام بسم الذی لا
یضر مع اسمه شیء فی الارض ولا فی السماء وهو السمیع العلیم اللهم انی اعوذ بك
من فلان بن فلان مهم کفایة شود وهم صاحب در النظیم فرموده که هر که سوره نوح
را قرآءت کند پس کتابة نماید وبا خود نگاه داشته نزد حاکم ظالم یا پادشاه قهار
در آید از شر وی ایمن ماند وتلاوة سوره جن نیز همین خاصیت دارد وهر که
سوره الضحی را کتابة کند با شرایطش وبر بازو بندد ونزد پادشاه ظالم رود از
شر وی ایمن ماند فصل هفتم در خلاص محبوس ورهائی اسیر از قید ظلمه در کتاب
در النظیم آورده که هر که محبوس واسیر که بر قرآءت سوره انفطار مداومة کند
بزودی از حبس وقید خلاص شود ودر حفظ وپناه حق سبحانه باشد واگر زندانی
بقرآءت سوره جن بشرایط مقرره مواظبت نماید زود از بند وزندان رهائی یابد
واگر اسیری بر همین عمل مداومة نماید زود باشد که خلاص گشته بوطن اصلی خود
مراجعت نماید واگر کسی بر تلاوة سوره الطور ادمان کند حق سبحانه آسان گرداند
خروج وی را از زندان وعنقریب خلاصش گرداند وهم صاحب در النظیم آورده که از
فضایل واخبار سوره یس احادیث بسیار وارد است واز آن جمله آنست که حضرت
پیغمبر صلعم فرموده است که هر محبوسی که بر خواندن سوره یس مداومة نماید بزودی
از بند وزندان خلاص شود فصل هشتم نصب معزول ومطیع ساختن دشمن ابن
تمیمی آورده است که هر عاملی که بر تلاوة سوره یوسف مواظبت کند بزودی بر سر عمل
باز آید وبمنصب خود واصل شود تفصیل این عمل بوجه اتم در فصل هفتم از باب اول
از مقاله رابعه گذشته است وهم وی گوید که چون عاملی از عمل معزول شود ودست

تصرف

تصرف او کوتاه گردد باید که بر قرآءت سوره القارعة مداومة نماید تا زود بمقصود
رسد وصاحب در النظیم آورده که هر که سوره النحل را صد وهشت بار بشرایطش
تلاوة نماید همه دشمنان سرکش دوست ومطیع او شوند ودولت وسعادت وی روز
بروز در ترقی باید بود فصل نهم در خلاصی از مهالك وایمنی از چشم زخم وجمله مکروهات
شیخ شرف الدین بونی در کتاب ختمان القرآن آورده که هر که را امری عظیم ومهلکه خطیر
پیش آید باید که صد وچهل بار سوره مؤمنون را بر سبیل اتصال تلاوت کند وجز بضرورت
اکل وشرب وطهارت بر نخیزد آنگاه از آن مهلکه بسلامة بیرون آید وهیچ مکروهی بوی نرسد
وهم وی فرموده که هر که هفتاد بار سوره محمد را بر سبیل دوام تلاوت کند از مهلکه
که پیش وی آمده باشد بسلامة بگذرد وبصحت وسلامة وعافیة خلاصی یابد وهم
وی گوید که هر که بنیت خلاص از مهالك سه بار سوره احقاف بخواند بسلامة وعافیة
از آن ورطه بیرون آید وجناب خواجه محمد پارسا در تفسیر سوره والعادیات آورده
که حضرت امام همام جعفر الصادق ع روایة کرده که حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم
فرموده است که سوره والعادیات را برای چشم زخم باید خواند وصاحب در النظیم فرموده
که هر که سوره والعادیات بنویسد وبا خود دارد از جمیع آفات وبلیات ومخافات ایمن
بود وهم او فرموده که هر که بر سوره القارعه مداومة کند همیشه در امان خدای باشد
فصل دهم در ایمنی از آفات دین ودنیا وسلامتی از حوادث لیل ونهار صاحب در النظیم
آورده که هر که بر تلاوت سوره حشر مداومة کند در دین ودنیا ایمن بود وهر که شب جمعه
آنرا کتابة کند وبخواند ونوشته را با خود دارد آن شب تا صباح از جمیع آفات وبلیات
محفوظ باشد وهم وی فرموده که هر که بنیت صادق دو رکعت نماز بگذارد ودر هر رکعتی

بعد از فاتحه سورة الانعام را بخواند انگاه از خدای تعالی سلامتی و عافیة خواهد در آن ماه
از خوف و مرض و الم و آنچه موجب کراهیت باشد ایمن بود و هر که شبانگاه سورة
الانعام را تلاوة کند آن شب از جمیع طوارق و حوادث محفوظ ماند و هر که روز جمعه
بعد از نماز سوره اعلی را کتابة کند و با خود دارد از جمیع آفات در حفظ و امان حق
سبحانه باشد و هم وی فرموده که هر که سوره شوری را کتابة کند و از خود بیاویزد از شر
مردمان ایمن باشد و هر که سورة البروج را تلاوة کند وقتی که بفراش در می آید از آن
شب تا صباح در امان حق سبحانه باشد و هر که در وقت طلوع فجر سوره فجر را یازده
بار بخواند تا طلوع فجر ثانی از همه بلاها و آفتها ایمن باشد و هر که سوره ماعون را صد بار
بعد از نماز بامداد بخواند تا صبح دیگر در حفظ و امان حق سبحانه باشد و هم وی فرموده
که هر که مداومة کند بر تلاوة سوره قیامة در شب محفوظ باشد از شر مردم و جن و شیاطین
و هر که قرآءت کند بر سورة القیامه در روز محفوظ باشد از قهر و غضب ظلمه و سلاطین
فصل یازدهم در دفع آفات از خان و مان و ایمنی از تهمت و بهتان صاحب درّ النظیم آورده
که هر که سوره مریم کتابة کند در ساعت سعد بر دیوار سرای خود آن سرا و منزل از
جمیع حوادث و نوازل ایمن ماند و هر که بر اناء چینی یا جام زجاجی این سوره را کتابة
کند و محو کرده بیاشامد از همه خوفها سالم ماند و ابن تمیمی آورده که هر که سوره بروج
را خصوصا آیه و الله من ورائهم محیطا الخ سوره هر روز سه بار تلاوة کند و
هر شب سه بار و بر اهل و عیال و خان و مان و مال و متاع و عقار بدمد همه اموال و امتعه
و اولاد و ازواج وی از آفات و فتنات و تاراج حادثات محفوظ و محروس ماند و هر که
هر روز چند بار سوره ماعون بر متاع و خان و مان خواند وقتی که مستقبل قبله باشد

از شکستن و تلف کشتن و ضایع شدن مصون ماند و در ختمات یونی یونی آورده که هر که
هشتاد یکبار سوره منافقون را بنیت دفع شر منافقان و بدگویان و عقد لسان ایشان
بخواند زبان همه حاسدان و بدگویان از اهل غیبت و بهتان فرو بسته شود و هم در ختمات
آورده که هر که هفت بار سوره نور را با شرایطش تلاوة کند و از تهمت و افترا و بهتان
غمازان و حاسدان محفوظ ماند و زبان دشمنان در باب وی بسته شود و بعضی گویند
که از برای حصول این مقصود بر وجه کمال هفت هزار بار باید خواند و اگر کسی توفیق
این عمل یابد اثر و نتیجه وی بغایة عظیم باشد فصل دوازدهم در ایجاد محبت و قبول
خلق و تسخیر آدمیان و صید مرغان و ماهیان صاحب درّ النظیم آورده که هر که سوره
زمر را کتابة کند بشرایطش و بر بازوی خود ببندد شکر و ذکر خیر وی بر زبانها جاری
گردد و مهر و محبت وی در دلها طاری شود و همه خلق مطیع و منقاد وی باشند و هم
وی فرموده که هر که سوره محمد را بر جام زجاجی یا قدح چینی نویسد با آب زمزم
و اگر میسر نشود با آب چاه شیرین بشوید و بیاشامد نزد همه خلق محبوب و مقبول القلوب
گردد و مردمان اطاعة و فرمانبرداری وی کنند و هر که بر تلاوت سوره ماعون مداومة
نماید مطاع و مستجاب الدعوه شود و هر که سوره یوسف را با شرایطش بر ظرف چینی
کتابة کند و با آب باران و اگر نباشد با آب شیرین که از نهری بزرگ گرفته باشد محو
سازد و بیاشامد و بر اقربای عظیم نزد مردمان پیدا شود و هم وی فرموده که بخط
بعضی از علما دیده ام که هر که سوره یوسف را کتابة کند بنام مردی و بر وی ببندد
زن خود را بغایة دوست گیرد چنانچه زیاده بر آن تصور نتوان کرد و هم وی فرموده
که هر که سوره اذا جاء نصر الله را بر لوح رصاص نقش کند با شرایطی که مقرر است

بر دام صیاد مرغان ببندد مرغ بسیار بدام افتد و اگر بر شبکه ماهی گیران ببندد
فوج فوج ماهی بدام آیند باب دهم در تیسیر فتح و نصرت بر دشمنان و تفریق ظالمان
و تخریب منازل ایشان و ابطال سحرها و دفع موذیات از جن و انس و طرد هوام مشتمل
بر دوازده فصل فصل اول در تحصیل فتح و ظفر بر لشکر فصل دوم در حفظ و صیانة
از شر اعدا و نصرت بر ایشان فصل سیوم در غلبه و استیلا بر لشکر اعدا فصل چهارم
در القاء خوف و رعب در قلوب دشمنان و شکستن ایشان فصل پنجم در نکبت و دفع ظالمان
و منافقان و غمازان و ایمنی از کید آنطایفه فصل ششم در نکبت و عزلت متولی ظلم و سلطان
جابر فصل هفتم در تمریض اعدا و ارجاع مکر ایشان و هم بایشان فصل هشتم در تفریق
ظلم و تخریب منازل ایشان و فسقه فصل نهم در سلامتی از ضرر جن و انس فصل دهم
در ایمنی از وساوس جن و ابطال سحرها و دفع چشم بد فصل یازدهم در تسکین دادن باد و
عاصفه و دفع موذیات و طرد هوام فصل دوازدهم در دفع ضرر حیات و عقارب
و سایر موذیات فصل اول در تحصیل فتح و ظفر بر هر لشکر صاحب درّ النظیم آورده که هر که
انا فتحنا را کتابة کند بشرایطش با خود نگاه دارد در وقت مقابله دشمن از جمیع آفات
حرب ایمن بود و حق سبحانه ظفر و نصرت دهد و بر ابر دشمن و در ختمات شیخ یونی مذکور
است که هر که بنیت فتح ۴۱ بار انا فتحنا را بخواند مراد حاصل شود و اگر جمعی قرار اتفاق
کرده بنیت فتح و ظفر پادشاه اسلام چهل و یکهزار بار متصل بخوانند فتح کلی و نصرت
عظیم روی نماید و هم شیخ در ختمات آورده که هر که سوره طه را ۲۱ بار بخواند پیوسته
بر همه اعدا مظفر و منصور گردد و هم در ختمات مذکور است که هر که بنیت فتح و نصرت
۱۱ یس بخواند مراد حاصل گردد و ابن تمیمی در خواص خود آورده که هر که سوره اذا

جاء نصر الله را بر شمشیر نقش کند بشرایطش و بآن شمشیر با دشمن محاربه کند فتح و نصرت
وی را بود بر همه اعدا غالب آید فصل دوم در حفظ و صیانة از شر اعدا و نصرت بر ایشان
صاحب درّ النظیم آورده که اسم اعظم حق سبحانه و تعالی در اول سوره حدید
است در شش آیه چون هر که آن سوره را کتابة کند بشرایطش و از خود بیاویزد
و در صف قتال رود هیچ آلت محاربه از تیر و شمشیر و نیزه بوی نرسد و هیچ
آهنی بوی کار نکند و هر که سوره کوثر بشرایطش کتابة کند و با خود نگاه
دارد از همه اعدا محفوظ باشد و بر ایشان مظفر و منصور شود و مادام
که آن نوشته با وی همراه بود هیچ مکروهی بوی نرسد و هر که در مقابله دشمن
سوره و النازعات بخواند از وی هیچ ضرر نیابد فصل سیوم در غلبه و استیلا
بر لشکر اعدا صاحب درّ النظیم و ابن تمیمی در کتاب خود آورده اند که هر که سوره
هود را بر ورق آهو نویسد و در حین محاربه با خود دارد بر همه اعدا غلبه
کند و اگر صد کس بیکبار حمله بوی آرند جمله را مغلوب گرداند و هیچکس
بحرب وی دلیری نکند و صاحب درّ النظیم آورده که اگر کسی این سوره را
بزعفران و گلاب کتابة کند بر اناء چینی و با آب باران و اگر نباشد با آب نهری
که از نهری بزرگ جاری گرفته باشند محو کند و سه روز متصل در صبح
و شام بیاشامد دل وی بغایتی قوی شود که اگر جن و انس با وی بمقاتله
و محاربه او برخیزند از همه فارغ بال باشد و هیچکس با وی تکلم نکند الا بموافقت
و متابعة و هم وی فرموده که هر که سوره و النجم را بر ورق آهو پاک نویسد
و با خود نگاه دارد استیلای وی بر اعدا قوی شود و هیچ دشمن را با وی مجال

مقاومة نماند و غلبه و نصرت در جانب وی بود فصل چهارم در القاء رعب
در دل دشمنان و شکستن ایشان در کتاب درّ النظیم و خواص ابن تمیمی آورده
که چون کسی سوره الم تر کیف را در میان هر دو صف لشکر چند بار بخواند
خوف و ترس بر لشکر مخالف غلبه کند چنانچه همه بیکبار پشت دهند و روی
بهزیمت آرند و اگر کسی در وقت تقابل و تعارض دشمن این سوره را بخواند آن
دشمن مغلوب و مقهور وی شوند فصل پنجم در دفع ظالمان و منافقان و
غمازان و ایمنی از کید ایشان صاحب درّ النظیم آورده که هر که از ظالمی ترسد
سوره تغابن را تلاوة کند پس بوی در ایمن از شر وی و شر هر شیطان و ظالمی
ایمن ماند و تلاوة سوره تبت نیز در وقت دخول بر ظالم همین خاصیت دارد
و هم وی گوید که سوره عبس را بر قطعه از جامه پاک دختی بکر نویسد و با خود
دارد مکر هیچ مکاری نسبت بوی پیش نرود و از شر اهل بغی ایمن باشد و بر
افعال خیر مولع شود و کردارهای خوب را پیشنهاد خود کند و خیرات را دوست
گیرد فصل ششم در نکبت و عزل متولی ظالم و سلطان جابر در کتاب درّ النظیم
آورده که هر که سوره رعد را بر ظرف بزرگ چینی یا زجاجی نو نویسد در شبی
که تاریک و مظلم باشد و رعد و برق و باران و طوفان عظیم بود و نوشته را
هم بآب بارانی که در همان شب گرفته باشد محو کند و این آب محمول را در آن
شب مظلم بر دیوارهاء آن حاکم ظالم و متولی جور بپاشد و اگر میسر شود
که در درون منزل وی نوش کند اولی بود پس چون روز شود آن صاحب منصب
از سرای خود قدم بیرون نهد باز نگردد الا معزول و منکوب و از ابو حامد

محمد

محمد الغزالی نقل کرده که هر که این سوره را در شب تاریک بعد از ادای نماز خفتن
در دیگ نو آتش کتابة کند و هم در ساعت بر درگاه حاکم جابر رود و در آن حوالی
جائی دفن کند لشکریان وی در هم شکسته و متفرق شده هر یک روی بدیار خود نهند
و رعایای وی آغاز مخالفت کنند و نافرمانی آغاز نهند و در وی عاصی شوند
و سینه وی تنگ شود و غم و اندوه بر دل وی غلبه کند و سلسله سلطنت وی
گسسته گردد فصل هفتم در تمریض اعدا و ارجاع مکر ایشان هم با ایشان صاحب
درّ النظیم آورده که هر که سوره روم را کتابة کند و آنرا در شیشه زجاج سر تنگ
نهد پس شیشه را مشدود الرأس در منزل دشمن دفن کند هر که در آن خانه
بود از دشمن و ازواج و اتباع و اولاد و عبید و اماء و دولت وی جمله بیمار شوند
و اگر کسی از غیر اهل آن منزل قدم در آنجا نهد وی نیز بیمار گردد و اگر کسی آن
سوره را نوشته بآب باران بشوید و در اناء فخاری نگاه دارد هر دشمن که بیاشامد
بیمار شود و اگر بآب ابروی دشمن بشویند چشم درد حادث شود بهم آن
بود که بکوری کشد و هر که هر صبح و شام سوره واقعه را تلاوة کند همیشه
در حفظ و امان حق تعالی باشد و اگر معاندی نسبت بوی کیدی اندیشد
ضرر و آن بهم بوی لاحق شود فصل هشتم در تفریق ظلمه و تخریب منازل فسقه
صاحب درّ النظیم آورده که هر که سوره حج را بر اناء چینی نویسد پس محو سازد و در
منزل سلطان جابر و حاکم ظالم رش کند اسباب عیش و عشرت وی از دست برود
و مضطر و مضطرب گردد و خوف و رعب و الم بر وی غالب شود و از ملک و دنیا
خود بیکنار گردد و هم وی فرموده که چون کسی سوره طلاق را بر اناء چینی یا زجاجی

کتابة کند و بآب شور یا تلخ محو ساخته آب را در موضعی بپاشد که صاحب آن آواره گردد
و ابدا آنجا ساکن نشود و اگر در ابنیه صاحب آن موضع آواره نشود حادثه شود آنجا
قتل و فتنه عظیم واقع گردد و بتفریق و تخریب انجامد و عامل باید که در این از خدا تعالی
بترسد و نسبت بغیر مستحق این عمل بجای نیاورد و الا خوف رجعت بود و هر که سوره
نحل را بشرایط کتابی بنویسد و در اناء نو نهاده سر آنرا محکم سازد و در منزل اهل
فسق و فجور دفن کند آن جماعت بتمام مستأصل شوند و جمعیت ایشان بپریشانی
مبدل گردد و اگر در تحت قدم دشمن دفن کند سلسله وی از هم فرو ریزد و نیست
و نابود شود و اگر اناء مشدود الرأس را در بستانی در زیر خاک دفن کند بار همه
اشجار فرو ریزد و عامل باید که درین عمل ملاحظه کند و جز در مراضی حق کار
نبندد و الا خوف رجعت بود و موجب وبال و نکال و در خواص ابن تمیمی آورده
که هر که کفی خاک از سرای قدیم خراب گشته بردارد و کفی دیگر از حمام کهنه ویران
شده و کفی دیگر از مسجد قدیم ویران شده و بر هر کف خاک هفت بار سوره لم یکن
بخواند پس آن خاکها را بهم آمیخته وقت سحر در منزل ظالمی و فاسقی که مردم از
ظلم و فسق وی در تشویش باشند بریزند بزودی منزل وی ویران شود و خودش
سرگردان و پریشان گردد و نفرین بود که اثری از وی و منزل وی نماند و عامل باید
که در مثل این عمل بنیت صادق و غرض صحیح شروع کند و از غضبیت و نفسانیت
پاک باشد فصل نهم در سلامتی از ضرر جن و انس صاحب درّ النظیم آورده که هر که
سوره احقاف کتابة کند بشرایطش و با خود نگاه دارد از شر دیوان ایمن باشد
و در بیداری و خواب هیچ مکروهی بوی نرسد و اگر آن نوشته را در زیر بالین خود نهد

از شر

از شر جن و انس و هر طارقی و حادثه محروس و محفوظ باشد و هر که سوره یس
بگلاب و زعفران کتابة کند و با خود دارد از چشم بد و ضرر جن و هوام و جمله اوجاع
و آلام ایمن ماند و از شیخ ابو الحسن الشاذلی نقل فرموده که چون خواهی که از همه آفات
سالم باشی بر تلاوة قل اعوذ برب الناس مداومة نمای و این سوره افسون جمیع در
دهاست و هر مریضی که بر تلاوة معوذتین ادمان نماید زود صحت یابد و هر که وقت
خواب معوذتین بخواند از جن و وسوسه ایشان ایمن ماند و ابن تمیمی آورده که هر که
هر صباح و مسا معوذتین بسیار خواند شر هر ذی شری از وی مندفع شود و هیچگونه
چشم زخم و سحر بوی کار نکند و همیشه محفوظ باشد فصل دهم در ایمنی از وساوس
جن و ابطال سحرها و دفع ضرر چشم بد ابن تمیمی آورده که مداومة بر معوذتین دافع
وسواس و مانع وسوسه شیاطین بود و در ختمات یونی مذکور است که هر که سوره
یونس را بمشک و زعفران بر ورق آهو نویسد و با خود دارد از تعرض جن ایمن بود
و صاحب درّ النظیم آورده که چون کسی سوره حجرات بر دیوار خانه خود کتابة کند هیچ
شیطانی گرد آنخانه نگردد و هر که سوره همزه را بر کسی خواند که از چشم بد متأثر
شده باشد و مریض گشته حق سبحانه وی را صحت کرامة کند و در ختمات یونی آورده
که هر که سوره طه را بنیت دفع سحر ۲۱ بار تلاوت کند متصل آن سحر بتمام باطل
گردد فصل یازدهم در تسکین دادن ریاح عاصفه و دفع مؤذیات و طرد هوام
صاحب درّ النظیم آورده که چون کسی در وقت تصادم ریاح و وزیدن عاصفات
سوره الم تر کیف را چند بار بخواند آن بادهای عنیف تسکین گیرد و هوا آرام
یابد و هر مسافر و مجاور که بر خواندن سوره نبا مداومة کند از طورق و حوادث

محفوظ باشد و هیچ موذی از هوام ضرر بوی نرساند و چون کسی سوره انشقت را بر دیوار حایطی کتابه هیچ کزنده پیرامن آن حایط نکردد و اکر در انجا بود فرار و کتابه سوره الرحمن نیز همین خاصیت دارد و اکر کسی هر روز این بیسد نتیجه قوی دهد و خواندن سوره انشقت بر کسی که وی را مار یا کزدم یا غیر آن کزنده باشد موجب تسکین الم وی باشد فصل دوازدهم در دفع ضرر حیات و عقارب و سایر موذیات صاحب در النظیم آورده که هر که سوره سبا را بر کاغذی نویسد و در خرقه سفید پاک پیچد و با خود دارد از ضرر مار و کزدم و سایر کزندکان ایمن باشد و مادام که آن نوشته با وی بود هیچ آفتی لاحق وی نشود و اکر سوره والصفوة را کتابه کند بظرف چینی یا زجاجی و باب پاک محو سازد و آن آب را در موضعی رش کند که راه کذر نبود کزندکان از آنجا فرار نمایند و اکر از آن آب قطره بر کزدم ریزند هم آنجا بمیرد و هم وی فرموده که هر که سوره فرقان را سه بار کتابه کند و آنرا بر خود بسته بموضعی رود که اژدها ران بزرک و کزندکان موذی بسیار باشند و از جنی و تیغ لاکه ریلک است و کزدم و غیر آنها هیچ ضرر بوی نرساند و از وی فرار نمایند و در بعضی کتب خواص مذکور است که اکر کسی بوقت خواب جامی پر آب کند و سه بار سوره اذا زلزلت بر آن خواند و هر بار نفث کند بر آن آب و جام را ببالین خود نهد هر کیک و پشه که در آن حوالی بود خود را کاسه آب اندازد باب سیم در تسهیل و توسیع رزق و دفع فقر و فاقه و اخراج دفاین و رجوع غایب و ابق و نیل خیرات و ضبط مخزونات و ایمنی مسافر بحر و بر و حفظ مال تجارت از قطاع الطریق و بازیافتن راه بعد از سرکشتکی مشتمل دوازده فصل فصل اول در توسیع رزق فصل دوم در اداء دین و دفع تنکی معاش

ورونق

ورونق کسب فصل سیوم در حصول ثروت و دفع فقر و فاقه فصل چهارم در اطلاع بر خزاین و اخراج دفاین در قوت بر ما فی الضمیر نایم فصل ششم در نیل خیرات و ازدیاد برکات فصل هفتم در حفظ دفاین و مخزونات از عوارض و آفات فصل هشتم در ضبط انبار حبوبات و حفظ آن از خورده و سبسه و امثال آن [?] فصل نهم در سلامتی مسافران بر و بحر از آفات و رسیدن ایشان باوطان فصل دهم در ایمنی سفر دریا از غرق شدن و کشتی شکستن فصل یازدهم در ایمنی سفر خشکی از حوادث و دفع سباع و موذیات فصل دوازدهم در حفظ مال تاجر از قطاع الطریق و بازیافتن راه بعد از سرکردانی فصل اول در تیسیر و توزیع رزق صاحب در النظیم آورده که هر که سوره یوسف را بر آوند چینی نویسد بشرایط کتابی و باب عذب شسته بیاشامد وسعت رزق از حق سبحانه سوال کند حق تعالی دعای وی را مستجاب کرداند و نیز فرموده که از بعضی عارفان شنیدم که هر که سوره انا فتحنا را در وقت رویت هلال رمضان در اول شب سه بار تلاوت کند حق سبحانه در آن سال رزق و روزی را بر وی کشاده کرداند و هر که سوره والعادیات را کتابه کند و با خود دارد رزق وی بسهولت میسر کردد و سورة القارعه نیز همین خاصیت دارد و از شیخ ابو الحسن الشاذلی نقل فرموده است که اکر خواهی که رزق تو بسهولت میسر شود بر خود لازم کردان که سوره الفلق بسیار قرائت کنی و مخدومة والد ضعیف علیه الرحمه جواهر التفسیر در اخر تفسیر فاتحه فصلی نوشته مشتمل بر ده خاصیت از خاصیت آن سوره بزرکوار و هم وی توسیع رزقست و فرموده که هر که بعد از هر فریضه از فرایض پنجکانه صد بار سوره فاتحه الکتاب تلاوت کند معیشت بر وی فراخ کشته از خلق مستغنی کردد فصل دوم در اداء دین و دفع تنکی معاش و رونق کسب در ختمات شیخ شرف الدین

ق

بوبی آورده که هر که سوره الواقعه چهل یکبار تلاوت کند بزودی کردن وی از بار وام سبک شود و در کتاب در النظیم آورده که هر که سوره یوسف را بمشک و زعفران و کلاب کتابه کند باب پاک محو ساخته بیاشامد اداء دین او شود از جائی که در کمان و خیال وی نکشته باشد و در روزی بر وی کشاده شود و از تنکی معاش خلاص یابد و مداومة بر تلاوة این سوره همین خاصیت دهد و هم وی فرموده که بر تلاوة سوره نحو بر ادمان غاید عنقریب دین وی کذارده شود و هر که سوره حجرات بزعفران و کلاب کتابه کند و آن نوشته را در جیب خود دارد کسب وی رواج تمام پیدا کند و بازار وی کرم شود و مردم کار وی را پسندند و تا وی باشد بر دیکری سود نکنند فصل سیوم در حصول ثروت و دفع فقر و فاقه ابن تمیمی آورده است که هر که در نمازهای خود سوره تکاثر بسیار خواند بزودی توانکر کردد و در کتاب ختمات آورده که هر که هفتاد و پنج بار سوره والذاریات متصل بخواند بشرایط تلاوت حق سبحانه مال بسیار روزی وی کرداند و از فقر و فاقه برهاند و در کتاب سر الآیات آورده که مردی نزد ابن عباس آمد و از تنکی معیشت شکایه نمود و طلب دعائی کرد که موجب ثروت و برکت باشد و سبب خلاصی از فقر و فاقه شود فرمود که بر تلاوت سوره طه مواظبت نمای آن مرد بآن وصیت عمل نموده آن وظیفه مرعی داشت و زود بمقصد رسید و در کتاب در النظیم آورده که از عبد الله مسعود روایه کرده که حضرت رسالت صلعم فرمود که هر که سوره الواقعه هر شب بخواند فاقه وی را در نیابد و هر که آن سوره نیز بامداد بخواند هرکز از فقر نترسد و هم در آن کتابست که هر که بر قراءت سوره نون مداومة کند و در نمازهای فرایض و نوافل

بسیار

ق

بسیار خواند هرکز فقر و فاقه وی را در نیابد و هر که سوره الکهف را بنویسد بشرایط کتابی و در شیشه سر تنک نهد و سر از محکم بسته در خانه خود جای پاک و پاکیزه مضبوط کند از فقر و فاقه و ایذاء خلق خلاص شود و هرکز بهیچکس از اهل دنیا محتاج نشود فصل چهارم در اطلاع بر خزاین و اخراج دفاین و وقوف بر ما فی الضمیر نایم در کتاب در النظیم آورده که هر که در نمازها سوره اذا زلزلت بسیار خواند و در غیر نماز نیز بسیار تلاوت کند بشرایط کلامی حق سبحانه بر دفینها زمین وی را اطلاع بخشد بر وجهی از وجوه یا در خواب یا در بیداری و هم در آن کتاب آورده که هر که دفینه نهاده باشد و فراموش کرده که در کدام جانبست یا دفینه پدر و اقربا ایشان نمیدانند که در چه موضع است چون بر قراءت سوره والضحی مواظبت نماید بنوعی از انواع بازیابد و هم در آن کتاب فرموده که بعضی عارفان کفته اند که هر که سوره شعرا را با این ایه که و اذ قتلتم نفسا فادارأتم فیها الی قوله تعالی تعقلون از سوره البقره کتابه کند و مکتوب از کردن خروس ابیض افرق بیاویزد و در آن موضع که کمان دفینه دارد وی را سر دهد آن خروس بکردد و بالاء دفینه بایستد و بمنقار و چنکال زمین را بکاود و علامة صحت این عمل آن بود که خروس روز دوم بمیرد و این عمل در فصل چهارم از باب پنجم از مقاله رابعه کذشت و فرق میان این دو عمل انست که انجا بکتابة یک آیه اکتفا نموده و اینجا سوره شعرا را بان ضم کرده و این عمل اتم و اکمل است و در خواص ابن تمیمی آورده که چون کسی خواهد که از ضمیر نایمی خبر یابد و بر مکنون باطن وی مطلع شود باید که سوره اذا زلزلت بر خرقه از جامه آن نایم بمشک و کلاب و زعفران بنویسد

نایم

ودر لوح آن اسم وی ومادرش بنویسد وبر بخور لایق داشته درهم پیچد ودر
میان پوست هدهد نهد ومحکم سازد وبر سینه نائم نهد در خواب بسخن
آید واز ما فی الضمیر خود خبر دهد بی آنکه بگفتگوی خود شعور داشته **فصل**
پنجم در رجوع غایب وابق وظهور سارق بین متهمین صاحب در النظیم آورده
که هر کرا غایبی باشد وخواهد که زود مراجعت کند بسلامة وغنیمة یا چیزی
گم کرده باشد وخواهد که زود باز یابد که بنام وی هفت بار سوره والضحی بر ابطش
طلا اسم کند واگر از وی ظاهر نشود هفتاد بار بخواند پس بگوید یا صانع العجایب یا راد
کل غایب یا جامع الشتات یا من مقالید الامور بیده اجمع علی ضالتی ورد
علی ضایعی فانه لا جامع له الا انت برحمتك یا ارحم الراحمین ودر ختمان یونی
آورده که هر که بار سوره شعرا بخواند بنام بنده گریخته زود باز آید والد وفقی
از بعضی اکابر نقل کرده که هر که سوره والضحی را بر کاغذ سفید بنویسد بشر ابطی
کتابی ودر ذیل آن نام بنده گریخته ومادرش رقم زند وبر گرد سوره هفت دایره
در دوری یکدیگر بکشد وهر یک دایره که میکشد یکبار والضحی را بشر ابطش تلاوة
کند وبر آن کاغذ دمد وبر بخور لایق داشته در خرقه پاك پیچد ودر خانه تاریك
در زیر سنگی گران نهد آن گریخته خوار وسرگردان وسرگشته وحیران بی
اختیار دود بخانه مراجعت کند واگر بنده گریخته هندو بود در وقت عمل
چنان اتفاق افتد که زحل راجع البته گریخته زود بر گردد واگر بنده ترك بود
در وقت عمل مریخ راجع بود بیشبهه بنده مراجعت کند واگر هیچکدام از اینها
اتفاق نیفتد باید که در حال عمل البته صاحب طالع راجع باشد واز رعایت
این

این نکته چاره نباشد تا در اکثر اوقات نتیجه متفرق شود ودر کتاب در النظیم
مذکور است که هر که سوره یس را بر طشت مسین که نو قلعی داده باشند کتابه کند
وبآب خوص سر پوشیده محو سازد پس آن محمول را هم در آن طشت بجوش آورد وقدری
آرد گندم باسم جامع عتق که تمام بسرقه باشد بآن آب آمیخته خمیر کند وبعد هر فرد
دو قدری از آن جدا کند پس آن جماعت را به خوردن قطعه ها خمیر امر کند کسی
که از وی دزدی صادر شده باشد بر خوردن آن خمیر قدرت نیابد ودر میان جمع
رسوا شود **فصل ششم** در نیل خیرات وازدیاد برکات صاحب در النظیم آورده که هر
که سوره مریم را کتابه کند بشرایطش ودر منزل خود جائی دفن کند یمن وبرکت وخیر
وجمعیت در آن منزل بسیار شود واگر آن سوره را بر دیوار منزل نویسد از جمیع
حوادث ونوازل ایمن باشد وهر که سوره یوسف را بنویسد بساعة سعد ودر
ظرفی محکم کرده در میان دیوار سرای خود محفوظ گرداند برکت وجمعیت در آن منزل
زیاده شود وآن منزل بر ساکنانش مبارك ومیمون باشد وهر که سوره هود در
نماز نافله بسیار خواند مال وی زیاده شود ورزق وی زیاده شود وهر که سوره تکاثر
را در نماز نافله بسیار تلاوت کند در مال وی خیر وبرکت بسیار پیدا گردد وروزی بر وی
گشاده شود **فصل هفتم** در حفظ دفاین ومخزونات از عوارض وآفات در کتاب در
النظیم وخواص ابن تمیمی آورده که هر که دفینه نهد وخواهد که محفوظ ومحروس
بود وهیچ آفتی بآن راه نیابد ودست تصرف بآن نرسد باید که از ابتدا تا دفن بتلاوت
سوره والعصر مشغول بود وتا وقت فراغت لا ینقطع میخواند آنه دفینه وذخیره در
حفظ وامان حق سبحانه باشد تا وقتی که صاحب آن بر سرش آید واگر این سوره را

چهل بار کتابه کند وبر چهار زاویه آن دفینه مخزون کند آن ذخیره وی همیشه مصون
ومحفوظ باشد واگر سوره جن را بر مخزون خواند از هر طارقی وحادثی محفوظ ماند
فصل هشتم در ضبط انبار حبوبات وحفظ آن از خوره وشپش وامثال آن صاحب
در النظیم آورده که هر که سوره الکهف را کتابه کند ودر شیشه سر تنك مضبوط کرده
در میان انبار جنس نهد از خوره وشپشه وامثال آن محفوظ ماند وهم وی فرموده که
هر که سوره المجادله را بنویسد ودر میان حبوبات نهد از آنچه موجب فساد حبوبات
سالم ماند وهیچ دانه از آن انبار خانه ضایع نشود وهم وی فرموده که هر که سوره والتین را
بر مخزن مطعومات خواند حق سبحانه از آنچه سبب تباه شدن است نگاه دارد ودر آن مخزن
برکت افزاید **فصل نهم** در سلامتی مسافران بر وبحر از آفات ورسیدن ایشان باوطان
صاحب در النظیم آورده که هر که متوجه سفری شود وسوره علق را بشرایطی که مقرر است
بنویسد وبر خود بندد وآن مکتوب وی را وقایه باشد هم در سفر وهم در حضر وهم در سفر
بحر تا وقتی که بصحت وغنیمت بوطن خود باز رسد وهم وی فرموده که هر مسافری که بر
تلاوت سوره صف مداومة نماید از هر آفتی وبلائی که در سفر پیش می آید سالم وایمن
باشد تا وقتی که بسلامة بوطن آید وهم وی فرموده که مواظبت بر سوره والطور همین
خاصیت دارد وفرموده که هر که سوره عبس را کتابه کند بر ورق آهو وباخود دارد هیچ
طریقی را در آن سفر نپیماید الا که در آن طریق خیری بیند وبرکتی یابد وعاقبت
آن سفر نیکو بود وهیچ مکروهی بحامل آن مکتوب نرسد وقرآت سوره نبا نیز همین خاصیت
دارد ووالد وفقی در جواهر التفسیر در آن فصل که در خاصیت سوره فاتحه آورده چنین
فرموده که خاصیت سیوم این سوره بزرگوار حفظ وسلامتی است در سفر چنانکه
در کتاب

در کتاب ریاض الجنان از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نقل می کند که چون سفری
خواهی کرد سه نوبة سوره فاتحة الکتاب را بخوان وبگو که اللهم احفظنی واحفظ ما معی
وسلمنی وسلم ما معی وبلغنی وبلغ ما معی تا در آن سفر محفوظ باشی وبسلامة بمقصد
رسی ودر بعضی روایات آیة الکرسی وسوره اخلاص با فاتحه منظم میسازند **فصل دهم**
در ایمنی سفر دریا از غرق شدن وکشتی شکستن صاحب در النظیم آورده که هر مسافری
که خواهد بکشتی نشیند باید که اول سوره انا فتحنا را تلاوت کند که خواندن این
سوره بزرگوار موجب امانست از غرق شدن کشتی وخواندن سوره یس نیز همین خاصیة
دهد ودر ختمان یونی آورده که هر که هفت بار سوره حج بخواند پس بدریا نشیند
سالم بیرون آید واز تباهی دریا وشکستن کشتی ایمن باشد وهیچ ضرر نیابد **فصل یازدهم**
در ایمنی سفر خشکی از حوادث ودفع سباع وموذیات در کتاب در النظیم آورده
که هر که قراءت سوره مجادله مداومة نماید از همه طوارق وحوادث لیل ونهار
محفوظ ومصون باشد وهم فرموده که چون کسی داعیه سفر کند وسوره
الطور تلاوة نماید در آن سفر محروس ومحفوظ بود ودر راه ایمن وسالم از جمیع
حوادث وطوارق که در سفر طاری می شود وفرموده که هر که سوره نمل را بر ورق
آهو کتابه کند وآنرا در میان پوستی نهد که دباغة کرده باشند وباید که آن پوست
درست باشد که هیچ قطعه از وی جدا نکرده باشند پس آن محمول ملفوف را در
صندوقی نهد ودر سفر وحضر با خود نگاه دارد از تعرض سباع وجمیع موذیات مثل
مار وکژدم وغیر آن محفوظ ومحروس باشد وهمیشه در حفظ حق سبحانه باشد **فصل**
دوازدهم در حفظ مال تاجر از قطاع الطریق وباز یافتن راه بعد از گم کردن در کتاب
ختمان شیخ یونی مذکور است که در ابتداء سفر هفت نوبة سوره تغابن بخواند مال ومتاع

وی از تصرف دزدان و قطعان طریق سالم و ایمن ماند و هیچ دزدی و راهزنی بر آن
دست نیابد و در خواص ابن تمیمی آورده که هر که سوره جمعه بر صحن چینی نقش کند بشرایط کتابت
و آن را در میان رخوت و امتعه خود نهد از همه آفات او ایمن باشد و دست تصرف قاطعان
طریق از آن کوتاه گردد و حق سبحانه خیر و برکت بسیار بر مال و متاع وی نثار کند و وی را بصحة
و غنیمت بوطن و عیال و اطفال او رساند و هر که در سفری اقدام کند و چند بار سوره والضحی را
تلاوت نماید البته او را آزاری نرسد و از سرکه داری خلاص یابد باب چهارم در دفع امراض و اوجاع
و تسهیل ولادت حوامل و تعویذ اطفال مشتمل بر دوازده فصل فصل اول در دفع
امراض و اوجاع فصل دوم در دفع صداع و شقیقه و صرع و غشی و لقوه فصل سوم
در دفع امراض عین و اذن فصل چهارم در دفع انواع حمیات فصل پنجم در دفع جوع و عطش
و ضرر ماکولات فصل ششم در دفع اوجاع بیرونی و امراض درونی فصل هفتم در دفع یرقان
و جراحات و دمامیل فصل هشتم در حفظ حوامل و جنین و تسهیل ولادت و صیانة مولود
فصل نهم در حصول ولد صالح و وقوع ولد مذکر فصل دهم در ادرار لبن مرضعات فصل یازدهم
در دفع بکا و فزع اطفال فطام و رستن دندان و انطلاق لسان ایشان فصل دوازدهم در تعویذ
اطفال از شیاطین جن و انس و ایمنی ایشان از چشم بد و نهش هوام فصل اول در دفع
امراض و اوجاع خواجه محمد والدنقی در جواهر التفسیر آنجا که اسامی سوره فاتحه را بیان کرده
و آن ۲۴ اسم است فرموده که اسم چهاردهم وی الشفا است و شافیه نیز گویند که شفای
هر مرضی از امراض نفسانی و روحانی و دوای هر دردی از ادواء عقلی و قالبی از او توان یافت
و در تفسیر خواجه پارسا مذکور است که این سوره نیز گوارد را بر سر بیماری که به اخلاص بخوانند
اگر در اجل وی تاخیری هست شفا یابد و در شرح السنه حدیثی مرسل آورده است از عبد الملک بن
عمیر و مرسل از احادیث آن را گویند که یکی از تابعین نقل کند از حضرت رسالت صلعم بی وساطت

یکی

یکی از صحابه چنانچه در این صورت ابن عمیر روایت کرده که آنحضرت فرموده که فاتحة الکتاب
شفاء من کل داء و همین حدیث بروایت جابر بن عبد الله آمده و در آخر الحاق کرده که الا
السام یعنی فاتحه شفای همه دردهاست غیر موت که اجل مسمی را چاره نیست و صاحب در النظیم
آورده که حضرت پیغمبر صلعم فرموده است که بگیرد قدری آب باران و بر وی خواند هفتاد
بار فاتحة الکتاب و هفتاد نوبت قل هو الله و هفتاد نوبت آیة الکرسی و هفتاد بار معوذتین
قسم بآن خدایی که نفس من بید قدرت اوست که جبرئیل بمن آمد و خبر داد که هر که از این
آب هفت شبانروز متصل هر صباح شربتی بیاشامد هر مرضی که در بدن وی بود دفع
کند و صحت عاجل کرامت فرماید و بیرون برد از عروق و اعصاب و گوشت و پوست
و جمیع اعضاء وی آن مرض را و در ختمات القرآن آورده که هر که بنیت شفا میان سنت
و فریضه بامداد هفتاد و دو بار بخواند مراد حاصل شود و اگر کسی در حین فصد و حجامة هفت
بار بخواند فواید عجب دریابد از تکوین عجب اخراج خون و ابن تمیمی آورده که هر که سوره فاتحة
الکتاب را کتابه کند بشرایطش و نوشته را سه بار بر عضو دردمند مالد و هر بار
بگوید اللهم اشفنی فانت الشافی اللهم اکفنی فانت الکافی اللهم عافنی فانت المعافی آن درد
و الم بتمامی زایل گردد و صاحب در النظیم آورده که هر که سوره محمد صلعم را کتابه کند و بآب عذب
محو سازد آنگاه بآن آب غسل کند جمیع امراض از بدن وی بیرون رود و فرموده که هر که سوره
والذاریات نزدیک مریض تلاوت کند مرض وی تخفیف یابد و هر که سوره مجادله را نزد
مریضی بخواند که از غایة شدت مرض بخواب نمی رود و عنایة تسکین یابد که خواب مستوفی
کند و آسوده گردد و قرائت سوره تحریم نیز همین خاصیت دارد و تلاوت سوره واقعه
نیز همین نتیجه بخشد و فرموده که اگر کسی سوره تبارک را بر عضو دردمند نویسد آن درد فرو

نشیند و الم تسکین یابد فصل دوم در دفع صداع و شقیقه و صرع و غشی و لقوه صاحب در
النظیم آورده که هر که سوره سجده را کتابه کند و از صاحب صداع و شقیقه و صرع بیاویزد
حق سبحانه وی را از آن مرض خلاص دهد و فرموده که هر که بعد از نماز عصر سوره تکاثر را بر صاحب
صداع و شقیقه خواند آن درد و الم تسکین یابد و فرموده که هر که سوره تحریم را بنیت دفع
صرع تلاوت کند شفا یابد و هر که سوره واللیل را در گوش مصروع خواند و صاحب غشی فرو
نشیند و از آن مرض خلاص یابد و فرموده که چون صاحب لقوه بر قرائت سوره اذا زلزلت
مداومت کند از آن مرض شفا یابد فصل سوم در دفع امراض عین و اذن صاحب در النظیم
آورده که هر که سوره حم سجده کتابه کند و آن را بآب باران محو سازد و بسرمه اصفهانی
آمیخته صلایه کند و بآن سرمه اکتحال نماید رمد و بیاض عین و ظفره و سایر امراض عین
را نافع بود و اگر چشم را بهمان آب بشوید نافع بود و هر که سوره الرحمن را کتابه کند و با خود
نگاه دارد دفع رمد و سبل کند و هر که سوره منافقون را بر صاحب رمد خواند آن علت
زایل شود و هر که سه روز پیاپی هر روز سه کرت سوره ملک را بر صاحب رمد خواند
شفا یابد و هر که سوره کورت را بخواند و بر چشمی که ضعیف بود نفث کند قوة باصره وی
بیفزاید و علت رمد و غشاوه از وی زایل گردد و خواجه محمد والدنقی در جواهر التفسیر در آخر
تفسیر فاتحه از خواص وی نوشته که هر که سوره فاتحه را بر اناء چینی یا زجاجی نویسد و آن را
بروغن گل محو ساخته قدری از آن روغن در گوش دردمند قطور کند نافع بود و صاحب
در النظیم آورده که هر که سوره اعلی بر گوش خواند که طنین و دوی عارض وی شده باشد
آن علت بتمام زایل گردد فصل چهارم در دفع انواع حمیات صاحب در النظیم آورده که حضرت
امام همام امام جعفر علیه السلام فرموده که هر که سوره فاتحه را ۴۱ بار بر قدحی آب بخواند و آن آب را

بروی

بر روی محموم رش کند تب زایل شود و هر که سوره والعصر را چند بار بر صاحب تب خواند
شفا یابد و هم وی فرموده که هر که سوره لقمان را کتابه کند و مکتوب را بآب عذب محو کرده بخورد
کسی دهد که مرض درونی دارد عافیت یابد و انواع تبهای مطبقه و غیر آن و حمیات دقی و غب و ربع
از آن خلاص شود و فرموده که هر که سوره عنکبوت را بنویسد و بآب عذب شسته بیاشامد تب
ربع را سود دارد و هر که بآن آب روی خود بشوید مرض حمره را نافع بود و دفع حرارت کند
و هر که سوره واللیل را بنویسد و بآب شیرین بشوید و بیاشامد تب لازم را زایل کند و هر که
والتین را بشرایطش کتابه کرده از صاحب تب دایم در آویزد شفا یابد و تلاوت و کتابه سوره
حدید نیز همین خاصیت دهد و هر که سوره انفطار را کتابه کند و بآب عذب شسته صاحب
تب بآن غسل کند منفعت یابد و فرموده که هر که سوره والشمس را کتابه کند و بآب عذب شسته
بیاشامد تب لرزه را نافع بود فصل پنجم در دفع جوع و عطش و ضرر ماکولات ابن تمیمی
آورده که چون کسی سوره والعادیات بر کوزه فخار بنویسد و آن را بآب باران محو ساخته
باشکر بیامیزد و بر ناشتا بیاشامد و سه روز این عمل بجای آورد از آن مرض جوع و عطش
خلاص یابد و صاحب در النظیم آورده که بعضی از علما فرموده اند که هر که بر طهارت کامل
صباح و مسا بر تلاوت سوره الواقعه نماید گرسنه و تشنه نشود اگر چه مدتی برآید و هیچ
شدتی و خوفی و فقری لاحق وی نشود و حضرت پیغمبر صلعم فرموده است که هر گرسنه
سوره یس بخواند سیر شود و هر تشنه که بخواند سیراب شود و هم صاحب در النظیم آورده
که هر که سوره غاشیه را بر طعامی خواند که از آن ناایمن باشد و تناول کند از ضرر وی
ایمن ماند و هر که سوره الطارق را بر دارویی از ادویه مرضی خواند شارب از غایله آن
ایمن شود و هر که سوره قریش را بر طعامی خواند که از ضرر متوهم باشد چون تناول کند

همه از صحت از وی مشاهده کنند و از عارضه تخمه و علت کلی و غیر آن شفا یابد فصل ششم
در دفع امراض اندرونی و اوجاع بیرونی اما اوجاع بیرونی مثل کلف و دمامیل
و نقرس و فالج و عرق النسا خدمة والدرفقی در جواهر التفسیر آنجا که بیان خواص فاتحة
الکتاب کرده فرموده که هر که سوره نور را جهت دفع کلف و دمامیل به نیت صادق
و عزم صحیح میان سنت و فرض بامداد چهل نوبت بخواند صحت یابد و هر که به نیت ازاله
نقرس و فالج و عرق النسا و سایر امراض و اوجاع دست و پای این سوره را بر انار پاک
نویسد و بدهن بلسان خالص بشسته هفتاد نوبت بر آن دهن خواند و بوقت حاجت
مالیدن آن بر عضو دردمند مالد نفع بیتی کند اما امراض درونی مثل درد شکم
و جگر و سعال و طحال و زحیر و مثانه صاحب خمان القرآن آورده که هر که را المی در درونی
عارض شود که منشأ آن را ندانند هفت بار سوره حجرات را املا کند آن الم زایل شود
و فرموده که هر که سوره لقمن را یکبار بخواند از درد شکم خلاص یابد و این تمیمی آورده
که هر که سوره والعادیات را چنانچه در فصل سابق گذشت بر کوزه سفال نویسد و با آب باران
محو کند و آن را بر شکر آمیخته بیاشامد و سه روز متصل این عمل بجای آورد از
درد جگر خلاص یابد و صاحب در النظیم آورده که هر که سوره الم نشرح را بر سینه خود
خواند از عرض ضواد که در دلست ایمن شود و سینه وی منشرح گردد و فرموده که هر که
سوره زخرف را کتابه کند و با آب باران محو کرده بصاحب سعال خوراند از آن مرض
خلاص شود و فرموده که هر که سوره دخان را کتابه کند و بشوید و آب آن را بیاشامد
از علت رحم خلاص یابد و سوره والشمس نیز همین خاصیت دهد و سوره الم نشرح اگر
کسی بنویسد و بشوید و آب وی را بیاشامد سنگ گرده و مثانه بریزاند فصل هفتم در دفع
یرقان

یرقان و جراحات و دمامیل و بواسیر و اورام و دفع امراض در اجابت در النظیم آورده که هر که
سوره سبا را کتابه کند بر ظرف چینی یا زجاجی و با آب طاهر محو ساخته بیاشامد از مرض یرقان
خلاص شود و رنگ روی وی بقرار اصلی باز گردد و هر که سوره والرحمن را کتابه کند و با خود
نگاه دارد بعد از آنکه یکبار آن را بر ظرف چینی کتابه کرده باشد و محو ساخته و آب آن را آشامیده
باشد حق تعالی علت یرقان از وی زایل کند و فرموده که هر که سوره مؤمن را کتابه کند و با
خود دارد از همه قروح و جراحات که بر بدن وی عارض شده باشد خلاص یابد و فرموده
که هر که سوره منافقون را بر اوجاع و دمامیل خواند زایل شود و هر که سوره والمرسلات
کتابه کند و از خود بیاویزد هر دملی که داشته باشد دفع شود و فرموده که خواندن سوره
غاشیه را بر اورام و آلام بسبب تسکین و تخفیف آن بود و هر که سوره حدید را بنویسد بر قرطاسی
و با خود نگاه دارد هر دردی که بر اعضای وی فرو نشیند و فرموده که هر که سوره انعام را کتابه
کند و از گردن دابه بیاویزد از جمیع امراض که چهارپایان را عارض شود ایمن ماند و اگر عارضه
داشته باشد زایل گردد و هر که سوره انشقت را کتابه کند و از گردن ستوری در آویزد
از جمیع امراض و آفاتی که ستوران را عارض شود مصون ماند و هر که سوره فاطر را کتابه
کند و از گردن چهارپایی در آویزد از هر طارقی و سارقی محفوظ باشد فصل هشتم در حفظ
و تسهیل ولادت و صیانه مولود صاحب در النظیم فرموده که هر که سوره والتین را در ظرفی
چینی نویسد و با آب طاهر محو سازد و حامله از آن آب بیاشامد و بر او جنین شکم وی را در شکم
نفع بلیغ رسد از جمیع آفات و اعراض محفوظ باشد و هر که سوره الحاقه را کتابه کند
و بر زن حامله بندد جنین در بطن وی از همه آفات و عاهات مصون باشد و اگر این سوره
را بر جام زجاجی نویسد و با آب طاهر محو سازد و در آن ساعت که فرزند متولد شود وی را

شربتی از آن آب دهد ذهن و ذکاء وی بیفزاید و از هر آسیبی و مرضی که اطفال را حادث شود
بسلامة ماند و اگر این سوره را بروغن زیت خوانند و بر بدن مولود مالند فواید عظیم
رساند و از ضرر جمیع حشرات و طیور و موذی و سایر آفات محفوظ باشد و این روغن سایر
اوجاع بدن را نافع بود و فرموده که اگر کسی سوره انشقت را بنویسد و بر حیلک وضع حمل بر زن
حامله بندد با آسانی و سهولت بار بنهد و اگر کسی سوره والذاریات را کتابه کند و بر وی بندد
که بعسرت زاید فی الحال با آسانی بار بنهد فصل نهم در حصول ولد صالح و وقوع ولد مذکر
در کتاب در النظیم آورده که هر مردی که سوره والفجر را صد بار بر باشر ایطنی بخواند پس با زوجه
خود مباشرت کند حق سبحانه ایشان را فرزندی صالح کرامه فرماید و هم وی فرموده که از
جمله مجربات است در طلب فرزند مذکر این عمل که سوره اعلی را کتابه کند باشر ایطنی و از پهلوی
راست زن حامله بیاویزد در اول ماهی که آبستنی شده باشد خدای تعالی وی را فرزند
نرینه موهبت فرماید فصل دهم در ادرار لبن مرضعات صاحب در النظیم آورده که هر که
سوره یس را هفت بار بگلاب و زعفران بر ظرف چینی یا زجاجی نویسد و هفت روز
متصل هر روز آن را با آب گلاب شسته بخورد زن مرضعه را شیر در پستان وی بجوش
و بسیار شود و اگر مردی بیاشامد اعداد را کامل کند و از همه امراض درونی شفا یابد و هر که
سوره حجر را کتابه کند بگلاب و زعفران و محو سازد با آب طاهر و شیر دهنده از آن آب
بیاشامد شیر در پستان وی بسیار شود و سوره حجرات نیز همین خاصیت دهد فصل یازدهم
در دفع بکا و فزع اطفال و تسهیل فطام و سستی دندان و انطلاق لسان ایشان صاحب
در النظیم آورده که هر که سوره ابراهیم را کتابه کند بر حریر سفید بعد از طهارت کامل و بر
طفل بندد که بسیار میگرید ترک گریه دهد و فزع و ترسی که وی را در خواب و بیداری زایل
شود

شود و از چشم زخم ایمن شود و با آسانی از شیر باز شود و فرموده که هر که سوره ق را بر ظرف چینی
نویسد و با آب باران محو سازد و از آن شربتی به طفل دهد که دندان بر دشواری برمی آید زود
بر آورد بی آنکه محنتی بوی رسد و فرموده که هر که سوره بنی اسرائیل را بزعفران و گلاب کتابه
کند و با آب عذب شسته شربتی از آن بطفل دهند که وی را در سخن آمدن زبان وی برگفتار جاری
گردد و اگر لکنتی در زبان دارد زایل شود و طلاقت لسان حاصل گردد فصل دوازدهم در تعویذ
اطفال از شیاطین جن و انس و ایمنی ایشان از چشم بد و نهش هوام صاحب در النظیم آورده که هر که
سوره جاثیه را کتابه کند و از طفلی آویزد در اول ولادت وی مصون و محفوظ باشد از ضرر
جن و هوام و هم وی آورده که شیخ ابوالحسن شاذلی فرموده که هر کس که معوذتین را بنویسد
و بر اطفال صغار بندد از ضرر جن و انس و مرض ام الصبیان و نهش هوام در حفظ و امان
حق سبحانه باشد و هم وی فرموده که هر که سوره بلد را بنویسد و بر طفلی بندد در اول ولادت
وی از ضرر جمیع موذیات ایمن گردد و الدرفقی در جواهر التفسیر آنجا که بیان اسماء فاتحه کرده
آورده که اسم یازدهم وی سوره الرقیه است و رقیه بمعنی افسون باشد و در شمس المعارف
راقیه آورده و قول اول اصح است بجهت آنکه در حدیثی که در صحیحین و غیر آن وارد است
بلفظ رقیه مذکور شده و اصل این روایة چنانست که حضرت رسالت صلعم و سلم جمعی
از اصحاب را بسفری فرستاده بود و ایشان در اثنای مراجعه بیکی از احیاء عرب رسیدند
که مهتر قبیله ایشان را مار گزیده بود و آن مردم از معالجه او فرو مانده بودند با هم گفتند
که بیائید تا از این مسافران استعلامی کنیم شاید که ایشان چیزی دانند که سبب شفای مهتر
ما شود بنابر آن جمعی از رؤسای آن حی نزد صحابه آمدند و التماس رقیه و تریاق نمودند
یکی از اصحاب گفت من افسون خلاص وی دانم و از الم وجع او میتوانم بشرطی که شما

خدمتی قبول کنید ایشان قطیعی از گوسفند که سی سر گوسفند باشد قبول کردند و آن حیّ بی بر بالین
بیمار آمد فاتحة الکتاب را بخواند و بر وی دمید فی الحال اثر شفا ظاهر شد ... و بستاند
بر خاست و صحابه گوسفند ابوا کردند بملازمت آنحضرت آمدند و صورت حال بموقف عرض رسانیدند
آنحضرت افسون کننده را گفت و ما یدریك انها رقیة و بعد از تحسین انکار رسم فرمود
از آن گوسفند ابن طالب سهم خاصه فرمود باب ... در تحصیل اخلاق حسنه و صفات مرضیه
مشتمل بر دوازده فصل فصل اول در توفیق خیرات و قبول و موفق شدن بحفظ قرآن فصل دوم در
تحصیل اخلاص و یقین و ظهور حکمت بر زبان فصل سیوم در دفع شرك و شك و سوء اعتقاد
فصل چهارم در اصلاح خصال ردیه از غل و حسد و کبر و دفع کذب و تحصیل صدق و خلاص
از شرب خمر فصل پنجم در دفع ضیق صدر و حصول سرور و وسعت قلب و دفع کسل فصل ششم در
دفع غموم و هموم فصل هفتم در تحصیل صحت باطن و اوصاف کمال و خشوع و خضوع
و دفع اضطراب و خوف فصل هشتم در تقویه ذهن و ازدیاد قوة حافظه فصل نهم در تحصیل
ذکا و فطنت و دفع نسیان و تقویه ذهن و حفظه فصل دهم در دفع وساوس دیوان و هوا
جن جنیان فصل یازدهم در دفع شهوت جماع و احتلام و منع اضغاث و احلام فصل دوازدهم
در رؤیاء صالحه و دیدن حضرت رسالت صلعم در واقعه فصل اول در توفیق خیرات
و قبول و موفق شدن بحفظ قرآن صاحب در النظیم آورده که هر که مداومة نماید بر قرائت
سوره و الشمس صاحب خطوه توفیق و قبول گردد و از وی بسی خیرات صادر شود و هر که
مواظبت نماید بر تلاوت سوره مدثر بنیت حفظ قرآن بآن شرف مشرف شود و نمیرد
الا در حالی که حافظ باشد و والد فقیر از بعضی اکابر نقل کرده که هر که فرزند خود را بنیت
حفظ کلام الله سوره یوسف یاد دهد هر روز یکبار باین نیت بخواند موفق شود بحفظ

کلام

کلام الله فصل دوم در تحصیل اخلاص و یقین و ظهور حکمت بر زبان صاحب در النظیم آورده
که هر که سوره اخلاص بسیار خواند بر دل وی صفت یقین ثابت شود و بر زبان وی حکمت
جاری گردد که شیخ ابو الحسن شاذلی گفته که اگر خواهی صفت اخلاص ترا حاصل شود بر تو باد
بمداومة قرائت قل هو الله احد و ابن تیمی آورده که هر که در غازهای نافله سوره اذا
جاء نصر الله بسیار خواند یقین وی بیفزاید و دعای مستجاب شود فصل سیوم در دفع
شرك و شك و سوء اعتقاد صاحب در النظیم آورده که هر که بر تلاوت سوره و المرسلات مداومت
کند از صفت شك و شبهه باطن وی صافی شود و در مباحثه با خصم خود بحجت و برهان
غلبه کند و فرموده که هر که بر قرائت سوره قل یا ایها الکافرون در وقت طلوع و غروب
آفتاب مواظبت نماید ایمن شود از شرك و شك و سوء اعتقاد فصل چهارم در اصلاح
خصال ردیه از غل و حسد و کبر و دفع کذب و تحصیل صدق و خلاصی از شرب خمر صاحب
در النظیم آورده که هر که سوره زخرف بنویسد و بآب باران محو کرده بخورد زن سلیطه دهد
خوشخوی گردد و از مخالفت شوهر بکند و والد فقیر در جواهر التفسیر آنجا که بیان خواص
فاتحة الکتاب کرده آورده که خاصیت ششم وی اینست که دفع غل و حسد و کبر و جمیع آفات
نفس کند بشرطی که در هر شبانروزی ۲۲۸ نوبت بخواند صاحب در النظیم گفته از شیخ
ابو الحسن شاذلی نقل کرده که اگر خواهی که زبان تو بر صدق و صواب جاری شود و از کذب
و خلاف سالت گردد بر تو باد که سوره قدر را بسیار تلاوت کنی و هم وی فرموده که هر که
سوره مؤمن را بر خرقه سفید کتابت کند در شبی از شبها هیتی که و آن نوشته را از شارب
الخمر بیاویزد از آن فعل مستنفر و مستنکر گردد و دیگر مرتکب شرب خمر نشود فصل پنجم
در دفع ضیق صدر و حصول سرور و وسعت قلب و دفع کسل صاحب در النظیم آورده

که هر که سوره الم نشرح را چند بار بر سینه خود یا غیر خود خواند از تنگی سینه خلاص شود و
باطن وی منشرح گردد و هر که سوره عنکبوت را بشرایط کتابت کرده بشوید و آن آب را بیاشامد
همین خاصیت دهد و در دل وی سرور و بهجت پیدا شود و صفت کسالت و کاهلی
از وی زایل گردد فصل ششم در دفع غموم و هموم صاحب در النظیم آورده که هر که سوره نوح
بسیار خواند هر غمی و همی که داشته باشد زایل گردد و هم حدیثی در منافع و فضایل
سوره یس روایة کرده از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم که هر که بعد از فریضه
بامداد بخواند تا شام در فرح و سرور باشد و هر که شام بخواند تا صباح در فرح و سرور
بود و فرموده که بعضی عارفان بمن گفتند که چون کسی را غمی و المی روی نماید و مهموم
محزون گردد باید که سوره یس را تلاوت نماید و چون ختم کند بگوید سبحان المفرج عن
کل مهموم سبحان المنفس عن کل مدیون سبحان من جعل خزائنه بین الکاف
و النون انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون فسبحان الذی بیده ملکوت
کل شیء و الیه ترجعون یا مفرج اللهم فرج سه نوبت بگوید آن غم و اندوه زایل شود
و راقم این حروف از بعضی علما استماع دارد که در این دعا بجای مهموم محزون
میخواندند و بعد از لفظ النون سبحانه سه بار میگفتند پس دعا بر وجه مذکور
تمام میکردند فصل هفتم در تحصیل صحت باطن و اوصاف کمال و خشوع و دفع
اضطراب و خوف صاحب در النظیم از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایة کرده
که هر که سوره یس را بنویسد و بشوید و آب آن بیاشامد در باطن وی هزار دوا
هزار نور و صفا و هزار یقین و هزار برکت و هزار حکمت و هزار رحمت در آید
و هر مرضی و صفتی نا مرضی که در درون وی بود زایل شود و هم وی آورده که

هر که

هر که سوره قیمة را بسیار خواند دل وی از خشوع و خشیت حق تعالی مملو شود و اگر کسی چند
بار این سوره را با عذب طاهر خواند و بر نهار بیاشامد و در وقت سحر بسیار تلاوت کند
صفت خوف و خشیت حق وی را حاصل شود و هر که سوره ق را بنویسد و بآب باران
شسته بیاشامد دل او از هر خوف و اضطرابی خلاص شود و اطمینان یابد فصل هشتم
در تقویه ذهن و ازدیاد قوت حافظه صاحب در النظیم آورده که هشام بن حارث
از ابن عباس نقل کرده که گفت روزی حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم فرمود
که ای پسر عباس میخواهی که ترا هدیه دهم که جبرئیل علیه السلام مرا تعلیم کرده از برای
حفظه گفتم بلی یا رسول الله فرمود که بنویسی بر طشتی بزعفران فاتحة الکتاب و معوذتین
و قل هو الله احد و یس بتمام و سوره ملك و حشر و واقعه مجموع بتمام و در بعضی
روایات بجای واقعه سوره القارعه است پس آن نوشتها را بآب زمزم یا باب باران
بشوی و در وقت سحر بی ناشتا بیاشام با سه مثقال لبان و ده مثقال عسل و ده
مثقال شکر پس دو رکعت نماز بگذار و در هر رکعتی پنجاه نوبت فاتحه و پنجاه قل هو
الله بخوان و آن روز روزه دار ابن عباس گوید که این عمل کسی سزد که عمر او از شصت
سال کمتر باشد و من تعلیم گرفتم از آنحضرت و عمل کردم چنان بود که آنحضرت فرموده
بود و هم صاحب در النظیم گفته که زهری این عمل را از برای اولاد خود بجای آورد
وی گفته که ما تجربه کردیم و آنرا نافع یافتیم و از عاصم نقل فرموده که من این عمل بجای
آوردم و در آنوقت پنجاه و پنج ساله بودم یکماه بر من نگذشت الا آنکه در نفس خود مشاهده
کردم زیادتی حفظ بمرتبه که تعریف آن نمیتوانم کرد فصل نهم در تحصیل ذکا و فطنت
و دفع نسیان و تقویه حفظ و ذهن صاحب در النظیم گوید که هر که بنویسد در جام

زجاجی یا چینی سفید سوره حشر وآنرا باب باران محو کند وبیاشامد حق سبحانه
وی را ذکاوفطنت روزی کرداند ونسیان وی بغایة کم شود وهر که سوره اعلی
بنویسد وباخود دارد ذهن وی صاف شود وقوت حافظه وی بیفزاید
ونسیان وی نقصان پذیرد وابن تمیمی آورده که بنویسد بمشک خالص بر جام
زجاجی سوره فاتحه را وبگلاب خوشبوی محو کرده بشوید وهفت روز
متصل بامداد بناشتا بیاشامد ذهن وذکا وحافظه وی بیفزاید وقوی شود
ونسیان وی ضعیف کردد وهرچه بشنود بر ذکر وی بماند وهرگز فراموش
نشود **فصل دهم** در ذکر وسواس دیوان وهواجس جنیان صاحب درّ النظیم
کفته که اگر سوره جمعه بسیار خواند از وسواس دیوان ومزاحمت ایشان ایمن
کردد وهر که سوره دخان بنویسد بشرایط وباخود نگاه دارد از شر شیاطین
محفوظ ماند **فصل یازدهم** در دفع شهوة جماع واحتلام ومنع اضغاث واحلام
صاحب درّ النظیم آورده که هر که سوره نور را بنویسد وباخود بجامه خواب
برد تا آن نوشته باوی بود محتلم نشود واگر آن سوره را بر آناء چینی
یا زجاجی کتابت کرده به آب زمزم یا باب عذب طاهر بشوید وبیاشامد
شهوت جماع از وی منقطع وآن دغدغه بغایت ضعیف شود واگر
احیانا مباشرت کند از آن حظی نیابد وهر که هر شب پانجده بار سوره واللیل
را در وقت رفتن بفراش تلاوت کند آن شب از خوابهای پریشان دیدن ایمن
بود وتا صباح خواب امن کند وتلاوت سوره الطارق در فراش منع احتلام
کند وهر که بوقت خواب کردن سوره معارج را بخواند آن شب از احتلام وخواب

پریشان

پریشان دیدن تا روز فارغ بود **فصل دوازدهم** در رؤیاء صالحه ودیدن
حضرت رسالت صلی الله علیه واله در واقعه صاحب درّ النظیم آورده
که هر که سوره مزمل را کتابت کند وآنرا در شیشه نهد ودر منزل خود نزدیک
بخوابگاه خود جائی مضبوط کند خیر وبرکت بسیار بیند وهمیشه
در خواب چیزها مشاهده نماید که موجب سرور وفرح او باشد وهر که
سوره کوثر را در شب جمعه هزار بار تلاوت کند بی آنکه در میان قولی
وفعلی اجنبی در آید بعد از آن هزار بار بر حضرت رسالت صلی الله علیه
واله وسلم صلوات فرستد وبر اکل حلال وطهارت بدن ونظافت لباس
وپاکی فراش خواب کند آن شب حضرت رسالت صلی الله علیه واله
وسلم را در واقعه بیند وبمشاهده جمال آنحضرت مشرف شود ودیدار
مبارک وی را معاینه ببیند والسلام علی تابع الهدی
تمت الکتاب بعون الله الملک
الوهاب سنه ١٢٣٢

هر مرد خردمند هنرمند را عمر دو بایست در این روزگار

تحفة الغرایب

بسم الله الرحمن الرحیم
بعد از حمد حضرت آفرینکار ودرود حضرت سید
مختار وائمه اطهار چنین کوید بنده بی بضاعت محمد بن
شیخ محمد تمیمی الهروی که مدت مدید در طلب ادعیه واوراد
مأثوره که علمای سلف را ورد بود بجنگ آورم بعد از هشت
سال از خروج وطن بمکه معظمه رسیدم واستفسار این معنی
مینمودم تا عزیزی هم وطن که آنجا بود کفت در مدینه حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه واله شخصی کتابی دارد بزبان فا
رسی که عرب را از آن بهره نیست وغالبا خواص آیه کریمه در آنست
چون این خبر شنیدم همراه جمعی متوجه یثرب کشتم وشب وروز قرار
نبود تا بوصل آن محبوب جانی واصل شده دیدم جزوی چند از تصنیف
امام همام شارح آیات کلام ملک علام احمد بن محمد بن ابراهیم در ظهر نوشته
شده است واینها که نوشته شد ومیشود از نسخه دیخته بود **باب اول** در کشف
قلوب وقبور وصفای باطن واظهار مغیبات وامثال آن **باب دویم** در طلب
جاه ومنصب عالیه وتسخیر قلوب سلاطین وامراء وعوام الناس **باب سیم**

در گشایش کارها و فتح رزق و فتوحات و توانگری و دفع فقر و غیره باب چهارم
در دفع امراض و بیماری که در معالجهٔ آن عاجز شده باشند باب پنجم در دفع جن
و ام الصبیان و صرع و بستگی و دفع چشم زخم باب ششم در دفع دشمنان و حسودان
و موذیان و مقهور شدن اعادی و رام شدن موذیات باب هفتم در ادای قرض و رد غیبت
یکی از دین آن قرض و حفظ بدن و در امان بودن باب هشتم در دفع حرام خوردن و فحش
و کذب و غیبت و غیره باب نهم در اظهار دفاین و معادن و حاضر گردانیدن
غایبان و گریختگان و شهداد باب دهم در تسخیرات باب یازدهم در محبت و الفت باب ۱۲ در استغفار
از این جا اول باب چهارم میشود و باب سطر ۱۱ آخر است
ایات کلام طالب رضای ملک علام احمد بن محمد ابن ابراهیم القمی رحمه الله
که از جواهر القرآن نام کرده این کتاب بدست صدری افتاده که مطلقا
زبان فارسی غیرا ند و نتوانند خواند چون بدیدم دل بر و بستم و با
نزلت تحفهٔ از جهت آن سرد بیرون آوردم و باز عزیمت بیت الله
کردم و بشکرانه این مجاور بودم و از مطالعه نیاسودم مکرر از
اول تا آخر از ابتدا تا انتها در نظر آورده بودم دیدم که مصنف
از فاتحة الکتاب تا سورة الناس بترتیب سوره و ایات خواص
نوشته و گذشته و بخواطر بنده گذشت که هر طالب حاجات را که
روی دهد هر ایتی را کجا جوید و اگر چند ایه بجهة حصول مراد خود
یابد بچه عدد خواند از باطن انبیاء صلوات الله علیهم و از روحانیت
اولیاء علیهم السلام و علماء سلف قدس الله ارواحهم استمداد نموده

چنین اورا ترتیب دادم و هر روز او را بطریق استادان متقدم
که عدد معین کرده اند عدد که ختم کبیر و توسیط و صغیر و خاتم
و هر عدد را ایام معین گفته بر بیاض بردم و اغلب ایات را بعد
قیام عوده اثر عظیم معلوم کردم و در صحت حصول آن هیچ شک و شبه
نیست و این مختصر را تحفة الغرایب نام کردم و بالله التوفیق فهرست
این کتاب موافق اسمای دوازده امام صلوات الله و سلامه علیهم
و شهور سنه و بروج فلکی آمد و بالله العصمة و التوفیق
باب اول در کشف قلوب و قبور و صفای باطن و اظهار مغیبات
و علم لدنی و مثال آن چون کسی خواهد که بر این علوم مطلع گردد
در مدت یکصد و بیست روز ختم این ایات با تمام رساند عدد
٦٥١٦٠
کبیر این ورد شصت و پنجهزار و صد و شصت بار است در این ایام
هر روز پیش از صبح صادق تا بعد از طلوع آفتاب پانصد و چهل و
سه بار بخواند ایام و ختم با تمام نا رسیده ابواب علوم غریبه از مکاشفات
و مغیبات بروی مفتوح گردد و اگر میسر نگردد عدد وسیط او بیک
مجلس هفتصد و نود و چهار نوبت در خلوت بخواند و بخور بسوزد
از علم ادریس و دانیال علیهما السلام با بهره گردد و خلوت و عزلت

و صوم و سکوت لازم آید و این ورد است و اگر نتواند عدد خاتم هر روز
چهارده بار بخواند تا چهل روز از کشف و مغیبات و کیمیا و هندسه
و رویت ارواح و ظهور عجایب و غرایب بر باطن او جلوه کند
و از جهة کشف حساب و معقولات و وقوف بر ضمایر الناس و
خبر از عالم غیب و فتح مشکلات کلی بنویسد بر ورق آهو زیتون
بمشک و زعفران و فرو شوید با آب باران نیسان در شیشه کند چهل
روز هر روز قدری بیاشامد در شربت یا طعام بعد از آن عدد صغیر
که نه بار است بر آن طعام یا شربت بخواند چون اربعین با تمام رسد
شب چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه این آیات را هفت نوبت بخواند
که عدد خاتم است جمعی از عالم غیب بر او ظاهر شوند در امور مشکلات
راه نمونی کنند و بعدد خاتم هر روز بخواند مفید بود و خواص این
ایات در آن اجزا زیادت بود اما در این نسخه بر این اختصار افتاد و ایات
اینست بسم الله الرحمن الرحیم الم الله لا اله الا هو العمران
الحی القیوم نزل علیک الکتاب بالحق مصدقا لما بین یدیه
و انزل التوریة و الانجیل من قبل هدی للناس و انزل الفرقان ان
الذین کفروا بایات الله لهم عذاب شدید و الله عزیز ذو انتقام

العمران قل اللهم مالک الملک توتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن
تشاء و تعز من تشاء و تذل من تشاء بیدک الخیر انک علی
کل شیء قدیر تولج اللیل فی النهار و تولج النهار فی
اللیل و تخرج الحی من المیت و تخرج المیت من الحی و ترزق من
انعام تشاء بغیر حساب و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو
و یعلم ما فی البر و البحر و ما تسقط من ورقة الا یعلمها و لا حبة
فی ظلمات الارض و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین
الکهف الر کتاب احکمت ایاته ثم فصلت من لدن حکیم خبیر
و اما الجدار فکان لغلامین یتیمین فی المدینة و کان تحته
کنز لهما و کان ابوهما صالحا فاراد ربک ان یبلغا اشدهما و یستخرجا
کنزهما رحمة من ربک اقترب للناس حسابهم و هم فی
النور غفلة معرضون الله نور السموات و الارض مثل نوره کمشکاة فیها
مصباح المصباح فی زجاجة الزجاجة کانها کوکب دری یوقد من
شجرة مبارکة زیتونة لا شرقیة و لا غربیة یکاد زیتها یضیء
و لو لم تمسسه نار نور علی نور یهدی الله لنوره من یشاء و یضرب
الله الامثال للناس و الله بکل شیء علیم

باب بیست و دویم در طلب جاه و مناصب عالی و تسخیر قلوب سلاطین
و امرا و عوام الناس و بجهت حصول این امور بعدد کبیر خوانند و عدد
کبیر این اوراد پنجاه و هفت هزار و دویست و سی نوبت است در مدت
یکصد و بیست روز هر روز چهارصد و هفتاد و هفت بار و در روز
آخر که ختم باتمام رسد شیرینی تصدق کند و هنوز باتمام نارسیده
اثر اجابت معلوم شود اما باید که تمام کند تا در آن عمل مقیم بماند و اگر
بعدد کبیر نتواند خواند بعدد وسیط بیک مجلس هشتصد و هشتاد و
هشت نوبت بخواند و عدد صغیر و خاتم سه نوبت اما خاتم را چهل
روز باید خواند و خاتم را ورد باید کرد تا بجاه و منصب عالی
رسد و خواص این آیات یکی آنست که اگر کسی از عمل معزول شده باشد
و از سلاطین متوهم باشد و خواهد که سلطان عصر را مسخر کرداند
و در نظر عوام الناس عزیز نماید بقرائت این آیات مداومت نماید
مؤلف اصل نسخه اول محمد تمیمی رحمة الله کوید که مرا عمی بود در پیش
خلیفه مقرب غمازی کردند و از عمل معزول کشت و محبوس کردانید
و بر وی خشم کرفت بحیثیتی که دل بر قتل او نهادیم این آیات نزدیک
وی فرستادیم بمداومت قیام نمود شب سیم خلیفه خواب سهمناک دید

خلاصی

خلاصی کرد و بجاه عالی رسانید و چند منصب دیکرش داد و زندانیان
بطفیل او نجات یافتند و هر کسی که در نظر سلاطین عزیز و مکرم
کردد و مقبول القول باشد بقرائت این آیات کریمه مداومت نماید
ملوک و اشراف و اکابر آن دیار مطیع وی کردند و مرتبه اش بلند کردد
و اکر در قرائت عزلت و خلوت اختیار کند و ترک اختلاط وحوش و طیور
و موذیات منقاد او کردند و از مخلوقات هیچ یک سر از فرمان او نتابند
خواص این آیات بسیار است برین قدر اختصار افتاد تا قلت حجم بود قیاس
نمایند و ورد شریف اینست بسم الله الرحمن الرحیم
بقره فاتحة الکتاب بعده واذ قال ربک للملائکة انی جاعل
فی الارض خلیفة قالوا اتجعل فیها من یفسد فیها ویسفک
الدماء ونحن نسبح بحمدک ونقدس لک قال انی اعلم ما لا
تعلمون وعلم آدم الاسماء کلها ثم عرضهم علی الملائکة
قال انبئونی باسماء هؤلاء ان کنتم صادقین قالوا سبحانک
انعام لا علم لنا الا ما علمتنا انک انت العلیم الحکیم وتلک حجتنا
آتیناها ابراهیم علی قومه نرفع درجات من نشاء ان ربک
توبه حکیم علیم لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص

علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم فان تولوا فقل حسبی الله لا اله الا هو
علیه توکلت وهو رب العرش العظیم وقال الملک ائتونی به سوره یوسف
استخلصه لنفسی فلما کلمه قال انک الیوم لدینا مکین امین قال اجعلنی
علی خزائن الارض انی حفیظ علیم وکذلک مکنا لیوسف فی الارض
یتبوأ منها حیث یشاء نصیب برحمتنا من نشاء ولا نضیع اجر
المحسنین واذکر فی الکتاب ادریس انه کان صدیقا نبیا ورفعناه
مکانا علیا اولئک الذین انعم الله علیهم من النبیین من ذریة
آدم وممن حملنا مع نوح ومن ذریة ابراهیم واسرائیل وممن هدینا
واجتبینا اذا تتلی علیهم آیات الرحمن خروا سجدا وبکیا باب سیم
در کشایش کارها و فتح رزق و فتوحات و توانکری و دفع فقر و غیره هر
در معیشت حال و تنک دست که بحال خود فرومانده و مضطر کشته باشد باین
ورد قیام نماید در مدت یکصد و بیست روز عدد کبیر او که پنجاه و هفت هزار
پانصد و بیست و یک عدد است با تمام رسد هر روز چهارصد و چهل و دو نوبت
بخواند ابواب فتوحات بر وی کشاده کردد و بهیچ کس محتاج نکردد و عدد
وسیط او بیک مجلس هشتصد و هشتاد و نه بار است و اکر این میسر نشود
بعدد صغیر ورد کند هر روز پیش از آنکه سخن کوید بعد از نماز بامداد دو نوبت بخواند

اکر

اکر در بلاد خشک سالی و قحطی بود و اکر یک کس باین ورد قیام نماید
جمع بخوانند در خیر و برکت بر آن ملک کشوده شود و جمعیت زیادت
کردد و هر عیش که در آن دیار بود توانکر کردد و اکر شب جمعه
غره ماه باشد بیست و یکبار بخوانند به نیت بخت بسته آن
بخت بکشاید و بدولت بزرک برسد و اکر شب جمعه غره ماه نبود بنویسد
و با خود دارد بسیار مجرب است شرح بسیار است ورق افتاده بود والله اعلم
بسم الله الرحمن الرحیم فاتحة الکتاب بعده قال عیسی ابن مریم
اللهم ربنا انزل علینا مائدة من السماء تکون لنا عیدا لاولنا وآخرنا
وآیة منک وارزقنا وانت خیر الرازقین ولقد مکناکم فی الارض
وجعلنا لکم فیها معایش قلیلا ما تشکرون والارض مددناها والقینا
فیها رواسی وانبتنا فیها من کل شیء موزون وجعلنا لکم فیها
معایش ومن لستم له برازقین وان من شیء الا عندنا خزائنه وما ننزله
الا بقدر معلوم الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتاب ولم یجعل له
عوجا قیما لینذر بأسا شدیدا من لدنه ویبشر المؤمنین الذین
یعملون الصالحات ان لهم اجرا حسنا ماکثین فیه ابدا قل کل
متربص فتربصوا فستعلمون من اصحاب الصراط السوی

وَمَنِ اهْتَدى أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ
مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ
الْمَتِينُ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لا يَحْتَسِبُ
وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ
اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْراً لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ
عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتاهُ اللَّهُ لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا
ما آتاها سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْراً كَلَّا إِنَّ كِتابَ الْأَبْرارِ لَفِي
عِلِّيِّينَ وَما أَدْراكَ ما عِلِّيُّونَ كِتابٌ مَرْقُومٌ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ

باب چهارم در دفع امراض که در معالجه آن عاجز
باشند چون لقوه و قولنج و جذام و برص و مفاصل و ذات
الجنب و دق و استسقا چنانکه در حبل المتین این اوراد نبشته
مدت صد و بیست روز بعدد کبیر خوانند و عدد کبیر چهل هزار و
چهارصد و هشتاد و یکبار است هر روز سیصد و سی و هفت
بار بخوانند و در روز جمعه سیصد و سی و نه بار بخوانند و اگر این
عدد نتوانند خواند بیک مجلس ششصد و ده نوبت بخوانند و اگر جمعی
نیز این عدد خوانند و بر مریض دمند جایز است و اگر نتوانند

بعدد

بعدد صغیر هر روز ح نوبت بخوانند بتجربه صحت یابد و اگر وعدد کند
بعد ختم خاتم هر شبانه روزی پنج بار بخواند و اگر بیک مجلس نصاب
و سیصد و چهل و چهار نوبت بخوانند و بنویسند بمشک و زعفران
و باخود دارد و گاه گاه صاحب علت در وی نگرد و اوراد بخواند دفع
مرض و بتجربه کرده و یکی بیمار نشود و مشهور است که شخصی از
اکابر بتجربه بود هیچ صحت نمییافت شبی جمال حضرت رسول صلی الله
علیه و آله را بخواب دید گفت یا رسول الله از مرض شکایت عظیم اما
از غازکه بر پا نمیتوانم گذارد حضرت فرمودند بخوان شش آیه شفا که
در قرآنست چون بیدار شدم ختم قرآن ابتدا کردم و آیات را جمع کردم
و اوراد نمودم صحت یافتم و در میان فرض و سنت صبح خواندن اولی و آیات شفا این است
بسم الله الرحمن الرحیم فاتحة الکتاب و بعده وَ لِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيها
فَاسْتَبِقُوا الْخَيْراتِ أَيْنَما تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ يا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جاءَتْكُمْ مَوْ
عِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفاءٌ لِما فِي الصُّدُورِ وَهُدىً وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ يَخْرُجُ
مِنْ بُطُونِها شَرابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُهُ فِيهِ شِفاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً
لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ ما هُوَ شِفاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلا يَزِيدُ
الظَّالِمِينَ إِلَّا خَساراً كهيعص ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا إِذْ نادى رَبَّهُ نِداءً
خَفِيًّا قالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْباً وَلَمْ أَكُنْ بِدُعائِكَ
رَبِّ شَقِيًّا وَإِذا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدىً وَشِفاءٌ وَالَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ فِي آذانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ
عَلَيْهِمْ عَمًى أُولئِكَ يُنادَوْنَ مِنْ مَكانٍ بَعِيدٍ

باب پنجم در دفع سحر و ام الصبیان و صرع و فتق و بستگی و دفع
چشم زخم خواص این آیات آنست که اگر کسی را صرع گرفته باشد
و بهیچ وجه علاج نشود چون از آن مرض بهوش آید و بخوانند خواند
بدین ورد قیام نماید و اگر نتواند کسی را بوجه حلال اجاره گیرد تا برای او
بخواند و بر وی دمد شفا یابد و اگر بخوانند میسر نشود بنویسد و بر مصروع
بندد شفا یابد و اگر کسی را سحر کرده باشند یا از جن و ارواح آسیبی رسیده
باشد بهمین نوع عمل کند و مرض ام الصبیان بر چوب عود خوانند و در
زیر کودک دود کنند و بر والای ندد بنویسد بمشک و زعفران بر سحر
کرده بندد دفع شود و عدد کبیر این اوراد هشتاد هزار و سیصد و شصت
پنج بار و در روزهای جمعه سیصد و چهل و نه بار در مدت دویست روز
بایدخواندن هر روز سیصد و هفتاد و یکبار هنوز با تمام نارسیده آثار
صحت مشاهده کند و سحر بر وی کار نکند و اگر بعدد کبیر نتوانند خواند بعدد
وسیط بیک مجلس نهصد و هشتاد و هشت بار بخوانند و اگر این نیز میسر
نشود بعدد خاتم شش بار یا خاتم هر روز چهار بار بخوانند دفع مرض
و علل و سحر و جمیع امراض کرده و خواص این آیات کریمه بسیار است باختصار آن
بسم الله الرحمن الرحیم فاتحة الکتاب و بعده

یا

آل عمران یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصابِرُوا وَرابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ
تُفْلِحُونَ وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهاجِراً إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ
هود الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً إِنِّي تَوَكَّلْتُ
عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ ما مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِناصِيَتِها إِنَّ رَبِّي عَلى
صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ ما أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ
رَبِّي قَوْماً غَيْرَكُمْ وَلا تَضُرُّونَهُ شَيْئاً إِنَّ رَبِّي عَلى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ
بنی اسرائیل وَقُلْ جاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْباطِلُ إِنَّ الْباطِلَ كانَ زَهُوقاً قالُوا رَبَّنا
غَلَبَتْ عَلَيْنا شِقْوَتُنا وَكُنَّا قَوْماً ضالِّينَ رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْها فَإِنْ عُدْنا فَإِنَّا
مؤمنین ظالِمُونَ قالَ اخْسَؤُا فِيها وَلا تُكَلِّمُونِ الم أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا
عنکبوت آمَنَّا وَهُمْ لا يُفْتَنُونَ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا
وَلَيَعْلَمَنَّ الْكاذِبِينَ أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئاتِ أَنْ يَسْبِقُونا ساءَ ما يَحْكُمُونَ
حشر مَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ لَوْ أَنْزَلْنا
هذَا الْقُرْآنَ عَلى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثالُ
نَضْرِبُها لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لا إِلهَ إِلَّا هُوَ عالِمُ
الْغَيْبِ وَالشَّهادَةِ هُوَ الرَّحْمنُ الرَّحِيمُ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ
السَّلامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ

هُوَ اللّٰهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ مَا
فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ **باب ششم**

در دفع دشمنان و حسودان و مقهور شدن اعدا و رام شدن حیوانات
موذیات بر جلو خوانند بعدد کبیر هزار و دویست و پنجاه و سه عدد است
و تصدق کنند بر فقرا و اما اگر بدین عدد بر جلو نتوانند خواند در مدت پنجاه روز
این ختم با تمام رسانند هر روز چهل و یک بار و در هر جمعه چهل و پنج بار
بخوانند و در روز آخر پنجاه نوبت بخوانند و اگر خواهد بیک مجلس عدد وسط
بخوانند یکصد و سی و پنج بار است عدد صغیر هفت بار عدد خاتم ده بار و خاتم
خاتم یکبار بهر عدد که بخوانند و قیام نماید دشمن مقهور گردد اما عدد کبیر و وسط
مذکور شد خاتم ده روز هر روز ده بار باید خواندن که دشمن هلاک شود
و قاری مظفر آید و دیگر هیچ کس با وی دشمنی نتواند کرد و امام محمد التمیمی رحمه الله
گوید وقتی در سفر حج جمعی حرامیان مرا گرفتند و آنچه از جوف با من بود بردند
و قصد قتل من کردند مصحف حمایل داشتم خواستم که دو رکعت نماز گذارم
از ایشان درخواستم بودم نماز گذاردم و کلام بگشادم اینی که در این آیات منزل حج است
بر آمد ابتدای خواندن کردم جمعی حاضر گشتند بر اسبان ابلق سوار و عمامهای سفید
و جامهای سبز و بهر جا که سم اسبان ایشان رسیدی سبز شدی و آب روان شدی

دانستم

دانستم که ایشان فرشته اند تیغها و نیزها در دست و آن بیختانرا هلاک
کردند و مرا گفتند یا تمیمی چون در دست ظلمه گرفتار گردی یا مقید شوی
یا کسی بدست خصم گرفتار گردد این ورد بخواند و بهر کس که اهل بود تعلیم نماید
کوید برای هم و غم و هر غم و مهمات کلی و خلاص از چنگ عدو و زبان
بد گوی و خصم دور وی در بند او را است و هم امام تمیمی گوید بارها جهت
غمها کلی و کارهای مشکل و دشمنان قوی تجربه کردم و نجات یافتم
و اگر خواهد که در نظر دشمن غالب شود چون خصم از دور پیدا
شود بیک جانب راه رود و این اوراد ابتدا کند و بخواند با وضو بخود
دمد باید که دشمن او را نه بیند که آزموده است و از برای قهر اعدا
شب شنبه در میان دو قبر کهنه رود و بجانب جنوب و پشت
بشمال و این ورد را بعدد خاتم بخواند البته آن خصم نابود گردد
و اگر لشکر روی بشهر آرند و خواهند که شهر را محاصره کنند
و تمام ختم میسر نگردد از چهار راه و از چهار قبر کهنه و از چهار
در مسجد از هر یک قدری خاک بردارند و این آیات را هفت
بار بر آن خاک خوانند و بجانب آن لشکر پاشند در طلوع آفتاب
البته منهزم گردند و خواص این آیات قریب دو جزو بود در این

نسخه آورده نمیسر نبود و آیات کریمه اینست بسم الله الرحمن الرحيم
وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ
بِقُوَّةٍ وَاسْمَعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأُشْرِبُوا فِي قُلُوبِهِمُ
الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ
آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ
آمَنَ بِاللّٰهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ
مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ
لَا يُكَلِّفُ اللّٰهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا
اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ
عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا
مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ
مَوْلَانَا فَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّٰهِ آل عمران
جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً
فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا
حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ آيَاتِهِ
لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللّٰهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَارَكُمْ انعام

وختم

انعام وَخَتَمَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلَٰهٌ غَيْرُ اللّٰهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ انْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ
الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ
أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِأَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ وَمَا جَعَلَهُ اللّٰهُ إِلَّا
بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ إِنَّ
طه اللّٰهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ
خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ
فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ
فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَمَا كَانَ
يس مِنَ الْمُنْتَصِرِينَ وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ
سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبٍّ رَحِيمٍ
اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا
سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أَمْرٍ مُسْتَقِرٌّ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ
مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ فَمَا تُغْنِ النُّذُرُ فَتَوَلَّ
عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَىٰ شَيْءٍ نُكُرٍ خُشَّعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ
الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكَافِرُونَ
هَٰذَا يَوْمٌ عَسِرٌ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ

وانهمر فدعا ربه انی مغلوب فانتصر ففتحنا ابواب
السماء بماء منهمر وفجرنا الارض عیونا فالتقی الماء علی امر
قد قدر **باب هفتم** در بیان مرض وکذاردن قرض وحفظ بدن
وایمن بودن از نکبات آیات معظمه را جهت حصول مرادات واداء
قرض وحفظ بدن ودر آمدن اموال مداومت نماید یکصد وهشتاد روز
هر روز سیصد وسی وسه بار ودر هر روز جمعه هفتصد ونود ونه بار
ودر جمعه آخر هشتصد بار چنانچه درین مدت هفتاد ویکهزار بار
وپانصد ونود ونه بار که عدد کبیر است باتمام رساند بهر نیت که خواند
باتمام نارسیده مقصود حاصل کردد اما تمام کند تا استقامت مراد ببیند
واکر در یك روز بعدد وسیط که پانصد ونه عدد است بخواند صاحب
نصاب شود که هر کز درویش وتنك دست نشود واکر چهل ویکبار
که عدد خاتم است ورد کند از آفات ونکبات ایمن کردد وصاحب ورد
از دنیا باکمال ایمان بیرون رود واکر صغیر که نه بار است بخواند ابواب رزق
بروی کشوده شود واز موذیان امان یابد واکر بعد از هر نماز یکبار
بخواند حاجتش روا شود وکناهانش عفو کردد واکر کسی را کار فرو بسته باشد
ودر امور دنیا سرکردان وسررشته از دست داده بود بهر عدد که بخواند بنوعی

رغ

فتح ان بسته شود ومقاصد وی بحصول پیوندد وآیات کریمه اینست
بسم الله الرحمن الرحیم امن الرسول بما انزل الیه
من ربه والمؤمنون کل امن بالله وملائکته وکتبه ورسله
لا نفرق بین احد من رسله وقالوا سمعنا واطعنا غفرانك ربنا والیك
المصیر لا یکلف الله نفسا الا وسعها لها ما کسبت وعلیها ما اکتسبت
ربنا لا تؤاخذنا ان نسینا او اخطانا ربنا ولا تحمل علینا اصرا کما
حملته علی الذین من قبلنا ربنا ولا تحملنا ما لا طاقة لنا به واعف
آل عمران — عنا واغفر لنا وارحمنا انت مولینا فانصرنا علی القوم الکافرین
الم الله لا اله الا هو الحی القیوم نزل علیك الکتاب بالحق
مصدقا لما بین یدیه وانزل التوریة والانجیل من قبل هدی
للناس وانزل الفرقان ان الذین کفروا بآیات الله
آل عمران — لهم عذاب شدید والله عزیز ذو انتقام ربنا اننا
سمعنا منادیا ینادی للایمان ان امنوا بربکم فامنا ربنا
فاغفر لنا ذنوبنا وکفر عنا سیئاتنا وتوفنا مع الابرار
ربنا واتنا ما وعدتنا علی رسلك ولا تخزنا یوم القیمة انك
آل عمران — لا تخلف المیعاد یا ایها الذین امنوا اصبروا وصابروا

ورابطوا واتقوا الله لعلکم تفلحون الحمد لله الذی خلق — انعام
السموات والارض وجعل الظلمات والنور ثم الذین
کفروا بربهم یعدلون قالا ربنا ظلمنا انفسنا وان لم تغفر — اعراف
لنا وترحمنا لنکونن من الخاسرین وذا النون اذ ذهب — انبیا
مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله
الا انت سبحانك انی کنت من الظالمین فاستجبنا له
ونجیناه من الغم وکذلك ننجی المؤمنین بسم الله الرحمن الرحیم
اذا جاء نصر الله والفتح ورایت الناس یدخلون فی
دین الله افواجا فسبح بحمد ربك واستغفره انه کان توابا
باب هشتم در دفع حرام خوردن وفحش وغیبت ودفع
شراب وخلاف شرع اکر خواهند که خود را باز دارند ازینها که کفته
شد ودر طاعت حریص کردند در مدت دویست روز دویست
پنجاه بار بخوانند که عدد کبیر است وهر روز جمعه سیصد وپنج بار
ابتدا از روز دوشنبه کنند وجمعه آخر کنند چون عدد کبیر که پنجاه
دو هزار وهفتصد وپنجاه ویکبار است درین ایام باتمام رساند
بانواع صلاحیت در ذات باشد وبطاعت رغبت نماید اکر کسی

محز

سخت بود ونصیحت در وی اثر نکند وموعظت قبول نکند قدری آب در جو
در پیش سجاده خود بنهد ودر محل ختم بران تمام کند وخمیر کند ونه
قرص نان بپزد یا یك قرص بزرك بپزد ونه پاره کند وهر روز یکی
ازان بخورد واکر برای دیکری بخواند بخورد وی دهد دلش رقیق و
هنرپذیر کردد وقاری این آیات را توبه قبول وطاعات مقبول
کردد واکر این آیات را بمشك وزعفران بنویسد ودر خانه که اهل
نماز پنهان کنند را غب نماز کردد وفسق در دل او سرد کردد واکر بعد
کبیر نتواند خواند بعدد وسیط که پانصد وسی وپنج بار است
بخواند چهل روز واکر این میسر نشود بعدد صغیر در سه روز
شش نوبت بخواند وعدد خاتم سیزده بار است ورد کند تا ازان عیب
غافل کردد ومطیع امر الهی کردد از برکت این آیات کریمه آیات اینست
مائده — بسم الله الرحمن الرحیم حرمت علیکم المیتة والدم ولحم
الخنزیر وما اهل لغیر الله به والمنخنقة والموقوذة والنطیحة
وما اکل السبع الا ما ذکیتم وما ذبح علی النصب وان تستقسموا
بالازلام ذلکم فسق الیوم یئس الذین کفروا من دینکم فلا
تخشوهم واخشون الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم

نعمتي ورضيت لكم الاسلام دينا انما المؤمنون الذين اذا ذكر انفال
الله وجلت قلوبهم واذا تليت عليهم اياته زادتهم ايمانا وعلى
ربهم يتوكلون قال رب اني ظلمت نفسي فاغفر لي فغفر له قصص
انه هو الغفور الرحيم يا بني اقم الصلوة وأمر بالمعروف وانه لقمن
عن المنكر واصبر على ما اصابك ان ذالك من عزم الامور سلام قولا
من رب رحيم بسم الله الرحمن الرحيم والعاديات
ضبحا فالموريات قدحا فالمغيرات صبحا فاثرن به نقعا
فوسطن به جمعا ان الانسان لربه لكنود وانه على ذالك
لشهيد وانه لحب الخير لشديد افلا يعلم اذا بعثر ما في
القبور وحصل ما في الصدور ان ربهم بهم يومئذ لخبير
بسم الله الرحمن الرحيم قل هو الله احد الله الصمد
لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفوا احد

باب نهم در بيان اظهار دفاين ومعادن وحاضر كردن
غايبان وكريختكان چون كسي جائي كمان دفينه دارد يا تصور معادن
بنويسد بر جام سفيد روي يا طبق چيني سفيد و باب باران كه دعا
خوانند باشند بشويد وبياشامد ودران مقام بيفشاند وبتلاوت اين

الايات

الايات قيام غايد شصت وشش روز سيصد وشصت وشش بار وهر روز وهر روز
جمعه پانصد وهفتاد وپنج بار ابتدا از روز چهارشنبه كند تا ختم روز جمعه باشد
تمام ناشده اثار تمام از عالم غيب براو مكشوف كردد وچون اربعين تمام شود ودران
بيست وشش روز اكر تواند خلوت وعزلت اختيار كند تا جمع ارواح در خواب
يا بيداري اورا رهنموني كنند واكر كسي را بدرد وكريخته بود باين ورد قيام غايد بنويسد
بجاي غايب بياويزد نعد بلاز ايد و بيشتر نتواند رفت وشيخ ابو علي همداني
در كتاب اثار الانوار وعجايب الاثار آورده كه اكر كسي طالب معادن ودفاين
باشد بنويسد ايت وجعلنا بينهم وبين القرى التي باركنا فيها قرى
ظاهرة وقدرنا فيها السير سيروا فيها ليالي وأياما امنين ودر پوست
اهو كيرد ودر پوست پيشاني شير سياه كيرد وچون قمر در اسد و مقارنه
سعدين باشد در برابر سينه اويزد و بقرات ايات مشغول كشته روي
بان منزل روان شود البته برادر رسد وبر معادن ودفاين مطلع شود واز
علوم غريبه بهره مند شود وعدد وبسط صد ويكبار وصغير او پنج بار است بهر عدد بخواند مجرب است تا
بسم الله الرحمن الرحيم
ان الله يأمركم ان تؤدوا الامانات الى اهلها واذا حكمتم بين الناس
ان تحكموا بالعدل ان الله نعما يعظكم به ان الله كان سميعا بصيرا

يرىدون ان يخرجوا من النار وما هم بخارجين منها ولهم عذاب مايده
مقيم ولو ارادوا الخروج لاعدوا له عدة ولكن كره الله انبعاثهم توبه ع
فثبطهم وقيل اقعدوا مع القاعدين واما الجدار فكان لغلامين كهف
يتيمين في المدينة وكان تحته كنز لهما وكان ابوهما صالحا فاراد ربك
ان يبلغا اشدهما ويستخرجا كنزهما رحمة من ربك وما فعلته عن امري
وجعلنا بينهم وبين القرى التي باركنا فيها قرى ظاهرة وقدرنا فيها سبا
السير سيروا فيها ليالي امنين وهر بار كه ختم با تمام رساند اين اسماء
بخواند يا رحيم يا رحيم يا رحيم ارحمني بعزتك يا غياث استغيث
بك يا وهاب يا رزاق تا بزودي بمقصود برسد ودر دولت بر روي
قاري كشوده شود باب دهم در شرح تسخير جن وارواح و
عددي قوي چون كسي خواهد كه ارواح يا جنيان را بروي اشنايي ومناسبت
واقع شود بايد كه سه اربعين كه يكصد وبيست روز است ترك حيواني
كند ودران ايام صايم باشد ودر اربعين اول هر روز سيصد وهشتاد ويكبار
بخواند ودر اربعين دويم هر روز چهارصد ونود ودو نوبت بخواند
ودر اربعين از بخوري كه مذكور خواهد شد بسوزاند ودر اربعين سيم بخور دويم
بسوزد واز ابتداء قرائت تا باتمام بي بخور نباشد وبعد از اربعين ثاني خواند اما علامات

انست

انست كه در واقعه مردم خوب صورت خوش قد نيكو منظر خواهد ديد وارشاد خواهند
كرد كه چه كن باان نكند وهمچنان ميخوانده باشد اورا وعده علوم غريبه
ومال دنيا كنند زنهار ترك نكند وامكان آن دارد كه در اربعين دويم
اين علامات در بيداري بيند واكر در اربعين سخن بقول ايشان نكند مضطرب
كردند ومطيع شوند ومدعا حاصل شود ودر ارواح وتسخير وتسخير جن
هيچ به از اين عمل نيست وبي وهم وبي خطر است وسر بع الاجابه بخور
سنبله دوالك سفيد صندل عود قماري عنبر اشهب كافور مشك وزعفران
مجموع را بشيره قند كشته سازند ودر سه روز اخر هر منزل در آيد وهر روز
شش صد وسي بار بخواند ومنزل بر بنظر بيكه غوره شده بر بيرون شهر در باغ
يا سر چشمه يا سبزه زار ودر انجا مردم بكشد روي بقبله بر سجاده بنشيند ومجمره را
برابر روي خود نهد روز اخر ختم باتمام نارسيده كه جمعي ظاهر شوند وباو
بيعت كنند ومطيع وي كردند وخاتم بوي دهند وبمراد برسد وچون خواهد كه از ان
منزل بيرون ايد دو ركعت نماز بكذارد در هر ركعتي فاتحة الكتاب ويازده بار
اية الكرسي تاهم نيها انها اليعني وچون بيرون آيد شيريني تصدق كند تا دوستي
جاويد ماند واكر تسخير وتسخير نخواند هر روز اين اوراد دو نوبت وردكند هر كاه اورا
كاري يا مهمي كلي پيش ايد در يك هفته پانصد وهشتاد ويكبار بخواند هر روز

آنچه تواند باید که در اسبوع این عدد خواند و بخوبی شود از آنجاعت امداد
طلبد مدد کلی یابد در جمیع امور و این تسخیر و تنجح خطر ندارد و بغایت امن است
و آیات مبارکات اینست بسم الله الرحمن الرحيم إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ اعراف
الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ
يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ
أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ وَالصَّافَّاتِ صَفًّا فَالزَّا
جِرَاتِ زَجْرًا فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا إِنَّ إِلَٰهَكُمْ لَوَاحِدٌ رَبُّ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةٍ الْكَوَاكِبِ
وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ لَا يَسَّمَّعُونَ إِلَى الْمَلَإِ الْأَعْلَىٰ وَيُقْذَفُونَ مِنْ
كُلِّ جَانِبٍ دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ
شِهَابٌ ثَاقِبٌ فَاسْتَفْتِهِمْ أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ
لَازِبٍ يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ احقاف
مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى قمر
الْمَاءُ عَلَىٰ أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ رحمن
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ
نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ

بِرَبِّنَا أَحَدًا وَأَنَّهُ تَعَالَىٰ جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ
سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا بسم الله الرحمن الرحيم إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ
وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ
وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا **باب یازدهم** در محبت و الفت میان طالب
و مطلوب و ازواج و خادم و مخدوم این آیات کریمه و آیات محبت نیز گویند در
مثبت صد و بیست روز بجاه و دو هزار و سیصد و چهل و هشت بار بخواند هر روز [۱۰۲] هربند
چهار صد و صد و سی و شش نوبت و در روزهای جمعه چهار صد و سی و هشت
عدد و در روز جمعه آخر چهار صد و چهل و هشت بار بخواند و ابتدا از روز جمعه
کند تا جمعه با تمام رسد و در یک مجلس بخواند و رو بجانب خانه مطلوب کند و در
وقت خواندن عنبر و سنبل و صندل بسوزد میان ایشان بیش از آنکه ختم باتمام
رسد الفت و محبت واقع شود چنانچه تا روز مرگ قطع واقع نشود
و اگر باین عدد میسر نشود که عدد کبیر است در هشت روز عدد وسط که دویست
هفتاد و هشت بار است بخواند و خاتم چهل و هشت نوبت است و اگر کند و
عدد صغیر این آورد چهار نوبت است بنام هر که خواند الفت بیند و اگر این
آیات کریمه را بر شکر خواند و بهر کس که دهد محب او گردد و اگر خواهد که تسخیر
قلوب عوام الناس کند برین او را تواند کرد و ورد باید کرد بهر عدد که تواند

و دایم میخوانده باشد تا تسخیر عوام شود و اگر بنویسد یا با خود دارد باید که معطر
و پاک و عزیز تا خاصیت بسیار بیند اینست بسم الله الرحمن الرحيم آل عمران
زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ
الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَٰلِكَ مَتَاعُ
الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ
فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ
هَا أَنْتُمْ أُولَاءِ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ فَبِمَا
رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا
مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ
فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ بقره
أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ
بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ مایده
فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ
وَاسِعٌ عَلِيمٌ هُوَ الَّذِي أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ انفال
مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ
لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ توبه

وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَىٰ عَيْنِي وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ
وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا إِنَّهُ هُوَ يُبْدِئُ وَيُعِيدُ وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ ذُو الْعَرْشِ
الْمَجِيدُ فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ
باب دوازدهم در بیان اوراد متفرقه بهر نیت و حاجات که در این عدد
که معین شده قیام نمایند از برای عزت و حرمت و طلب جاه و تقرب سلاطین
بیک مجلس هزار و هشتاد بار بخواند عنقریب بمراد رسد و اگر ورد کند هرگز محروم
نگردد اینست وَإِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَٰنُ الرَّحِيمُ و او را بجهة
کردن عدو و ادای قرض و شفای بیماران و حصول حاجات و حوایج کلی
و مطلب بزرگی و توانگری سه هزار و سیصد و سی و سه مرتبه بخواند [بنیت]
فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ [عدد ۱۵۵] خواص برای حصول حوایج
[۱۵۵۲ ۲۵۷ ۱۱ ...]
و هلاک دشمن و عقد اللسان جمله خصمان هزار و یکبار بخواند اینست إِنَّا
نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ اسناد برای الفت دلها و سعت
[۲۲۱۷ ۸ ۲ ۱۲۲]
و طلب جاه و منصب بزرگی و محبت سلاطین و عقد اللسان و نزاع هزار و
یکبار بخواند اینست اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ
الْعَزِيزُ هفت نیت را **اول** جاه **دویم** عقد اللسان **سیوم** رفعت **چهارم**
قبول عامه **پنجم** استجابت دعا **ششم** دوستی خلایق **هفتم** آسانی کارها

جلش جمع کبیر عدد ۳۳۳۳ وسیط ... صغیر ...

٤٢٢

این اوراد بخوانند عدد کبیر سه هزار و سیصد و سی و سه بار و سیط ششصد و شش
صغیر شصت و شش بار اینست یس والقرآن الحکیم ص والقرآن ذی الذکر
ق والقرآن المجید ن والقلم وما یسطرون این ورد بزرگ هفت خاصیت دارد
اول عزت دویم رفعت سیوم فراخی روزی چهارم حشمت پنجم محبت ششم
قوت هفتم قدرت عدد کبیر شصت و چهار عدد و سیط چهل و هشت عدد
صغیر هشت عدد دعا اینست حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت وهو
رب العرش العظیم ٣٠٩٦ اسناد جهت برآمدن مهمات بوالفتوح(?) یازده بار یک مجلس ٢٥٩٦
بخواند در همان هفته مقصود او برآید اینست امن یجیب المضطر اذا دعاه
خواص برای کفایت مهمات و دفع خصمان این کلمه را نهصد و هفتاد بار بخواند
کهیعص و اگر تواند کلمه حمعسق بدو ختم کند و هر دو کلمه را دو هزار
بجا نوبت بخواند بیک مجلس مراد برودی برآید البته خواص جهت فراخی
روزی و استجابت دعا و نزدیک شدن بالله تعالی و برآمدن حاجات
بخواستن بوده این آیت قیام نماید بعد از وضو هفت بار بخواند و بعد از
بیش از آنکه سخن گوید هفت بار بخواند اینست واذا سألك عبادی
عنی فانی قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان فلیستجیبوا لی
ولیؤمنوا بی لعلهم یرشدون اسناد ادای قرض و برآمدن مهمات

کلی

کلی و جزوی و خلاصی از حبس و دفع مرض و دفع دشمنان و دفع حزن و اندوه
این آیت کریمه را هفتاد بار بخواند هیچ روز این آیت از هزار بار کمتر نخواند
لا اله الا انت سبحانك انی کنت من الظالمین برای ظهور کم شده
و [illegible] و گریخته و امور غایبان و اظهار جنایا بیک مجلس دویست
یکبار بخواند ظاهر شود در خواب یا بیداری بوی نماید و از عاقبت آن کار
اخبار کند و آزموده و مجرب است اینست الم تعلم ان الله
یعلم ما فی السموات والارض ان ذلك فی کتاب ان ذلك
علی الله یسیر اسناد برای کفایت و برآمدن و بازماندن از غربت بوطن
و حصول مرادات کلی و جزوی و رسیدن بمطلوب خوش و دفع دشمنان
قوی و خصمان بزرگ و نصرت بر عدو و این کلمات را دو هزار و سیصد و
سی و هفت بار بخواند و این شش آیت قرآنست اینست
وکفی بالله ولیا وکفی بالله نصیرا وکفی بالله
حسیبا وکفی بالله علیما وکفی بالله وکیلا
وکفی بالله شهیدا تم هذه الاوراد الشریفة بعونه
دعای خضر و الیاس علیهما السلام بسم الله ما شاء الله لا قوة الا بالله ما شاء الله کل نعمة
من الله / ما شاء الله / الخیر کله / بید الله / عز و جل / ما شاء الله / لا یصرف / السوء / الا الله
تمام شد

٢٢٧
٤٣٣

سوره ق ... هر روز در خانه خوانده شود [illegible]
در روز آخر [illegible]
[illegible] سوره القارعه [illegible]
سوره کهف [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سوره طه [illegible]
[illegible] دفع سحر
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

کتابخانه محمد فیروز
١
بکتابخانه مجلس شورای ملی